



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون مسلام

فakولته شرعیات

رشته فقه و قانون

پورد ماستری



گزینش رئیس دولت در افغانستان

بحث مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام

(پایان نامه ماستری)

محقق: سید اغا نوری

استاد راهنما: دکتور نجیب الله " صالح "

سال: ۱۳۹۶



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون سلام

فاکولته شرعیات

رشته فقه و قانون

بورده ماستری



گزینش رئیس دولت در افغانستان

بحث مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام

(پایان نامه ماستری)

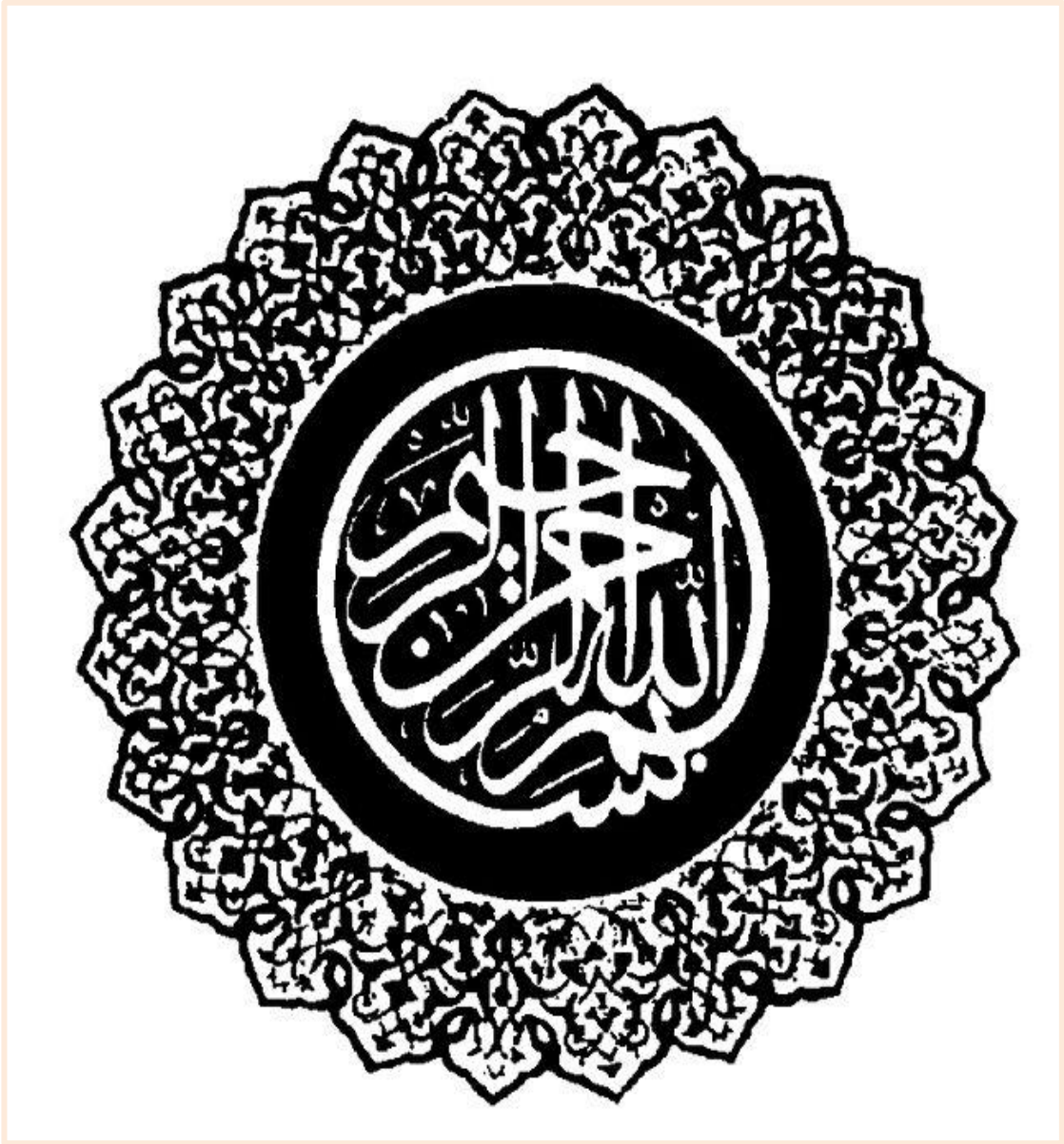
سیدآغا نوری

محقق:

دکتور نجیب الله " صالح "

استاد راهنما:

سال: 1396





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم سیدآغا نوری ولد علاؤالدین ID نمبر Sh-msf-93-011 از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان گزینش رئیس دولت در افغانستان " بحث مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام " په روز سه شنبه تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق 86 (نمره به عدد) هشتاد و شش (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضای اعضای هیأت ژوری :

شماره	نام استاد	عضویت	مضاء
۱	دکتور عبدالباقی امین	عضو هیأت	
۲	دکتور شیرعلی ظریفی	عضو هیأت	
۳	دکتور نجیب الله صالح	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	



معاون علمی



رئیس بورد ماستری

اهداء:

به مادر بزرگوالم که از زمان روئیدن ناخنهام تا اکنون بدون وقفه مشعل راهم است و علاوه ازینکه نھال محبت، اسلام و علم را در قلبم غرس نمود، مرا رسم دوست داشتن و با عزت زندگی کردن را آموخت.

سپاسگذاری

طوری‌که برای همه مبرهن است تمام پروژه‌ها و فعالیت‌های ملی و بین‌المللی بشمول نهاد‌های تحصیلی که در سطوح مختلف جامعه بشری طرح و برنامه‌ریزی می‌گردد، دارای اهداف تعیین شده می‌باشد که دست‌اندرکاران آن جهت تحقق همان اهداف مساعی خویش را به خرچ داده و به امید اینکه روزی با چیدن ثمره آن جبران همه زحمات و مشقات خویش نموده به اهداف خود نایل آیند.

خوشا بحال کسانی‌که اهداف ایشان در مطابق با اصول شریعت، به منظور کسب رضای خداوند و برای رسانیدن منافع مشروع به خود و رفع نیازمندی‌های ملت، امت اسلامی بصورت عام برای بشریت عیار نموده باشند که این جز برای بندگان با هوش و دیندار که هدف خلقت و وظایف خویش را درین دنیا فهمیده باشند، برای سایرین میسر نخواهد بود.

بنده که یکی از محصلین دانشگاه سلام بودم، در مدت دو سال دوره تحصیلی خویش در مقطع ماستری یا کارشناسی ارشد در رشته فقه و قانون، با کمال جرئت گفته می‌توانم که با درنظرداشت شرایط فعلی افغانستان، سرمایه‌گذاری و تأسیس این دانشگاه که هدف آن بلند بردن سطح دانش مسلکی جوانان، تربیه نسل سالم، دیندار، متعهد می‌باشد، یک کار بزرگ، ارزنده، مفید و قابل تقدیر بوده و همه ملت بخصوص محصلین که از رشته‌های مختلف آن فارغ می‌گردند، مدیون تلاش و زحمات مسؤلین حکومت افغانستان، وزارت محترم تحصیلات عالی و کسانی خواهند بود که در تشویق، همکاری، تأسیس نظارت و سرمایه‌گذاری آن نقش داشته و آنرا به وجه احسن آن مطابق معیارهای تعیین شده همکاری نموده و به پیش می‌برند.

بدین وسیله می‌خواهم از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور، رهبری دانشگاه، اعضاء محترم بورد ماستری، دانشکده شرعیات و قانون، استادان که درین راستا پیشقدم بوده‌اند و با اندیشه‌های ناب و عالمانه خویش جهان معنویت و بیداری اسلامی را در وجودم زنده کرده و بشکل عام تمام استادان دوره تحصیلات عالی، دست‌اندرکاران دانشگاه سلام و همچنان دوره مکتب اظهار امتنان نمایم.

از مادر بزرگوارم که در شرایط سخت زندگی اعم از فقر، جنگ، محرومیت و زندگی پر از فراز و نشیب با کمال محبت مرا پرورش سالم داد، خود مانند شمع سوخت و مرا از گودال‌های جهل بسوی تکامل، خود شناسی، خداشناسی و مسؤلیت‌پذیری سوق داد، از سویدای قلبم اظهار قدردانی نموده، از خداوند که بهشت زیر پای مادران و خوشنودی خویش را در رضای والدین گفته، توفیق مزید و خدمت

که شایسته مقام ایشان است، تمنا دارم. از مامای گرامی ام داکتر محمد عمر کوهستانی که در تربیه و تعلیم من همواره تلاش نموده، از جناب وکیل صاحب عبدالودود "پیمان" بخاطر زمینه سازی مصارف تحصیل و تشویق ایشان، از همسر گرامی ام که در تمام مراحل زندگی بخصوص دوران تحصیلات عالی (لیسانس و ماستری) مشکلات متعددی را متقبل شده، تشکری مینمایم.

در اخیر از رهنمائی ها، هدایات و تلاشهای استاد بزرگوام دکتور نجیب الله "صالح" اظهار سپاس و قدردانی مینمایم، زیرا ایشان با وجود مصروفیت های زیادی که دارند، علاوه ازینکه اوقات گرانبهائ خویش را با جبین کشاده صرف رهنمائی من کردند، همواره مرا تشویق و منحیث یک برادر بزرگ با من همکاری همه جانبه نموده اند. سرفرازی، عزت و اجر جزیل دارین را برای ایشان از بارگاه ایزد لایزال تمنا دارم و امیدوارم مرا توفیق عنایت فرمایند تا آنچه که آموخته ام به آن عمل و اندوخته های خویش را در خدمت شریعت، بیداری اسلامی، ترقی و تعالی امت مسلمه بخصوص اصلاح نظام سیاسی کشورم که متعلق به ملت مجاهد و غیور افغانستان است، قرار دهم.

شایان ذکر است که رهبری دانشگاه سلام همواره برای بهتر شدن نظام درسی بخصوص دانشکده شرعیات و مقطع ماستری تلاش نموده و با فراهم آوری تسهیلات لازم تحصیلی و استخدام استادان متعهد، مسلکی و مجرب دین خویش را به وجه احسن ادا نموده اند. بنده که یکی از فارغین دوره لیسانس و ماستری این دانشگاه میباشم، با کمال صداقت و مسؤولیت اظهار میدارم که از آنچه درین دانشگاه آموخته ام راضی بوده و به آن افتخار مینمایم.

سیدآغا نوری

خلاصه تحقیق:

از زمان که محصل دوره لیسانس بودم همواره درین فکر فرو میرفتم که آیا قوانین افغانستان بخصوص مواد قانون اساسی و سایر قوانین مربوط به گزینش رئیس دولت میباشند یا در نظرداشت مشکلات که ازین ناحیه ملت و کشور را گاهی تا پرتگاه سقوط نزدیک میسازد، چقدر با فقه سیاسی اسلام همخوانی دارد و آیا برای رفع این مشکل در یک کشور اسلامی مانند افغانستان راه بهتری وجود دارد یا خیر.

به همین منظور پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خویش را تحت عنوان (شیوه گزینش رئیس دولت در افغانستان) که یک بحث مقایسوی بین قوانین افغانستان در رابطه به گزینش رئیس دولت و فقه سیاسی اسلام است، انتخاب نموده که این بحث کاملاً متفاوت و در عین حال یک ضرورت مبرم در عصر حاضر پنداشته میشود، زیرا در جهان امروزی انتخابات یک امر لازمی و طبیعی جهت تعیین مسولین درجه اول نظام های سیاسی تلقی شده و افغانستان نیز به عنوان یک کشور مستقل دارای قوانین و نظام انتخاباتی میباشد که بررسی و مقایسه قوانین آن جهت اصلاحات و رفع نواقص آن یکی از وجایب خیرگان و قانونگذاران تلقی میگردد. و از آنجائیکه ماده سوم قانون اساسی افغانستان حکم میکند که " هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد " ^۱ بناً لازم است تا راهکار ها، قوانین و طرز العمل هائیکه در رابطه به تعیین زعامت کشور است، بر مبنای فقه و نظام سیاسی اسلام استوار باشد. و اینکه چقدر ماده فوق الذکر عملاً در خود قانون اساسی و سایر قوانین نافذ کشور بخصوص قانون انتخابات رعایت و عملی میگردد، بحثی است که درین رساله روی آن تمرکز صورت گرفته است.

درین رساله سعی گردیده تا در حد توان قوانین مربوطه، بررسی و ماهیت حکم فقهی شرکت در انتخاب زعیم کشور و مبانی فقهی آن بشکل مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام توضیح گردد، نمونه ها و طرق تعیین خلفاء و مسولین نظام اسلامی را بعد از وفات پیامبر بزرگ اسلام به تفصیل بیان و روشن نمایم. این تحقیق در چهار فصل تقسیم و در اخیر قوانین افغانستان در رابطه به شیوه گزینش رئیس دولت با فقه سیاسی اسلام مقایسه گردیده که در نتیجه شریعت غراء محمدی با داشتن نظام سیاسی جامع، همه شمول، مستدل، منطقی بهترین گزینه برای رفع چالش های نظام انتخاباتی و دولنداری بخصوص در مجامع و کشور های اسلامی از جمله افغانستان میباشد پیشنهاد گردیده است.

^۱ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده سوم

فهرست مطالب:

ج	سپاسگذاری
ه	خلاصه تحقیق:
و	فهرست مطالب:
۱	پیشگفتار / مقدمه:
۴	اهمیت و اسباب اختیار موضوع:
۵	اهداف تحقیق:
۶	سوالات تحقیق:
۷	پیشینه تحقیق:
۹	روش تحقیق

فصل اول..... ۱۳

۱۳	نظامهای سیاسی جهان و شیوه انتخاب رئیس دولت در آنها
۱۳	مبحث اول: نظام شاهی
۱۳	مطلب اول: تعریف نظام شاهی
۱۳	تاریخچه پادشاهی:
۱۴	تقسیم پادشاهی بر اساس چگونگی انتخاب شاه:
۱۴	تاریخ پیدایش نظام های شاهی:
۱۵	علت اعتبار نظریه خاستگاه الهی
۱۵	مطلب دوم: پادشاهی در قرآن
۱۹	طبقه بندی نظام نظامهای شاهی:
۲۶	مطلب سوم: دسته بندی نظام های شاهی امروزی
۲۶	نظام های شاهی امروزی که نظر به ماهیت نظام به اشکال مختلف دست بندی گردیده اند:
۲۷	ایرادات و نواقص نظام شاهی:
۳۰	مبحث دوم: نظام های جمهوری
۳۰	مطلب اول: تعریف نظام جمهوری
۳۱	مطلب دوم: اشکال نظام جمهوری
۳۱	(الف): نظام ریاستی
۳۲	(ب) نظام پارلمانی:
۳۴	(ج) نظام نیمه ریاستی یا مختلط:
۳۵	مطلب سوم: نظام سیاسی افغانستان
۳۸	مطلب چهارم: شیوه های انتخاب رئیس دولت در نظام های جمهوری
۳۹	تحول نظام های انتخاباتی:

فصل دوم.....۴۶

- شيوه گزينش رئيس دولت در نظام حقوقی افغانستان و فقه سیاسی اسلام.....۴۶
- مبحث اول: انتخاب رئيس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام.....۴۶
- مطلب اول: نظام انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان:.....۴۶
- مطلب دوم: انتخاب رئيس دولت در نظام سیاسی اسلام.....۵۱
- مطلب سوم: طريق شرعی تعیین رئيس دولت در اسلام.....۵۱
- (الف) اختيار:۵۱
- (ب) استخلاف:۵۳
- مطلب چهارم: امامت تغلب۵۵
- مطلب پنجم: استفاده از شیوه انتخاباتی امروزی از دیدگاه فقه اسلامی:.....۵۸
- حقیقت انتخابات دیدگاه فقه اسلامی:.....۵۸
- مبحث دوم: شروط رئيس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام:۶۱
- مطلب اول: شروط رئيس دولت در قوانین افغانستان:۶۱
- مطلب دوم: مواصفات رئيس دولت در فقه سیاسی اسلام.....۶۲
- مبحث سوم: شروط انتخاب کنندگان رئيس دولت۶۷
- مطلب اول: شروط انتخاب کنندگان رئيس دولت در قوانین افغانستان.....۶۷
- مطلب دوم: مواصفات انتخاب کنندگان در فقه سیاسی اسلام.....۶۸
- مشارکت کافر در انتخاب زعيم یا مسؤولین مناصب عامه در کشور اسلامی:۶۹
- مشارکت مبتدعین در انتخاب زعيم یا مسؤولین مناصب عامه در کشور اسلامی:۷۰
- مشارکت ناقص اهلیت در انتخاب زعيم یا مسؤولین مناصب عامه در کشور اسلامی:۷۱

فصل سوم.....۷۳

- کاندیدا شدن زنان برای ریاست دولت و سایر مناصب عامه:.....۷۳
- مبحث اول: کاندیدا شدن زنان برای ریاست دولت و امامت۷۳
- مطلب اول: شرح اصطلاحات۷۳
- مطلب دوم: دلایل نظریه اول(عدم جواز انتخاب زنان در مناصب عامه)۷۵
- امامت و ریاست دولت:.....۷۵
- داستان ملکه سبأ (بلقیس) در قرآن:۸۳
- مطلب سوم: دلایل اصحاب نظریه دوم(جواز انتخاب زنان در ریاست دولت).....۸۵
- مبحث دوم: انتخاب زن بحیت عضو شوری و مناصب عامه۸۸
- مطلب اول: دیدگاه عدم جواز.....۸۸
- مطلب دوم: دیدگاه قائلین به جواز:.....۹۱
- مطلب سوم: رأی راجح۹۵
- مطلب چهارم: حقوق سیاسی زن در قانون اساسی افغانستان.....۹۵

فصل چهارم: ۹۸

- ۹۸.....اجرات برای انتخاب رئیس دولت در قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام..... ۹۸
- ۹۸.....مبحث اول: اجرات برای گزینش رئیس دولت در افغانستان..... ۹۸
- ۹۸.....مطلب اول: معرفی سیستم انتخابات در افغانستان..... ۹۸
- ۹۹.....پیشینه انتخابات در افغانستان:..... ۹۹
- ۱۰۲.....مطلب دوم: نهاد های برگزار کننده انتخابات..... ۱۰۲
- ۱۰۲.....کمیسیون مستقل انتخابات:..... ۱۰۲
- ۱۰۳.....مطلب سوم: نهاد های نظارت کننده انتخابات..... ۱۰۳
- ۱۰۴.....مطلب چهارم: جوانب ذیدخل انتخابات..... ۱۰۴
- ۱۰۵.....مطلب پنجم: اعمال مقدماتی انتخاب رئیس دولت:..... ۱۰۵
- ۱۰۶.....شرایط نامزدی برای ریاست جمهوری:..... ۱۰۶
- ۱۱۰.....مطلب ششم: اجرای انتخابات..... ۱۱۰
- ۱۱۱.....مطلب هفتم: جمع بندی آراء، رسیدگی به شکایات و اعلان نتایج..... ۱۱۱
- ۱۱۵.....تحلیف رئیس دولت در افغانستان:..... ۱۱۵
- ۱۱۵.....مطلب هشتم: صلاحیت و مسؤلیت های رئیس دولت در افغانستان:..... ۱۱۵
- ۱۲۰.....مبحث دوم: اجرات برای انتخاب رئیس دولت در فقه..... ۱۲۰
- ۱۲۰.....مطلب اول: مروری بر شیوه های انتخاب خلفاء راشدین در صدر اسلام..... ۱۲۰
- ۱۲۰.....مطلب دوم: چگونگی اختیار امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام..... ۱۲۰
- ۱۲۲.....طریقه انتخاب رئیس دولت:..... ۱۲۲
- ۱۲۳.....مطلب سوم: دیدگاه فقهاء در رابطه به نامزدی اشخاص برای ریاست دولت..... ۱۲۳
- ۱۲۷.....مطلب چهارم: معرفی شورای اهل حل و عقد..... ۱۲۷
- ۱۳۲.....وظایف اهل حل و عقد:..... ۱۳۲
- ۱۳۴.....تعداد اهل حل و عقد..... ۱۳۴
- ۱۳۵.....مطلب پنجم: بیعت، چگونگی برگزاری بیعت و انواع آن..... ۱۳۵
- ۱۳۵.....معنا و مفهوم بیعت:..... ۱۳۵
- ۱۴۱.....شیوه های انعقاد خلافت از دیدگاه دانشمندان اسلام:..... ۱۴۱
- ۱۴۱.....کیفیت و مراحل بیعت:..... ۱۴۱
- ۱۴۳.....بیعت و انتخاب:..... ۱۴۳
- ۱۴۴.....بیعت ورأی، تفاوت ها و سازگاری ها:..... ۱۴۴
- ۱۴۵.....مطابقت بیعت ورأی:..... ۱۴۵
- ۱۴۶.....مطلب ششم: حقوق و واجبات امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام..... ۱۴۶
- ۱۴۶.....حقوق امام یا رئیس دولت:..... ۱۴۶
- ۱۴۸.....وجایب و مسؤلیت های امام یا رئیس دولت :..... ۱۴۸
- ۱۵۰.....نظارت از عملکرد رئیس دولت از دیدگاه فقه سیاسی اسلام:..... ۱۵۰
- ۱۵۱.....نتیجه گیری..... ۱۵۱

- مقایسه قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام در رابطه به گزینش رئیس دولت: ۱۵۲
- پیشنهادات: ۱۵۷
- فهرست آیات قرآنکریم: ۱۵۹
- فهرست احادیث: ۱۶۳
- فهرست منابع و مأخذ: ۱۶۵

پیشگفتار / مقدمه:

الحمد لله الكريم الأكرم، الذي علم بالقلم، علم الإنسان ما لم يعلم، الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله. و بعد:

قال الله تعالى: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)^۱

ستایش ذات اقدس الهی را است که مخلوق خود را با ارزش نظام کامل و استوار آراسته و پیامبران خود را با معیت کتاب و دستور جامع فرستاد، تا مردم در راستای همه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و نظام سیاسی رهرو آن باشند، و درود بر روان پاک محمد(ص) مظهر رحمت الهی بر بندگان وی، که برای همه بشریت بعد از خود شیوه زندگی، عبادت و سیاست آموخت.

هر انسان عاقل با تأمل به شرایط و زمان که دران زندگی میکند، بدرستی درک میکند که، آنچه از ویرانی ها، بدبختی ها و ضلالت هائیکه که درین برهه تاریخ همه روزه بوقوع می پیوندد، ناشی از سیاست گذاری و اهداف حکومت هائی است که بخاطر جاه طلبی، استعمار، حصول قدرت، مال و جلال است که بسا ملت ها بخصوص امت مسلمه و کشور های اسلامی بیرحمانه قربانی آن میشوند و هر روز از نظر کمیت و کیفیت شاهد وقایع تلختر از روز گذشته هستیم.

به همین منظور میخواهم از زبان میلیونها انسان که قربانی این جنایات شده اند بگویم که: کجا هستند کسانی که داد از حمایت حقوق انسان میزدند و خود را یگانه مرجع حل اختلافات و تأمین امنیت برای جهان و ملت ها معرفی میکردند، آیا جوابی برای اینهمه ویرانی ها و کشتار های بیرحمانه و به یغما رفتن دار و ندار ملت ها دارند؟ آیا امیدواری برای برقراری عدالت در سایه شعار های پوچ و کاذب واردتاتی دارند؟ کجاست حامیان نظام های سرمایه داری و اشتراکی که ثمره آن زندگی صدها ملیون انسان را زیر خط صفر برده، امنیت جهانی را به نابودی کشانیده و امراض گوناگون صدها هزار انسانرا روزانه به کام مرگ میرد.

ایکاش همه میدانستند که خداوند متعال حاکمان را به عنوان جانشین خود در روی زمین تعیین نموده تا در پرتو هدایات دین اسلام مردم را به رستگاری سوق داده و مسولیت خویش را در مقابل خدا و مردم بدرستی انجام دهند تا جامعه بشری و رعیت خویش را از انحطاط اخلاقی، بی عدالتی، فقر و نا بسامانی نجات دهند.

۱ - سوره مائده، آیه ۳

واقعیت آنست که اگر منصفانه به تاریخ بشریت و نظام های الهی که قبل از اسلام در روی زمین حکمفرما بودند، مراجعه کنیم بدرستی در خواهیم یافت که تطبیق نظام سیاسی مبتنی بر وحی الهی که مجریان آن پیامبران الهی بودند، همواره باعث تأمین عدالت، امنیت، ترقی و سعادت بشریت گردیده بودند، همچنان با دمیدن خورشید نبوت و گسترش دین اسلام و نظام سیاسی آن توسط پیامبر بزرگ اسلام و بعد ازان توسط یاران و پیروانش در طور چند قرن اول هجری، بیشتر از نیمی از پیکره زمین مملوء از عدالت، امنیت، اکتشافات و پیشرفت های خیره کننده در ساحات معنوی و مادی گردیدند که از تأثیرات مثبت آن تمام جهانیان به نحوی مستفید گردیدند.

امروز که متأسفانه جهان اسلام در گودال فقر، بی ثباتی، عقب ماندگی در ساحات نظامی، سیاسی، اقتصادی و صدها مشکل دیگر تا به حلقوم فرو رفته، دشمنان اسلام با استفاده از فرصت باکمال بی رحمی و حس انتقام جوئی وارد میدان شده گاهی به شکل دشمن آشکار و گاهی هم در لباس دوست، با افروختن جنگ های خانمان سوز، ترویج ابتدال، ایجاد تشکیلات جدید نظامی و فرهنگی به منظور قلع و قمع داشته های ملل عقب مانده، ندای حمایت از حقوق بشر و امثال آن، میخواهند در زخم های امت اسلامی و سایر ملت های عقب مانده مانند افغانستان، نمک پاشیده و از نتایج اسفبار آن لذت ببرند که از جمله میتوان به نارسائی هائی که در قوانین مربوط به انتخابات و نظام سیاسی کشور است، اشاره نمود.

بدین ملحوظ موضوع را که تحت عنوان (شیوه گزینش رئیس دولت در افغانستان) برای پایان نامه دانشگاهی دوره ماستری خویش تحریر و تقدیم نموده ام، یک بحث مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام در رابطه به موضوع فوق خواهد بود که این بحث کاملاً متفاوت و در عین حال یک ضرورت مبرم در عصر حاضر پنداشته میشود، زیرا نظامهای سیاسی و حکومتی هایی که ادعای آزادی محض و دیموکراسی دارند، برای انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان شرایط و محدودیت هایی را تعیین می کنند و در هیچ جای دنیا نمی توان شیوه گزینش زعیم کشور را بدون حد و مرز تصور کرد و طبیعی است که اسلام نیز برای رعایت بهتر راهکار های خویش، شرایط و محدودیت هایی را هم برای انتخاب شوندگان و هم برای انتخاب کنندگان در نظر گرفته است، زیرا در شرایط کنونی سهم دانستن مردم در حکومت و قایل شدن حق مشارکت برای آنان، از جمله حقوقی است که امروز برای افراد یک جامعه در فقه سیاسی معاصر به رسمیت شناخته می شود و دولت ها علاوه بر دهها حقوق و وظایفی که در عرصه های مختلف در برابر شهروندان دارند، موظف به شناسایی و رسمیت دادن به این حق و اجرای آن در جامعه می باشند و اجرای انتخابات مطابق قوانین وضعی کشورها، یکی از روش های مختلفی

است که برای رسمیت دادن به این امر به کار گرفته می شود. امروزه بسیاری از جوامع دینی و غیر دینی با این روش، مردم را در انتخاب زمامداران سهیم کرده، آنان را ذی حق می دانند. این امر فواید و آثار زیاد و گاه زیان ها و اشکالاتی را نیز برای جامعه و حکومت به همراه دارد؛ از جمله فواید و آثار آن عبارت است از پیشگیری از دیکتاتوری حاکمان، افزایش رضایتمندی مردم از حکومت، انتخاب مدیران شایسته، در پیش گرفتن سیاست های مستدل، شفاف و عالمانه و اموری از این نوع می باشد.

اشکالات و آسیب هایی از قبیل تأثیر پذیری عامه مردم از تبلیغات عوام فریبانه که توسط این روند تسجیل و اجرا میشود، ورود افراد ناکارآمد در مناصب مهم بخصوص ریاست دولت، سوء استفاده از رأی توده مردم، می باشد.

در افغانستان یکی از نهادهای اساسی، حقوقی و سیاسی، کمیسیون مستقل «انتخابات» است که مسولیت این نهاد گزینش اجرای روند انتخابات ها جهت تعیین حاکمان، اعضاء پارلمان، شوری های ولایتی، و لسوالی ها و امثال آن بوده که با تطبیق این روند سنجش مقبولیت نظام سیاسی از دید مردم بوده که به گونه های مختلف عملی می شود.

در ادبیات سیاسی، تعداد انتخابات و مقامات انتخاب شده و میزان شرکت مردم در پای صندوقهای رأی، نشان از مقبولیت نظام سیاسی در پیشگاه مردم و نمودار قدرت نرم آن در برابر دیدگان دولت های دیگر است.

از منظر فقه سیاسی اسلام مسایلی چند پیرامون موضوع انتخابات مطرح است؛ که درین تحقیق سعی میشود تا از جمله ماهیت، حکم فقهی شرکت در انتخاب زعیم کشور و مبانی فقهی آن بشکل مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام توضیح گردد. همچنان درین تحقیق نمونه ها و طرق تعیین خلفاء و مسولین نظام اسلامی بعد از وفات پیامبر بزرگ اسلام به تفصیل بیان و روشن خواهد شد که آیا از دیدگاه فقه سیاسی در عصر حاضر سهمگیری در تعیین زعیم کشور چه پیامد هائی را دارد و واجدین شرایط (زعیم و افراد جامعه) دارای کدام مسولیت ها اند، زیرا از وظایف عمده زعیم یا رئیس دولت اسلامی حفظ نظام، امر به معروف و نهی از منکر، وجوب اعانه بر برّ و تقوا، لزوم اهتمام به امور مسلمین می باشد. و اگر در تعیین زعامت کشور بی احتیاطی و غفلت صورت گیرد یا از طریق نادرست تعیین شود، بیم آن میرود که جامعه آسیب پذیر شود، نظام یا حکومت ضعیف گردد و موجب نا رضایتی خدا و بندگانش که دران سرزمین زندگی میکنند، گردد.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان سیستم حکومتداری ظاهرا ریاستی دارد که رئیس جمهور آن به مدت پنج سال برای دو دوره میتواند انتخاب شود، مطابق به قانون اساسی کشور، رئیس جمهوری، رئیس

کشور و رئیس کل قوا یعنی سه قوه میباشد. قانون اساسی سال ۱۳۸۲ و همچنان قانون جدید انتخابات تصویب شده در سال ۱۳۹۵ و قانون تشکیل، وظایف و صلاحیتهای کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی چهارچوب حقوقی انتخابات ریاست جمهوری را تشکیل میدهد و بر علاوه مسایل عمده دیگری به شمول ثبت نام کاندیدان، انتخاب معاونین کاندیدان ریاست جمهوری، ثبت نام رأی دهندگان، پروسه های رأی دهی و شمارش آراء، تفتیش و بررسی، تعیین زمان کمپاین و مسایل مالی کمپاین ها که در قالب مقررات و طرز العمل های مرعی الاجراء توسط کمیسیون مستقل انتخابات تنظیم گردیده اند.

قانون اساسی جدید افغانستان به انتخابات آزاد، جامع، محرمانه و مستقیم حکم میکند و اینکه تا چه حدی از احکام این قانون با معیارهای شرعی فقه سیاسی اسلام و معیار شرعی مطابقت و سازگاری دارد، بحثی است که درین پایان نامه مورد بررسی قرار گرفته است.

چون افغانستان یک کشور اسلامی و دارای قدامت تاریخی و فرهنگی که ۹۹٪ اتباع آن را مسلمانان تشکیل میدهد، بنا قوانین و طرز العمل های آن بشمول قوانین که مربوطه چگونگی تعیین زعیم آن میشود نباید خلاف آنچه که در اصول شرع و فقه سیاسی اسلام آمده، باشد، زیرا هنگامی که قرآن برای وصیت در امور فردی، انتخاب دو شاهد عادل را لازم می داند، برای انتخابی که به امور اجتماعی او مربوط است نمی تواند بی تفاوت باشد بلکه معتقد است امانت ها و مسئولیت های اجتماعی باید به اهلش سپرده شود: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا)^۱ یکی از مصادیق امانت در بعد اجتماعی از نظر قرآن، مسئولیت ها و پست های اجتماعی است که این مسئولیت ها باید به هرکس که لیاقت، شایستگی و استعداد کار و مقامی را دارند سپرده شود و بدون شک که در نظام اسلامی این اهمیت تا جایی است که حتی بالاترین مسئول اجتماعی نیز باید دارای شرایطی باشد که در قانون اساسی برای انتخاب او در نظر گرفته شده است.

اهمیت و اسباب اختیار موضوع:

از مدتها بدینسو بخصوص در جریان سمستر اخیر دوره ماستری همواره تلاش نمودم موضوع انتخابات بویژه قوانین و طرز العمل هائیکه مربوطه به تعیین زعامت کشور ما افغانستان است، مطالعه و آنرا با فقه سیاسی اسلام مقایسه نمایم. درین میان دریافتم که شریعت غراء محمدی با داشتن نظام سیاسی

۱ - سوره نساء، آیه ۵۸

جامع، همه شمول، مستدل، منطقی بهترین گزینه برای رفع چالش‌های نظام انتخاباتی و دولرداری بخصوص در جوامع و کشورهای اسلامی از جمله افغانستان میباشد، زیرا در عصر که زندگی میکنیم بخصوص چهار دهه اخیر ملت ما شاهد نابسامانی‌های زیادی بود که در پهلوی جنگ، فقر، فساد اداری، اعتیاد به مواد مخدر، گسترش دامنه فساد اخلاقی، قربانی‌های زیادی برای انتخابات و گزینش زعیم کشور دادند و تعدادی بنام دین، قانون و شعارهای میانخالی که کورکورانه از کشورهای غیر مسلمان تقلید نموده بودند، و هر یک به نوبه خود مردم را فریب داده و زمینه را برای انحصار قدرت در کشور ما فراهم نمودند.

به همین منظور ضرورت پنداشتم تا مواد که در قوانین کشور در مورد انتخاب رئیس دولت تصویب و مرعی الاجرا میباشد، به بررسی گرفته و آنرا با فقه سیاسی اسلام مقایسه نمایم تا اگر خلا و تناقضی بین قوانین و شرع موجود باشد و با آن منافات داشته باشد، تفکیک نمایم تا در آینده برای اصلاح آن از طریق مراجع مربوطه اقدام لازم صورت گیرد. همچنان ملت بیچاره که بار بار به زعم ادای یک وجبیه با تمام شوق و فداکاری برای انتخاب زعیم کشور قربانی میدهند، در روشنی قرار داده شوند تا بتوانند آنچه که به صلاح آنهاست تصمیم بگیرند. زیرا ملتی که دین آن اسلام، مصدر آن وحی و پیامبر آن آخرین پیامبر جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم و به بهترین امت ملقب میباشد، حالا خوب درک نموده و میدانند که از بهترین نعمت‌های الله، داشتن نظامی اسلامی با زعیم متدین، دلسوز، امین و خدا ترس میباشد که در نظام آن امر به معروف و نهی از منکر و اقامه دین خدا در ملک خدا که یقیناً باعث رفاه، امنیت، سعادت و کامیابی دنیا و آخرت رعیت میشود، از اولویت‌های کاری وی میباشد.

اهداف تحقیق:

انتخابات در جامعه امروز به عنوان یکی از رایج‌ترین شیوه‌های مشارکت مردم به رسمیت شناخته شده است. عرصه‌های مختلف آن مانند انتخاب نوع نظام سیاسی، کارگزاران و حاکمان از موارد قابل بررسی در این موضوع به شمار می‌رود و افغانستان برای اولین بار به تاریخ ۱۳۰۱ با تصویب قانونی تحت عنوان نظامنامه اساسی دولت شاهد قانونمند شدن نظام شاهی گردید ولی تا اکنون با تغییرات که در ۹ دهه درین قانون آمده ما شاهد پژوهش فقهی مشخصی که بتوانیم ازان به عنوان مرجع قانونگذاری بخصوص در مورد انتخاب زعیم کشور داشته باشیم، در دست نیست.

بنا تصمیم گرفتم در مشوره با استادان، متخصصین و علماء جید کشور که در دانشگاه سلام مصروف خدمتگذاری در عرصه تحصیلات عالی و مسلکی هستند پایان نامه دانشگاهی دوره ماستری عنوان فوق را انتخاب و در مورد آن تحقیق نمایم.

درین تحقیق تلاش صورت خواهد گرفت تا منحصیث یک محصل مسلکی در رشته فقه و قانون در حد توان خویش به سوال تحقیق که مبنای آن نیز قبلا ذکر شد، معلومات جمع آوری نموده و اگر نتوانم موضوع را به شکل اساسی و جامع بررسی نمایم، حد اقل سهم خویش را در ادای وجیبه که در قبال دین، ملت و کشور خود دارم به نحوی ادا نمایم و این تحقیق شاید سر نخ باشد برای کسانی که با علم بیشتر، توانائی فکری و علمی بالاتر در آینده آنرا گسترش داده و موضوع را طوریکه لازم است نظر به اهمیت آن تحقیق و بررسی نموده تا بدین ترتیب در رابطه رفع نواقص قانون اساسی و قوانین مربوط به نظام انتخاباتی که در افغانستان معیار و راهکار تعیین زعامت قرار دارند با در نظر داشت تحقیقات جدید از دیدگاه شریعت اسلامی و در پرتو فقه سیاسی اسلام اذهان مردم روشن گردیده و در نتیجه جهت اصلاح نظام قوانین و ساختارهای نظام سیاسی که منافع کشور و مردم دران تضمین گردد، استفاده شود.

سوالات تحقیق

برای اینکه بتوانم خلا هایکه در قوانین افغانستان و نظام انتخاباتی در رابطه به شیوه گزینش رئیس دولت در افغانستان وجود دارد، برجسته شود، لازم بود تا این قوانین را با فقه سیاسی اسلام که برگرفته شده از قرآن، سنت نبوی و تاریخ پرشکوه اسلام است به بررسی و مقایسه بگیرم تا ازین طریق به سوال های اصلی تحقیق جواب قناعت بخش ارایه نمایم.

و سوال اساسی درین پژوهش که ما به دنبال جواب آن هستیم این فرضیه خواهد بود که:

گزینش رئیس دولت در افغانستان چگونه است ؟

" بحث مقایسوی بین قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام "

و سوالات فرعی آن عبارت اند از:

آیا سهمگیری در پروسه تعیین زعامت مطابق قوانین نافذ کشور از دیدگاه شریعت اسلامی مشروع است یا خیر؟

آیا از نظر اسلام راهکاری برای تعیین زعامت یک کشور وجود دارد؟

چقدر نظام انتخاباتی فعلی کشور با فقه سیاسی اسلام سازگاری دارد؟

پیشینه تحقیق:

البته با در نظر داشت اهمیت موضوع و مطالعات ابتدائی که از قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام نموده بودم، دریافتم که تا اکنون در افغانستان پیرامون این موضوع کسی یا نهادی تحقیق جامع و مفصل نکرده و صرف جوانب مشخص این قانون از دیدگاه های شخصی مورد نقد و بررسی قرار داده شده است که به هیچ وجه نمی تواند با عنوان و تحقیق کنونی مقایسه شود و اگر تعدادی اندکی هم درین مورد بحث نموده اند صرف جنبه خاص حکومت داری ویا هم مقایسه مواد مشخص قوانین را با قوانین سایر کشور ها ویا هم نظریات حقوقی آنهم بشکل ابتدائی بحث و نقد نموده اند. البته علماء و دانشمندان فقهی جهان اسلام کتب و آثار زیادی در نظام سیاسی و فقه سیاسی به رشته تحریر در آورده اند که این تألیفات در مورد نظام سیاسی و شیوه گزینش رئیس دولت و زعامت کشور بخصوصی نبوده و این قوانین بصورت خاص شامل بحث های آنها بشکل مقایسوی نمی شوند.

باید تذکر داد که برای جمع آوری معلومات جهت ترتیب پلان تحقیق و کسب معلومات در مورد موضوع کتابهای زیادی را جمع آوری و به کتابخانه ها و سایت های مختلف مراجع کردم ولی تعداد بیشتر این منابع به زبان عربی بود و به زبانهای ملی ما صرف مقالات محدود آنهم به نحوی غیر معتبر، چیزی پیدا نکردم که این خود از یکطرف برای من مشکل آفرین بود و از جانب دیگر متأسفانه نمایانگر عقب ماندگی ما درین عرصه میباشد.

در مورد پیشینه تحقیق چنانچه قبلاً به تفصیل بیان شد باید تذکر داد که قوانین افغانستان بخصوص آنعده مواد که در رابطه به انتخاب و شیوه های گزینش رئیس دولت است، کدام تحقیق جامع و مقایسوی بشکل فعلی صورت نگرفته و صرف تعدادی از جمله خادم حسین فاضلی در مورد نظام سیاسی افغانستان و تعامل قوای سه گانه مقاله ای نوشته که معلومات آن در حور تحسین است اما به هیچ وجه عنوان فوق را احتوا کرده نمی تواند، همچنان بنیاد انتخابات شفاف افغانستان (تیفا) در جوزای سال ۱۳۹۳ گزارش را تحت عنوان درس های گرفته شده از انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی سال ۱۳۹۳ از طریق سایت خبری پژواک به نشر رسانیده که آنهم صرف در مورد مشکلات پروسه انتخابات در زمان معین اشاره نموده و یک مقاله یا اثر که نزد تعدادی دارای اعتبار میباشد و هرگز ما نمی توانیم ازان به عنوان مصدر استفاده کنیم توسط نهاد (OSCE) سازمان امنیت و همکاری اروپا (ODIHR) دفتر نهادهای دیموکراتیک و حقوق بشر جمهوری اسلامی افغانستان در مورد انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی منعقدۀ ۵ اپریل و ۱۴ جون ۲۰۱۴ به نشر رسیده، مشکلات و چالش

های نظام انتخاباتی را که آنهم متأثر از نظریات غربی و وارداتی میباشد، منعکس نموده است.

اما در جهان اسلام کتب معتبر و بی نهایت غنی و وافر در مورد نظام سیاسی اسلام و فقه سیاسی توسط دانشمندان تحریر و طبع گردیده است که هریک به نوبه خود و در عصر خود دارای ارزش و قیمت میباشند که با مطالعه آنها در مورد نظام سیاسی بخصوص شیوه های تعیین رئیس دولت و زعیم کشور و همچنان نظام انتخاباتی، مشروعیت و عدم مشروعیت انتخابات با در نظر داشت زمان، مکان و ملت ها، قسماً تفاوت دیدگاه دیده میشود.

از جمله کسانی هستند که در عصر حاضر نظر به دلایلی که دارند، انتخابات و مشارکت در تعیین زعیم کشور های اسلامی را ناجایز و آنرا ائتلاف مال و وقت میدانند، تعدادی دیگری آنرا به شروط جایز دانسته و در صورت نیاز، مردم را تشویق به آن میکنند، ولی تعداد دیگری که اکثریت را تشکیل میدهند اشتراک در تعیین زعامت کشور را نظر به مقتضیات زمان و عصر ضروری و از وجائب ملتها میدانند و معتقد اند که کسانی که درین راستا غفلت میکنند و با مال، قلم، قدم و علم خود در تعیین زعماء کشور خویش بی تفاوتی مینمایند آنها نزد الله مسول هستند، زیرا آنها زمینه را برای دیگران مهیا نموده تا با تقلید میمون وار از نظامهای کفری تحت نام و عناوین مختلف افکار مبتذل خود را بر جوامع اسلامی تحمیل نمایند، که این خود در اسلام گناه عظیم شمرده شده و سزاوار نکوهش میباشد.

من با مطالعه این آراء مطمئن شدم که به منظور سپردن کار به اهل آن، رویکار شدن نظام اسلامی، بازگشت به شکوه و تمدن اسلامی که تاریخ گواه آن است، مسلمانان بخصوص ملت شریف ما از هر وسیله جایز زمینه اصلاح قوانین را فراهم نموده تا بر مبنای آن بتوانیم زعامت کشور را بدست کسی بدهیم که فقه سیاسی اسلام با در نظر داشت نظریات علماء معاصر و شرایط فعلی، واجد شرایط پنداشته شود و این ملت را بسوی ترقی و تعالی سوق داده بتواند.

به همین منظور معلومات کلی در مورد موضوع جمع آوری نمودم و دریافتم که تا هنوز کدام اثر علمی و منطقی در داخل و خارج کشور درین باره به رشته تحریر در نیامده و ضرورت میباشد تا عنوان فوق را انتخاب و به حیث یک شاگرد علوم دینی پایان نامه دانشگاهی دوره ماستری خویش را درین راستا ترتیب نمایم، امیدوار هستم بتوانم با توکل و امید به الله و با رهنمائی و کمک استادان مجرب و متخصص که

در پوهنتون سلام مصروف خدمتگذاری هستند این رساله کما حقه به پایه اکمال برسانم. انشاء الله

مشکلات تحقیق:

آنچه که درین رساله به آن پرداخته شده، شیوه انتخاب رئیس دولت در قوانین افغانستان و مقایسه آن با فقه سیاسی اسلام است که در طول زمان تحصیل خویش در مقطع ماستری در مورد آن معلومات حاصل نموده ام، و معترف هستم که با درنظرداشت مصروفیت وظیفوی، امور شخصی و خانوادگی و سایر مشکلات زندگی نتوانستم آنچه که مستلزم مسلک من است (فقه و قانون) به آن دسترسی کامل پیدا کنم. ولی نسبت علاقمندی که به موضوع متذکره داشتم، همواره به این فکر بودم که چطور بتوانم خود را بیشتر به مسایل حقوقی و نظام سیاسی اسلام و قوانین افغانستان که درین راستا وجود دارد، آشنا سازم که خوشبختانه در سمستر اخیر مقطع ماستری موضوع نوشتن پایان نامه مطرح شد که با استفاده از فرصت تصمیم گرفتم تا با وجود مغلقت و وسعت موضوع، خود را برای نوشتن پایان نامه هذا که تحت عنوان (شیوه گزینش رئیس دولت در قوانین افغانستان و مقایسه آن با فقه سیاسی اسلام) میباشد، آماده سازم که الحمدلله موضوع انتخاب شده توسط اداره دانشگاه و بورد محترم ماستری تائید و بر بنیاد آن روند تحقیقات و نوشتن آنرا آغاز نمودم.

هرچند قبل از انتخاب موضوع در طول یک سال جستجو توانستم کتاب، تحقیقات ویا مقالات معتبر و در عین حال مفید را جمع آوری نمایم تا ازانها جهت غنای بیشتر تحقیق خود استفاده نمایم، اما این عنوان و آغاز برای نوشتن و تکمیل آن، خالی از مشکلات نبود، زیرا مصروف بودن در وظیفه دولتی، نداشتن وقت کافی، کمبود منابع مالی بخاطر مراجعه به کتابخانه های بزرگ در خارج از کشور از مشکلاتی بود که از یکطرف باعث زمانگیر شدن رساله و از جانب دیگر باعث گردید تا جهت یافتن مطالب در سایت ها، کتاب فروشی ها و کتابخانه های شخصی افراد که تعدادی از کتب خریداری شده قابل استفاده هم نبودند، بیشتر سرگردان گردم.

همچنان کمبود منابع به زبان های ملی کشور در رابطه به تفسیر قوانین مربوط انتخابات و نظام سیاسی کشور یکی از چالش های بود که گاهی برای یافتن و نوشتن یک مطلب کوچک هفته ها در کتابخانه های کابل سرگردان شوم ویا وقت زیادی را بخاطر جستجوی آن در سایت های معتبر به مصرف برسانم.

سفر هار مکرر به ننگرهار، شب ها را در دفتر کاری سپری کردن، خریداری و امانت گرفتن کتب از کتابخانه و دوستان، بی جوابی های مکرر و طاقت فرسا و امثال آن برای یک تحقیق کننده، بعد از نتیجه گیری از میزان محبوبیت و قیمت رساله اش نه به عنوان مشکل، بلکه بشکل خاطره ازان یاد خواهد گردید.

روش تحقیق

چون تحقیق پیرامون موضوع متذکره یک بحث مسلکی است، بنأ این تحقیق با درنظرداشت وسعت که

دارد به شیوه ساده و عام فهم به شکل ذیل ترتیب و نگارش گردیده است: بعد از حمد و ثناء و ذکر فهرست کتاب خلاصه بحث در یک صفحه بیان و به تعقیب آن اهداء سپاسگذاری و به ادامه آن مقدمه، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و طرح موضوع بیان گردیده است. این تحقیق دارای چهار فصل با محتویات ذیل تقسیم گردیده که در اخیر با نتیجه گیری و ذکر منابع و مأخذ به پایان میرسد:

- فصل اول: نظامهای سیاسی جهان و شیوه انتخاب رئیس دولت در آنها
مبحث اول: نظام شاهی، تعریف نظام های شاهی، خاستگاه انواع و نظریات پیرامون نظام های شاهی، پادشاهی در قرآن و دسته بندی نظام های شاهی امروزی
مبحث دوم: نظام های جمهوری، اشکال نظام جمهوری، معرفی نظام سیاسی افغانستان و شیوه های انتخاب رئیس جمهوری در نظام های جمهوری
- فصل دوم: انتخاب رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام
مبحث اول: انتخاب رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان، انتخاب رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام، طرق شرعی تعیین رئیس دولت در اسلام با ذکر شیوه های بکار رفته در صدر اسلام جهت انتخاب خلفاء راشدین، دیدگاه شریعت در رابطه به شیوه های انتخابات امروزی و احکام و طرق بیعت در اسلام
مبحث دوم: شروط رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان، شروط رئیس دولت در فقه و اسلام و سایر موضوعات مرتبط به موضوع
مبحث سوم: شروط انتخاب کنندگان رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان، شروط انتخاب کنندگان رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام،
- فصل سوم: کاندیدا شدن زنان برای ریاست دولت و سایر مناصب عامه
مبحث اول: کاندیدا شدن زنان برای امامت عظمی و ریاست دولت، بررسی و ذکر دلایل و نظریات موافقین و مخالفین و نتایج این اختلافات و در اخیر بیان رأی راجع
مبحث دوم: انتخاب زن به عنوان نماینده شوری و سایر مناصب عامه، بررسی و ذکر دلایل نظریات موافقین و مخالفین و نتایج این اختلافات و در اخیر بیان رأی راجع، همچنان حقوق سیاسی زن در قانون اساسی افغانستان
- فصل چهارم: اجراءات برای انتخاب رئیس دولت در قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام
مبحث اول: اجراءات برای انتخاب رئیس دولت در قوانین افغانستان، معرفی سیستم انتخابات در

افغانستان، نهاد های برگزار کننده انتخابات، نهاد های نظارت کننده انتخابات، جوانب دیدخل انتخابات، شرایط نامزدی برای ریاست جمهوری، مبارزات انتخاباتی، اجرای انتخابات، اعلان نتایج نهایی، صلاحیت و مسولیت های رئیس دولت در افغانستان

مبحث دوم: اجراءات برای انتخاب رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام، مروری بر شیوه های انتخاب خلفاء راشدین در صدر اسلام، انتخاب و بیعت شورای اهل حل و عقد به یک شخص واجد شرایط، استخلاف توسط امام یا خلیفه قبلی و بیعت اهل حل و عقد، چگونگی اختیار امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام، طریقه انتخاب رئیس دولت، دیدگاه فقهاء در رابطه به ترشیح یا نامزدی اشخاص برای ریاست دولت، معرفی شورای اهل حل و عقد، عزل و برکناری امام یا رئیس دولت، چگونگی برگزاری بیعت و انواع آن، حقوق و واجبات رئیس دولت یا امام در فقه سیاسی اسلام.

در اخیر با نتیجه گیری و ذکر منابع بحث موجوده خاتمه یافته است.

فصل اول:

نظامهای سیاسی جهان و شیوه انتخاب رئیس دولت در آنها

مبحث اول: نظام شاهی

مطلب اول: تعریف نظام شاهی

مطلب دوم: پادشاهی در قرآن

مطلب سوم: دسته بندی نظام های شاهی امروزی

مبحث دوم: نظام های جمهوری

مطلب اول: تعریف نظام جمهوری

مطلب دوم: اشکال نظام جمهوری

(الف): نظام ریاستی

(ب) نظام پارلمانی

(ج) نظام نیمه ریاستی یا مختلط

مطلب سوم: نظام سیاسی افغانستان

مطلب چهارم: شیوه های انتخاب رئیس دولت در نظام های جمهوری

فصل اول

نظامهای سیاسی جهان و شیوه انتخاب رئیس دولت در آنها

مبحث اول: نظام شاهی

پادشاهی از شیوه‌های مسلط سیاسی و قدیمی‌ترین شکل حکومت به ویژه در شرق باستان بوده است و به طور مشخص در نظریه‌های مربوط به «طبقه بندی حکومتها» و «خاستگاه دولت» مورد بررسی اندیشمندان علوم سیاسی قرار می‌گیرد.

مطلب اول: تعریف نظام شاهی

پادشاهی حاصل مصدر و پادشاه از واژگان مرکب فارسی است که به معنای فرمانروای مقتدر آمده که مرکب از «پاد» و «شاه» دانسته، بر اساس معانی متعدد به معنی پاسبان، پائیدن، دارندگی و به معنی اصل، خداوند، داماد و هر چیزی که در سیرت و صورت از همتایان خود بهتر و بزرگ تر باشد رایج‌ترین معنای پادشاهی، سلطنت و فرمانروایی کردن است و گاه در معنای مجازی صاحب اختیار، دارای تسلط و مالک یک چیز نیز کاربرد دارد.^۱

معادل پادشاهی و پادشاه در زبان عربی واژه مُلک و مَلِک است واژه مُلک در اصل به معنای تسلط بر یک چیز و اختیاردار شدن آن است که گاه مطلق و فراگیر و گاه محدود و با دامنه معینی است. تسلط و صاحب اختیار بودن خداوند نسبت به پدیده‌های هستی از نوع نخست و تسلط و مالکیت افراد بشری نسبت به یک سرزمین و مقدرات سیاسی و اجتماعی مردمان آن و نیز انواع دارائی‌ها و منافع گوناگون از گونه دوم است، بنابراین مَلِک کسی را گویند که با تسلط بر یک سرزمین، زمام امور آن را در دست گرفته، بر ساکنان آنجا فرمانروایی کند.^۲

تاریخچه پادشاهی:

تاریخ سلطنت یک دست و پیوسته نیست؛ برای دستیابی به یک داوری دقیق، باید پادشاهی هر دوره را در چارچوب تاریخی خود آن قرار داد، بنابراین درباره انواع نظامهای سلطانی، خاستگاه پادشاهی و آنچه که مقومات سلطنت و خصایص شهریاری خوانده می‌شود، نمی‌توان به نظریه عمومی و قابل انطباق بر همه نظامها و گونه‌های پادشاهی در ادوار مختلف تاریخی دست یافت. نظامهای سلطنتی در طول تاریخ و

۱ - مرکز تحقیقات رایانه ای، لغت نامه دهخدا، تحت کلمه پادشاه ص ۳۲۹

۲ - فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶

۳ - راغب اصفهانی، علی بن حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۲ - ۴۷۳

متأثر از شرایط و تحولات سیاسی و اجتماعی، گونه‌های متفاوتی به خود دیده و بر اساس معیارهای گوناگون، دسته بندی مختلفی از آن ارائه شده است. اهداف سلطنت، میزان سهم مردم در حکومت، مطلق و مقید بودن قدرت شاه و موروثی و انتخابی بودن وی، معیارهایی هستند که در دسته بندی گونه‌های پادشاهی به چشم می‌خورند که پرداختن به آن از حوصله این بحث خارج است.

تقسیم پادشاهی بر اساس چگونگی انتخاب شاه:

در دسته بندی دیگری، بر اساس چگونگی انتخاب شاه و انتقال قدرت و حاکمیت، پادشاهی به موروثی (Hereditary_Monarchy) و انتخابی (Elective_Monarchy) تقسیم می‌شود.

در سلطنت موروثی، حکومت مانند ملک شخصی شاه است و پس از وی اغلب به پسر بزرگ او می‌رسد. سلطنت دوره ای و موقت نیست و به دست آوردن و انتقال آن از راه مسالمت آمیز انجام نمی‌گیرد و تنها با مرگ شاه یا از راه زور به دیگری منتقل می‌شود، بنابراین در هر سلسله پادشاهی اغلب شاه نخست با غلبه و زور و شاهان پس از وی به شکل موروثی به قدرت می‌رسند؛ اما در سلطنت انتخابی، پادشاه از طرف ملت و مادام العمر انتخاب می‌شود و پادشاهی انتخابی با گذر زمان به موروثی تبدیل می‌شود.^۱

تاریخ پیدایش نظام های شاهی:

زمان و چگونگی پیدایش پادشاهی از نظر تاریخی چندان روشن نیست و نظریه‌های خاستگاه دولت به سبب فقدان داده‌های معتبر تاریخی، اغلب زاییده تأملات نظری است. در این میان نظریه «خاستگاه الهی» دولت شاید کهن تر از نظریه‌های دیگر باشد. بر اساس این نظریه دولت آفریده خداوند، شاه نایب و نماینده او و مردم موظف به اطاعت از سلطان و احترام به وی هستند. کسی فراتر از شاه نیست و فرمان او قانون، همه کارهایش بر حق و نافرمانی وی مخالفت با اراده خداوند و گناه است.

در مورد خاستگاه و پیدایش نظام های شاهی در کتب تاریخی قدیم و دایرة المعارف ها آمده که نظریه خاستگاه الهی در مورد نظام شاهی، تاریخی بسیار کهن دارد، در گذشته‌های دور، اقتدار سیاسی را در پیوند با نیروهای ناپیدا می‌پنداشته‌اند و گفته می‌شد: وقتی که مردم به ستوه آمدند، از خدا خواستند برای حمایت از آنان رئیسی بگمارد. در عهد عتیق اشاره‌هایی مبنی بر انتخاب، انتصاب، برکناری و حتی نابودی فرمانروایان به دست خداوند وجود دارد. عبرانیان نخستین سامان حکومتی خود را آفریده خدا می‌دانستند، نظریه خاستگاه الهی از سوی مسیحیت نیز تقویت شد، مسیحیان در قدیم بر این باور بودند که خداوند دولت را به عنوان کیفر گناه نخستین و به دنبال هبوط آدم بر بشر مقرر کرد. این نظریه در امپراطوریهای شرق باستان نیز وجود داشت و فرمانروایان، زادگان خدایان پنداشته می‌شدند. در سراسر سده‌های میانه هیچ پرسش و تردیدی درباره خاستگاه جاودانی دولت مطرح نمی‌شد. با پیدایش دکترین حاکمیت عمومی برای محدود ساختن قدرت شاهان، این نظریه بیشتر موردتاکید آنان

۱ - جامعه شناسی سیاسی، ص ۲۶-۱۳۷، فرهنگ علوم سیاسی ص ۸۳-۳۱۰

قرار گرفت.^۱

در رابطه به خاستگاه الهی نظام شاهی سه تفسیر متداول وجود دارد:

۱- خداوند برگزیدگان خود را برای فرمانروایی در جهان می‌فرستد و فرمانروایان نماینده نظم الهی هستند.

۲- گروهی چون یهودیان معتقد به حکومت مستقیم خدا بر خود هستند.

۳- خداوند غرایزی را در انسان نهاده است که به موجب آن برخی شایستگی رهبری و تمایل به آن و دیگران روحیه فرمانبری دارند و این درگزر زمان زمینه ساز پیدایش دولت و حکومت می‌شود.^۲

علت اعتبار نظریه خاستگاه الهی

اختلاف عمیق میان پایها و امپراطوران در سده‌های میانی و تبدیل آن به ستیز مردم و شاهان در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی، نظریه خاستگاه الهی را اعتباری تازه بخشید و موجب پیدایش نظریه «حقوق الهی» شاهان شد. بر اساس این دکترین، شاه اقتدار خود را از خدا می‌گیرد، در برابر مردم مسئول نیست، فراتر از قانون، اختیاردار مرگ و زندگی افراد و فقط تابع خداست، مردم حتی حق شورش بر شاه شریک و بدکار را ندارند و نافرمانی او شورش بر خداست.

نظریه حقوق الهی شاهان امروزه اعتبار خود را از دست داده است. عواملی چون پیدایش نظریه قرارداد اجتماعی و تاکید آن بر اراده عمومی، جدایی کلیسا و دولت و در نتیجه کاهش نقش دین در جامعه و سیاست، همچنان پیدایش دیموکراسی و آگاهی مردم از حقوق خود در این باره نقش آفرین بوده است. فقدان ادله تاریخی مبنی بر دخالت مستقیم خداوند در پیدایش دولت، منطقی نبودن و توجیه ناپذیری نظریه مزبور درباره پادشاهان ستمگر و خودکامه، نادیده گرفتن رضایت عمومی و نقش انسان در پیدایش دولت از اشکالات پیش روی این نظریه است و به ویژه آن را از نظر سیاسی خطرناک خوانده‌اند، چرا که اعتقاد به اقتدار الهی شاهان می‌تواند توجیه کننده مدعیات فرمانروایان خودکامه شده، اصل مسئولیت نهایی آنان در برابر مردم را نابود کند.^۳

مطلب دوم: پادشاهی در قرآن

در قرآن کریم در مورد پادشاهی اصطلاحاتی بکار رفته است که موشگافی این اصطلاحات ما را به مفهوم کلی آن هدایت خواهد نمود طوریکه کلمه چون مُلْک، مَلِک، مُلُوک، و تَمَلُّکُهم و امثال آن به صراحت در قرآن آمده است علاوه بر آن برخی از لوازم و نمادهای پادشاهی مانند «عرش» و «کرسی» به معنای تخت و اریکه سلطنت و به عنوان معروف‌ترین نماد قدرت پادشاهی شناخته شده‌اند، در قرآن دیده می‌شود. اما کلمه سلطان به رغم کاربرد فراوان آن در قرآن، نه به معنای پادشاه بلکه به معنای قدرت و به ویژه

۱- دائرة المعارف قرآن کریم جلد ششم، برگرفته از مقاله "پادشاهی"

۲- عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، چاپ ۲۸، نشر شابک، ص ۱۶۳-۱۶۵

۳- همان، ص ۱۶۵-۱۶۸

قدرت نافذ و گاهی به معنای «حجت» و اغلب همراه با صفت مُبِين یعنی حجت روشن آمده و همچنین به معنای سلطه شخصی بر شخص دیگر به کار رفته است. که نمونه های قرار ذیل است:

✓ قوله تعالى: (يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَفْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ)^۱ ترجمه: ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان و زمین راه فراری یافته بگریزید این کار را بکنید، لیکن از حساب ما و عذاب ما گریزی ندارید، مگر با حجت و عذر موجه.

✓ قوله تعالى: (قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ)^۲ ترجمه: گفت عذاب و غضب پروردگارتان بر شما وقوع یافت، چرا با من بر سر نام‌هایی که شما و پدرانتان ساخته و روی یک مشت سنگ و چوب گذاشته‌اید در حالی که خداوند حجتی در باره آنها نازل نکرده، مجادله می‌کنید؟ منتظر باشید که من نیز با شما انتظار آن عذاب را می‌برم.

✓ قوله تعالى: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ)^۳ ترجمه: ما موسی را با معجزاتمان و با برهانی روشن فرستادیم.

✓ قوله تعالى: (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)^۴ ترجمه: آنچه غیر از خدا می‌پرستید اسماء بی‌حقیقت و الفاظ بی‌معنا است که خود شما و پدرانتان ساخته‌اید، خدا هیچ دلیلی برای آن نازل نکرد و تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید، این آئین محکم است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

✓ قوله تعالى: (قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنَ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ)^۵ ترجمه: پیغمبرانشان گفتند: مگر در خدای یکتا و ایجاد کننده آسمانها و زمین، شکی هست؟! او شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببامرزد، و تا مدتی معین، نگاهتان دارد. آنها گفتند: شما نیز جز بشرهایی مثل ما نیستید، که می‌خواهید ما را از خدایانی که پدرانمان می‌پرستیده‌اند منصرفمان کنید، پس برای ما دلیلی روشن بیاورید.

✓ قوله تعالى: (قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)^۶ ترجمه: پیغمبرانشان به آنها گفتند

۱ - سوره الرحمن، آیه ۳۳

۲ - سوره اعراف، آیه ۷۱

۳ - سوره هود، آیه ۹۶

۴ - سوره یوسف، آیه ۴۰

۵ - سوره ابراهیم، آیه ۱۰

۶ - سوره ابراهیم، آیه ۱۱

درست است که ما نیز جز بشرهائی مثل شما نیستیم ، ولی خدا بهر کس از بندگان خویش بخواهد منت می نهد ، و ما حق نداریم جز به اذن خدا برای شما دلیل بیاوریم ، و مؤمنان باید به خدا توکل کنند.

✓ قوله تعالى: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ)^۱ ترجمه: درستی که تو بر بندگان من تسلط نداری ، مگر آنهایی که خودشان رام تو گردند.

✓ قوله تعالى: (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)^۲ ترجمه: و گفت پروردگارا مرا بیامرز و به من سلطنتی بده که سزاوار احدی بعد از من نباشد البته تو بخشنده ای.

✓ قوله تعالى: (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا)^۳ ترجمه: اما کشتی برای مستمندانی بود که در دریا کار می کردند خواستم معیوبش کنم ، چونکه در راهشان شاهی بود که همه کشتی ها را به غصب می گرفت.

✓ قوله تعالى: (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأُخْرٍ يَأْسَاتُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ)^۴ ترجمه: شاه گفت که : من در رؤیا هفت گاو فریه را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می خورند ، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده ، که خشکیده ها بر سبزه ها پیچیدند و آنها را از بین بردند (ای بزرگان ! اگر تعبیر رؤیا می کنید مرا در باره رؤیایم نظر دهید .

✓ قوله تعالى: (وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ أَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَمَا سَأَلَهُ مَا بَالَ الْإِسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ)^۵ ترجمه: شاه گفت : او را نزد من آرید ، ولی هنگامی که فرستاده او پیش وی آمد ، گفت سوي صاحبت باز گرد ، و از او پرس قصه زنانی که دستهای خویش را بریدند چه بود که پروردگار از نیرنگشان آگاه است.

✓ قوله تعالى: (إِنِّي وَجَدْتُ أَمْرًا تَمَلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ سَيِّئٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ)^۶ ترجمه: زنی دیدم که بر آنان سلطنت می کند و همه چیز دارد و او را تختی بزرگ است.

✓ قوله تعالى: (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ)^۷ ترجمه: زیرا خدای به حق ، برتر از آن است که عبث کند که هیچ خدایی به جز همان پروردگار عرش کریم نخواهد بود.

البته کلمات چون مُلک، مَلِک، عرش و کرسی افزون بر نمونه های مثبت و منفی پادشاهی، درباره خداوند

۱ - سوره حجر، آیه ۴۲

۲ - سوره ص، آیه ۳۵

۳ - سوره کهف، آیه ۸۹

۴ - سوره یوسف، آیه ۴۳

۵ - سوره یوسف، آیه ۵۰

۶ - سوره نمل، آیه ۲۳

۷ - سوره مومنون، آیه ۱۱۶

نیز به کار رفته است چنانچه خداوند میفرماید: (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ)^۱ ترجمه: زیرا خدای به حق، برتر از آن است که عبث کند که هیچ خدایی به جز همان پروردگار عرش کریم نخواهد بود.

بدین ملحوظ می‌توان گفت که مفهوم پادشاهی به خودی خود از نظر قرآن بار منفی ندارد. یاد آوری و ذکر برخی نمونه‌های پادشاهی و پادشاهان در قرآن اغلب متفاوت از مباحث و نظریه‌های رایج بوده، در راستای اهداف هدایتی و تربیتی قرآن است. در بخشی از آیات، پادشاهی، نعمتی الهی یاد می‌شود؛ اشاره یوسف علیه‌السلام به فرمانروایی خویش در مقام شکر خداوند، یادآوری پادشاهی بنی اسرائیل از زبان موسی علیه‌السلام برای تشویق آنان به اطاعت از فرمان الهی و ابراز شگفتی از دعوی الوهیت نمرود به عنوان ناسپاسی در برابر سلطنتی که خداوند به او داد، از این قبیل است و اشاره به زمینه‌های نیاز بنی اسرائیل به پادشاه، معیارهای مورد نظر آنها در گزینش فرمانروا و تفاوت آن با معیارهای الهی، انتخاب پادشاه آنها از سوی خداوند و ارائه نشانه‌ای برای آن، محتوای برخی دیگر از آیات است، چنانچه درین مورد الله تعالی میفرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اأَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنْقِذَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ)^۲ ترجمه: مگر داستان آن بزرگان بنی اسرائیل را نشنیدی که پس از موسی به پیامبر خود گفتند: پادشاهی برای ما نصب کن تا در راه خدا کارزار کنیم و او گفت: از خود می‌بینید که اگر کارزار بر شما واجب شود شانه خالی کنید؟ گفتند: ما که از دیار و فرزندان خویش دور شده‌ایم برای چه کارزار نمی‌کنیم؟ ولی همینکه کارزار بر آنان مقرر شد به جز اندکی روی برتافتند و خدا به کار ستمگران دانا است.

همچنان قوله تعالی (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۳ ترجمه: و نیز به ایشان گفت نشانه پادشاهی وی این است که صندوق معروف دوباره به شما بر می‌گردد تا آرامشی از پروردگارتان باشد و باقی مانده‌ای از آنچه خدا به خاندان موسی و هارون داده بود در آن است فرشتگان آن را حمل می‌کنند که در این نشانه برای شما عبرتی هست اگر ایمان داشته باشید.

از دیدگاه قرآن، مُلک و فرمانروایی مطلق جهان از آن خداست. اوست که مُلک بخشی می‌کند و دستیابی افراد به فرمانروایی یا از دست دادن آن بر اساس اراده الهی صورت می‌گیرد: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»^۴.

۱ - سوره مومنون، آیه ۱۱۶

۲ - سوره بقره، آیه ۲۴۶

۳ - سوره بقره، آیه ۲۴۸

۴ - آل عمران آیه ۲۶

اما مطلق بودن مُلک و شمول یکسان آن نسبت به فرمانروایی حاکمان و سلاطین عادل و جائز و چگونگی ملک بخشی خدا به جائران از چالشهای پیش روی مفسران است و آنان را در تفسیر آن به اختلاف کشانده است اختلاف نظر دارند که تعدادی به پیروی از مجاهد و ابن جبیر آنرا به معنی نبوت،^۱ تعدادی به معنی فرمانروائی تعبیر کرده اند.^۲

نباید فراموش کرد که نظر به مُلک بخشی خداوند و نعمت الهی بودن پادشاهی می‌توان گفت که نظام سلطنتی به شرط حاکمیت افراد عادل، دست کم در دوره‌هایی از تاریخ، مورد تأیید خداوند بوده اند. وجود نمونه‌های مثبت پادشاهی و نگاه ستایش آمیز خداوند به آنها، همچنین کاربرد واژگان مُلک، مَلِک، عرش و کرسی درباره خداوند نیز مؤید این معناست، بر این اساس، نظام سلطانی را نمی‌توان از اساس مطرود قرآن خواند.

توضیح اینکه گاه با استناد به آیه ۳۶ سوره نمل گفته می‌شود که پادشاهان همواره مایه فساد و تباهی اند و نظام پادشاهی پذیرفته قرآن نیست و ناگزیر به استبداد و خودکامگی می‌انجامد: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ».^۳ ملکه سبا برای هشدار درباره پیامدهای ناگوار جنگ با سلیمان علیه السلام با اشاره به یکی از شیوه‌های ناپسند شاهان، از ویرانی شهرهای مورد هجوم آنها و خواری و ذلت بزرگان و اشراف آن در نتیجه قتل، اسارت، تبعید و تحقیر خبر داد.^۴ سکوت قرآن می‌تواند دلیلی احتمالی بر پذیرش گفتار ملکه سبا دانسته‌اند و دسته‌ای دیگر سخن خود او و تأکید بر این دانسته‌اند که چنین برخوردی، شیوه پایدار و تغییرناپذیر شاهان است و در مورد آنها نیز رخ خواهد داد. به گفته تعدادی از مفسرین جمله متذکره سخن خدا نیست و اگر گفته او مورد تأیید خداوند باشد، درستی آن در مورد سلیمان علیه السلام و دیگر پادشاهان الهی با چالشی جدی مواجه می‌شود بلکه سخن یاد شده با توجه به درستی آن درباره عملکرد شاهان ستمگر و خودکامه تاریخ، می‌تواند اشاره به آنان باشد؛ اکثر قریب به اتفاق سلاطین دنیا در این شمارند. بنابراین آنچه که بد و مذموم است نه اصل فرمانروایی و پادشاهی، بلکه به دست آوردن و عهده دار شدن آن از راههای نامشروع و به وسیله افراد ناصالح و اعمال اقتدار برخلاف آموزه‌های وحی است.

طبقه بندی نظام نظامهای شاهی:

هرچند قرآن به صراحت و مستقلاً به طبقه بندی نظامهای سلطانی نپرداخته است؛ اما فرمانروایان و پادشاهان یاد شده در آن را می‌توان بر اساس مؤلفه‌هایی چون ویژگیهای مثبت و منفی شخصیتی، مشروعیت دینی قدرت سیاسی و نوع عملکرد حکومتی آنان به دو دسته الهی و غیر الهی دسته بندی کرد

۱ - جصاص، ابوبکر، احکام القرآن، ج ۲ ص ۱۰-۱۱ - ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر، ج ۱

۲ - سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۲۰۴ - فررازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۸۷

۳ - سوره نمل، آیه ۳۴

۴ - زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الاقوال فی وجوه التأویل، طبع بیروت، ج ۳، ص ۳۶۵

که پادشاهان الهی در بینش قرآنی، حکومت در قالب فرمانروایی و پادشاهی انسان مورد تأیید خداوند بر دیگران به این منظور است که زندگی فردی و اجتماعی بشر بر اساس آموزه‌های الهی و به سمت هدف آفرینش سامان پذیرد، برای همین در این نوع نظام سیاسی، مرجعیت همه جانبه آموزه‌های وحیانی در عرصه حکومت و اداره جامعه پذیرفته شده است و پادشاه، دولتمردان و نهادهای گوناگون حکومتی، خود را در برابر تعالیم وحی متعهد دانسته، تلاش می‌کنند تا در برنامه ریزیها، سیاست گذاریها، آموزش، قانون گذاری، شیوه سلوک با مردم، چگونگی زندگی و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس آن عمل کرده، همه شئون حکومتی را با دین هماهنگ سازند، بر این اساس چنین سلطنتی، حکومت الهی و به دنبال تأسیس جامعه‌ای مبتنی بر دین الهی است و می‌خواهد همه روابط اجتماعی، اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را بر اساس آموزه‌های وحیانی شکل دهد که بطور مثال میتوان از پادشاهی یوسف علیه السلام، پادشاهی بنی اسرائیل، سلطنت طالوت، پادشاهی داؤد علیه السلام نام برد و از نمونه های پادشاهی های غیر الهی میتوان از پادشاهی نمرود، حکومت فرعون و پادشاهی ملکه سبا نام برد.

در نمونه‌های سلطنت الهی، کسب یا انتقال قدرت نه بر اساس زور و غلبه یا وراثت به مفهوم رایج آن، بلکه در یک فرایند طبیعی و مسالمت آمیز، با نصب آشکار یا هدایت تکوینی خداوند و بر اساس شایستگی های لازم صورت می‌گرفت. پادشاهان الهی از منابع مشروعیتی چون ویژگیهای کارزماتیک (برجسته و منحصر به فرد)؛ دین و کارآمدی برخوردار بودند، آنها به رغم داشتن قدرتی متمرکز و اختیاراتی گسترده، هرگز فراتر از چارچوب وحی الهی عمل نکرده، به خودکامگی و استبداد نهی‌گرائیدند، بر این اساس می‌توان گفت که پادشاهی لزوماً با خودکامگی و استبداد یکی نیست و نظام خودکامه و مستبد در هر شکلی می‌تواند ظهور کند، بنابراین ویژگیهای عمومی سلطنت الهی عبارتند از: شایسته سالاری، شریعت محوری و مشروع بودن میباشد.

بررسی آیات نشان می‌دهد که حکومت سلاطین و فرمانروایان الهی همه منابع مشروعیت را داشته است؛ از یک سو امتیازاتی چون حکمت، دانش برتر دینی، ارتباط وحیانی، آگاهی از علوم غیر متعارف از قبیل تعبیر خواب و زبان حیوانات و اخبار غیبی، توان برتر جسی و نظامی، نهایت پای بندی به ارزشهای اخلاقی و آموزه‌های دینی، فرمان پذیری پدیده‌های طبیعی و موجودات غیر بشری از آنها، نشان دادن معجزات و غیره از آنان شخصیتی کاریزما ساخته بود که ثبوت این مدعا میتواند آیات ذیل باشد:

۱. قوله تعالى: (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ)^۱ ترجمه: شاه گفت که: من در رؤیا هفت گاو فربه را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده، که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند و آنها را از بین بردند (ای بزرگان! اگر تعبیر رؤیا

می‌کنید مرا در باره رؤیایم نظر دهید.

۲. قوله تعالی: (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) ^۱ بدینسان یوسف را در آن سرزمین تمکن دادیم که در آن هر کجا که می‌خواست مقام می‌گرفت، ما رحمت خویش را به هر که بخواهیم می‌رسانیم، و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.

۳. قوله تعالی: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا عَلَىٰ بَسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) ^۲ و اگر از آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم بشک اندرید سوره‌ای مانند آن بیارید و اگر راست می‌گوئید غیر خدا یاران خویش را بخوانید.

۴. قوله تعالی: (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) ^۳ پس به خواست خدا شکستشان دادند و داود جالوت را بکشت و خدایش پادشاهی و فرزاندگی بداد و آنچه می‌خواست به او بیاموخت اگر بعض مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد ولی خدا با اهل جهان صاحب کرم است.

۵. قوله تعالی: (وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ) ^۴ این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم هر که را بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم زیرا پروردگار تو حکیم و علیم است.

۶. قوله تعالی: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) ^۵ این است عطای ما و لذا بدو گفتیم از نعمت خود به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی دریغ نما که عطای ما بی‌حساب است.

از سوی دیگر با توجه به نقش گسترده دین در جوامع سنتی و به عنوان یگانه منبع سنتها و قوانین، سلطنت فرمانروایان الهی کاملاً بر اساس سنتها و قوانین پذیرفته شده جامعه استوار بود. دقیقاً بر اساس نقش یاد شده است که بنی اسرائیل با دیدن نشانه الهی مبنی بر گزینش طالوت از سوی خداوند، فرمانروایی او را گردن نهادند، با اینکه بنابر سنت رایج، داشتن ثروت از معیارهای لازم برای فرمانروایی بوده است. چنانچه در قرآنکریم این موضوع در قصه در سوره صراحت بیان گردیده است (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ^۶ پیغمبرشان به آنان گفت: خدا طالوت را به پادشاهی شما نصب کرد گفتند: از کجا

۱ - سوره یوسف، آیه ۵۶

۲ - سوره بقره آیه ۲۳

۳ - سوره بقره، آیه ۲۵۱

۴ - سوره انعام، آیه ۸۳

۵ - سوره ص آیه ۳۹

۶ - سوره بقره، آیه ۲۴۷

وي را بر ما سلطنت باشد که ما به شاهي از او سزاوارتریم چون او مال فراواني ندارد گفت: خدا او را از شما سزاوارتر دیده، چون دانشي بیشتر و تني نیرومندتر دارد، خدا ملک خویش را به هر که بخواهد مي دهد که خدا وسعت بخش و دانا است. وقوله تعالى: (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۱ و نیز به ایشان گفت نشانه پادشاهي وي اين است که صندوق معروف دوباره به شما بر مي گردد تا آرامشي از پروردگارتان باشد و باقي مانده اي از آنچه خدا به خاندان موسي و هارون داده بود در آن است فرشتگان آن را حمل مي کنند که در اين نشانه براي شما عبرتي هست اگر ايمان داشته باشید.

افزون بر موارد ياد شده، از کارآمدی سلاطين و فرمانروايان الهی نیز می توان به عنوان منبع ديگری از مشروعيت آنان نام برد که نمونه آنها قرار ذیل است:

■ نقش برجسته يوسف در مدیریت تولید:

قوله تعالى: (قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ . ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ . ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ)^۲

گفت هفت سال پياپي کشت مي کنيد ، هر چه درو کرديد آنرا جز اندکي که مي خوريد در خوشه گذاريد. آنگاه از پي اين سالها هفت سال سخت بيايد که آنچه از پيش براي آن نهاده ايد مگر اندکي که محفوظ داريد به مصرف مي رسانيد. عاقبت از پي اين سالها سالي بيايد که در اثناي آن ، باران زيادي نصيب مردم شود و در آن سال مردم عصير (ميوه ها و دانه هاي روغني) مي گيرند.

■ ذخيره سازی و توزيع ارزاق عمومي در سالهای قحطی و کارآمدی

قوله تعالى: (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)^۳

گفت خزينه هاي اين سرزمين را به من بسپار که من نگهدار و دانايم.

قوله تعالى: (وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالِ اتُّنُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ)^۴ و هنگامی که (يوسف) بار آذوقه آنها را آماده کرد گفت: (دفعه آینده) آن برادري را که از پدر داريد نزد من آريد ، آیا نبي بينيد که من حق پيمانه را ادا مي کنم و من بهترين ميزبانانم ؟.

قوله تعالى: (فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)^۵ و هنگامی که آنها بسوي پدرشان بازگشتند گفتند: اي پدر! دستور داده شده که به ما پيمانه اي (از غله

۱ - سوره بقره، آیه ۲۴۸

۲ - سوره يوسف آیات ۴۷-۴۹

۳ - سوره يوسف، آیه ۵۵

۴ - سوره يوسف، آیه ۵۹

۵ - سوره يوسف، آیه ۶۳

(ندهند ، لذا برادرمان را با ما بفرست تا سهمی دریافت داریم و ما او را محافظت خواهیم کرد.

■ نظامی گری ذوالقرنین، طالوت، داود، و سلیمان علیه السلام در دفاع از مردم، استقلال، اقتدار و تمامیت ارضی کشور و از این قبیل است.

قوله تعالی در مورد ذی القرنین: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) ^۱ از تو از ذی القرنین پرسند، بگو: برای شما از او خبری خواهم خواند. و قوله تعالی: (فَمَا آسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا آسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا) ^۲ پس نتوانستند بر آن بالا روند، و نتوانستند آن را نقب زنند.

قوله تعالی در مورد طالوت: (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ^۳ پیغمبرشان به آنان گفت: خدا طالوت را به پادشاهی شما نصب کرد گفتند: از کجا وی را بر ما سلطنت باشد که ما به شاهی از او سزاوارتریم چون او مال فراوانی ندارد گفت: خدا او را از شما سزاوارتر دیده، چون دانشی بیشتر و تنی نیرومندتر دارد، خدا ملک خویش را به هر که بخواهد می دهد که خدا وسعت بخش و دانا است.

قوله تعالی در مورد داود علیه السلام: (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) ^۴ ترجمه: پس به خواست خدا شکستشان دادند و داود جالوت را بکشت و خدایش پادشاهی و فرزاندگی بداد و آنچه می خواست به او بیاموخت اگر بعض مردم را به بعضی دیگر دفع نمی کرد زمین تباه می شد ولی خدا با اهل جهان صاحب کرم است.

قوله تعالی در مورد حکومت مقتدر و نظامی سلیمان علیه السلام: (وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ) ^۵ ترجمه: سپاهیان سلیمان از جن و انس و پرنده فراهم شدند و به نظم آمدند.

همچنان قوله تعالی: (أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ) ^۶ ترجمه: نزد ایشان بازگرد که سپاهی به سوی شما آریم که تحمل آن نیارید و از آنجا به ذلت و در عین حقارت بیرونشان می کنیم.

و قوله تعالی: (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) ^۷ ترجمه: و گفت

^۱ سوره كهف، آیه ۸۳

^۲ سوره كهف، آیه ۹۷

^۳ - سوره بقره، آیه ۲۴۷

^۴ - سوره بقره، آیه ۲۵۱

^۵ - سوره نمل، آیه ۱۷

^۶ - سوره نمل، آیه ۳۷

^۷ - سوره ص، آیه ۳۵

پروردگارا مرا بیامرز و به من سلطنتی بده که سزاوار احدی بعد از من نباشد البته تو بخشنده‌ای. از ویژگیهای عمومی سلطنت غیر الهی سلطنت مطلقه و استبدادی را می‌توان در حکومت آنان یافت؛ اوصافی چون تمرکز قدرت و اختیارات نامحدود در کنار فقدان هرگونه عامل درونی و بیرونی برای مهار قدرت و نیز ساختار اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جوامع سنتی، اغلب شاهان یاد شده را به خودکامگی شدید، ستمگری، فساد، بی‌عدالتی، سلب آزادیهای مدنی، ایجاد فضایی از وحشت و خفقان و سرکوب شدید و خونین مخالفان سوق می‌داد.

نمرود در اوج خود برترینی، دعوی خدایی و پدید آوردن مرگ و زندگی داشت و مردم را به بندگی خویش می‌خواند. او ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان سرکرده جریان معارض در جزای بسیار سخت به آتش افکند و سرانجام چنان عرصه را بر او و پیروانش تنگ کرد که آنها ناگزیر به جلائی وطن شدند.

فرعون که سبقت را از نمرود نیز ربوده بود، به گونه‌ای که رفتارهایی مانند تحقیر مردم برای فرمانپذیر ساختن آنان، شکنجه، نسل‌کشی و استثمار شدید مخالفان، ستیز سرسختانه با دعوت توحیدی، تکذیب شدید آیات روشن الهی، ایراد انواع تهمت‌های ناروا به موسی و هارون (علیهما السلام) و تلاش همه‌جانبه برای شکست دادن آنان، سلب آزادیهای مدنی، ایجاد جوّ شدیدی از وحشت و خفقان برای جلوگیری از گسترش جریان معارض و سرکوب و کشتار فجیع مخالفان، او را در شمار مستبدترین و خودکامه‌ترین سلاطین تاریخ قرار می‌دهد و این در حالی بود که فرعون و اطرافیانش به حقانیت دعوت موسی یقین داشتند. چنانچه درین مورد خداوند فرموده است: (فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ . وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)^۱ ترجمه: از روی ستم و عصیان منکر آنها شدند ، اما ضمیرهایشان بدان یقین داشت ، بنگر عاقبت مفسدان چه سان بوده است. و چون آیت‌های روشن ما به سویشان آمد گفتند : این جادویی است آشکار.

آنچه در رابطه به حکومت‌های غیر الهی گفته شد در روشنی کلام الهی (قرآنکریم) بود که مثالهای آنها قرار ذیل است:

- در مورد ظلم فرعون: قوله تعالی: (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِنَايَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)^۲ ترجمه: از پس آنها موسی را با آیه‌های خویش بسوی فرعون و بزرگان او فرستادیم که در باره آن ستم کردند ، بنگر سرانجام تبه‌کاران چسان بود.
- قوله تعالی: (قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)^۳ ترجمه: موسی به قوم خود گفت از خدا کمک جوید و صبور باشید که زمین متعلق به خدا است و به هر کسی از بندگان خویش بخواهد وامی‌گذارد و سرانجام نیک از آن

۱ - سوره نمل، آیه‌های ۱۳ و ۱۴

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۰۳

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۱۲

- پرهیزکاران است.
- قوله تعالى: (وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسَّيِّئِ وَنَقَصْنَا مِنَ اللَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ)^۱ ترجمه: فرعونیان را به خشکسالی و کمبود حاصل دچار کردیم شاید متذکر شوند.
 - قوله تعالى: (فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ)^۲ ترجمه: پس از آنها انتقام گرفتیم و به دریا غرقشان کردیم برای آنکه آیه‌های ما را تکذیب کرده و از آنها غافل مانده بودند.
 - قوله تعالى: (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)^۳ ترجمه: سپس (داستان موسی را از قرآن بر ایشان بخوان که) ما بعد از قوم نوح، موسی و هارون را مبعوث به نبوت نموده، به سوی فرعون و درباریانش و با معجزاتی از معجزاتمان گسیل داشتیم، ولی از پذیرفتن دعوت ما استکبار ورزیدند، چون مردمی مجرم بودند.
 - قوله تعالى: (وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ)^۴ ترجمه: موسی گفت: اگر به راستی به خدا ایمان آورده‌اید و تسلیم او هستید باید بر او توکل کنید.
 - قوله تعالى: (قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَى)^۵ ترجمه: (فرعون) گفت: ای موسی؟ پروردگار شما کیست؟
 - قوله تعالى: (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى)^۶ ترجمه: و من آمرزگار همه آن کسانم که توبه آورده و کار شایسته کرده و بر هدایت استوار بوده‌اند.
 - قوله تعالى: (فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ)^۷ ترجمه: ولی آنها (فرعونیان) را از باغستانها و چشمه‌سارها بیرون کردیم.
 - قوله تعالى: (أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ)^۸ ترجمه: با این حال آیا من بهترم یا این مرد بی کس و خوار، که قادر بر بیان نیست.
 - قوله تعالى: (فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ)^۹ همین که ما را به خشم آوردند از ایشان انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۳۰

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۳۶

۳ - سوره یوسف، آیه ۷۵

۴ - سوره یونس، آیه ۸۴

۵ - سوره طه، آیه ۴۹

۶ - سوره طه، آیه ۸۲

۷ - سوره شعراء، آیه ۵۷

۸ - سوره زخرف، آیه ۵۲

۹ - سوره زخرف، آیه ۵۵

مطلب سوم: دسته بندی نظام های شاهی امروزی

امروز در جهان در حدود چهل و چهار کشور به روش پادشاهی وجود دارند که اکثریت ایشان پادشاهی پارلمان هستند، و بنا بر آمار و گزارش های سازمان ملل متحد از جمله آنها به تعداد هفت کشور آنها که دارای بهترین شرایط زندگی هستند با حکومت های شاهی پارلمانی اداره میشوند.

البته نظام های شاهی امروزی با وجود اینکه ظاهراً نزد اکثریت مردم یک نظام غیر مطلوب است ولی هستند تعدادی از کشورها که با نظام های جمهوری رهبری میشوند ولی بدترین شرایط را نسبت به نظام شاهی دارند، همچنان کشور هستند کشورهایی که با داشتن نظام جمهوری مردم در احتناق به سر برده و حقوق انسان در آنها همواره نقض میگردد، در حالیکه تعداد دیگر کشور دیگر با داشتن نظام شاهی مانند تایلند، دنمارک، سویدن، هالند و ناروی که دارای نظام شاهی هستند مردم در بهترین وضعیت زندگی قرار دارد، بنا میتوان گفت که داشتن نظام شاهی یا جمهوری نمی تواند معیار حکومت خوب در جهان امروزی تلقی نمود بلکه این شرایط خاص فرهنگی و جغرافیائی است که در جایی نظام شاهی و در جای دیگری نظام های مختلف دیگر با در نظر داشت مزایائی که دارند، موثر خواهند بود.

نظام های شاهی امروزی که نظر به ماهیت نظام به اشکال مختلف دست بندی گردیده اند:

۱. پادشاهی مطلقه: به حکومت پادشاهی ای گفته می شود که در آن شخص پادشاه تا زمان مرگ حکومت کرده و بعد از خودش جانشین انتخاب می کند و هیچ گونه حقی برای اشخاص دیگر و مردم قائل نیست، البته پادشاهی مطلقه گونه ای از انواع حکومت های تمامیت خواه است.^۱
۲. سلطنت خودکامه: یا سلطنت نامشروط (به انگلیسی: Absolute monarchy) گونه ای از حکومت است که در آن پادشاه قدرت مطلق سیاسی را در میان مردم خود در دست دارد.^۲ در این گونه از حکومت ها قدرت سیاسی سلطان خودکامه که بر کشور مستقل خود نامحدود است پاسخگوی کسی و یا قانونی نیست. سلطنت خودکامه نیز مانند سلطنت مطلقه موروثی است ولی دیگر اهرم های انتقال قدرت هم به گونه ای در کار است. سلطنت نامشروط به روشنی از سلطنت مشروطه، که در آن قدرت سیاسی شاه محدود و یا مهار شده متفاوت است.^۳ در تئوری، چنین پادشاهی در اعمال قدرت کامل بر سرزمین زیر فرمانش دارای اختیار و توان مطلق است، اما در عمل سلطنت خودکامه را گروه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در قلمرو، مانند اشراف، روحانیون و طبقات متوسط و پایین تر مهار کرده و شکل می دهند. برخی از این پادشاهی ها دارای نهادها و قانونگذاران ضعیف و یا نمادینی هستند که شاه هر لحظه می تواند آن را تغییر دهد و یا منحل کند. کشورهایی که در آن پادشاه قدرت مطلق را هنوز هم حفظ

۱ - سید محمد هاشمی استاد دانشگاه شهید بهشتی، حقوق اساسی و ساختار های سیاسی، انتشارات میزان، چاپ دوم ۱۳۹۲، ص ۱۹۷

۲ - سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی استاد دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم، تهران، سال ۱۳۹۳، انتشارات میزان، ص ۴۷۹

۳ - Time of India " Vatican to emirates, monarchs Keep the reins in modern world - ۳

- کرده اند میتوانند از کشور های واتیکان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و عمان را نام برد.
۳. پادشاهی مشروطه: نوعی از حکومت پادشاهی است که در آن (بر خلاف پادشاهی مطلقه) قدرت پادشاه مطلق نیست بلکه «مشروط» است. یعنی حکومت سلطنتی مشروطه دارای قانون اساسی بوده و برای اداره کشور نهاد انتخابی (مانند مجلس های عوام یا خواص) دارد.^۱
۴. پادشاهی انتخابی: نوعی از پادشاهی است که در آن پادشاه منتخب وجود دارد و در تضاد و تقابل با پادشاهی وراثتی قرار میگیرد که در آن قدرت موقعیت پادشاه به طور خود به خود به خویشاوندان نسبی شاه قبلی منتقل میشود و رفتار دموکراتیک در انتخاب شاه، و طریقه کاندیداتوری و رأی دهندگان از همدیگر متفاوت اند.
۵. امپراتوری: نظامی است شبه پادشاهی یا سلطنت که آن قدرت بدست شاه یا حاکم است کشور است و این قدرت با استفاده از نهاد های مختلف محدود شده است. البته این نظام را که بنام امارت یاد شده، ظاهرا به مسلمانان نسبت میدهند.^۲
۶. پادشاهی فدرال: نوعی از نظام شاهی است که در آن ایالت های فدرالی مختلف خود دارد که تمام آن ها به وسیله یک پادشاه که در رأس فدراسیون قرار دارد، اداره میشوند اما هر ایالت برای خود حاکمی دارد که حال یا پادشاه بوده یا به انواع دیگری بر ایالت خود حکومت میکند و تمام این ایالت های مجزا به فدراسیون پیوسته و تحت فرمان پادشاه آن قرار میگیرد.

ایرادات و نواقص نظام شاهی:

همانگونه که توضیح داده شد نظام شاهی دارای انواع و دسته بندی های مختلف است که با در نظر داشت سیر تاریخی میتوانیم آنرا به دو دسته تقسیم نمود: سلطنت یا ملوکیت قبل از اسلام توسط پیامبران و نوع دوم آن نظامهای شاهی که طور تاریخ بر مبنای افکار و اندیشه بشری چه قبل از اسلام و چه بعد از آمدن اسلام عملی گردیده و مورد تائید خداوند نبی باشند و اکثرا یک فرد بصورت مادام العمر ریاست حکومت یا سرنوشت مردم را بدست دارد چه این نظام شاهی مطلق باشد و یا مشروط، زیرا این نظام ها بخصوص نظام های شاهی امروزی اکثرا در طبقه اشراف و سران قدرت که معمولا موروثی بوده است مشکلات زیادی بوجود آورد که از جمله میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- ابدی بودن (مادام العمر)

وقتی کسی بداند که مادام العمر در قدرت است، به هر روش و راهی که بخواهد کشور را اداره می کند و در برابر آن هیچ خطری برای خلع از قدرت احساس نمی کند، زیرا پایانی را بر حکومت خود نمی بیند، پس او چه خوب و چه بد باشد همه به ناچاری به دنبال او خواهند رفت.

۲- شکل گیری و ادامه نظام طبقاتی

۱ - Victorian Electronic Democracy: Glossary " ۲۸ July ۲۰۰۵. Archived form the original on ۱۳ December ۲۰۰۷ - ۱

۲ - Waibl, Elmar, Herdina, Philip ۱۹۹۷ - ۲

در این روش حکومت گروه مردم خواه نا خواه به طبقات مختلف تقسیم می شوند و مردم با الگو قرار دادن اشراف (خواه ناخواه) بین خود طبقات مختلف موروثی می سازند. ارثی بودن پادشاهی، به اشتباه به مردم یاد آور می شود که "لیاقت ارثی است و آموختنی نیست". نظام طبقاتی گذشته هند و حتی انگلیس قرن بیستم مثالهای از برداشت نادرست مردم و پذیرش اشرافی گری بعنوان یک هنجار هستند که این طرز فکر اشتباه و تبعیض نژادی هم اکنون در بیشتر رژیم های پادشاهی برقرار است.^۱

۳- جانیشینی و لیاقت ارثی نیست

جانشین شاه معمولاً ارثی و از خانواده شاه است. گاهی جانشین مناسبی در خانواده شاه نیست، شاه مجبور است از میان خانواده خود جانشین بیابد و اگر فرزند نداشته باشد و یا فرزندش نا توان باشد، کشور به خطر می افتد، بسیار حکومت های مقتدر در تاریخ که با جانشین شدن یک شاه نالایق از میان رفتند، زیرا لیاقت ارثی نیست، پس جانشین ممکن است همه نظم حکومت را به خطر بیندازد.

۴- قدرت خانواده شاه

شاید یک شاه خوب باشد و به مردمش خدمت هم کند، اما داشتن صفات خوب به تنهایی کافی نیست، مهم این است که پادشاه فن تظاهر به داشتن این صفات را خوب بلد باشد، حتی از این هم فراتر می روم و می گویم که اگر او حقیقتاً دارای صفات نیک باشد و به آنها عمل کند به ضررش تمام خواهد شد در حالی که تظاهر به داشتن این گونه صفات نیک برایش سودآور است. مثلاً خیلی خوب است که انسان دلسوز، وفادار، باعاطفه، معتقد به مذهب و درستکار جلوه کند و باطناً هم چنین باشد. اما فکر انسان همیشه باید طوری معقول و مخیر بماند که اگر روزی بکار بردن عکس این صفات لازم شد به راحتی بتواند از خوی انسانی به خوی حیوانی برگردد، بی رحم، بی عاطفه، بی وفا، بی عقیده و نادرست باشد. این راه بی بازگشت پادشاه و خانواده اوست و خانواده پادشاه همگی به طبقه ای بالاتر از مردم می روند و خواه نا خواه جای و مکان خود را ثابت می دانند و همین به فساد فراگیر در خانواده شاه می انجامد. کنترل خانواده بزرگ و قدرتمند شاه برای خود شاه هم غیر ممکن است، چه برسد به زیردستان او.

۵- مشروعیت از دست رفته

در اندیشه غیر مسلمانان در گذشته قدرت شاه را هدیه خداوند به او و یک برتری الهی برای وی و شاهنشاهی را جانیشینی خداوند می دانستند؛ اما امروز مردم همواره از خود می پرسند که چرا اینهمه قدرت بی حد و حصر برای یک شخص و یا یک خانواده، آیا دیگران نسبت به آنها چه کهی دارند که همواره زیر یوغ فردی که شاید درایت اینهمه قدرت و توانائی رهبری شاید نداشته باشد، جبراً بمانند و زندگی بردگی را به پیش ببرند؟ به همین منظور فرعونیان زمان دست به دسیسه دیگر زده و برای ساکت ماندن مردم نظام مشروطه را به پیش گرفته اند تا از سقوط نظام های شاهی به نحوی جلوگیری نمایند.

^۱ - ازغندی، علیرضا، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، چاپ اول، تهران: نشر تومس، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳

۶- عدم کار آئی:

اصولا با ظهور دین اسلام که همه شمول و دارای پایه های وسیع که تمام جوانب زندگی بشریت را در نظر گرفته است، همچنان فلسفه جان لاک و دیموکراسی فرانسه در سه سده گذشته، مردم با شعار " تجربه را تجربه کردن خطاست"، علیه این نظام های استبدادی انقلاب ها را بپا کرده و دارند در صدد ختم نظام های پادشاهی برآمده اند. تجربه نشان می دهد دنیا این نوع حکومت را بازنشسته کرده است و دیگر شعور و دانش بشر بدانجا رسیده است که لیاقت را ملاک قرار دهد و حکومت پادشاهی، ولایت فقیه که با روایات بی اساس، حکومت های دینی و امثال آنرا که به فساد قدرت منجر می شود، خاتمه دهند.

مبحث دوم: نظام های جمهوری

مطلب اول: تعریف نظام جمهوری

رئیس جمهور به کسی اطلاق میگردد که برگزیده و مبعوث از جانب شهروندان از طریق انتخابات باشد، و به رژیمی که در رأس قوه مجریه آن فرد یا افراد قرار گرفته باشند اصطلاح رژیم جمهوری اطلاق میگردد.^۱

جمهوریت از حیث لغوی و برداشتی که متفکران باستانی از آن داشته اند معادل و مرادف با حکومت مردم است و به همین لحاظ به رژیمی اطلاق میگردد که خود را در برابر رژیم های سلطنتی یا حکومت یک فرد قرار داده است.

لفظ جمهوری ترجمه اصطلاح لاتینی "republic" به معنی آمرعمومی یا توده تعبیرشده که در زبان فارسی به معنی جمهور یا جمهوریت میباشد.

جمهوری نوع ازحکومت است که در آن مسئولین حکومتی بشکل موروثی انتخاب نگردیده باشند و ریاست دولت با رأی مستقیم یا غیرمستقیم برگزیده شده باشند، دوام و میزان اقتدار در آن محدود گردیده باشد. باوجودیکه ازکلمه جمهوری بیشتر برای مردم سالاری استفاده میشود، ولی هستند نظام های که درظاهر جمهوری و غیرسلطنتی ولی درعمل بدترین نوع استبداد در آنها حکم فرما میباشد تعریف کلی از نظام جمهوری برای نظام اطلاق میشود که برپایه مردم سالاری (دموکراسی) استواربود؛ مردم در آن حق حاکمیت برسر نوشت خود را بطور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق زمامداران و وکلای خویش دارا میباشد. باوجود اینکه در جهان امروزی اکثریت کشورها بانظام جمهوری اداره میشوند، اما مفهوم ماهیت و ساختار هر یک از دیگری متفاوت هستند.

به عباره دیگر نظام جمهوری عبارت از شکلی ازحکومت است که در آن مردم بابخشی قابل ملاحظه از ایشان قدرت کافی را جهت نظارت به اعمال حکومت و افراد شاغل در آن را دارند و تمام اعضاء این حکومت توسط مردم انتخاب شوند.^۲

در شرایط و زمان که ما زندگی میکنیم نظام های جمهوری را به سه نوع تقسیم نموده اند:

- ۱- جمهوری های دیموکراتیک غربی که ریشه تاریخی به انقلاب های قرون هژدهم و نوزدهم دارند و در آن کشورها نظام جمهوری با آزادی احزاب، مطبوعات و اجتماعات همراه است.
- ۲- دولت های که رسماً جمهوری نام نهاده شده اند اما درعمل رژیم های دیکتاتوری و نظامی حکم فرماست مانند جمهوری مصر، جمهوری کوریای شمالی و غیره.
- ۳- جمهوری دیموکراتیک توده ای که در بیشتر کشورهای اروپایی و آسیای شرقی فرمان روایی می کنند و با

۱ سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، چاپ سیزدهم، تابستان ۱۳۹۳ ص ۴۸۲

۲ - شارل دومونتسکیو، روح القوانين ch. ۱ BK ۱۱ ۱۷۴۸

نوعی دیکتاتوری همراه هستند زیرا این نظامها با وجود اینکه خود را نظام جمهوری میدانند موضوع آزادی مطبوعات و اجتماعات تحت قوانین نافذ محدود و حتی منتفی میباشد.^۱

مطلب دوم: اشکال نظام جمهوری

(الف) : نظام ریاستی

نظام ریاستی محصول مستقیم نظریه تفکیک مطلق قوا و تجسم بخش آن است. در نظام ریاستی علی‌رغم آنکه هم رئیس جمهور و هم نمایندگان مجلس قانونگذاری طی انتخابات جداگانه، سراسری و مستقیم توسط مردم برگزیده می‌شوند؛ اما قدرت سیاسی به نفع قوه مجریه رقم خورده و به دلیل اینکه رئیس جمهور، علاوه بر ریاست کشور که عالی‌ترین مقام رسمی است، ریاست قوه اجرائیه و هیأت وزیران را نیز به عهده دارد و در نتیجه قدرت سیاسی در این قوه متمرکز می‌شود.^۲ به هر حال، برای نظام ریاستی به طور کلی شاخص‌های ذیل را می‌توان بر شمرد:

۱- رئیس جمهور که به موجب قانون اساسی ریاست قوه مجریه را هم به عهده دارد، همانند اعضای قوه مقننه توسط مردم به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با رأی همگانی گزینش می‌شود.
۲- قوه مقننه بر مجریه و هیأت وزیران نظارت ندارد و لذا هیأت وزیران نزد قوه مقننه هیچ گونه مسئولیت سیاسی ندارند.

۳- اعضای دولت و هیأت وزیران از سوی رئیس جمهور منصوب و نزد ایشان مسئولیت دارند.

۱- رئیس جمهور نمی‌تواند قوه مقننه و یا پارلمان را منحل کند و در مقابل پارلمان نیز نمی‌تواند رئیس جمهور را عزل کند.

۲- هر یک از قوای کشور به صورت انحصاری و تخصصی به کار خود می‌پردازند و حق مداخله در وظایف و صلاحیت‌های همدیگر را ندارند.

از این رو نوعاً هر قوه وظایف خود را به تنهایی انجام می‌دهد. اما واقعیت این است که این امر فقط در مقام طرح تئوری و نظریه پردازي مطرح است؛ اما در عمل و واقعیت قضیه به گونه‌ای دیگری است، زیرا قوای حاکم مستقل، برای همسوسازی سیاست‌ها و اتخاذ تدابیر و تصمیم‌های مشترک، راهی به جز از همکاری و همفکری برای رسیدن به هدف مذکور ندارند. چنانکه در مورد ایالات متحده آمریکا که شاخص نظام ریاستی است همین واقعیت صادق است و قوای سه‌گانه به رغم استقلال کامل و تفکیک مطلق به لحاظ تئوری و نظری، در مقام عمل با دخالت در وظایف همدیگر و با شکستن دیوارهای تئوریک، از استقلال کامل و تفکیک مطلق دست برداشته و تا حدودی به همکاری و ایجاد ارتباط میان خود روی آورده‌اند. این بدان خاطر است، که اساساً تفکیک مطلق قوا امکان عملی ندارد و تجربه

۱- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲

۲- عبدالمحمد ابوالحمد، مبانی سیاست ج ۱، تهران، انتشارات طوس، چاپ اول ۱۳۷۶، صص ۳۰۲ و ۳۰۳

نشان داده است، در صورت نبود همکاری میان قوای سه گانه، اداره یک کشور را با دشواری مواجه می‌سازد و طبیعی است که هر یک از قوا؛ اگر به صورت جزیره‌های جدا از هم عمل کنند، مدیریت سیاسی دچار اختلال شده و نظم عمومی به هم می‌خورد.

حکومت و نظام ریاستی به ویژه در جوامع عقب مانده؛ به دلیل اختیارات وسیع و گسترده رئیس جمهور، با اتکاء به آراء عمومی و ریاست داشتن بر قوه مجریه به صورت مستقیم، به طور جدی در معرض لغزش به سمت اقتدار گرایی و برقراری نوعی استبداد جدید به ظاهر قانونی دارد. الگوی نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا از سوی بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه کشورهای آمریکایی لاتین تقلید شده؛ ولی تجربه نشان داده است که کم و بیش در همه این کشورها به استبداد و سلطه قوه مجریه، در واقع شخص رئیس جمهور بر دو قوه دیگر انجامیده است. و در نتیجه آزادی فردی، عمومی و سیاسی بعضاً خدشه دار شده است.^۱ از این رو اگر قدرت اجرایی از توانایی و کفایت لازم برخوردار نباشد، از دل دموکراسی در قالب این نظام سیاسی، استبداد برمی‌خیزد و جامعه به جای رشد و ترقی ناخواسته به عقب برمی‌گردد. بنابراین موفقیت نظام ریاستی در یک کشور، دلیلی بر موفقیت آن در کشور دیگری نمی‌باشد. زیرا شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی یک کشور با کشور دیگر متفاوت بوده و بدون توجه ظرفیت موجود در کشوری نباید یک الگو، مورد تقلید و اقتباس قرار گیرد.

به هر حال، زمینه‌ها و بستریهای رشد استبداد و قدرت طلبی، در نظام ریاستی فراهم است، اگر دو قوه دیگر نتوانند از ابزار و مکانیسم قانونی که در اختیار دارند، خوب استفاده کنند، قوه مجریه و به ویژه شخص رئیس جمهور، با اختیارات گسترده، به سمت خودکامگی گام خواهند برداشت. به عنوان نمونه اختیارات گسترده رئیس جمهور در هنگام جنگ در کشور آمریکا شباهت زیادی به اختیارات دیکتاتورها دارد.^۲ این مسأله باعث شده است که مردم آمریکا گاهی درگیر برخی جنگ‌های بی حاصل گردیده‌اند و در نتیجه شکست را پذیرا گشته‌اند و یا با قربانی شدن جان هزاران انسان به پیروزی رسیده‌اند. پس زمینه لغزش حتی در الگوی موفق این نظام سیاسی نیز وجود دارد.

(ب) نظام پارلمانی:

در نظام پارلمانی، مجلس قانونگذاری از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا حاکمیت ملی از طریق آراء عمومی و مستقیم مردم به نمایندگان، ابتدا در این قوه تجلی پیدا می‌کند و سپس از طریق آن در سایر نهادها سیاسی جریان می‌یابد و از این رو پارلمان در رأس حاکمیت قرار دارد. این دسته از نظام‌ها در اثر پیروی از تفکیک قوا براساس برداشت انعطاف پذیرانه از آن پدید می‌آیند. زیرا در نظام پارلمانی قدرت سیاسی در این نهاد سیاسی متمرکز می‌شود و پارلمان مظهر حاکمیت ملی است. ریاست کشور در بیشتر نظام‌های پارلمانی تشریفاتی و سمبولیک است و به دور از جنجال‌های ممکن در روابط و اعمال قدرت

۱ - Eric Barndt, An Introduction to constitutional law, London, oxford university Press, P۳۵ - ۱

۲ - عبدالعلی محمدی، روابط قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مجله گفت‌مان نو، ش ۵، بهار ۱۳۸۴.

سیاسی است؛ چنانکه سمت ملکه در انگلستان بیشتر یک مقام تشریفاتی است. در نظام پارلمانی قدرت قانونگذاری شاید محور تمامی تحولات سیاسی است و سر نوشت هر دو در آن رقم می‌خورد، بنا بر این اساس شاخصه‌های اصلی نظام پارلمانی به قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- تنها مجلس قانونگذاری به صورت مستقیم با آراء مردم برگزیده می‌شود.
 - ۲- قوه مقننه بر اعمال و اقدامات قوه مجریه نظارت می‌کند و در واقع نخست وزیر و یا صدر اعظم و وزراء در برابر پارلمان مسئولیت سیاسی دارند و در نتیجه پارلمان می‌تواند دولت و اعضای آن را استیضاح نموده و با رأی عدم اعتماد ساقط سازد.
 - ۳- در رژیم پارلمانی یک سمت ریاست کشور قرار دارد که غیر مسئول است و سمت دوم ریاست هیأت دولت است، که در برابر پارلمان مسئولیت سیاسی دارد.^۱
 - ۴- در مقابل حکومت می‌تواند انحلال پارلمان را از رئیس کشور بخواهد و از این طریق می‌تواند آن را منحل ساخته و زمینه انتخابات جدید پارلمانی را فراهم سازد.
 - ۵- حکومت می‌تواند لوایح قانونی را تهیه و تنظیم و برای تصویب به مجلس ارائه نماید.
 - ۶- اعضای کابینه، به صورت فردی و جمعی در جلسات پارلمان شرکت و از لوایح خود دفاع نمایند.
- نظام پارلمانی در واقع تفکیک عمودی قوا را موجب می‌شود، به گونه‌ای که سایر قوا از درون قوه مقننه و پارلمان بیرون می‌آید. بطور مثل در انگلستان قوه مجریه از درون قوه مقننه بیرون می‌آید، برخی صاحب نظران از اختلاط قوا سخن به میان آورده اند.^۲
- در انگلستان به دلیل ویژگی و ساختار خاص حکومتی که وجود دارد، نظام پارلمانی با ویژگی دو حزبی مشکلاتی به وجود نمی‌آورد و دولت کمتر با سقوط مواجه می‌شود. زیرا رئیس حزبی که در پارلمان اکثریت را تشکیل می‌دهد، مأمور تشکیل کابینه می‌شود و مناقشات به جای آنکه در پارلمان مطرح گردد، در کمیته سیاسی حزب انجام می‌گیرد و صدراعظم در اقدامات و عملکردهای خود با مشکلی مواجه نخواهد شد و در نتیجه کابینه دچار سقوط نخواهد شد.

اما در نظام پارلمانی با تعدد احزاب سیاسی، همواره دولت در معرض سقوط قرار دارد؛ زیرا در این نظام با میکانیزم خاصی که وجود دارد، هر حزب به میزان آراء به دست آمده، کرسی‌های مجلس را تصاحب می‌کنند و حزب دارای اکثریت، مجبور به ائتلاف خواهد بود و گاه برای تشکیل دولت با چند حزب ائتلاف می‌کند و با این وضعیت با خروج یک حزب کوچک از ائتلاف، حکومت در معرض سقوط قرار می‌گیرد.

از این رو موفقیت و دوام حکومت مبتنی بر نظام پارلمانی، در کشورهایی با نظام چند حزبی نیازمند همدلی و سازگاری ائتلاف اکثریت و توانایی رئیس حکومت در برقراری و حفظ انسجام درونی اعضای ائتلاف و حل چالش‌ها و رفع اختلافات می‌باشد. این تفاهم و سازگاری بدیهی است که در اثر رشد

۱ - ابوالفضل قاضی، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵
 ۲ - عبدالعلی محمدی، روابط قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مجله گفت‌مان نو، ش ۵، بهار ۱۳۸۴

فرهنگ سیاسی و اجتماعی و نهادینه شدن فرهنگ تساهل و سازگاری به وجود می‌آید. ثبات و دوام دولت در کشور مثل انگلستان به رغم پذیرش رژیم پارلمانی، معلول فرهنگ و عرف سیاسی خاص می‌باشد که، توانسته با این نظام کنار بیاید.^۱

اما در برخی از کشورها به خاطر نبود ظرفیت خاص و وجود نظام چند حزبی، دولت هیچگاه ثبات لازم را، که برای حیات سیاسی یک کشور لازم و ضروری است، ندارند.^۲ اگر فرهنگ هم‌دلی و سازگاری میان احزاب سیاسی موجود در پارلمان که باهم ائتلاف نموده‌اند، حاکم نباشد و نتوانند بر نزاعها و مناقشات سیاسی فایق آیند، در این صورت زیان‌های نظام پارلمانی به مراتب از منافع آن افزون خواهد بود و به جای آنکه کشور را به سوی رشد و توسعه و ترقی سوق دهد، گرفتار گرداب نزاع و اختلافات سیاسی خواهد کرد و در نتیجه هر از چند گاهی دولتی به سر کار خواهد آمد و هنوز برنامه‌های خود را به سر منزل مقصود نرسانده و عملیاتی نساخته، با سقوط مواجه گشته و دولت دیگری با برنامه‌های جدید جای آن را می‌گیرد و این تسلسل شاید به طور دایم دامن گیر یک کشور گردد، که در آن صورت تضاد و تعدد برنامه‌ها باعث می‌شود که یک کشور به توسعه و شکوفایی نرسد.

(ج) نظام نیمه ریاستی یا مختلط:

این نوع نظام سیاسی که، از آن به عنوان "نیمه پارلمانی" نیز یاد می‌شود، از ترکیب دو نوع اول به دست می‌آید. در اینگونه نظام؛ هم برخی ویژگی‌های رژیم پارلمانی و هم ریاستی به چشم می‌خورد. رئیس جمهور که عالی‌ترین مقام رسمی کشور است همانند نمایندگان پارلمان با انتخابات مستقیم از سوی مردم برگزیده می‌شود و در عین حال به منظور نظارت بر پارلمان، مسئولیت قوه مجریه به دوش رهبر حزب و یا جناح اکثریت به عنوان صدر اعظم نهاده می‌شود و بر این اساس قوه مجریه در قبال پارلمان دارای مسئولیت سیاسی می‌باشد.

پذیرش این نوع نظام سیاسی شاید با این هدف صورت پذیرفته که، بتواند مزیت و برتری هر دو نظام قبلی را در خود جمع کند و از این رو شاخصه‌های این نظام به قرار ذیل می‌باشد:

۱- در امور اجرائی رئیس کشور وجود دارد که با آراء مستقیم مردم انتخاب می‌شود و دارای اختیارات گسترده می‌باشد و از طرفی ریاست دولت و قوه مجریه را، نخست وزیر به عهده دارد.

۲- نخست وزیر و وزراء منصوب رئیس جمهور اند و در برابر پارلمان و رئیس جمهور مسئولیت سیاسی دارند. به این معنی که اگر نخت وزیر و یا یکی از وزراء با در نظر داشت لایحه وظایف خویش از در استقامت های کاری خویش منافع سیاسی کشور را در نظر نگرفته و یا دران کوتاهی نشان دهند، پارلمان مسولیت دارد تا درین راستا از ایشان بازپرس نماید.

۳- رئیس کشور در این نوع نظام، برخلاف نظام پارلمانی، دارای اختیارات گسترده بوده و در مقابل پارلمان

۱ - حیرانی مقدم، کلیات حقوق اساسی، انتشارات مرکز آموزشی عالی تربیت مربی عقیدتی سیاسی، ۱۳۷۰

۲ - عبدالمحمد، ابوالحمد، مبانی سیاست، ج ۱، تهران، انتشارات طوس، چاپ اول ۱۳۷۶، صص ۳۰۲ و ۳۰۳

مسئول نیست.^۱

مزایای نظام مختلط در آن است، که از یک سو به احزاب و گروه های سیاسی مختلف میدان داده می شود؛ تا زمینه گردش قدرت کاملاً در فضای آزاد و دموکراتیک مهیا گردد، از طرفی با قدرت دادن به رئیس جمهور به عنوان رئیس دولت و ناظر بر اجرای قانون اساسی، از یک تازی احزاب و گروه های سیاسی به منظور حفظ مصالح ملی جلوگیری گردد. اگر حزب و یا ائتلاف حاکم در پارلمان در صورت تأمین منافع خویش بر آید و از موازین قانون اساسی تخطی کند، با انحلال پارلمان به قدرت آن پایان می بخشد و زمینه را برای انتخابات جدید فراهم می سازد؛ تا قدرت از دست رفته مردم، بار دیگر به دست آمده و در مسیر صحیح آن اعمال گردد. از این رو نقش رئیس کشور در این نظام، بسیار تعیین کننده است و یک نوع اقتدار مؤثر هم بر دولت و هم بر مجالس قانون گذاری دارد.^۲

مصادق بارز این نظام، کشور فرانسه است، که رئیس جمهور با آراء مستقیم مردم به مدت هفت سال انتخاب می شود. رئیس جمهور دارای اختیارات گسترده می باشد؛ زیرا بر اجرای قانون اساسی نظارت دارد و او با استفاده از صلاحیت قانونی خویش نخست وزیر را منصوب می کند و همین طور نصب و عزل وزراء با پیشنهاد نخست وزیر از اختیارات رئیس جمهور بوده و نسبت به قوانین مصوبات پارلمان حق وتوی تعلیقی داشته و حق انحلال آن را نیز دارد. در مقابل پارلمان می تواند با رأی عدم اعتماد به حکومت، آن را ساقط کند. از طرفی اعضای دولت حق دارند در مجالس حضور یابند و در مذاکرات آنان شرکت کنند و از طرح ها و لوایح پیشنهادی خود دفاع نمایند.

مشکلی که در نظام سیاسی فرانسه وجود دارد، این است که در صورت بروز اختلاف عمیق میان رئیس جمهور و صدر اعظم که ممکن است در عوامل گوناگون؛ از جمله در عضویت آن دو در احزاب رقیب، ریشه داشته باشد، احتمال سقوط حکومت وجود دارد و چه بسا تشدید اختلافات بین آن دو، کشور را دچار آسیب بزرگ و بحران نماید.^۳

مطلب سوم: نظام سیاسی افغانستان

بعد از بررسی نظریه های روابط قوا و انواع نظام های سیاسی، نوبت به بررسی چگونگی تفکیک قوا و نظام سیاسی براساس قانون اساسی افغانستان رسیده که، هدف اصلی این فصل می باشد. پرسشی که در این بخش با آن مواجه هستیم این است که، در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان چه نوع نظام سیاسی پذیرفته شده است؟ آیا تفکیک قوای مطلق وجود دارد و یا نسبی؟ بعد از روشن شدن پاسخ دو پرسش مزبور این پرسش مطرح خواهد شد که نوع تفکیک قوا و نظام سیاسی پذیرفته شده، برای این جامعه سیاسی مفید خواهد بود و یا نه؟ در این قسمت از نوشتار، پاسخ به پرسشهای مزبور

۱ - ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم ۱۳۷۵ ص ۵۷۹

۲ - عبدالعلی محمدی، روابط قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مجله گفتمان نو، ش ۵، بهار ۱۳۸۴

۳ - Eric Barendt, Opcit, P1۲ - ۳

تعقیب خواهد شد.

در نگاه اول و گذرا به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، به این برداشت اولیه دست می‌یابیم، که نظام حکومتی افغانستان، ریاستی است.^۱ زیرا رئیس جمهور به طور مستقیم و در انتخابات جداگانه از سوی مردم برگزیده می‌شوند و دارای اختیارات بسیار گسترده است. علاوه بر این ریاست قوه مجریه را نیز بر عهده دارد. همین طور نمایندگان مجلس نیز با انتخابات همگانی و آزاد از سوی مردم گزینش می‌شود. در نتیجه حاکمیت ملی در دو نوبت - یکبار در مورد گزینش نمایندگان ولسی جرگه و بار دیگر در مورد انتخاب رئیس کشور و دولت که عالی‌ترین مقام و سمت به حساب می‌آید - تجلی پیدا می‌کند.

بارزترین شاخص نظام ریاستی آن است که رئیس کشور که عالی‌ترین مقام سیاسی است و ریاست قوه مجریه را هم بر عهده دارد، از سوی مردم طی انتخابات، آزاد، همگانی و عادلانه گزینش شود. در واقع ریاست کشور، سمبول اقتدار و وحدت ملی، نقطه تمرکز قوای حاکم و حلقه وصل قوای سه‌گانه و نماد احترام و عزت و اقتدار یک جامعه سیاسی و مردم یک کشور است. وانگهی اختیارات رئیس جمهور در افغانستان بسیار گسترده است و قوه مجریه نیز یک رکنی است، یعنی رئیس جمهور هم رئیس کشور و هم رئیس دولت می‌باشد. اما از طرفی رئیس قوه مجریه است، لذا در قبال عملکرد و اقدامات خود و کابینه باید پاسخگو باشد. البته پاسخگویی و مسئولیت رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه به حدی نیست که از ضمانت اجرای حقوقی و سیاسی بر خور دار باشد. در قانون اساسی صرفاً به مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه اشاره شده است.^۲ (ماده ۶۹) که این ماده مر بوط به جرایم خاص رئیس جمهور و نحوه محاکمه می‌باشد.

با وجود ویژگی‌های مزبور؛ باید تذکر داد که رژیم سیاسی در افغانستان، ظاهراً ریاستی است؛ اما یک سلسله خصوصیات دیگر در نظام سیاسی افغانستان وجود دارد که باعث می‌شود نتوان از آن به طور کامل، با عنوان رژیم ریاستی یاد نمود.^۳ کلیات تفکیک قوا به گونه‌ای در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که، در نهایت از تفکیک نسبی و همکاری قوا سر در می‌آورد و از جهاتی شبیه رژیم پارلمانی است و برخی کار راهکار قوای اجرائیه و تقنینیه در قانون اساسی افغانستان همانند نظامهای پارلمانی درهم تنیده شده و شبکه وسیعی از روابط میان آن دو پیش‌بینی شده است. از این رو برخی از شاخص‌های نظام پارلمانی را می‌توان در نظام سیاسی افغانستان بر شمرد که این شاخصه‌ها آن را از نظام ریاستی دور می‌کند که قرار ذیل است:

قانون اساسی مهمترین مسأله را که در این زمینه مورد توجه قرار داده است مسئولیت سیاسی حکومت نزد ولسی جرگه و مشروعیت تشکیل آن پس از تأیید ولسی جرگه است که به قرار ذیل در نظر گرفته شده است:

۱ - قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲، ماده ۶۰ و ۶۱

۲ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۶۹

۳ - غلام حیدر علامه، نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان، چاپ اول ۱۳۹۱، انتشارات تاک، ص ۱۸

۱- ضرورت تأیید ولسی جرگه نسبت به تعیین وزراء و سایر مقامات بلند پایه کشور.^۱
 ۲- مسئول بودن هر یک از وزراء در قبال وظایف شان نزد ولسی جرگه.^۲
 ۳- صلاحیت داشتن ولسی جرگه مبنی بر تشکیل کمیسیون تحقیق در مورد اعمال حکومت.^۳
 ۴- استیضاح هر یک از وزراء که ممکن است با رأی عدم اعتماد و برکناری آنها را به دنبال داشته باشد.^۴
 ۵- طرح سؤال و استجواب هر یک از وزراء توسط کمیسیون های مختلف شورای ملی.^۵
 از طرفی دیگر دولت نیز دارای صلاحیتها و برتری هائی نسبت به قوه مقننه است، که روند همکاری دو قوه مجریه و مقننه را به طور متقابل افزایش می دهد و برای انجام برخی وظایف برای حکومت نیز امتیازاتی داده است و از این جهت نیز همکاری میان قوا و تداخل وظایف را افزایش می دهد، از جمله اینکه:
 ۱- در زمان تعطیلی ولسی جرگه در صورت ضرورت حکومت می تواند فرامین تقنینی را وضع و به اجرا گذارد.^۶

۲- حکومت می تواند با پیشنهاد طرح قانون به شورای ملی، به ویژه در مورد بودجه و امور مالی، راه سیاستگذاریها و اقدامات خود را هموار نماید.^۷
 ۳- حکومت دارای صلاحیت وضع مقررات در زمینه تطبیق سیاست های کشور و تنظیم وظایف خود می باشد.^۸

بنابراین از مجموع تدابیر و مقررات قانونی که در مورد روابط قوه مقننه و مجریه در قانون اساسی فراهم شده است، به این نتیجه می رسیم که نظام سیاسی افغانستان در عین تفکیک وظایف و تشخیص قلمرو صلاحیت قانونی هر یک از قوا علی رغم ظاهر ریاستی آن، تابع نظریه همکاری و تفکیک نسبی قوا است. از این رو انفصال کامل و یا تفکیک مطلق قوا که لازمه نظام ریاستی است در قانون اساسی پذیرفته نشده و تجویزات قانونی نیز اندیشه تفکیک مطلق قوا را رد می کند.

از این رو قوه مؤسس در افغانستان نظام خاص سیاسی را پی ریزی نموده است، که شاید نتوان آن را مشابه هیچ نظام سیاسی دیگری دانست؛ بلکه یک الگوی جدید و مختلطي از نظامهای موجود در جهان می باشد، که رئیس کشور ریاست قوه مجریه را برعهده دارد و با اختیارات بسیار گسترده و از طرفی دولت و وزراء در برابر پارلمان مسئولیت سیاسی دارد و رئیس کشور حق انحلال پارلمان را ندارد. در ابتکار

۱ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ماده ۶۴، بندهای ۱۱ و ۱۲ و ماده ۱۱۷

۲ - همان، ماده ۷۷

۳ - همان، ماده ۸۹

۴ - همان، ماده ۹۲

۵ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۹۳

۶ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۷۹

۷ - همان، ماده ۹۵

۸ - همان، ماده ۷۸

مزبور در قانون اساسی، تنظیم روابط قوا به گونه ای ترسیم و سامان داده شده است که ضمن قدرت و سرعت عمل، از اطمینان لازم و سلامت بیشتری برخوردار باشد. از یک سو با پذیرش برخی مؤلفه‌های نظام ریاستی و سپردن زمام امور قوه اجرایی به دست رئیس جمهور، توان تصمیم‌گیری و اجرا در این قوه را بالا برده و از سوی دیگر با تبعیت از نظریه همکاری قوا، اهرمهای نظارتی نیرومند را بر عملکرد آن قوه وضع نموده و با تقویت موضع شورای ملی از یک تازی قوه مجریه جلوگیری نموده است.^۱

مطلب چهارم: شیوه‌های انتخاب رئیس دولت در نظام‌های جمهوری

انتخابات و برگزیده شدن مقامات از جمله رئیس جمهور، اعضای پارلمان و شورا‌های ولایتی محلی توسط مردم از ضروریات مردم سالاری شمرده میشود و در جهان فعلی کشوری را نمی‌یافت که مدعی دیموکراسی باشد ولی نهاد هائی مانند کمیسیون انتخابات و همه پرسی در آنها وجود نداشته باشد، اما هر کشوری نسبت به کشور دیگری در قسمت شیوه و کاربرد پروسه انتخابات باهم یکسان نمی‌باشد.

در تعدادی از کشورها کافی است که نامزد انتخابات بیشترین رای را بدست آورده تا برنده انتخابات تلقی گردد که این روند در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی تحقق پیدا کند، زیرا درین روش ممکن است انتخابات یک کرسی یا چند کرسی و همچنان انتخابات یک مرحله ای یا دو مرحله ای باشد، در حالیکه در کشور دیگر روش انتخاباتی به گونه ای است که هدف از پایه ریزی آن همانا یک یا چند کرسی از مجلس یا شورای محلی به هر حزب و گروه سیاسی حاضر در انتخابات به تناسب آرائی که بدست آورده است باشد که این روش در نظام‌های انتخاباتی تناسبی عملی میگردد.^۲

ریشه تاریخ انتخابات بخصوص نظام اکثریتی به گذشته‌های دور بر میگردد که در حدود ۸۰۰ تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح علیه السلام که برای نخستین بار در تاریخ شاهد برگزاری انتخابات بودیم تاکنون همواره موضوع انتخابات مورد توجه سیاستمداران، کارشناسان و صاحب‌نظران سیاسی، و مردم بوده است. البته در آن زمان در یونان باستان، انتخابات به صورت مشارکت مستقیم شهروندان در ارائه نظرات خود برگزار می‌شد اما همین امر موجب شد که سابقه حکومت‌های دموکراسی به همان دوران و بویژه در میانه قرن ششم پیش از میلاد بازگردد که برای نخستین بار چنین حکومتی در یونان باستان شکل گرفت.

از آن زمان شیوه‌های برگزاری انتخابات دچار تغییرات و تحولات فراوانی شده است چراکه دیموکراسی یا آنچه در کشور ما به عنوان مردم سالاری شناخته می‌شود مفهومی مدرن است که به مرور زمان از لحاظ مفهومی و محتوایی تکمیل شده است و بین انتخابات و دموکراسی رابطه نزدیک و مستقیمی برقرار است. به عبارت دیگر، هر چقدر در یک کشور، شاهد برگزاری انتخابات هائی باشیم که از لحاظ کمی و کیفی (البته تعاریف کمی و کیفی) در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد تناسب بیشتری با اصول

۱ - عبدالعلی محمدی، روابط قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مجله گفت‌مان نو، ش ۵، بهار ۱۳۸۴

۲ - فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳ خزان ۱۳۸۸، صفحات ۲۷۵-۲۳۹

دموکراسی که مبتنی بر توجه به آرای مردم است باشد نظام انتخاباتی آن کشور، بیشتر با اصول دموکراسی سازگار است. به همین دلیل است که طی دهه‌های گذشته شاهد ایجاد نظام‌های انتخاباتی مختلف و تکامل آنها بوده ایم تا صرفاً کمیت انتخابات مورد توجه قرار نگیرد بلکه کیفیت انتخابات هم مورد توجه قرار داشته باشد.

نظام انتخاباتی، یکی از اجزای مهم هر انتخاباتی است که در هر کشور با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی آن کشور تعیین می‌شود؛ ضمن اینکه بین نظام انتخاباتی و ساختار سیاسی آن کشور رابطه مستقیمی برقرار است. نظام انتخاباتی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم، بر دیگر بخش‌های یک نظام سیاسی و دیگر اجزای انتخابات تأثیرگذار است. به عنوان نمونه نظام احزاب سیاسی، تفکیک ایدئولوژی و عقاید سیاسی از یکدیگر، مشروعیت نظام سیاسی، اینکه نمایندگان منتخب تا چه میزان نمایندگی واقعی گروه‌ها، قشرها و طبقات مختلف اجتماعی را داشته باشند، و همچنین پاسخگویی نمایندگان مجلس و حکومت متأثر از نظام انتخاباتی هستند.

تحول نظام های انتخاباتی:

انتخاب یک نظام انتخاباتی در یک کشور صرفاً نتیجه تصمیم قانونگذاران نیست بلکه عوامل متعددی از جمله تحولات تاریخی و سیاسی در طول زمان و ویژگی‌های مختلف آن تحولات، منتهی به شکل‌گیری یک نظام انتخاباتی در یک کشور می‌شود. طبیعی است که برگزاری انتخاباتی که صد در صد واجدان شرایط در آن شرکت کنند و صد در صد شرکت کنندگان هم رأی یکسانی به صندوق‌ها بریزند شاید از لحاظ کمی، یک انتخابات پرشور و پرشمار باشد اما نمی‌تواند کیفیت یک انتخابات مناسب را داشته باشد و نمادی از رای و نظر مردم باشد چرا که عموماً انسانها شبیه به هم و با اخلاق و روحیات و نظرات یکسان آفریده نشده اند.

برگزاری انتخابات در عراق در اواخر دوره حکومت صدام حسین مصداق بارز این ادعاست که کمیت یک انتخابات نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ انتخاباتی که صد در صد شرکت کنندگان در آن به صدام رای دادند اما مدتی بعد پس از سرنگونی دیکتاتور عراق، شادی سراسر عراق را فراگرفت؛ گویی افرادی که به صدام رای داده بودند از کشور دیگری آمده بودند! البته اینگونه انتخابات باز هم در نقاط مختلف جهان (هر چند محدود) برگزار می‌شود چنانچه در اوایل سال ۲۰۱۴ میلادی جهان شاهد برگزاری چنین انتخاباتی در کره شمالی بود که در این انتخابات هم صد در صد واجدان شرایط در انتخابات شرکت کردند و همگی به دیکتاتور کره رأی دادند.

اما این تنها اشکال انتخابات نیست. محلی شدن انتخابات، ایجاد تناسب بین احزاب و کاندیداها با مردم، ضرورت تشکیل مجالس یا دولت‌هایی با پشتوانه مردمی بالاتر و مسایلی از این دست را می‌توان از جمله اشکالات نظام‌های انتخاباتی توصیف کنیم که تحول در نظام‌های انتخاباتی در جهان را ضروری کرده است. این مشکلات البته از گذشته‌های دور وجود داشته است به طوری که ابتدا دیدگاه‌های

آرمان گرایانه که مبتنی بر حکومت اکثریت بود توسط دیدگاه واقع گرایانه که حکومت‌ها را از دیکتاتوری اکثریت بر حذر می‌داشت مورد نقد قرار گرفت.

در دوران جدید نیز کشورهای مختلف البته کشورهای برخوردار از نظامهای دموکراتیک در پی تحول در نظام‌های انتخاباتی خود به منظور ارتقا سطح دموکراسی مبتنی بر رای مردم بوده‌اند. بر اساس یک نوع تقسیم‌بندی، نظام‌های انتخاباتی بعد شمارش آرا یا فرمول انتخاباتی به دو نوع تقسیم می‌شوند؛^۱ نظام انتخاباتی اکثریتی^۲ و نظام انتخاباتی تناسبی که در این بخش به بررسی شاخص‌های این دو نوع نظام انتخاباتی مختصراً می‌پردازیم.

(الف): نظام انتخاباتی اکثریتی

ساده‌ترین نظام انتخاباتی، نظام انتخاباتی اکثریتی است. در این نظام انتخاباتی، تمام کاندیداها چه در انتخابات مجلس و چه در انتخابات ریاست‌جمهوری به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و با توجه به تعداد کرسی‌های انتخاباتی، فرد یا افرادی که دارای بیشترین رای باشند به عنوان فرد یا افراد پیروز انتخاب می‌شوند.^۳ به عنوان نمونه اگر کاندیداها برای یک کرسی پارلمان به رقابت با هم بپردازند، فردی که بیشترین آرا را کسب کرده باشد پیروز خواهد بود و سایر کاندیداها شکست خورده محسوب می‌شوند و در این بین تفاوتی بین نفر دوم و نفر آخر وجود ندارد. در این نظام انتخاباتی رای اکثریت ملاک ارزیابی و عمل قرار می‌گیرد و رأی اقلیت بی‌اثر است. البته شاخص‌هایی نیز برای تشخیص نظام انتخاباتی اکثریتی وجود دارد. این نظام انتخاباتی دو نوع شناخته شده دارد:

۱. نظام انتخاباتی اکثریت مطلق:

این نظام انتخاباتی که به آن نظام انتخاباتی دو مرحله‌ای هم می‌گویند بدین معناست که فردی که انتخاب می‌شود باید حتماً نصف به علاوه یک رای را داشته باشد.^۴ در این نوع انتخابات اگر فردی نتواند در دور اول، اکثریت مطلق آرا را به خود اختصاص دهد انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود و در این مرحله دیگر نیازی به اکثریت مطلق نیست بلکه اکثریت نسبی ملاک قرار می‌گیرد و هر فردی که بیشترین رای را کسب کند، حتی اگر به نصف آرا نرسد پیروز انتخابات خواهد شد.

کسب نصف به علاوه یک در شیوه اکثریت مطلق برای کاندیداها پیروز، مهمترین مزیت این شیوه انتخاباتی است چراکه موجب افزایش مشروعیت کاندیدای پیروز می‌شود اما عیب مهم نظام انتخاباتی اکثریت مطلق این است که اگر در دور اول فردی حایز نصف به علاوه یک رای نشود انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود و آنگاه فردی با هر میزان رای می‌تواند پیروز شود.

۱ - حمید رضا زاده، مقاله ضعف‌ها و معایب نظام انتخاباتی افغانستان، فصلنامه اندیشه معاصر، نشریه علمی - تخصصی بنیاد اندیشه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ خورشیدی، ص ۵۸ و ۵۷۲

۲ - حمید رضا زاده، فصلنامه اندیشه معاصر، نشریه علمی - تخصصی بنیاد اندیشه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ خورشیدی، ص ۸۵

۳ - سرور دانش فصلنامه اندیشه معاصر، نشریه علمی - تخصصی بنیاد اندیشه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ خورشیدی، ص ۳۵، (ویژه انتخابات)

۴ - سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، چاپ دوم پائیز ۱۳۹۲، ص ۲۲۶

عیب دیگر نظام انتخاباتی اکثریت مطلق این است که احزاب قوی بیش از احزاب ضعیف قدرت مانور دارند و می‌توانند با بهره‌گیری از امکانات مادی و پشتوانه‌هایی که دارند احزاب کوچک را از دور خارج کنند.^۱

۲- نظام انتخاباتی اکثریت نسبی:

در این نظام انتخاباتی که به نام نظام انتخاباتی یک مرحله‌ای هم شناخته می‌شود فردی که بیشترین آراء را به دست آورد صرف نظر از اینکه چه درصدی از آراء را کسب کرده باشد به عنوان برنده انتخابات معرفی می‌شود. عیب این نظام انتخاباتی نیز کاهش میزان مشروعیت برخی کاندیداهای پیروز است که علی‌رغم کسب درصد پائینی از آرای مردم، به عنوان پیروز انتخابات معرفی می‌شوند.

(ب) نظام انتخاباتی تناسبی:

نظام انتخاباتی تناسبی بدین معناست که هر حزب و گروهی با توجه به تعداد آرای که کسب می‌کند می‌تواند به همان نسبت کرسی‌های پارلمان را از آن خود کند. سیستم انتخاباتی در نظام انتخاباتی تناسبی به دو صورت تعریف می‌شود.^۲ نخست با توجه به حوزه‌های مختلف در کشور که به صورت چند نمایندگی است؛ به نحوی که آرا در هر حوزه محاسبه می‌گردد. دوم با توجه به کل کشور؛ به نحوی که آرا در کل کشور محاسبه می‌گردد.

در حقیقت در این شیوه، هر حزب با توجه به آن میزان از آرای که به خود اختصاص داده، به همان نسبت نیز تعداد نمایندگان خود را به پارلمان می‌فرستد. اصل در نظام انتخاباتی تناسبی این است که به هر حزب و گروه سیاسی حاضر در انتخابات به تناسب آرائی که به دست آورده کرسی‌هایی داده شود، البته به شرط اینکه حداقل آرای لازم را کسب کرده باشد.

در چنین نظامی، حوزه‌های انتخاباتی باید به اندازه کافی وسیع و پرجمعیت باشد، زیرا با توجه به مشکلات نظام اکثریتی، بسیاری از کشورها به انتخابات به شیوه تناسبی روی آوردند. در این نظام برخلاف نظام اکثریتی، هر حزب یا جناحی می‌تواند در عین مغلوب شدن در صحنه انتخابات، صاحب کرسی نمایندگی شود. در این نظام باید کرسی‌ها را بین نامزدها تقسیم کرد. تقسیم کرسی‌ها میان احزاب، گاه به شیوه‌های بسیار پیچیده‌ای صورت می‌پذیرد. تقسیم کرسی‌ها در دو سطح مختلف انجام می‌شود.^۳

از یک سو باید تعداد کرسی‌های هر فهرست را تعیین کرد و از سوی دیگر به تقسیم کرسی‌های هر فهرست پرداخت. هدف این سیستم، برقراری عدالت در امر نمایندگی و نمایاندن دقیق گرایش‌های سیاسی در کشور میباشد. همه احزاب حتی احزاب در اقلیت باید به نسبت آراء شان دارای نماینده

۱ - ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، چاپ سیزدهم، تابستان ۱۳۹۳ ص ۶۲۰

۲ - فصلنامه اندیشه، نشریه علمی تخصصی بنیاد اندیشه، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۴ ص ۵۲

۳ - آندرو رینولدز بن رایلی، دانشنامه نظام های انتخاباتی، آندرو الییس و دیگران، ترجمه ابوذر رفیعی قهساره، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۹۰ ص ۱۳۵

باشند. چنین انتخاباتی لزوماً و منحصر بر پایه نظام انتخاباتی فهرستی یک مرحله ای صورت می‌گیرد که امکان تقسیم کرسی‌ها میان نامزدهای اکثریت و اقلیت را داده و معمولاً عملیات انتخاباتی در چارچوب یک حوزه وسیع انتخاباتی که ممکن است سراسر کشور را در برگیرد انجام می‌شود. در نظام انتخاباتی تناسبی بر خلاف نظام انتخاباتی اکثریتی، فهرستی که بیشترین آرای مردم را کسب کند صاحب همه کرسی‌ها نمی‌شود بلکه فهرست‌های دیگر نیز در صورت احراز حد نصاب لازم برای حضور در شمارش آراء دارای کرسی می‌شوند. تنها، حزبی که بیشترین رای را آورده دارای کرسی بیشتری می‌شود.

در این روش، شمارش آرا کمی پیچیده است و اغلب مستلزم این است که در دو مرحله به این کار مبادرت شود. در مرحله نخست باید دید تقسیم کرسی‌های هر حوزه برای فهرست‌های مختلف بر پایه چه ضابطه ای باید صورت گیرد تا حقی از حزبی ضایع نشود و در مرحله دوم باید تکلیف آرای باقیمانده هر فهرست و کرسی یا کرسی‌های خالی را معین کرد. برای این که حزب یا فهرستی بتواند در تقسیم‌بندی کرسی‌ها در انتخابات تناسبی سهمی داشته باشد، لازم است درصد مشخصی از آراء را کسب کند.

این درصد در کشورهای مختلف، متفاوت است. به عنوان نمونه، در کشور دانمارک ۲ درصد، فرانسه ۵ درصد، یونان ۳ درصد و در سریلانکا ۱۲ درصد آرا به عنوان پیش شرط شرکت در تقسیم‌بندی کرسی‌ها لحاظ شده‌اند. بنابراین در کشوری چون دانمارک، احزابی با کمتر از ۲ درصد آرا هیچ کرسی نمایندگی در مجلس نخواهند داشت. به عبارت دیگر، احزابی که آرای کمتر از سقف تعیین شده داشته باشند، بازنده کامل انتخابات هستند و حضوری در مجلس نمایندگی نخواهند داشت.

تفاوت نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی:

در سطور فوق در تشریح نظام‌های مختلف انتخاباتی، ویژگی‌های دو نظام انتخاباتی اکثریتی و تناسبی تشریح شد که طبیعتاً در بین این ویژگی‌ها تفاوتها نیز تا حدی آشکار شده است. اما اگر بخواهیم این تفاوتها را دسته بندی کنیم و به مقایسه دقیق این دو نوع نظام انتخاباتی پردازیم می‌توانیم به موارد ذیل اشاره کنیم:

۱- در نظام انتخاباتی تناسبی، انتخابات، بین احزاب و گروه‌های اجتماعی است نه بین افراد و به همین دلیل حامیان تفکر حزبی در انتخابات، بیش از نظام انتخاباتی اکثریتی، طرفدار نظام انتخاباتی تناسبی هستند.

انتخابات تناسبی عدم توازن میان آرا و کرسی‌ها و نابرابری‌ها در نمایندگی مردم را تقریباً از بین می‌برد و به عدالت انتخاباتی نزدیکتر است. زیرا نسبت به انتخابات اکثریتی، انتخابات تناسبی نمایانگر بهتر افکار عمومی و گرایشهای سیاسی مختلف کشور است. این درحالیست که انتخابات اکثریتی، رقابت را بین افراد معنا می‌دهد و چهره‌های شاخص در آن بیشتر از گروه‌ها و احزاب نقش دارند.

۲- در انتخابات تناسبی به دلیل نبود رقابت در مرحله دوم، تضمینی برای صداقت در انتخابات وجود دارد زیرا دیگر چانه زنیهای انتخاباتی و کناره گیری به نفع دیگری در مرحله دوم انتخابات که در نظام انتخاباتی اکثریتی دیده می‌شود در نظام انتخاباتی تناسبی وجود ندارد.

۳- انتخابات تناسبی موجب تشویق به فعالیت احزاب می‌شود در حالیکه نظام انتخاباتی اکثریتی، فعالیت‌های فردی را تشویق می‌کند.

۴- در نظام انتخاباتی اکثریتی پیش از برگزاری انتخابات شاهد ایجاد ائتلاف‌های مقطعی بین احزاب و گروه‌های مختلف هستیم در حالیکه در نظام انتخاباتی تناسبی، احزاب مختلف به رقابت با هم می‌پردازند و از آنجا که ائتلاف‌های انتخاباتی معنا ندارد، احزابی که از لحاظ تفکر شباهت بیشتری به هم دارند گاه بیشتر به مخالفت با هم می‌پردازند تا آرای بیشتری کسب کنند.

۵- نظام انتخاباتی تناسبی، وابستگی کاندیداها و در مرحله پس از انتخابات وابستگی نمایندگان را به احزاب افزایش می‌دهد در حالی که در نظام انتخاباتی اکثریتی، کاندیداها و نمایندگان بیشتر به مردم وابسته هستند.

۶- با توجه به حضور احزاب مختلف در پارلمان‌های برآمده از نظام انتخاباتی تناسبی و ضرورت تشکیل دولت‌های ائتلافی برآمده از احزاب مختلف، ائتلاف‌های مقطعی ایجاد می‌شود که همین امر موجب می‌شود دولت‌های ائتلافی چندان پایدار نباشند و امکان از هم پاشیدن آنها زیاد است.^۱

۷- نظام انتخاباتی تناسبی از ایجاد استبداد اکثریت جلوگیری به عمل می‌آید چراکه اقلیت‌ها فرصت تاثیرگذاری در انتخابات را خواهند داشت و این نظام انتخاباتی به انتخاب واقعی مردم نزدیکتر است در حالی که در انتخابات اکثریتی گروه‌های اقلیت در پروسه انتخابات حذف می‌شوند. به عبارت دیگر، آرای شکست خورده در انتخابات تناسبی دارای ارزش و در انتخابات اکثریتی فاقد ارزش هستند.

۸- در نظام انتخاباتی تناسبی هیچ فردی به صورت مستقل امکان کاندیداتوری و انتخاب شدن توسط مردم را ندارد و این امر وابستگی افراد به احزاب و گروه‌ها را افزایش می‌دهد در حالی که در نظام انتخاباتی اکثریتی هر فردی می‌تواند بدون وابستگی به احزاب و بصورت شخصی کاندیدا شود؛ ضمن اینکه نظام انتخاباتی تناسبی، گروه‌گرایی را در جامعه ترویج می‌دهد. بنابراین مشاهده می‌شود که نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی، هر یک دارای معایب و مزایایی هستند و اگرچه نظام انتخاباتی تناسبی، پیشروتر از نظام انتخاباتی اکثریتی است اما این نظام انتخاباتی هم بی‌اشکال نیست.^۲

(ج) تلفیقی از دو نظام انتخاباتی اکثریتی و تناسبی (مختلط):

با عنایت به معایبی که در هر دو نظام انتخاباتی وجود دارد برخی کشورها به سمت تلفیق این دو نظام انتخاباتی پیش رفته اند بدین صورت که تعدادی از کاندیداها از طریق رای مستقیم مردم (نظام اکثریتی) و تعدادی دیگر از طریق رای مردم به احزاب (نظام تناسبی) انتخاب شوند.

نظام انتخاباتی تلفیقی تلاشی است برای جمع کردن بین مزایای دو نظام پیشین انتخاباتی یعنی بین اصل عدالت و رعایت حق گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف از یک سو و امکان تشکیل اکثریت پارلمانی برای تاسیس دولت‌های پایدار از سوی دیگر الگوی اصلی نظام انتخاباتی تلفیقی، کشور آلمان است که از

۱ - سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، چاپ دوم پائیز ۱۳۹۲، ص ۲۲۹

۲ - ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، حقوق اساسی و نهاد‌های سیاسی، چاپ سیزدهم، تابستان ۱۳۹۳ ص ۶۳۲

سالیان پیش این شیوه انتخابات را برگزیده است. نظام تلفیقی آلمان از مشهورترین نظام‌های تلفیقی محسوب می‌شود، در این کشور هر رأی دهنده در ایام انتخابات دو رأی مختلف می‌دهد. یک رأی براساس نظام اکثریتی که به شیوه انگلستان محاسبه می‌شود و رأی دیگر که براساس نظام تناسبی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. در این کشور هر رأی دهنده براساس نظام اکثریتی در حوزه‌های تک کرسی، یک نفر را به عنوان نماینده مجلس فدرال برمی‌گزیند. مجموع نمایندگان انتخاب شده از ۳۳۱ حوزه، نیمی از کرسی‌های مجلس دولت فدرال را تشکیل می‌دهند.

رای دوم افراد، به فهرست‌هایی است که از سوی احزاب در سطح «لاندر»ها در حوزه دولتهای محلی ارائه می‌شود. انتخاب نیمی دیگر از نمایندگان مجلس ملی از فهرست‌های پیروز در انتخابات، براساس اصل تناسبی صورت می‌گیرد.

افغانستان نیز از جمله کشورهایی است که از نظام اکثریتی (رای واحد غیر قابل برگشت) استفاده مینماید، در حالیکه اکنون نظر به مشکلات و معایب که ازین نظام وجود دارد جامعه مدنی، حقوقدانان، احزاب سیاسی، تعداد زیادی از وکلاء پارلمان و کارشناسان داخلی و خارجی آنرا مورد انتقاد قرار داده و مکرراً تقاضای اصلاح آنرا در پرتو قوانین، شریعت اسلام و واقعیت‌های عینی جامعه، می‌باشند. عیب نظام متذکره را در شرایط کنونی افغانستان در مقایسه با نظام‌های تناسبی و مختلط در فرازهای ذیل میتوان بر شمرد:

الف: تشویق کاندیداها به گرایش‌های غیر ملی و تشویق ایشان به گرایش‌های منطقه‌ای، مذهبی، قومی و زبانی

ب: تضعیف مشروعیت مجلس نمایندگان با فراهم شدن زمینه ورود افراد با آراء در مجلس نمایندگان به دلیل شهرت و نفوذ که در بین مردم دارد، ضایع شدن آراء رأی دهندگان در برخی موارد به دلیل غیر قابل انتقال بودن و عدم پاسخگوئی وکلاء به موکلین، زیرا اکثر آنها بدون کدام برنامه داخل مجلس راه می‌بایند ج: ورود افراد ضعیف و فاقد صلاحیت‌های لازم که این خود مانع شکل‌گیری اپوزیسیون سازمان یافته شده و اعضاء پارلمان نمی‌توانند بشکل که لازم است دور هم جمع باشند، زمینه مداخلات مافیای قدرت را فراهم میکند، پروسه نظارت جامعه مدنی در روند توسعه محدود میکند و بلاخره باعث جلوگیری از ورود اقلیت‌ها در پارلمان میشود.

د: به دلیل مشخص نبودن گروه‌ها و ائتلاف‌های پارلمان، میزان کار آمدی و توانائی پارلمان در تصمیم‌گیریهای مهم کاهش می‌یابد

ه: باعث تضعیف زمینه توسعه و رشد احزاب سیاسی میشود.^۱

فصل دوم

شیوه گزینش رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان وفقه سیاسی اسلام

مبحث اول: انتخاب رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام

مطلب اول: نظام انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان

مطلب دوم: انتخاب رئیس دولت در نظام سیاسی اسلام

مطلب سوم: طریق شرعی تعیین رئیس دولت در اسلام

مطلب چهارم: امامت تغلب

مطلب پنجم: استفاده از شیوه انتخابات امروزی از دیدگاه فقه اسلامی:

مبحث دوم: شروط رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام

مطلب اول: شروط رئیس دولت در قوانین افغانستان

مطلب دوم: مواصفات رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام

مبحث سوم: شروط انتخاب کنندگان رئیس دولت

مطلب اول: شروط انتخاب کنندگان رئیس دولت در قوانین افغانستان

مطلب دوم: مواصفات انتخاب کنندگان در فقه سیاسی اسلام

فصل دوم

شیوه‌گزینش رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان وفقه سیاسی اسلام

مبحث اول: انتخاب رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام

مطلب اول: نظام انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان:

نظام انتخاباتی یا نظام رأی‌گیری روشی است که تحت آن رأی‌دهندگان دست به انتخاب میان گزینه‌ها می‌زنند، این انتخاب غالباً یا در شکل یک انتخابات برگزار می‌شود یا از طریق همه‌پرسی درباره یک سیاست کلان. در افغانستان مسئولیت انتخابات و اجرای آن به دوش کمیسیون مستقل انتخابات بوده که مطابق به قانون انتخابات و در تبانی با سایر نهادهای دخیل در موضوع انتخابات، کار خود را به پیش برده و در اخیر نتیجه‌ی بدست آمده از انتخابات را اعلان می‌کند.^۱

در نظام انتخابات ریاست جمهوری افغانستان نظام اکثریتی در نظر گرفته شده است و کلمه اکثریت ظاهراً به سه معنای ذیل بکار برده میشود:

- ۱- اکثریت مطلق: یعنی کسب ۵۰+۱ یا بیش از پنجاه فیصد آرای رأی‌دهندگان
- ۲- اکثریت نسبی یا ساده: یعنی اینکه کاندیدی نسبت به دیگران رای بیشتری را بدست آورد هرچند ممکن است کمتر از پنجاه فیصد هم باشد مثل اینکه فیصدی رای ۵۰ باشد و ازان یکی ۲۵ رأی، دومی ۱۵ رأی و سومی ۱۰ رأی آورده باشد. درین صورت نفر اول که بیشترین آرا برده است برنده اعلام میشود
- ۳- اکثریت خاص: یعنی اینکه در رای‌گیری عدد خاص مثل دوسوم، دوثلت یا سه چهارم و مانند آن در نظر گرفته شود^۲ که نظریه از لحاظ کاربردی نه در قوانین افغانستان آمده و نه هم تطبیق میگردد.

نظر به تقسیم بندی و تشریحاتی که در فصل گذشته از نظامهای انتخاباتی داشتیم، می‌توانیم بگوییم که نظام انتخاباتی افغانستان نظام اکثریتی است. هرگاه یکی از نامزدها موفق شود که ۵۰٪ کل آرا به اضافه یک رای (اکثریت مطلق) را بدست بیاورد نامزد برنده اعلان شده و به ریاست جمهوری می‌رسد، ولی اگر یکی از نامزدها نتواند ۵۰٪ کل آرا به اضافه یک رای را بدست بیاورد، انتخابات به مرحله دوم کشانیده میشود. دور دوم انتخابات نیز میان دو نامزد برتر صورت میگردد که هر دو نامزد با هم رقابت

^۱ قانون انتخابات، مصوب سال ۱۳۹۵، ماده نهم فقره اول

^۲ اندرو ریینولدز و دیگران، دانشنامه نظامهای انتخاباتی، ترجمه ابوذرفیعی قهساره، چاپ اول ۱۳۹۰، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۴۴

۳ - محمد نبی هیگل، انتخابات سازها و رازها، شرکت طباعتی شبیر، سال ۱۳۹۳، کابل، ص ۱۳۱

میکنند و هر شخصی که اکثریت رأی مردم را به دست آورد نامزد برنده تلقی میشود.^۱ هر نامزد ریاست جمهوری دارای دو معاون میباشد^۲ که شامل یک تیم واحد بوده و از مردم رأی می‌گیرند. انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان نظر به ماده شصت و یکم قانون اساسی^۳ در هر پنج سال یک بار برگزار می‌شود و برنده انتخابات بعد از سی روز اعلان می‌گردد و برای پنج سال زعامت کشور را به عهده می‌گیرد.

در آخر ماده ۶۱ قانون اساسی آمده است: (هرگاه یکی از کاندیدان ریاست جمهوری در جریان دور اول یا دور دوم رأی گیری ویا بعد از انتخابات و قبل از اعلام نتایج انتخابات وفات نماید انتخابات مجدد مطابق به احکام قانون برگزار می‌گردد)^۴

در حالت انصراف یک یا چند کاندید قانون اساسی ساکت است، اما از باب قیاس به حالت وفات میتوان گفت که درین حالت نیز باید انتخابات مجدد برگزار شود زیرا همان دلیلی که در مورد وفات است در مورد انصراف کاندید نیز وجود دارد چون هدف اصلی از انتخابات مجدد اینست که رأی دهندگان بتوانند با مطالعه مجدد کاندید مورد نظر خود را انتخاب نمایند.^۵

از طرفی دیگر، این ماده قانون اساسی از قانون اساسی فرانسه اقتباس شده و در آن قانون انتخابات مجدد در نظر گرفته شده است. اما حقیقت اینست که این نظام انتخاباتی با اینکه از نگاه مشروعیت برای مقام ریاست جمهوری نظام خوبی است ولی در کشورهای مثل افغانستان تطبیق آن مخصوصاً در مواردی که به دور دوم ویا به انتخابات مجدد کشانده شود از هرجهت بسیار مشکل است. ولذا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ با انصراف یکی از کاندیدان بدون اینکه انتخابات مجدد برگزار شود کاندید دوم از طرف کمیسیون انتخابات برنده اعلام شد. بعد از آن در بند پنجم ماده ۴۵ قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۹۵ آمده است: (هرگاه یکی از کاندیدان در دور دوم انتخابات شرکت نماید کاندید دیگر برنده شناخته میشود)^۶

در حالت تساوی آرا نیز قانون اساسی ساکت است ولی در برخی از قوانین اساسی کشورها درین مورد نیز انتخابات مجدد پیش بینی شده است اما در تعدیل قانون انتخابات (فقره ۲، ماده ۱۷) گفته شده که از میان این دو کاندید توسط کمیته مرکب از دو نفر اعضای ستره محکمه و دو نفر اعضای کمیسیون انتخابات به ریاست قاضی القضاة کسی را که عالی ترین معیارها را داشته باشد در خلال ۴۸ ساعت تعیین نماید.

ماده چهل و پنجم قانون انتخابات افغانستان در مورد تعیین و انتخاب رئیس جمهور چنین حکم

۱ - سرور دانش، درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، چاپ اول ۱۳۸۲، نشر مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، ص ۱۵۰

۲ - قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۰

۳ - همان، ماده ۶۱

۴ - قانون اساسی افغانستان، ماده ۶۱

۵ - محمد اشرف رسولی، مروری بر قوانین اساسی افغانستان، انتشارات سعید، چاپ دوم ۱۳۹۲ خوشیدی، ص ۲۴۰

۶ - قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۹۵، ماده ۴۵، بند ۵

میکنند" رئیس جمهور با کسب بیش از پنجاه فیصد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب میگردد، هر گاه در دور اول هیچ یک از کاندیدان نتواند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آراء را بدست آورد، انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلان نتایج نهائی انتخابات، برگزار می گردد و در این دور تنها دو تن از کاندیدانی که بیشترین آراء را در دور اول بدست آورده اند، شرکت مینمایند.^۱

به عنوان مثال درانتخابات سال ۱۳۸۸ نامزد های مستقلی در حدود ۴۱ تن به نمایندگی احزاب و گروه های سیاسی که دارای محور ها و برنامه های مختلف بودند، شرکت نمودند که آقای حامد کرزی کاندید حاکم این دوره بود و میتوان او را کاندیدای به محور حفظ قدرت و نظام سیاسی حاکم در جامعه نامگذاری نمود چون رأی ریخته شده در صندوق های کرزی کمتر از پنجاه در صد محاسبه شد، انتخابات بصورت اتوماتیکی آن باید به دور دوم میرفت (که رفت) و داکتر عبدالله از نظر اخذ آراء نپردوم محاسبه شد که هر دو باید درین مرحله دوم باهم به رقابت میپرداختند ولی داکتر عبدالله قرار گفته خودش روی مسایل امنیتی از دور دوم انصراف نمود و در فرجام کرزی از طرف کمیسیون مستقل انتخابات به ریاست جمهوری منصوب شد، اینکه درپروسه انتخابات چه زد و بند ها و تقلبات های سازمان یافته صورت پذیرفته بود، شامل این بحث نمی شود.

در قانون اساسی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲ هفت نوع انتخابات که یکی آن انتخابات ریاست جمهوری میباشد، پیشبینی گردیده است که در انتخابات ریاست جمهوری تمام افغانستان برای تدویر انتخابات یک حوزه واحد انتخاباتی و تمام کاندیداها انتخابات ریاست جمهوری در سراسر کشور با هم رقابت می کنند.

فصل سوم قانون اساسی به رئیس جمهور اختصاص دارد که نحوه گزینش، صلاحیت ها و اختیارات وی را بیان می کند طبق ماده ۶۰ قانون اساسی " رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری افغانستان قرار داشته، صلاحیت های خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق این قانون اساسی، اعمال می کند."^۲ رئیس جمهور در مقام ریاست جمهوری انتصاب نمی شود بلکه مردم از طریق انتخابات اراده خویش را متبازر نموده و رئیس جمهور را از میان کاندیدان انتخاب می نمایند. برای احراز مقام ریاست جمهوری، قانون اساسی کسب بیش از ۵۰٪ آراء را لازمی دانسته است چنانچه در این مورد ماده شصتم چنین صراحت دارد که " رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد عمومی، سری و مستقیم انتخاب می شود." براساس بند دوم این ماده مدت تصدی ریاست جمهوری پنج سال بوده و انتخابات برای گزینش رئیس جمهور جدید در خلال مدت سی الی شصت روز قبل از پایان کار رئیس جمهور برگزار می گردد. بند چهارم این ماده صراحت دارد که هر گاه در دور اول هیچ یک از نامزدان نتواند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آراء را بدست آورد،

۱ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۴۵

۲ - قانون اساسی افغانستان جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۶۰

انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخابات برگزار می‌گردد و در این دور تنها دو نفر از نامزدانی که بیشترین آراء را در دور اول بدست آورده اند، شرکت می‌نمایند، و در این دور نامزدی که اکثریت آراء را کسب کند رئیس جمهور شناخته می‌شود.^۱

نکته قابل توجه این است که هیچ کسی نمی‌تواند بیشتر از دو بار متصدی پست ریاست جمهوری شود، زیرا بند دوم همین ماده تصریح نموده است که "هیچ شخص نمی‌تواند بیش از دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد."

مسئله ای دیگری که توضیح آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد، این است که در حقوق افغانستان جایگاه رئیس جمهور چگونه است؟ آیا رئیس جمهور در رأس قوه اجرائیه قرار دارد، یا این که اداره امور اجرایی از صلاحیت حکومت است که در رأس آن صدر اعظم قرار می‌داشته باشد. در صورتی که رئیس جمهور طبق قانون اساسی امور اجرائی را به عهده داشته باشد در این حالت صلاحیت های وی وسیع تر می‌باشد. واقعیت این است که نظام سیاسی افغانستان طوری طرح ریزی شده که رئیس جمهور در عین حال که در رأس هر سه قوه قرار دارد، رهبری و اداره حکومت نیز به عهده شخص رئیس جمهور است.^۲ چنانچه مواد شصتم و هفتاد و یکم قانون اساسی واضح نموده است که "رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت های خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی اعمال می‌کند." و طبق ماده هفتاد و یک قانون اساسی، هدایت و رهبری قوه مجریه نیز از صلاحیت های رئیس جمهور است اصل ماده چنین صراحت دارد "حکومت متشکل است از وزراء که تحت ریاست رئیس جمهور اجرای وظیفه می‌نمایند." وزراء از طرف رئیس جمهور با تأیید و رأی اعتماد مجلس نمایندگان به منصب وزارت تعیین می‌شوند، پس در خصوص مسؤلیت وزرا می‌توان اظهار نظر نمود که وزرا از عملکرد و وظایف شان نزد رئیس جمهور و مجلس نمایندگان مسؤلیت دارند به همین جهت است که نظارت پارلمانی مفهوم می‌یابد و نظارت از اعمال، اجراآت و فعالیت های قوه مجریه از صلاحیت های پارلمان محسوب می‌شود.

ماده شصت و چهارم قانون اساسی، صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور را بر می‌شمارد به گونه ای که بعضی از آن ها را با تأیید پارلمان و برخی از آن ها را شخص رئیس جمهور اعمال می‌کند، مراقبت از اجرای قانون اساسی، تعیین خطوط اساسی سیاست کشور، قیادت اعلاى قوای مسلح افغانستان، اعلان حرب و متارکه به تأیید شورای ملی، اتخاذ تصمیم لازم در حالت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال، فرستادن قطعات قوای مسلح به خارج افغانستان به تأیید شورای ملی، دایر نمودن لویه جرگه (مجلس مؤسسان) به استثنای حالت مندرج ماده شصت و نهم این قانون اساسی، اعلان حالت اضطرار به تأیید شورای ملی و خاتمه دادن به آن، افتتاح اجلاس شورای ملی و لویه جرگه، قبول استعفاء معاون ریاست جمهوری، تعیین وزرا و لوی سارنوال (دادستان کل) به تأیید و لسی جرگه

۱ - محمد اشرف رسولی، مروری بر قوانین اساسی افغانستان، چاپ دوم ۱۳۹۲، انتشارات سعید، ص ۲۴۰

۲ - نظام الدین عبدالله، شرح مختصر قانون اساسی افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ص ۷

(مجلس نمایندگان) و عزل و قبول استعفاء آنها، تعیین رئیس و اعضای ستره محکمه (دادگاه عالی) به تأیید ولسی جرگه، تعیین، تقاعد، قبول استعفاء و عزل قضات، صاحب منصبان قوای مسلح، پولیس و امنیت ملی و مامورین عالی رتبه مطابق به احکام قانون، تعیین سران نمایندگی های سیاسی افغانستان نزد دول خارجی و موسسات بین المللی، قبول اعتماد نامه های نمایندگان سیاسی خارجی در افغانستان، توشیح قوانین و فرامین تقنینی، اعطای اعتبار نامه به غرض عقد معاهدات بین الدول و میثاقهای بین المللی مطابق به احکام قانون، تخفیف و عفو مجازات مطابق به احکام قانون، اعطای مدالها، نشانها و القاب افتخاری مطابق به احکام قانون، تعیین رئیس بانک مرکزی به تأیید ولسی جرگه، تأسیس کمیسیونها به منظور بهبود ادارهء کشور مطابق به احکام قانون و سایر صلاحیتها و وظایف مندرج این قانون اساسی. این مواردی است که در ماده شصت و چهارم قانون اساسی به عنوان وظایف و صلاحیت های رئیس جمهور بیان گردیده است. باید ملتفت بود که رئیس جمهور در اعمال صلاحیت های فوق، مصالح مردم افغانستان را رعایت نموده و در زمان تصدی وظیفه از مقام خود به ملحوظات لسانی، سمی، قومی، مذهبی و حزبی استفاده کرده نمی تواند.

در صورت استعفاء و عزل یا وفات رئیس جمهور و یا مریضی صعب العلاج که مانع اجرا وظیفه شود، معاون اول رئیس جمهور صلاحیت ها و وظایف وی را به عهده می گیرد. در صورت وفات همزمان رئیس جمهور و معاون اول وی، بالترتیب معاون دوم، رئیس مجلس سنا، رئیس مجلس نمایندگان و وزیر خارجه یکی بعد دیگری مطابق به حکم مندرج ماده شصت و هفتم این قانون اساسی وظایف رئیس جمهور را به عهده می گیرند.^۱

در رابطه با مسئولیت سیاسی رئیس جمهور چیزی در قانون اساسی بیان نشده است، اما در مورد مسئولیت جزایی رئیس جمهور ماده شصت و نهم قانون اساسی بیان می کند که "رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسئول می باشد. اتهام علیه رئیس جمهور به ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت، از طرف یک ثلث کل اعضای ولسی جرگه می تواند تقاضا شود. در صورتی که این تقاضا از طرف دو ثلث کل آرای ولسی جرگه تأیید گردد، ولسی جرگه در خلال مدت یک ماه لویه جرگه را دایر می نماید هرگاه لویه جرگه اتهام منسوب را به اکثریت دو ثلث آرای کل اعضای تصویب نماید، رئیس جمهور از وظیفه منفصل و موضوع به محکمه خاص محول می گردد. محکمه خاص متشکل است از رئیس مشرانو جرگه، سه نفر از اعضای ولسی جرگه و سه نفر ستره محکمه به تعیین لویه جرگه، اقامه دعوی توسط شخصی که از طرف لویه جرگه تعیین می گردد صورت می گیرد. به هر حال، به نظر می رسد که قانون اساسی از لحاظ تیوری شرایط احراز پست ریاست جمهوری، چگونگی گزینش، صلاحیت ها و اختیارات رئیس جمهور به درستی بیان نموده است. اما این که در عمل

۱ - نظام الدین عبدالله، شرح مختصر قانون اساسی افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ص ۶۹

تطبیق این مواد قانون اساسی چگونه است نیاز به اطاعت پذیری بیشتر شخص رئیس جمهور در برابر قانون اساسی می باشد. رئیس جمهور تلاش نماید تا به عنوان شخص اول مملکت از حدود صلاحیت ها و اختیارات خود عدول نکند به این منوال دیگران نیز مطیع قوانین بویژه قانون اساسی خواهند بود. ولی متأسفانه در پانزده سال گذشته شاهد بودیم که رؤسای جمهور در بعضی موارد خاص تخطی های را انجام داده اند.

مطلب دوم: انتخاب رئیس دولت در نظام سیاسی اسلام

از نظر تعداد از علماء اسلام، افرادی که از طرف زمامدار قبلی مسلمانان یا اهل رأی برای تصدی زعامت مسلمانان نامزد میشود، توسط اهل شورا (در صورت تعدد نامزدها) یکی از آنها انتخاب میشود، و اگر نامزد يك نفر باشد، موافقت خود را با نامزدی شخص مذکور اعلان نموده بیعت میکنند.^۱ از دیدگاه اکثر علماء طلب امارت (منصب) حرص و تلاش در راه آن را به هر عنوانی که باشد، خالی از مشکلات نیست زیرا به نظر این تعداد از علماء بیشتر کسانی که خواستار قدرت اند و بخاطر بدست آوردن آن تلاش میورزند، افراد جاه طلب بوده، و رسیدن به حکومت و منصب را بخاطر استعلاء و برتری بالای دیگران میخواهند که نتیجه حتی بقدرت رسیدن این گونه اشخاص خطر فساد و انحطاط را در جامعه فراهم مینماید.^۲

برای اینکه بتوانیم این مشکل را موشگافی نموده و با در نظر داشت دلایل و مقتضیات زمانی که تعدادی زیادی از علماء معاصر معتقد به جواز انتخابات، کاندیدا شدن و ترشیح افراد جهت رسیدن به مناصب عامه میباشد و درین رابطه دلایل هم دارند، در محبت دوم فصل چهارم به تفصیل روی این موضوع بحث صورت گرفته است.

مطلب سوم: طریق شرعی تعیین رئیس دولت در اسلام

برای تعیین رئیس دولت در صدر اسلام دو طریقه مشهور استفاده گردیده است^۳ که عبارت اند از:

۱- اختیار

۲- استخلاف^۴

(الف) اختیار:

چون زعامت در اسلام وسیله ای است برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر، پس بر تمام مسلمانان واجب است که برای ایجاد دولت نیرومند اسلامی، زعیم خویش را اختیار نموده و زمام امور را به

۱ - عبدالقدس (راجی) نظام سیاسی اسلام نشر کتابخانه عقیده صفحه ۳۳

۲ - فهد بن صالح بن عبدالعزیز العجلان، الانتخابات واحكامها فی الفقه الاسلامیه، دار الکنوز اشبیلیا للنشر و التوزیع ۱۴۲۹هـ ص ۲۳۹-۲۴۳

۳ - عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامه العظمی عند اهل السنه والجماعه، دار الطبیعه للنشر و التوزیع، ص ۱۴۸ و ۱۵۸ و ۱۸۴

۴ - محمد بن ابراهیم، تحریر الأحكام فی تدبیر اهل الإسلام، تحقیق قدم له: الشیخ عبد الله بن زید آل محمود، تحقیق ودراسه و تعلق: د.

فؤاد عبد المنعم أحمد، ناشر دار الثقافه بتفویض من رئاسه المحاکم الشرعیه، قطر، ۴۰۸هـ قطر دوحه، ص ۵۱

دستش بسپارند.^۱

در شریعت اسلامی، زعیم مسلمانان کسی نیست جز نائب و وکیل امت اسلامی، و فقط مانند سایر افراد امت از خصوصیات انسانی برخوردار بوده و کدام صفتی که برای وی جنبه تعالی و قداست بدهد در وجودش نیست. وی مانند سایر افراد امت یک انسان است و از انجائیکه امت اسلامی در هر گوشه از جهان به صورت پراکنده زندگی می کنند و در میان شان افراد صالح، طالح، عالم و جاهل وجود دارند، بناءً مسئولیت اختیار رئیس دولت به دوش اهل خبره یا اهل حل و عقد گذاشته شده است^۲ که ایشان تشخیص بدهند چه کسی برای پیشبرد مسئولیت رهبری امت اسلامی، اهلیت و شایستگی داشته و میتواند بهتر به امت اسلامی، ترویج دین، اعمار زمین و سعادت دین و دنیای مردم مصدر خدمت گردد. پس این گروه (اهل حل و عقد) بار این مسئولیت عظیم را با شانه های خود برمی دارند و به این اساس باید شخصی را به حیث زعیم امت مسلمه انتخاب نمایند که امور امت را به وجه احسن به پیش برد و اگر خدای نخواست اهلیت پیش برد این مسئولیت را نداشته باشد، در هر خطایی که از وی سر می زند، اهل حل و عقد در پیشگاه خداوند مسؤل و جوابده می باشند. مشروعیت این طریقه (اختیار)، توسط سنت و اجماع ثابت شده است: سنت:

- ۱- فعل پیامبر ﷺ: پیامبر ﷺ در زمان وفات شان هیچ کسی را به حیث جانشین خویش تعیین ننمودند و مسئولیت را به امت مسلمه گذاشتند که زعیم شان را خود شان انتخاب نمایند.^۳
 - ۲- از پیامبر ﷺ پرسان شد که چه کسی را بعد از تو به حیث امیر برگزیده شود، فرمودند که: اگر ابوبکر را امیر بگیری، او را فرد امینی می یابید که زاهد در دنیا و راغب به سوی آخرت است، و اگر عمر را امیر بگیری او را شخص قوی و امینی می یابید که در راه خدا از ملامت هیچ کننده یی نمی هراسد، و اگر علی را امیر بگیری، او را راهنمای هدایت شده خواهید یافت.^۴ هرچند این موضوع تخریح نشده است.
- اجماع:

بر اساس چگونگی اختیار ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، توسط صحابه، و اینکه هیچ یک از اصحاب رأی مخالفی در زمینه نداشتند، در میابیم که طریقه اختیار امیر توسط مردم، به اجماع امت به خصوص اجماع صحابه رسیده است.

۱ - محمد بن ابراهین، تحریر الأحكام فی تدبیر أهل الإسلام، تحقیق قدم له: الشيخ عبد الله بن زید آل محمود، تحقیق ودراسة و تعلق: د.

فؤاد عبد المنعم أحمد، ناشر دار الثقافة بتفویض من رئاسة المحاكم الشرعية قطر، ۴۰۸هـ قطر الدوحة، ص ۵۲

۲ عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دار الطیبة للنشر و التوزیع، ص ۱۶۲

۳ - فهد بن صالح بن عبدالعزیز العجلان، الانتخابات و احكامها فی الفقه الاسلامی، دارالکتوز للنشر و التوزیع، ص ۷۳

۴ - عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دار الطیبة للنشر و التوزیع، ص ۱۴۸

(ب) استخلاف:

طریق دوم استخلاف خلیفه است، خلیفه شخص بعد از خود را که دارای اهلیت پیشبرد امور خلافت باشد، اختیار می کند و مردم را جمع می نماید، و استخلاف وی را اعلان می کند و به اتباع اش وصیت می نماید. پس مردم به وی بیعت نموده او را به حیث خلیفه خویش اختیار می کنند. انعقاد خلافت عمر فاروق رضی الله عنه به همین طریق بود.

انتخاب عمر رضی الله عنه به حیث خلیفه نمونه بی از استخلاف:

بعد از خلیفه اول ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه، انتخاب خلیفه دوم عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از سه مرحله گذشت و تعیین او بعد از طی مراحل سه گانه انجام یافت. نخست نامزدی او بشکل یک تجویز، دوم شورائی سوم استصواب همه پرسی یا ریفروندم. کمی علماء دور حاضر بدین فکر اند که انتخاب عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به اساس فیصله شخصی و اختیارات قطعی ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه به وقوع پیوست و شورای امت و آرای جمهور مردم در انتخاب او هیچ نقش نداشت. در حصه خلفای راشدین این گونه تصور جسارتی بیش و هرگز قابل تحمل نیست، زیرا نسبت به همه مردم به ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه خوبتر معلوم بود که شوری حکمی از جانب الله تعالی است و خود او نیز از طریق شورای انتخاب گردیده است.

عمر رضی الله تعالی عنه نخستین شخصی بود که در آن هنگام چنین اعلان نمود:

۱. (لا خلافة إلا عن مشورة). ترجمه: خلافت بدون نمی شود.^۱

۲. (فمن تأمر من غیر مشورة فاضربوا عنقه)^۲. ترجمه: کسی که بدون مشوره مسلمانان امیر شود گردن او را بزنید یعنی او را بکشید. (البته این روایت تخریج نگردیده است)

درجهان علم و تحقیق پذیرفتن این سخن مشکل به نظر می رسد که بگوئیم که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بعد از چند روز قانونی را فراموش کرده باشد که به اساس آن خودش انتخاب گردیده بود و بعد از تقریباً دو سال در مورد انتخاب عمر رضی الله تعالی عنه اصول شوری را از نظر بیندازد.

عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به اساس فیصله شوری انتخاب گردیده یا به اساس رأی شخصی ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه؟ جواب آنست که عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به اساس انتخاب شوری تعیین گردیده زیرا این انتخاب بعد از طی مراحل سه گانه ذیل تکمیل شد.

۱. نخست مرحله تجویز نامزدی وی: درین مرحله قبل از همه ابوبکر صدیق رضی الله عنه نام عمر فاروق رضی الله تعالی عنه را تجویز کرد که در قانون اسلامی به عنوان " استخلاف " یاد می شود و این تجویز از طرف ابوبکر صدیق حیثیت پیشنهاد را داشت، نه حکم را.^۳

۱ - شعیب الأرنؤوط، سنن النسائی الكبرى، ترقیمها موافق لترقیم، باب التحری، ج ۴، ص ۲۷۲

۲ عثمان بن سعید بن خالد بن سعید أبو سعید الدارمی، الرد علی الجهمیة، دار ابن الأثیر - الکویت، الطبعة الثانیة، ۱۹۹۵، تحقیق: بدر بن عبدالله البدر، جلد اول ص ۱۶۹

۳ - أكرم بن ضياء العمري، عصر الخلافة الراشدة - محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق منهج المحدثين، ناشر مكتبة العبيكان، ص ۵۵

علامه ابن اثر جزری رحمه الله علیه می نویسد: ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه در اواخر زنده گانی خود بدین نظر بود کسیکه اهلیت و شایستگی منصب خلافت مسلمانان را دارد عمر فاروق رضی الله تعالی عنه است و این رأی شخصی او بود، ولی هیچگاه حکومت را میراث خانواده گی نمی دانست و اگر بدین نظر می بود حتماً پسرش را به منصب خلافت نامزد می کرد ولی او چنین نکرد بلکه شورای مسلمانان را طلب نمود و آراء مردم بدو بخش موافق و مخالف تقسیم گردید.

۲. مرحله شوری بود که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه در مرحله دوم مجلس شورای مسلمانان را طلب نمود و هریک عبدالرحمن بن عوف، عمر بن الخطاب، علی ابن ابی طالب، سعید ابن زید، ابوالأعور، اسید ابن حضیر رضی الله تعالی عنهم اشخاص برجسته ای شوری بودند و ایشان افرادی بودند که نماینده گی از آرای عامه را می کردند.^۱

ابن اثیر رحمه الله علیه می فرماید در این مورد: هنگامی که با مسلمانان در مورد خلافت عمر رضی الله تعالی عنه به مشوره پرداخت بعضی به خلافت او راضی و تعداد دیگری عدم توافق شان را ابراز نمودند. درین مورد با مهاجران و انصار نیز مشوره نمود چنانکه وقتی نام عمر رضی الله به شوری پیش کرده شد بطور واضح آرای صحابه رضی الله تعالی عنهم به دو بخش تقسیم گردید عده ای به جانبداری از وی و تعدادی هم به مخالفت او رأی دادند، مخالفین می گفتند آیا شما می خواهید زمام حکومت مارا به دست یک شخص سختگیر بدهید؟ شما به الله تعالی چه جوابی خواهید داشت؟ ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه در پاسخ ایشان فرمود: هرگاه من با الله تعالی که پروردگار من است ملاقات کنم و از من پرسید در جواب خواهم گفت در میان بنده گان و مخلوقات تو بهترین انسان را بصفت امیر و جانشین پیشنهاد کردم. اما سختگیری عمر فاروق رضی الله تعالی عنه بعد از انتخاب در منصب امارت پایان یافت.^۲

۳. مرحله استصواب یا همه پرسی بود طوری که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بعد از شوری نام تجویز شده را غرض کسب رأی عمومی به مردم عامه پیش نمود و ابوبکر صدیق از دریچه منزل خود به این الفاظ مردم را مخاطب قرار داده و فرمود: ای مردم! من به اساس نامزدی نام شخصی را تجویز نموده ام آیا شما بدان راضی هستید؟ بعد ازین که مردم درین مورد غور و فکر نمودند گفتند: ای خلیفه رسول الله! ماهمه با این نام موافق و راضی هستیم.^۳

در روایت ابن جریر و ابن الاثیر آمده است که ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه از محل خود پائین آمده و شخصاً از مردم پرسید: (أترضون بمن استخلف علیکم) آیا شما به کسی که وی را بصفت جانشینم

۱ - أكرم بن ضياء العمري، عصر الخلافة الراشدة - محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق منهج المحدثين، ناشر مكتبة العبيكان ص ۵۶
 ۲ - أبي محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، الإمامة والسياسة، تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ۱۴۱۸هـ، مكان النشر بيروت، ج ۱، ص ۲۰-۲۳
 ۳ - أبي محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، الإمامة والسياسة، تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ۱۴۱۸هـ، مكان النشر بيروت، ج ۱، ص ۲۳

پیشنهاد نموده ام راضی هستید؟ سوگند به الله تعالی که درین مورد خوب فکر نموده ام و کوتاهی ننموده ام و نمی خواهم از نزدیکان خود نام کسی را تجویز کنم، بلکه میخواهم عمر فاروق رضی الله تعالی عنه را به صفت خلیفه تجویز نمایم، همه مردم گفتند: (سمعنا واطعنا) حکم ترا شنیدیم و از آن اطاعت خواهیم کرد.^۱ ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه قبل ازین که وصیت نامه اش را بنویسد در مورد جانشین خود بانخبه گان مهاجران و انصار مشوره نموده آرای آنان را بدست آورده بود بعد از آن مطابق رأی آنان وصیت نامه اش را نوشت، بعد از آن از مردم عام مدینه همه پرسى نمود و مردم به خواست و اراده خود در فضای آزاد با عمر رضی الله تعالی عنه بیعت کردند. وصیتنامه ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه درحقیقت حیثیت پیشنهادی را داشت که مردم آن را پذیرفتند. ابن اثیرجزری رحمه الله علیه روایتی را نقل نموده بدین مفهوم که عمر رضی الله تعالی عنه بعد از وفات ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه در خطابه ای به مردم فرمود: من درمورد خود هرگز سخنی را نمی گویم که از پیش به شما معلوم نبوده باشد، من تنها عمر هستم و بر حکومت کردن بالای شما هیچ حرصی ندارم ولی این امانت را بر دوش هر شخصی نا اهل هم افکنده نمی توانم اما هر آن شخصی که باعث قوت و شوکت مسلمانان می شود بدین منصب سزاوارتر است یعنی شما بازهم فکر کنید، اما مسلمانان بار دوم نیز عمر فاروق رضی الله تعالی عنه را به صفت امیر خود برگزیدند. بعد از سپری شدن مراحل سه گانه، پروسه انتخابات مکمل شد و عمر فاروق به منصب خلافت و امارت فایز گردید.

مطلب چهارم: امامت تغلب

در مباحث اسلامی و فقه سیاسی اسلام یک باب بسیار مشهور بنام امامت تغلب یا رویکار آمدن امامت و ریاست دولت از راه روز و شمشیر وجود دارد که فقهاء درین مورد بحث های طولانی داشته و در تاریخ اسلامی چنین وقایع و حکومت های عملا وجود داشته است.

هنگامیکه یک شخص از طریق روز و غلبه حکومت را تصرف کند و نظم را دران سرزمین حاکم نماید، اینکار از دیدگاه شریعت اسلامی شامل بحث تغلب میشود. فقهاء به این نظر اند که اگر شخص با این روش حکومت را بدست بگیرد و در قلمرو خود نظم عمومی را حاکم و مردم را مجبور به فرمانبرداری از خود نماید، درانصورت برای مردم و اهل خبره لازم است که به منظور جلوگیری از هرچ و مرج، حفاظت از نفس، مال، عزت و مال مسلمانان از وی در امور مشروع اطاعت و با او بیعت نمایند. زیرا اگر با وی مخالفت خویش را اعلان و علیه وی جنگ و قیام نمایند، بیم آن میرود که شوکت مسلمانان درهم کوبیده شود، خون ها جاری شود، مال و عزت مردم پایمال شود.

برای اینکه بتوانیم موضوع را بشکل مختصر توضیح دهیم بهتر است درین مورد آراء فقهاء و علماء اهل سنت را بشکل فشرده بیان نمائیم:

^۱ - محمد بن جریر الطبری أبو جعفر، تاریخ الأمم والملوک، تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۷، جلد دوم، ص

امام احمد بن حنبل رحمه الله چين ميگويد: " وَمَنْ خَرَجَ عَلَى إِمَامٍ مِنْ أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَقَدْ كَانَ النَّاسُ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ وَأَقْرَبُوا لَهُ بِالْخِلاَفَةِ بَأَيِّ وَجْهِ كَانَ بِالرِّضَا أَوْ الْغَلْبَةِ؛ فَقَدْ شَقَّ هَذَا الْخَارِجُ عَصَا الْمُسْلِمِينَ، وَخَالَفَ الْآثَارَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ مَاتَ الْخَارِجُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يَجِلُّ قِتَالُ السُّلْطَانِ وَلَا الْخُرُوجُ عَلَيْهِ لِأَخَذِ مِنَ النَّاسِ؛ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَالطَّرِيقِ " ۱ کسيکه عليه يکي از امامان مسلمانان که مردم به حکومت وی اعتراف نموده و بدور وی جمع شده باشند قيام نمايد و در حالیه او با رضایت مردم ویا هم از طریق زور به این منصب رسیده است، يقينا این کار ایشان به منزله شگاف ایجاد کردن در صف مسلمانان و مخالفت با آثار رسول الله تلقی میشود و اگر درین کار کشته شود، مرگ وی مرگ جاهلی است. برای هیچ یک از مسلمانان جایز نیست که در مقابل حاکم حاکم جنگ نموده و علیه وی قيام نماید و اگر کسی به این کار مبادرت میورزد وی متبذع و منحرف از راه راست و سنت نبوی حساب میشود.

ابن حجر عسقلانی و شیخ محمد بن عبدالوهاب نیز به این نظر اند که جنگ علیه امام متغلب جواز نداشته^۲ و خلاف روح شریعت است.^۳

از نمونه های حکومت تغلب در تاریخ اسلامی میتوان از حکومت عبدالملک بن مروان نام برد، چون وی با استفاده از زور شمشیر و نیرو حکومت و قدرت را تصاحب نمود و همه را مجبور به فرمانبرداری از خود و حکومتش نمود. همچنان بنی امیه در حالیکه خلافت اسلامی در بغداد با قوت و قدرت کافی زمام امور مسلمین را به عهده داشت، در اندلس حکومت خود مختار خود را از راه غلبه اعلان نمود و برای همه مردم آن سرزمین هدایت داد تا با او بیعت نموده و از حکومتش اطاعت و فرمانبرداری نمایند.

به همین دلیل میتوان ادعا نمود که حکومت یا خلافت از راه غلبه یک امری است که ممکن است هر هستگاهی در قلمرو مسلمانان اتفاق بیفتد و روی همین ملحوظ فقهاء این نوع حکومت را شامل مباحث فقه سیاسی نموده و آنرا منحیث طریقه یا روش چهارم برای رسیدن به مصصب امامت قبول نموده اند. آنچه از بحث فوق بر میاید این است که راه های مشروع برای رسیدن به امامت همان طرق و راهکاری هائیکه اند که در مباحث قبلی ازان تذکر داده شد ولی روش چهارمی (قهر و غلبه) نیز از روی ناچاری به عنوان یک روش شامل مباحث فقهی گردیده و برای مسلمانان توصیه گردیده تا در صورتکه کفر آشکار از حاکم (که از راه تغلب به این مقام رسیده است) سر نزنند و یا آنها را جبرا به انجام معصیت الله مجبور نگردانند، به او بیعت نمایند هرچند این امام فاسد باشد و یا دستش به ظلم و بی عدالتی آغشته باشد، از وی اطاعت کرده و از هر نوع به قیام، شورش و جنگ علیه وی اجتناب نمایند. چون بیم آن می رود که در نتیجه نافرمانی حاکم متغلب صفوف اسلام بشکند، مال، جان، ناموس و هیبت ایشان از

۱ - أحمدي، المسائل والرسائل ج ۲ ص ۵

۲ - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری (۷/۱۳)، وقد حكاه عن ابن بطال - رحمه الله

۳ - عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الدرر السنية في الأجوبة النجدية (۷/۲۳۹).

بین برود و زمینه برای فساد، نا امنی، بی بندوباری فراهم شود.^۱

اما اگر حاکم مردم را مجبور به انجام منکر نماید، درین حالت (هرچند قیام علیه ولی جواز ندارد) ولی فرمانبرداری نیز جواز نداشته زیرا به اساس هدایت پیام بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم که فرموده اند: "انما الطاعة فی المعروف"^۲ هر آئینه طاعت در امور پسندیده است و همچنان فرموده اند: "لا طاعة لمخلوق فی معصية الله عزوجل"^۳ در امور که دران معصیت خالق باشد، اطاعتی درکار نیست.

بحث دیگر درین مورد این است که اگر حاکم کافر از راه غلبه و زور بر مسلمانان حاکم شد، درینصورت باید تلاش شود تا او را به اسلام وا دارند، زیرا حکم خداوند بر این است که از کافر اطاعت صورت نگیرد (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۴ و اگر نشد بهترین گزینه این است که صبر کنند تا موقع برای عزل و برکناری یا سقوط وی مساعد شود ولی اگر اینکار هم نتیجه نداد، درانصورت الی رسیدن موقع مناسب از شورش، جنگ و طغیان که حاصل آن جز جنگ بی نتیجه، ایجاد بی نظمی در قلمرو مسلمانان، تفرق و ضیاع مال و جان مردم را به همراه داشته باشد، دوری بجویند زیرا به قول امام ابن تیمیه و امام نووی جنگ علیه حاکم متغلب، ظالم و فاسق به اجماع امت حرام میباشد.^۵

نکته دیگری که باید در بحث تغلب ازان تذکر داد این است که آیا کسانی که با موجودیت امامت و زعامت برحال میتوانند در قلمرو مسلمانان (بشکل جدانگانه) اعلان موجودیت کرده و مردم را به اطاعت خویش فراخوانند؟

تعداد از علماء اهل سنت به این معتقد اند که با گذشت زمان و توسعه قلمرو مسلمانان بعید نیست که چنین کاری صورت گیرد چنانچه دو نمونه آن قبلا در لابلای همین عنوان تذکر داده شد.

این دسته از علماء به این باور اند که در صورت توسعه سرزمین های مربوط به مسلمانان اگر کسانی دست به ایجاد حکومت و یا قدرت مستقل بزنند و مردم آن خطه یا سرزمین را به اطاعت و فرمانبرداری از خود وا دارد، درینصورت نیز مسلمانان همان سرزمین ملکف اند بنا در دلایل فوق یعنی حفظ قوت مسلمانان، جلوگیری از نزاع، خون ریزی و ضیاع مال و ممتلكات مسلمانان، از حاکم همان سرزمین اطاعت نموده و با وی بیعت نمایند. زیرا اینکار ایشان به صلاح امت بوده و خطرات ناشی از جنگ و بی نظمی را (هرچند از روی ناچاری باشد) کاهش داده و به نفع مسلمانان تمام میشود.^۶

۱ - نووی، روضة الطالبین (۱۰ / ۴۶).

۲ - بخاری فی «الأحكام» باب السمع والطاعة للإمام ما لم تكن معصية (۷۱۴۵)، ومسلم فی «الإمارة» (۱۸۴۰)، من حدیث علی بن ابی طالب رضی الله عنه.

۳ - أحمد فی «مسند» (۱۰۹۵) من حدیث علی بن ابی طالب رضی الله عنه. وصححه أحمد شاکر فی تحقیقه لـ «مسند أحمد» (۲ / ۲۴۸)، والألبانی فی «صحيح الجامع» (۷۵۲۰).

۴ - سوره نساء، آیه ۵۹

۵ - ابن تیمیه مجموع الفتاوی (۴ / ۴۴۴). - شرح النووی علی مسلم (۱۲ / ۲۲۹).

۶ - ابن حجر فتح الباری (۱۳ / ۱۲۳). - شوکانی، السیل الجرار، ل (۴ / ۵۱۲).

مطلب پنجم: استفاده از شیوه انتخابات امروزی از دیدگاه فقه اسلامی:

آیا شیوه های انتخابات امروزی، از لحاظ شرعی برای تعیین رئیس دولت اسلامی مناسب است؟ آیا در شریعت اسلامی شیوه مشخصی از انتخابات وجود دارد؟ آیا انتخابات همان بیعت است یا چیزی دیگر؟ این ها مسایلی اند که در سطور زیر جوابشان را خواهیم یافت.

حقیقت انتخابات دیدگاه فقه اسلامی:

بدون شک، به سبب تلازم حق و تکلیف در فرهنگ اسلامی، هم چنان که مردم، دارای حقوق هستند و حاکم در جهت ادای این حقوق، مسئولیت هائی دارد و در برابر مردم دارای حقوق است که ادای آنها بر عهده مردم است. برای رسیدن به اهداف متعالی جامعه اسلامی، مشارکت عموم مردم اجتناب ناپذیر است که بخشی از این مشارکت، در قالب بیعت و انتخابات تحقق می یابد.

باید تذکر داد که در شریعت اسلامی اصل این است که هیچ کس بالای کس یا افراد حکومت نکند، زیرا به قول معروف عمر ابن الخطاب رضی الله عنه همه از مادران خویش احرار تولد شده اند ولی برای ایجاد نظم، استقرار عدالت، جلوگیری از فساد و ظلم نظام حکومت داری ایجاد شده تا مصالح جامعه در قالب یک سیستم تنظیم، مصالح مردم تأمین و مفسد دفع گردد تا به اسانی مکلفیت های کفائی یا به عباره دیگر مکلفیت های کفائی بشکل مطلوب انجام شود. روی همین منظور لازم است تا امیر یا رئیس دولت نیز از طریق مردم انتخاب و در صورت لزوم عزل امیر یا رئیس دولت نیز در مشوره با اهل خبره یا شوری توسط مردم انجام میگیرد.

اما بحث موافقت انتخابات با شریعت اسلامی و اینکه استفاده از ساز و کارهای انتخابات جدید در کشورهای اسلامی جایز است یا نه، مخالفان و موافقان خویش را دارد و ما در این مبحث دلایل هر دو گروه (مخالفان و موافقان انتخابات) را به بررسی می گیریم:

دلایل موافقان انتخابات:

- ۱- در حقیقت جوهر و مفهوم اساسی بیعت، همان اعلام بیعت کننده است بر موافقت و رضایتش از شخصی که با او بیعت صورت گرفته است و این امر در انتخابات امروزی نیز متحقق می شود.
- ۲- وقایعی که در زمان پیامبر ﷺ رخ داده است دال بر این است که برای انتخابات اصل شرعی معتبری وجود دارد. از جمله این وقایع یکی آن بیعت انصار با پیامبر ﷺ است که همانند زن و اولاد خود از او حمایت کنند و پیامبر ﷺ فرمود که دوازده نفر را بسوی من روان کنید که وجه دلالت ازین واقعه این است که پیامبر ﷺ از میان انصار دوازده نفر را اختیار کرد و طریقه انتخاب آنان را نیز واضح نساخت و در انتخاب ایشان مشارکت عمومی را منع قرار نداد، پس این واقعه دلالت دارد بر صحت انتخابات با مراجعه به آرای مردم. واقعات دیگر نیز وجود دارد که می تواند دلیلی بر مشروعیت انتخابات و مراجعه به آراء مردم باشد.
- ۳- شریعت، رضایت مردم را در بیعت اعتبار داده و طریقه مشخصی را برای برگذاری بیعت که معرف

- رضایت مردم باشد تعیین نکرده است، پس انتخابات طریقه معاصر و جدیدی است برای برگذاری بیعت که از خلال آن رضایت و عدم رضایت مردم نیز شناخته می شود.
- ۴- انتخاب حاکم از حقوق اساسی امت است، پس امت اختیار دارد که به صورت مباشر این حق خود را تعمیم می کند یا توسط وکلای خود از اهل حل و عقد.
- ۵- طریقه تعیین خلیفه در اسلام از جمله طرق اجتهادی است که دلیلی برای منحصر ساختن آن به عنوان طریقه معین وجود ندارد، زیرا روش ها با تغییر زمان تغییر پیدا می کنند، پس تطبیق هر طریقه بی که مخالف نصوص شرعی نباشد جایز است.
- ۶- خداوند متعال برای مؤمنین مقرر کرده که ایشان امر به معروف و نهی از منکر کنند، خداوند متعال می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکیکاری و نهی از بدکاری کنند. ازینکه برای امت ممکن نیست که همه شان بطور دسته جمعی این واجب را عملی سازند، پس ناگزیر اند تا به اساس توکیل و نیابت گروهی را از میان خود برگزینند تا این واجب فوت نگردد و این چیز است که به اساس انتخابات به صورت خوبتر عملی می گردد.^۲
- دلایل مخالفان انتخابات:

- ۱- برای انتخابات دلیل شرعی مشخصی وجود ندارد و خیر آنچه که صحابه رسول الله ﷺ برای ما گذاشته اند در انتخابات وجود ندارد.
- ۲- مفاسدی که انتخابات در پی دارد، از تعصب مذموم قبیله ای و قومی و حزبی گرفته تا فروش آراء و حرص نامزدان برای راضی ساختن انتخاب کننده گان و تا متفرق ساختن صف مسلمین همه و همه ویرانگر و مخرب بنیانهای برادری و همدیگر پذیری است که مخالف اسلام است.
- ۳- برپایی انتخابات بر اساس مبدأ رأی اکثریت صورت می گیرد و اکثریت مبدأ مذموم در شریعت اسلامی است. خداوند می فرماید: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۳ پس در شریعت اسلامی اکثریت و اقلیت وجود ندارد. در اسلام اگر چیزی حق باشد مورد پذیرش است ولو از طرف یک نفر بیان شده باشد و اگر چیزی باطل باشد پذیرفتنی نیست ولو همه مردم بر آن اجماع داشته باشند.
- ۴- در انتخابات معاصر، شرایط لازم برای نامزدان در نظر گرفته نمی شود و هر شخص چه پرهیزگار باشد یا نه خود را نامزد کرده می تواند، اما در اسلام کسانی که مسئولیت امور مسلمین را به عهده می گیرند شروطی برایشان در نظر گرفته شده که این شروط در انتخابات معاصر مراعات نمی شود.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۴

۲- فهد بن صالح العجلان، الانتخابات و احكامها الشريعة، دار كنوز للنشر و التوزيع، اشبیلیا، ریاض ۱۴۲۹، ص ۵۷

۳- سوره انعام، آیه ۱۱۶

۵- برپایی انتخابات بر اساس رأی مساوی بین همه شهروندان است و عالم و جاهل در انتخابات دارای رأی مساوی اند، پس این رویکرد در مخالفت صریح با نصوص شرعی قرار دارند که عالم را درجهٔ برتر از جاهل داده است «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...»^۱ بگو: آیا آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟

۶- انتخابات جزئی از نظام جاهلی دیمکراسی وارد شده از میان کفار است، پس نباید با استناد به آن، امور مسلمین را به پیش برد.

۷- جایز دانستن انتخابات به معنای تهمت وارد کردن به شریعت است در ارتباط به اینکه، شریعت در راستای اصلاح زندگی مردم عاجز است و نمی تواند امورات سیاسی مردم را به خوبی رهبری کند.^۲ البته هدف ازین نظر این است که انتخابات هائیکه درین چند دهه اخیر در تعدادی از کشورها بخصوص افغانستان صورت گرفته و بدون رعایت شایستگی ها و آنچه در فقه سیاسی اسلام آمده است عملی گردید، بیشتر اوقات کشور و ملت ها را با گودال های بد بختی سوق داد.

رأی راجح:

آنچه را که بنده از خلال اقوال مخالفین و موافقین انتخابات دریافتم، نظرم این است که قول موافقین قویتر و منطقی تر به نظر می رسد، زیرا در شریعت اسلامی طریقهٔ معینی که بتوان توسط آن امام یا حاکم را تعیین کرد، معین نشده است و برای رسیدن به این مأمول، تنها چیزی که اعتبار دارد رضایت مردم است، پس هر طریقه یی که رضایت مردم در آن باشد، جایز است مادامیکه در مخالفت با حکم شرعی نباشد. اگر در تعیین خلفای راشدین نظری انداخته شود، این سخن واضح تر می گردد که هر خلیفه به طریقهٔ مخالف خلیفهٔ دیگر به خلافت رسیده اند و هیچ یک از صحابهٔ کرام این طرق را انکار نکرده اند. مثلاً ابوبکر صدیق رضی الله عنه توسط انتخاب مردم در سقیفه به خلافت رسید، عمر رضی الله عنه توسط استخلاف، عثمان رضی الله عنه توسط مجلس شورای و علی رضی الله عنه توسط بیعت اکثریت مردم. پس این امر واضح می سازد که در شریعت اسلامی به کارگیری هر طریقهٔ که بتواند با حفظ رضایت و مصلحت مردم حاکم اسلامی را تعیین نماید، مادامیکه در مخالفت با نصوص و روح شرعی قرار نداشته باشد، جایز است و انتخابات نیز یکی از طرقی است که این مأمول توسط آن برآورده می شود.

۱ - سوره زمر، آیه ۹

۲ - فهدین صالح العجلان، الانتخابات و احكامها الشریعة، دار كنوز للنشر و التوزیع، اشبیلیا، ریاض ۱۴۲۹، ص ۶۵

مبحث دوم: شروط رئیس دولت در نظام حقوقی افغانستان و اسلام:

مطلب اول: شروط رئیس دولت در قوانین افغانستان:

شرایط رئیس جمهور :

کسی که برای ریاست جمهوری کاندیدا میشود شرایط خاص دارد که جمعا از چهار نگاه در ماده (۶۲) قانون اساسی افغانستان بیان گردیده است :

۱- از نگاه دینی: شخص کاندیدا باید مسلمان باشد اما از نگاه مذهبی درین ماده ذکر نشده که پیروی کدام مذهب فقهی باشد

۲- از نگاه تابعیت: در مورد تابعیت کاندید ریاست جمهوری سه مسأله بیان شده است :
اول: تابعیت افغانستان را داشته باشد

دوم: تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد. یعنی ظاهر جمله اینست که منظور زمان کاندید شدن است نه قبل از آن، بنا براین اگر کسی در گذشته تابعیت کشور دیگری را داشته باشد اما در وقت کاندید شدن آنرا ترک نماید میتواند برای ریاست جمهوری کاندیدا شود

سوم: کاندید ریاست جمهوری متولد از والدین افغان باشد. این شرط در قوانین اساسی برخی از کشورهای دیگر نیز وجود دارد مانند ایران و مصر. در ایران تحت عنوان " ایرانی الاصل" و در مصر بنام " متولد از والدین مصری ". به صراحت ذکر گردیده است، و اینکه منظور اصلی ازین شرط اینست که کاندید ریاست جمهوری افغانی الاصل باشد یعنی والدین او هم تابعیت اصلی افغانستان را داشته نه تابعیت اکتسابی را. از ظاهر جمله تابعیت اکتسابی والدین را نیز شامل می شود.

۳- از نگاه سنی: کاندیدا از چهل (۴۰) سال کمتر نباشد

۴- از نگاه جنایی: از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد.^۱

غیر از آنچه گفته شد شرطی دیگری از نگاه جنسیت، میزان تحصیل، وابستگی های سیاسی، تجربه کاری و سایر شروطی که برای زعامت و امامت در فقه سیاسی اسلام از آنها نام برده شده است، در نظر گرفته نشده است و این بدین معناست که قانونگذار در کاندید ریاست جمهوری شرط دیگری لازم ندانسته است و تصمیم را به رای دهندگان واگذار کرده است .

درین ارتباط بحثی که در علم حقوق مطرح است در باره " سکوت قانونگذار" است و اینکه اساسا ارزش حقوقی سکوت چیست؟ و آیا اگر قانونگذار سکوت کرده باشد میتواند شرایط و اوصاف دیگری را نیز افزود؟ جواب: آنچه مشهور است اینست که سکوت در مقام بیان نوعی بیان است.

۱ - نظام الدین عبدالله، شرح مختصر قانون اساسی افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ص ۴۷-۵۲

مطلب دوم: مواصفات رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام

کسیکه برای خلافت و امارت در نظر گرفته می شود باید از مواصفات آتی برخوردار باشد البته بعضی شروط ضروری بوده و امامت یا خلافت بدون آن تحقق پیدانمی کند^۱ و برخی دیگری ازین مواصفات ترجیحی بوده که موجودیت آن باید در نظر گرفته شود مخصوصاً در بین افراد کاندید در همین صفات و شروط باید رجحان داده شود.^۲ باید تذکر داد که از جمله مواصفات ذیل پنج شرط اول آن الزامی و متباقی آنها حسب لزوم دید احوال امت ضروری یا ترجیحی پنداشته میشود:

۱- اسلام:

اولین و بنیادی ترین شرط که برای امیر مسلمانان ضروری پنداشته می شود اسلام است زیرا در قول خداوند کریم: " وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ " آمده از کلمه (مِنْكُمْ) یعنی از شما معلوم می شود که امیر باید مؤمن باشد دوم اینکه خداوند مؤمنین را به اطاعت کفار امر نمی کند چنانچه قبلاً گفتیم که اطاعت امام تا وقتی ضرور است که در چوکات شریعت برابر باشد چنانچه در قول خداوند جلالت عظمت آمده «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۳ ترجمه: و هرگز خداوند نمی گرداند برای کافران بالای مسلمین راهی " یعنی تسلط کفار بر مسلمان نادرست است و همچنان خداوند جلالت عظمت اجازه نداده است تا مسلمان کافر را دوست گیرد «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»^۴ ترجمه: مؤمنین کافران را بدون مؤمنین دوست نمیگیرد و کسیکه اینکار را کرد از خداوند حصه و سهم ندارد یعنی ایمان ندارد " پس وقتی دوست گرفتنش درست نباشد حاکم گرفتنش به هیچ صورت درست نیست «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۵ ترجمه آنانیکه کافران بعضی شان دوستان بعضی دیگر اند. نیز به این امر گواہ و شاهد است، و دیگر اینکه امیر یا امام حدود و احکام شریعت را باید تطبیق کند این فرع آنست که باید اولاً بالایی خود تطبیق کند و دیگر اینکه امام علاوه از مسایل سیاسی، امام نماز مردم هم باید باشد کافر صلاحیت امامت نماز را ندارد، و اگر کدام کافر از راه کودتا یا توطئه بقدرت برسد بر مسلمانان واجب است تا علیه او جهاد نموده و او را از قدرت براندازند.

۲- بلوغ:

شرط دوم امام خلیفه یا رئیس جمهور بلوغ است زیرا بلوغ مدار تکلیف بوده و صغیر هیچ نوع مکلفیت شرعی ندارد پیغمبر اکرم ﷺ فرموده ملائکه اعمال سه نفر را نوشته نمی کند صبی که تا بالغ شود، خوابی که تابیدار شود و دیوانه تا بحال بیاید. و امامت و خلافت بزرگترین تکلیف بشر است در حالیکه صغیر در امور خودش به وکیل ضرورت دارد چطور میتواند که مسؤولیت زعامت امت را بدوش بکشد

۱ - محمد ذکریا النداف، الاخلاق السیاسیة لدلة الاسلامیة فی القرآن و السنه، دار القلم، دمشق، طبع اول، ۱۴۲۷هـ، ص ۱۵۱

۲ - ذبیح الله زاهد، نظام سیاسی اسلام، انتشارات تمدن شرق، چاپ اول سال ۱۳۹۴ خورشیدی، ص ۸۸

۳ - سوره نساء، آیه ۱۴۱

۴ - سوره آل عمران، آیه ۲۸

۵ - سوره انفال، آیه ۷۳

در قول خداوند متعال آمده « وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا »^۱ ترجمه: مدهید بی خردان را اموال خود که کرده است الله آنرا سبب استقامت معیشت برای شما و بخورانید و بپوشانید ایشانرا از آن اموال و بگوئید به ایشان سخن نیکو در این آیه کریمه عدم تصرف و ولایت طفل در اموال معلوم می شود چي رسد به خلافت مسلمین .

۳- عقل:

سومین شرط و وصف امیر یا خلیفه عقل است فاقد عقل خلیفه شده نمیتواند و حتی کار عادی را هم به اوسپردن غلط است زیرا عقل مدار تکلیف است. همانطوریکه قبلا در حدیث گذشت دیوانه مرفوع القلم است وقتی طفل بخاطر ضعف جسمی و عقلی و خواب رفته بخاطر عدم فعالیت عقلش از نوشتن اعمال شان ملانکه می گذرد دیوانه که فاقد عقل است بطریق اولی امیر شده نمیتواند لهذا مطلق از تکلیف می برآید علاوه از آنکه برای پیشبرد امور زنده گی خودبه کسی دیگر ضرورت دارد تا همه وقت از احوال و ضروریات وی واریسی نماید.^۲

۴- آزادی:

آزادی شرط دیگرست که خلافت بدون آن منعقد نمی شود، زیرا غلامان در نفس خویش ولایت ندارند، بنا بر امور ملت و امت چطور تصرف میتوانند؟ هرگز نمیتوانند تصرف کنند دیگر اینکه معمولا غلامان در خدمت با دار خود ها اند و به امور ملت و امت رسیده گی کرده نمی توانند و از سوی دیگر طبیعتا آزادگان به فرامین آنها عمل نمی کنند و آنها تأثیر آزادگان را ندارد و منطق هم نمی پذیرد تا غلام حاکم و آمر با دار خود شوند .

۵- ذکورت:

وصف دیگریکه برای خلیفه یا امام مسلمانان در کتب فقه سیاسی در نظر گرفته شده، ذکورت است ولی با گذشت زمان اکنون درین رابطه تفاوت دیدگاه بین علماء به یک معضله جدی تبدیل شده است. روی همین ملحوظ ضرورت احساس شد تا در رابطه به مشروعیت و عدم مشروعیت انتخاب زنان برای زعامت دولت و سایر مناصب عامه این موضوع را در یک فصل جداگانه (فصل سوم) تحریر و ریشه یابی گردد

۶- عدالت:

منظور از توصیف امام به این صفت است تا در پهلوی برابری و عدالت به رعیت بصفت عدالت خودش متصف باشد به این معنی که از گناه کبیره اجتناب کند و حتی از تشبث به مباحاتی که منافی مروت باشد خود داری بکند برگناه صغیره اصرار نرزد که به این اساس عدالت عبارت از يك صفت اخلاقی بوده که تقوا، پرهیز گاری ، راستی ، امانت داری، رعایت ادب در امور اجتماعی و رعایت تمام آنچه را که شریعت

۱ - سوره نساء ، آیه ۵

۲ - محمود بن إسماعیل بن إبراهيم الجذبتی، الدرّة الفراء فی نصیحة السلاطین والقضاة والأمرء، دار النشر، مکتبه نزار مصطفی الباز - الرياض

- ۱۴۱۷هـ، جلد اول، ص ۶

اسلامی لازم گردانیده یعنی خلیفه نه فاسق باشد و نه ظالم، زیرا این صفات در شأن کسی که به عنوان رئیس دولت اسلامی ایفای وظیفه شایسته به نظر نی رسد.

۷- علم:

علماء کرام علم را یکی از مواصفات ترجیحی امام یا خلیفه مسلمانان دانسته^۱ و می گویند که امام باید عالم باشد در مورد مستوای علم که بدرجه بی اجتهاد رسیده باشد یا نه علماء بدو فریق تقسیم شده اند: برخی اجتهاد را شرط میدانند یعنی امام باید مجتهد باشد. و اما عده ی دیگر اجتهاد را ضرور نمیدانند می گویند چون بدرجه اجتهاد رسیدن کار دشوار است و از ترس اینکه کسی مجتهد نباشد به اجتهاد رسیدن خود را ادعا نکند گفتند اجتهاد بند است و برای امام ضرور است که در علوم شرعی و ثقافتی و فرهنگ عمومی نسبت بدیگران خوبتر بداند و اوضاع دنیا و چهار اطراف و ماحول خود را بداند و به عنعنات، قوانین و تعامل و داد و ستد بین المللی معرفت داشته باشد و از تاریخ گذشته و معاصر بحد مورد نیاز بهره مند باشد، زیرا امام مسؤولیت تنفیذ احکام شریعت را دارد و اگر به این علم نداند چه چیز را تنفیذ کند

۸- قوت جسمی و کفایت کاری:

مسؤولیت بزرگ زعامت یا ریاست دولت سلامتی جسمی رانیز تقاضا می کند تا از عهده این همه مسؤولیت تدبیر امور ملت، دفاع و قوماندانی جنگ و رسیدگی به مشکلات برآید و از سوی دیگر ناقص الجسم هیبت امامت ندارد چنانچه خداوند متعال درباره طالوت گفته است: « وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ »^۲ ترجمه: "وزیاد کرد او را وسعت دردانای و جسم" دیده می شود که بعد از علم قوت جسمی ذکر شده معلوم می شود که قوت و سلامت جسمی اهمیت زیاد دارد.

مدیریت و کفایت در پهلوی اوصاف متذکره برای مسؤولیت بزرگ ریاست جمهوری مهم پنداشته می شود باید رئیس دولت در تمام شؤون مختلف زنده گی کفایت کاری برای تدبیر و تنظیم امور کشور و مردم داشته باشد زیرا امروز مدیریت به مؤسسات عالی علمی بحیث یک فن و تخصص تدریس می شود چگونگی کنترل ارگانهای مختلف، رسیدگی به شکایات، اخذ راپور، معلومات در مورد آنچه در کشور میگذرد، توظیف اشخاص، چگونگی اصدار حکم، انکشاف تعلیم و تربیه و معلومات از پروگرامهای دشمن و غیره مصداق کفایت امیر بوده و او را از دیگران برانزده می سازد.

۹- مشوره پذیری:

یعنی امیر باید معتقد به شوری باشد (مشوره گیرنده و مشوره پذیر باشد) اگر امیر مشوره پذیر نباشد و به شوری معتقد نباشد خلاء بزرگی در بنیاد دولت اسلامی پیدا خواهد شد به همین اساس مشوره پذیری بحیث یک وصف مهم امیر یا رئیس جمهور در نظام سیاسی اسلام در نظر گرفته شده است زیرا

۱- محمود بن اسماعیل بن ابراهیم الجذبتی، الدرّة الغراء فی نصیحة السلاطین والقضاة والأمراء، دار النشر، مکتبة نزار مصطفی الباز - الرياض

- ۱۴۱۷هـ، جلد اول، ص ۶

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۷

در صورتیکه خداوند جل جلاله به نص صریح قرآن کریم در مسایل مربوط به فامیل اصل شوری را مطرح کرده است و انسجام امور فامیل را در شوری نهفته است، پس دولت که فامیل بزرگ ملت است بیشتر سزاوار است تا آموزش از طریق شوری پیش برده شود

۱۰- شجاعت و قاطعیت:

آدم جبون و بزدل از مسؤلیت خطیر و بزرگ چون ریاست جمهوری یا خلافت موفق بدرآمده نمیتواند مقابله با دشمنان اسلام، جلو گیری از طغیان و بغاوت، اجراء احکام و اقامه حدود و امامت جهاد در میدان و... غیره همه مقتضی جرئت و شجاعت می باشد پیامبر اکرم ﷺ علاوه از دیگر مواصفات شجاع ترین شخص در بین جامعه خود بود در فرصت که همه اصحاب کرام در شدید ترین حالت در حال گریختن بودند (جنگ احد) پیامبر اسلام ﷺ با کمال شجاعت می گوید: (الی الی عباد الله) بندگان خدا بسوی من بشتابید. معلوم می شود که پیامبر اکرم ﷺ شجاع ترین فرد بود که تمام اصحاب را بطرف خود خواند.

در جهانی که مازندگی می کنیم توطئه و دسایس گاهی طوری پیش می شود که ایجاب می کند به جدیت و قاطعیت جواب و پاسخ گفته شود و هیچ مجال و فرصت درنگ و تأخیر را ندارد اگر امیر مذذب و دو دله باشد، نمیتواند در چنین حالات به نفع ملت و جامعه تصمیم اتخاذ کند ابو بکر صدیق رضی الله عنه در مقابل مانعین زکوة گفت « اینقص الدین وانا حی » ترجمه: آیادین ناقص می شود و من زنده باشم به قاطعیت برخورد کرد و تصمیم گرفت^۱.

پیشوای ما در این قاطعیت پیامبر اکرم ﷺ در ضیق ترین شرایط که هرآن تهدید می شد فرمود: « والذی نفسی بیده لو وضعو الشمس فی یمینی والقمر فی یساری علی ان اترك هذا الامر لن اترکه حتی یظهره الله واهلك دونه^۲ » ترجمه: قسم بذاتی که نفس من در دست اوست اگر آفتاب را در دست راستم بگذارند و مهتاب را در دست چپم بگذارند در برابر آنکه این کار (دعوت) را ترک گویم، هرگز آنرا ترک نخواهم گفت تا آنرا خداوند پیروز سازد یا در راه آن هلاک گردم.

۱۱- نسب قریش:

از جمله اوصاف قسم اختلافی بین علماء نسب قریشی است، در مورد نسب قریشی علماء نظریات مختلف دارند.

تعدادی از اهل سنت و جماعت را عقیده بر آنست که امیر باید قریشی نسب باشد که خلاصه این اختلافات قرار ذیل است:

- امامت اگر به سطح کل امت مطرح شود (امامت اعظم) باید قریشی باشد.
- به سطح ملت ها باید کوشش شود که از بین کاندیداها به کاندیدای قریشی نسب ترجیح بدهند

۱- عبد الرحمن بن عبد الله بن نصر بن عبد الرحمن الشیبزی، المنهج المسلوک فی سیاسه الملوک، تحقیق علی عبد الله الموسی، ناشر مکتبه المنار، ۱۴۰۷هـ مکان الزرقاء، ص ۲۴۷-۲۵۸

۲- ابن هشام، السیره النبویه بیروت، دار الفکر (۱/ ۱۷۶ - ۱۷۷)

- در صورتیکه قریش وجود نداشت و یا وجود داشت اما شرایط دیگری امامت در او موجود نبود و در غیر قریشی این شرائط وافر بود غیر قریشی هم میتواند امام و رهبر جامعه شود. وحدت مسلمین در تحت قیادت مسلمین ممکن و قیادت واحد بدون اینکه در محور قریشی نسب جمع شوند تا اندازه زیاد دشوار بنظر می رسد.

اما در قوانین نافذ کشور های اسلامی بخصوص افغانستان شرایط فوق بشکل صریح متفاوت بوده و صرف شرط اول آن (اسلام) مطابقت دارد و بس.

۱۲- عدم حرص بر امامت:

صفت دیگری که در کتب فقی برای خلیفه یا رئیس جمهور ذکر گردیده است، این است که خلیفه یا امام خود خواهان امامت نشود ولی این شرط نیز با گذشت زمان و تحولات باعث اختلاف بین فقهاء بخصوص علماء معاصرین گردیده است که تفصیل آن در فصل چهارم بیان گردیده است.

مبحث سوم: شروط انتخاب کنندگان رئیس دولت

مطلب اول: شروط انتخاب کنندگان رئیس دولت در قوانین افغانستان

شرایط انتخاب کنندگان :

در قانون انتخابات افغانستان برای انتخاب کنندگان نیز یک سلسله شرایط در نظر گرفته شده است که رعایت آن توسط رأی دهنده و مسولین برگزار کنندگان لازمی میباشد، زیرا با مراعات آن مشروعیت و شفافیت انتخابات تضمین میگردد.

بنابر تصریح حکم ماده ۳۷ قانون انتخابات^۱ شخصی می تواند رأی خود را استعمال کند که دارای شرایط ذیل باشند :

- ✓ تابعیت افغانستان را داشته باشد
 - ✓ سن ۱۸ سالگی را در روز انتخابات تکمیل کرده باشد
 - ✓ اسم وی در فهرست رأی دهندگان درج باشد
 - ✓ به حکم محکمه ذیصلاح از حقوق مدنی محروم نشده باشد (طوریکه دیده میشود این شرط نه عملی میشود و نه هم نظر به غیر منطقی بودنش قابل تعمیم میباشد)
 - رأی دهندگان حق دارند که صرف یکبار رأی خود را در مرکز رایدهی استعمال نمایند و همه رأی دهندگان دارای حق رأی مساوی بوده که به صورت مستقیم از آن استفاده به عمل می آورند. رأی دهندگان دارای یک سلسله مکلفیت های نیز میباشند که بنا بر حکم ماده ۶ قانون انتخابات، این مکلفیت ها قرار ذیل میباشد:
 - ✓ رأی دهنده مکلف است جهت حصول ورق رأی دهی، تذکره تابعیت و یا کارت رأی دهی دارای ثبت که توسط کمیسیون به منظور تثبیت هویت او مشخص گردیده است، ارایه نماید
 - ✓ در صورتیکه مبتنی بر تذکره تابعیت باشد، اداره ثبت احوال نفوس مکلف است فهرست اشخاص دارنده تذکره تابعیت الکترونیکی را که در روز انتخابات سن ۱۸ سالگی را تکمیل کرده باشد الی سه ماه قبل از برگزاری انتخابات تکمیل و در اختیار کمیسیون قرار دهد
 - ✓ هر رأی دهنده در انتخابات دارای حق یک رأی بوده که می تواند بلاواسطه برای کاندیدای مورد نظر خویش استعمال نماید
 - ✓ هرگاه رأی دهنده جهت پیدا کردن کاندیدای مورد نظر، نیاز به همکاری داشته باشد، از شخص مورد اعتماد خود تقاضای کمک کرده می تواند.
- البته مطابق قانون کسانیکه تابعیت افغانستان را ندارند، سن ۱۸ سالگی را در روز انتخابات تکمیل نکرده اند، یا محکوم به جنایات ضد بشری گردیده باشند ویا هم توسط محکمه ذیصلاح محکوم به

۱ - قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۹۵، ماده سی و هفتم

حرمان از حقوق مدنی گردیده باشند، نمی توانند بحیث رای دهنده در انتخابات اشتراک نمایند.

مطلب دوم: مواصفات انتخاب کنندگان در فقه سیاسی اسلام

- طوریکه قبلا نیز به تفصیل بیان شد، انتخابات که بشکل کنونی انجام میشود متفاوت از انتخابات عصور قدیم است، به همین منظور شرایط رای دهنده و رای گیرنده که فقهاء ازان بحث نموده اند، نیز با فقه سیاسی معاصر و قوانین فعلی بطور کلی همسان نیست، زیرا در اسلام شیوه خاصی برای انتخاب زعیم و سایر مناصب عامه معین نکرده که این خود بیانگر آن است که مسلمانان میتوانند نظر به حالات، زمان و احوال طوریکه منافع آنها باشد، زعیم خویش را انتخاب نمایند.
- ولی شرایط را که فقهاء معاصر برای انتخاب کنندگان یا رای دهندگان وضع نموده اند عبارت اند از:
- ۱- اسلام: انتخاب کننده باید مسلمان باشد، مشارکت و دخالت کافر در امور سیاسی و انتخاب زعیم نظر به دلایل که قبلا ذکر شد، شرعا درست نمی باشد. اما در صورتیکه مشارکت آنها کدام صدمه ای در امور سیاسی و زعامت کشور دارای تأثیرات منفی نباشد، درانصورت مشارکت ایشان باکی ندارد و میتوانند رای بدهند.
 - ۲- عقل: چون تعیین زعیم کشور و سایر افراد که در پست های عامه انتخاب میشوند، یک عمل بسیار مهم و دارای اهمیت میباشد، بناً درست نیست که دیوانه در چنین اعمال که خوب وبد را تشخیص داده نمیتوانند، مشارکت نموده و روند را که سرنوشت ملت به آن گره خورده زیر سوال ببرند.
 - ۳- سن: انتخاب کننده باید در سنی باشد که خوب و بد، راه و چاه را تمیز داده بتواند، البته عمر یا بلوغ شرط نیست ولی آنچه مهم است این است که رای دهنده بتواند مصلحت مردم و خود را تشخیص دهد و نسبت به کاندیدا که به وی رای میدهد نکات منفی و مثبت او را شخصا درک و مصلحت را در نظر گرفته بتواند.
 - ۴- علم و دانائی نسبت به روند انتخابات، مصالح عامه و کاندیدا: معنی این شرط این است که رای دهنده به اندازه ای علم و فهم داشته باشد که بتواند معنی ولایت، زعامت، رای دهی و پیامد های آنرا درک نموده و نسبت به آن احساس مسؤولیت کرده بتواند. زیرا اگر این توانائی و علم را نداشته باشد، بیم آن میرود که روند با تبعات رای او و امثالش به بیراهه کشانیده شود و به موجب آن ضرر دنیوی و اخروی متوجه وی گردد.^۱
 - ۵- انتخاب کننده اطمینان داشته باشد با مشارکت وی در روند انتخاب زعیم در گناه، رشوت و جرم شامل نمی شود و این حق خود را بخاطر مصلحت خود، جامعه و دین انجام میدهد، زیرا رای دادن به اساس عصبیت، قوم گرایی، گرایش های سیاسی غیر مشروع و سایر عوامل نامشروع از یکطرف باعث زیر سوال رفتن یک روند ملی و دینی میشود و از جانب دیگر خطرات ناشی ازین نوع

۱ - فهد بن صالح بن عبدالعزیز العجلان، الانتخابات و احكامها فی الفقه الاسلامی، دارالکتوز للنشر و التوزیع، ۱۴۲۹، ص ۱۲۳ با استناد از کتاب السیاسة الشرعیة، ابن تیمیة، ص ۱۷ و ۱۸

اعمال باعث ملامتی و سر افگندگی شخص در دنیا و آخرت می‌گردد.

۶- مصلحت شرعی را در نظر داشته باشد: البته این یک شرط عام است که تمام شرایط فوق را تحت پوشش قرار میدهد، زیرا مسلمان مکلف است تا در یک نظام شرعی با استعمال رأی خود زمینه فراهم آوری نظام اسلامی و عدالت را تقویت نموده و دین خود را در رابطه به قضایائی که میتواند در آن سهم گیرد، ادا نماید.^۱

اما نظر به عرف و قوانین معاصر در کشوری که انتخابات دایر می‌گردد، تمام شهروندان و اتباع آن کشور که واجد شرایط رأی دهی شناخته میشوند، درای حق رأی دهی میباشند که این شرایط تقریباً در همه کشورها آسان و تقریباً یکسان است.

همانطوریکه در نظام انتخاباتی افغانستان تذکر یافت، شروط رأی دهنده همانا سن، تابعیت، محکوم نبودن به جرایم، داشتن کارت رأی دهی... میباشد

در شریعت اسلامی یک سلسله موضوعات ما وجود دارد که میتوان به عنوان تفاوت های اساسی بین نظام های انتخاباتی معاصر و فقه سیاسی اسلام در رابطه به شرایط رأی دهنده مانند مسلمان بودن، اهل بدعت و فسق نبودن، دارای اهلیت بودن و سه وصف اخیر الذکر اشاره نمود. به همین منظور بهتر است بدانیم که آیا در پهلوی تفاوت های متذکره غیر مسلمان، اهل فسق و ناقص اهلیت نیز از نظر فقهاء میتوانند در رأی دهی جهت انتخاب زعیم کشور شرکت نمایند یا خیر؟

مشارکت کافر در انتخاب زعیم یا مسؤولین مناصب عامه در کشور اسلامی:

در رابطه به اشتراک کافر در انتخابات های یک کشور اسلامی علماء دو نظر متفاوت دارد.

تعدادی ازین علماء آن به این باور اند که اشتراک غیر مسلمانان در انتخابات های کشور های اسلامی نظر به دلایل ذیل جواز دارد.^۲

۱- در رابطه به عدم یا منع اشتراک غیر مسلمانان در انتخابات زعیم کدام نص شرعی وجود ندارد، بناً وقتیکه ممانعت نباشد دلالت به جواز میکند.

۲- انتخابات که در عصر جدید جهت تعیین زعیم در کشور های اسلامی راه اندازی میشود، با انتخابات های قرون اولیه فرق دارد، مسلمان بودن رأی دهنده که فقهاء عصر قدیم برای تعیین زعامت امت شرط گذاشته بودند با عصر حاضر فرق دارد، زیرا آنها این شروط را برای یک کشور و نظام دینی تعیین نموده بودند.

تعداد دیگری از علماء اشتراک غیر مسلمانان را در کشور اسلامی جهت انتخاب زعیم مسلمانان به

۱- فهد بن صالح بن عبدالعزیز العجلان، الانتخابات و احكامها فی الفقه الاسلامی، دارالکتوز للنشر و التوزیع، ۱۴۲۹، ص ۱۲۳

۲- عبدالکریم زیدان، احكام الذمیین و المستأمنین، ص ۸۴- الحریات العامه، عبدالحکیم العیلى، ص ۳۲۱- مواطنون، لا ذمیون، فهمی هوبدی، ص ۱۷۱ و ۱۷۲- حقوق المواطن غیر مسلم فی الدوله الاسلامیه، مثنی امین نادر، ۱۲۷، تولیة رئیس فی الفكر السياسی الاسلامی، سعد خلیلی، ص ۲۶۸

دلایل ذیل جواز نمی دانند:^۱

- ۱- شهادت کافر در شرع مورد قبول نیست، بنابر رأی دادن و مشارکت ایشان در انتخاب زعیم کشور اسلامی معتبر شناخته نمی شود.^۲
 - ۲- از انجائیکه کافر معتقد به احکام دین اسلام نمی باشد، بنابر هرگز علاقه ای هم ندارد که برای مسلمان و کسیکه به دین و امت خدمت کند و واجد شرایط باشد، رأی دهند، و شاید برعکس تلاش نمایند تا کسی را انتخاب کنند که از دید وی نه تنها به صلاح امت مسلمه نباشد بلکه با انتخاب شدن وی خطری نیز متوجه مسلمانان گردد.^۳
 - ۳- بیعت در زمان انتخاب خلفاء راشدین منحصر به مسلمانان بود و هیچ اثری وجود ندارد که غیر مسلمانان یا اهل ذمه در انتخاب و بیعت خلفاء راشدین اشتراک نموده باشند.^۴
- و آنچه از دید فهد بن صالح بن عبدالعزیز عجلان در کتاب الانتخابات و احکامها فی الفقه الاسلامی راجح بنظر میرسد، اینست که در عصر حاضر مشارکت غیر مسلمانان در انتخابات یک مسأله فقهی معاصر است که در وقت صحابه و بعد از آن موجود نبود، بنابر میتوان گفت که مشارکت کافر در انتخابات های امروزی مانند مشارکت اهل حل و عقد نبوده و با جود اینکه کافر مطابق میل و اهداف خود به کاندید مورد نظر خویش رأی خواهد داد ولی این بستگی دارد به آثار و پیامد های رأی ایشان، زیرا اگر مشارکت آنها باعث صدمه رسانیدن به روند انتخابات و کامیابی افراد غیر مطلوب شود، درینصورت لازم است تا از روند رأی دادن محروم گردند.

مشارکت مبتدعین در انتخاب زعیم یا مسؤولین مناصب عامه در کشور اسلامی:

مراد از مبتدعین و صاحبان افکار انحرافی کسانی است که مخالف نظریات و اعتقادات اهل سنت باشند،^۵ زیرا تعدادی از علماء به این باور اند که انتخابات به منزله شهادت دادن است و اگر یکی از شرایط عدم قبول شهادت افکار انحرافی باشد، پیش مشارکت ایشان در انتخاب زعامت و سایر مناصب عامه جواز ندارد، اما تعدادی به این باور اند که افکار انحرافی باعث عدم پذیرش شهادت نمی شود و در ضمن انتخابات شهادت دادن نیست بلکه این اهل حل و عقد اند که زعیم را انتخاب میکنند و رأی دادن به منزله بیعت است و در بیعت گرفتن اصحاب مبتدع موانع شرعی وجود ندارد.^۶

۱ - مودودی، حقوق اهل الذمه فی الدولة الاسلامیة، ص ۳۱- حقوق الانسان و حریاته الاساسیة، عبدالوهاب الشیشانی، ص ۶۷۶

۲ - منیر البیاتی، النظام السیاسی الاسلامی، ص ۳۲۹- الانتخابات شهادة و امانة، شنتوت، ص ۲۶

۳ - محی الدین عبدالعلیم، الرأی العام، ص ۱۶۱- مودودی، حقوق اهل الذمه، ص ۳۱

۴ - غیاث الاسم فی الثبات والظلم، ص ۳۴ و ۳۵

۵ - مجموع الفتوی، ۴۱۴/۳۵

۶ - فهد بن صالح بن عبدالعزیز العجلان، الانتخابات و احکامها فی الفقه الاسلامی، دارالکنوز للنشر و التوزیع، ۱۴۲۹، ص ۱۱۶

مشارکت ناقص اهلیت در انتخاب زعیم یا مسؤولین مناصب عامه در کشور اسلامی:

هدف از ناقص اهلیت شروطی است که در موضوع شهادت مطرح میگردد که در اینجا هدف آن دو طبقه از مردم است:

- ۱- فاسق: اگر به قول تعدادی از علماء رأی دادن به منزله شهادت باشند، چنانچه الله جل جلاله میفرماید: (وَأَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ)^۱، بنأ مشارکت اهل فسق در انتخابات شرعا جواز نداد، اما اگر رأی گیری را به منزله شهادت قبول نکنیم، درینصورت مشارکت فاسق در انتخاب زعیم ویا سایر کسانیکه برای پست های عامه خود را کاندید مینمایند، شرعا ممنوع نی باشد.^۲
 - ۲- جاهل: از بارزترین مشکلات روند رأی دهی در نظام های انتخاباتی معاصر اینست که برای تمام افراد از جمله کسانیکه در رابطه به انتخابات، کیفیت، مسؤولیت و همچنان شخص که برای وی رأی میدهند، آگاهی ندارند و هیچ معیاری علمی برای کسانیکه رأی میدهند تعیین نگردیده است. همچنان درین نظامها کسانیکه دارای علم نیستند و نی توانند مصلحت خود، کشور و امت را تشخیص دهند نیز مطابق قوانین وضعی از انتخابات محروم گردانیده نی توانند.
- درین خصوص لازم است تا دقت به خرج داده شود، زیرا همانطوریکه حرمان آنها مشکل آفرین است، مشارکت ایشان نیز به علت عدم آگاهی از آثار مترتبه انتخابات و انتخاب شخص طالح و غیر واجد شرایط نیز برای امت مشکل آفرین خواهد بود.
- گذشته از بحث های حاشیوی فوق، شرایط که برای رأی دهنده در فقه سیاسی اسلام در نظر گرفته شده است، از دیدگاه علماء معاصر با شرایط که در قوانین وضعی بخصوص قوانین افغانستان کمی متفاوت و در عین حال جامع و دارای اهداف وسیع تر میباشد.

۱ - سوره طلاق، آیه ۲

۲ - عز بن عبدالسلام، قواعد الاحکام، ص ۲۸- الطرق الحکمیة، ابن قیم، ص ۲۱۰- الشرح الممتع، ابن عثیمین، ج ۱۱، ص ۵۸۵

فصل سوم

کاندیدای شدن زنان برای ریاست دولت و سایر مناصب عامه

مبحث اول: کاندیدا شدن زنان برای ریاست دولت و امامت

مطلب اول: شرح اصطلاحات

مطلب دوم: دلایل نظریه اول (عدم جواز انتخاب زنان در مناصب عامه)

(الف): امامت و ریاست دولت

(ب) داستان ملکه سبأ (بلقیس) در قرآن

مطلب سوم: دلایل اصحاب نظریه دوم (جواز انتخاب زنان در ریاست دولت)

مبحث دوم: انتخاب زن بحیث عضو شوری و مناصب عامه

مطلب اول: دیدگاه عدم جواز

مطلب دوم: دیدگاه قائلین به جواز

مطلب سوم: رأی راجح

مطلب چهارم: حقوق سیاسی زن در قانون اساسی افغانستان

فصل سوم

کاندیدای شدن زنان برای ریاست دولت و سایر مناصب عامه:

مبحث اول: کاندیدا شدن زنان برای ریاست دولت و امامت

در این اواخر بخصوص چهار دهه اخیر با تقرر زنان بحیث رئیس دولت (رئیس جمهور)، والی، وزیر و رئیس در ادارات دولتی کشورهای اسلامی و افغانستان مسأله جواز وعدم جواز تقرر زنان در رسانه های صوتی، تصویری، اجتماعی و محافل عمومی مورد بحث قرار گرفت، یک تعداد از اندیشمندان اسلامی به جواز این پدیده و تعداد دیگر به عدم جواز آن حکم نمودند که این بحث ها انگیزه شد برای بنده تا سیری کوچکی داشته باشم بر پهلوهای مختلف این موضوع در کتب اسلامی، در این نوشته به کتب مختلف که از سوی طرفداران و مخالفین تقرر زنان در مناصب فوق الذکر نوشته شده بود مراجعه و دلایل جانبین مورد بحث قرار داده شده است که میتوان با رجوع به این دلایل نقاط ضعف و قوت آنها را درک کرد، زیرا موضوع مشروع بودن وعدم مشروعیت زعامت زنان در امور سیاسی و انتخاب آنها در پست های بلند دولتی بخصوص بحیث رئیس دولت، یک بحث داغ و مهمی است که امت اسلامی با داشتن دیدگاه های مختلف و برداشت های که دارند، درین برهه از تاریخ به یک معضله جدی تبدیل شده و در ضمن تهاجم فرهنگی کشورهای غیر اسلامی با نام های مختلف و آسیب پذیری جهان اسلام از شعارهای رنگین غرب، این موضوع را بیشتر از پیش گرم نموده و زمینه اختلافات عمیق را فراهم نموده است که میتوان آنرا در قالب دو نظریه ذیل مطرح نمود:

۱. نظریه فقهاء گذشته (سلف) و تعدادی از علماء و محققین معاصر مبنی بر عدم جواز انتخاب زنان در مقام ریاست دولت و سایر مناصب عامه.^۱
۲. نظریه فقهاء معاصر مبنی بر جواز انتخاب زنان در مقام ریاست دولت و سایر ادارات عامه.^۲

مطلب اول: شرح اصطلاحات

برای اینکه اصطلاحات فوق را درست درک نمایم در نخست مکث کوچکی بالای شرح ریشه و اصطلاحی این واژه ها میرویم.

۱ - کسانی که در مورد عدم جواز انتخاب زنان در مسند زعامت یا ریاست دولت معتقد اند عبارت اند از: عبدالرزاق السنهوری فی الخلافه و تطورها، وهبه الزحیلی فی نظام الاسلام، صلاح الدین دبوسی فی الخلیفه تولیته و عزلته، محمد ابوفارس فی النظام السياسي فی الاسلام، محمود الخالدی فی قواعد نظام الحكم، مصطفی حلمی فی نظام الخلافه، محمدالنهیان فی نظام الحكم فی الاسلام، عبدالقادر عوده فی الاسلام اوضاعنا القانونیه، محمد رأفت عثمان فی رئاسه الدوله، مصطفی السباعی فی المرأة بین الفقه و القانون...
 ۲ - عبدالحمید متولی فی مبادئ نظام الحكم فی الاسلام، فؤاد عبدالمنعم فی مبدأ المساواة، ظافر القاسمی فی نظام الحكم فی الشریعه و التاريخ، همچنان غزالی در نظریات اخیرش در کتاب فی السنه النبویه بین اهل الفقه و اهل الحدیث

ولایت:

واژه های ولایت (به کسر واو) و ولاء هر دو دارای یک معنی اند مصدر بمعنی لزوم، توجه کردن به چیزی، والی بمعنی حاکم پادشاه، امیر و صاحب سلطه و قدرت.^۱

و در اصطلاح: "عبارت از سلطه و قدرت شرعی است که برای یک شخص از طریق بیعت، ویا تعیین یک شخص خاص از بین مسلمانان توسط مسلمانان برای حکمرانی و تنظیم امور آنها در ساحت صلاحیت اختصاصی اش که شامل موارد قانونگذاری، قضائی و اجرایی میگردد اختیار عام میدهد"^۲ برخی از دانشمندان مسلمان ولایت را چنین تعریف نموده اند: ولایت عبارت از سلطه و قدرت شرعی است که صاحب آن میتواند عقود و تصرفات را انجام و آثار مرتبه شرعی آنها را نافذ سازد. امامت عظمی:

امامت عظمی عبارت است از خلافت و زعامت امور مسلمین برای حراست دین، سیاست دنیا و بدست گرفتن قدرت ای که در آن مسؤلیت تنظیم امور امت بالای یک شخص گذاشته شده باشد.^۳ علامه ابن خلدون امامت را چنین تعریف نموده: "...فی فی الحقیقة خلافة عن صاحب الشرع فی حراسة الدین و سياسة الدنیا به"^۴ (امامت عظمی در حقیقت نیابت از صاحب شریعت جهت حراست از دین و رهبری دنیا بواسطه آن میباشد) شروط عام برای امامت عظمی:

علماء برای امامت عظمی شرایط ذیل را ذکر نموده اند:

محمود بن اسماعیل الجذبتی در کتاب الدرّة الغراء فی نصیحة السلاطین والقضاة والأمرء شروط امام را با استناد به آراء فقهاء چنین ذکر نموده است: "أما شروط الإمامة فبعضها لازم لا تنعقد الإمامة إلا به وبعضها شرط الكمال یصح للترجیح وبعضها مختلف فیہ أما اللازم فالذكورة والحریة والبلوغ والعقل والعلم وأصل الشجاعة وهو أن یكون قوی القلب وأن یكون قرشیاً أو یكون ممن نصبه القرشی"^۵ (اما شروط امامت تعدادی از آنها لازمی است که بدون آن امامت منعقد نمی شود و بعضی از آنها شروط تکمیل کننده تلقی میشود که به آنها ترجیح داده میشود. بعضی از آنها اختلافی اند که ذکوریت، آزاد بودن، بالغ بودن، عقل، شجاعت، داشتن قلب و اداره قوی و نسب قریشی میباشد).

جا دارد تا دیدگاه علماء مذاهب چهارگانه را بشکل فشرده چنین بیان نمود:

○ احناف ومالکی ها: خلیفه ورئیس دولت مسلمانان باید مسلمان، عاقل، بالغ، آزاد، امانت دار، قریشی بوده و توانایی انجام امور را داشته باشد.

۱ - ابن منظور، لسان العرب ج ۱۵ ص ۴۰۶

۲ - علی بن نایف الشجود، المفصل فی شرح الشروط العمریة، جلد دوم، ص ۹۸

۳ - محمد رشید رضا، الخلافة، نشر الزهراء للاعلام العربی، مصر، القاهرة، ص ۱۷

۴ - ابن خلدون، المقدمة، ص ۱۹۰، طبع الرابعة ۱۳۹۸ هجری، دارالباز للنشر و التوزیع، مکه المكرمة

۵ - محمود بن اسماعیل بن ابراهیم الجذبتی، الدرّة الغراء فی نصیحة السلاطین والقضاة والأمرء، دار النشر/ مكتبة نزار مصطفى الباز - الرياض

- ۱۴۱۷هـ ص ۶

○ شافعی ها: خلیفه و رئیس جمهور مسلمانان باید مسلمان، مکلف، آزاد، قریشی، عادل، مجتهد، شجاع، مرد بوده، دیده و شنیده بتواند.

○ حنبلی ها: خلیفه و رئیس دولت مسلمانان باید مسلمان، اهل قضاء، قریشی، شجاع، دارای بدن سالم، بالغ، عاقل، آزاد، مرد و عادل باشد.^۱

و قتیکه به شرایط امامت عظمی در مذاهب چهار گانه دیده شود، میبینیم که اکثر این مذاهب مرد بودن را برای رئیس دولت مسلمانان شرط گذاشته اند برای اینکه بتوانیم بحث را بشکل علمی مطرح و موشگافی نمائیم، دلایل اصحاب هردو نظریه را ذکر مینمایم تا خواننده محترم بتواند از لابلای آنها راه درست را تشخیص دهد.

مطلب دوم: دلایل نظریه اول (عدم جواز انتخاب زنان در مناصب عامه)

- امامت کبری (خلافت)
- ریاست دولت
- شوری
- وزارت، سفارت و ادارات عامه

امامت و ریاست دولت:

در رابطه به امامت و ریاست دولت (به استثناء تعداد محدود از علماء معاصر) تقریباً همه علماء مذاهب چهارگانه و دانشمندان بر عدم جواز متفق اند.

الف: از دیدگاه قرآن کریم:

۱. قول الله تعالی: (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)^۲

محمد بن أحمد القرطبي در مورد چنین گفته: " أي يقومون بالنفقة عليهنَّ والذَّبَّ عنهنَّ , وأيضاً : فإنَّ فيهم الحكام والأمرء ومن يغزو , وليس ذلك من النساء " یعنی: مردان به نفقه و دفاع ازین ها می پردازند، و همچنین از میان مردان حکام، امرء و مجاهدین است، و نه از زنان.^۳

عالم متبحر بغوي ميگويد: " يعني فضَّل الرجال على النساء بزيادة العقل والدين والولاية " یعنی برتری بخشیده الله مردان را بر زنان به زیادتى عقل، دین و ولایت

بیضاوي نیز به این نظر است که مردان بر زنان قیومت، سرپرستی و نگرانی کنند، مانند سرپرستی

^۱ - محمود بن إسماعيل بن إبراهيم الجذبي، الدرّة الغراء في نصيحة السلاطين والقضاة والأمرء، دار النشر، مكتبة نزار مصطفى الباز،

الرياض، ۱۴۱۷هـ ص ۶

۲ - سوره نساء، آیه ۳۴

۳ - الجامع لأحكام القرآن، ج/۱/۱۶۱

۴ - الجامع لأحكام القرآن، ج/۱/۱۶۱

والیان بر رعیت خود و این بنا بر فضیلتی است که الله تعالی بخشیده است. امام رشید "رضا" (ح) می نویسد: از شأن مردان این است که قیم بر زنان باشند برای حمایت، رعایت، ولایت و کفایت آنها. و بنا بر این تفضیل نبوت، امامت کبری و امامت صغری و اقامه شعایر دین مانند اذان، اقامت و خطبه از آن مردان می باشد. اگر به زنان این کارها سپرده شود مانع مقتضی فطرت می باشد.^۱ تبصره و تحلیل: این ولایت (یعنی ولایت و سرپرستی خانواده) کوچکترین ولایات است، وقتی الله زنان را از تولی این منع نموده، پس از باب اولی از تولی ولایت و احراز پستی که ازین بزرگ تر است (مانند قضاء و وزارت...) منع فرموده است.

۲. خداوند میفرماید: (وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^۲

امام ابو حاتم بیان می کند که زید بن اسلم می فرماید: مراد ازین فرموده الله تعالی "امارت" است. علامه محمد رشید "رضا" می نویسد: این آیت بر زنان یک شی و بر مردان چندین اشیاء را واجب گردانیده است. و آن درجه عبارت از درجه ریاست و قیام بر مصالح می باشد بنابراین فرموده الله تعالی: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)^۳

حیات زن و شوهر حیات اجتماعی است و برای هر اجتماع یک ریس لازمی می باشد، چون هریک از باشندگان جامعه دارای افکار و آرای متفاوت می باشند و مصالح بدست نخواهد آمد و وحدت حفظ نمی خواهد شد، مگر اینکه مرجع نهائی آنها برای حل اختلافات اساسی در جامعه باشد. و مردان داناتر به مصالح امور و تواناتر به تنفید آن می باشند به سبب قوت بیرو و مال شان.^۴

دکتروهبه الزحیلی می نویسد: ((وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ (ای منزله) یعنی مردان بر زنان جایگاه و مقام دارند. و آن عبارت از قوام، سرپرستی و ولایت، تیسیرشؤن خانوادگی می باشد قسمیکه الله تعالی می فرماید: (الرجال قوامون على النساء)^۵

علامه ابن کثیر (ح) می فرماید: (وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ) درجه یعنی برتری در اخلاق، از لحاظ مقام و جایگاه، اطاعت امر و دستورو...)^۶

۳. خداوند میفرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)^۷ و خانه های خود را لازم بگیرید و زینت نمایی نکنید مانند زینت نمایی جاهلیت اول. آیه ای کریمه بر وجوب لزوم زنان در خانه هایشان و عدم خروج آنها مگر در صورت ضرورت دلالت دارد. اگرچه مورد خطاب زنان پیامبر (ص) است ولی از لحاظ

۱ - تفسیر المنار، ج ۴، صص ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۱

۲ - سوره بقره، آیه ۲۸۸

۳ - سوره نساء، آیه ۳۴

۴ - تفسیر المنار، ج ۲/ص ۳۰۱

۵ - تفسیر المنیر، ج ۲/ص ۳۲۸

۶ - تفسیر القرآن العظیم، ج ۱/ص ۶۱۰

۷ - سوره احزاب، آیه ۳۳

مفهوم دیگر زنان را هم شامل میشود.

ابوالاعلی مودودی به این باور است که بیرون شدن زن از خانه در هیچ حالتی از حالات پسندیده نیست و بهترین هدایت اسلام به آنها این است که در منازل خود بمانند همچنانی که آیه کریمه دلالت دارد.

۴. قول الله تعالی: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) ^۱ اکثریت علماء به این باور اند که الله به آنها اجازه داده تا از پشت حجاب به سوالهای مردان پاسخ بدهند و درین حکم همه ای زنان یکسان هستند، و براساس اصول شرع همه ای وجود زن " عورت " است حتی در وقت سخن گفتن نباید در لحن و آواز خود تغییرات بیارد، زیرا مسؤولیت وقتی است که امام و پیشوا راههای اختلاط را مسدود سازد، چون سرچشمه ای همه فتنه و فساد در " اختلاط " میباشد.

رسول الله (ص) می فرماید: (الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ) ^۲ زن وقت از خانه خود قدم بیرون می گذارد شیطان او را زیر نظر دقیق خویش قرار میدهد تا او را اغوا کند.

۵. داستان ملکه سبا: (إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) ^۳
وجه استدلال:

- ✓ استنکار همد به وجود زنی که برین مردم و ملت حکومت می کرد. (إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ)
- ✓ نابود کردن پادشاهی آن توسط سلیمان و اگر مشروع می بود تنها او را به اسلام فرا می خواند و پادشاهی وی را به حال خود باقی می گذاشت و به او نمی گفت: (أَلَا تَعْلَمُونَ...)
- ✓ پادشاهی و تخت او را محرمانه توسط جن ربود و اگر حکم آن جایز می بود پادشاهی او را توسط ربودن به پایان نمی رساند.

۶. قوله تعالی: (أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْجُلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) ^۴ آیا کسی که به زیب و زیور پرورده می شود (یعنی دختران) و در خصومت (از حفظ حقوق خود) عاجز است (چنین کس لایق فرزند خداست). آیت برضعیف بودن او از لحاظ آفرینش و طبیعت حکایت دارد که خانمها غالباً برای بدست آوردن حق خود اظهار نظر کرده نمی توانند چه برسد برای دفاع از حق دیگران.

۷. قوله تعالی (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) ^۵
آیه دلالت می کند به این که زنان چهره های خود را ستر کنند.

۸. قوله تعالی: ((وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ^۶

۱ - سوره احزاب، آیه ۵۳

۲ - سنن ترمذی / ج ۳ / ص ۴۷۶ و صحیح ابن حبان / ج ۱۲ / ص ۴۱۲

۳ - سوره نمل، آیه ۲۳

۴ - سوره نمل، آیه ۳۱

۵ - سوره زخرف، آیه ۱۸

۶ - سوره احزاب، آیه ۵۹

۷ - سوره نور، آیه ۳۱

اکثر مفسرین میگویند که آیه فوق دلالت برین دارد که زنها درحالت گفتگو باید صدای خود را بلند نکنند تا اینکه به گوش اجانب برسد. چون شنیدن صدای آن نزدیکتر به فتنه است از شنیدن صدای خلخال آن نهی کرده است، بنابراین فقهاء اذان زن را ناپسند دانسته اند بخاطر ممنوع بودن صدای وی. همچنان تعداد زیادی از علماء مانند امام مالک، عطاء، امام شافعی و اصحاب رای نیز برین نظریه که متولی شدن زنها برامامت عظمی (ریاست کشورها) وزارت و دیگر ادارات عمومی بیشتر او را درمنظر اجانب، اغیار و مردان نامحرم قرار میدهد.

۹. قوله تعالى: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ)^۱

اکثر علماء نگاه زن به مردان نامحرم را حرام قرار داده اند و این مذهب امام شافعی بنا بر قول صحیح است و ازحنابله در روایت سوم و یک نظر امام مالک نیز همین است، زیرا تولى زنان درپوست های سیاسی و کلیدی او را بیشتر در معرض دید مردم قرار میدهد.

در روایت نبهان مولى ام سلمه آمده که: " ام سلمه میگوید وی و میمونه نزد پیامبر (ص) حضور داشتند که عبد الله ابن مکتوم وارد شد پس رسول الله به آن ها دستور داد: " احتجبا منه " از او حجاب بگیرید آن هردو گفتند یا رسول الله او یک نابینا است و توان دیدن را ندارد رسول الله ص فرمود: آيا شما هردو نیز نابینا هستید و توان دیدن آن را ندارید " ^۲

(ب) دلایل ازسنت

۱- قوله صلى الله عليه وسلم: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أُمِرَهُمْ أَمْرًا) امام بخاری و امام احمد نیز این روایت را در کتاب خود به این الفاظ آورده است: " اسندوا امرهم امرأة " و در روایتی " تملکهم امراه " آمده است.

از ابوبکره روایت که رسول الله (ص) فرمودند: هرگز کامیاب نهی شود قومی که امارت خود را به عهده زن گذاشتند. در روایت احمد آمده است که " هرگز کامیاب نهی شود قومی که امارت خود را به زن سپردند. "

لفظ حدیث این چنین آمده است: عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: قَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَعْدَ مَا كِدْتُ أَنْ أَلْحَقَ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ فَأَقَاتِلُ مَعَهُمْ. بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّ أَهْلَ فَارِسَ مَلَكَوا عَلَيْهِمْ ابْنَةَ كِسْرَى. فَقَالَ: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أُمِرَهُمْ أَمْرًا)^۳

ابوبکره رضی الله عنه می فرماید: که بدون شک الله تعالی مرا سود رساند بسبب کلمه ای که از رسول الله ﷺ شنیده بودم بعد از اینکه نزدیک بود به یاران جمل (جنگ جمل) بپیوندم و در معیت آنها بجنگم، به رسول الله رسید که اهل فارس دخت کسری را به پادشاهی خود گماشتند، پس رسول الله (ص) فرمود: هرگز کامیاب نهی شود قومی که امور خود را به زنی بسپارند.

۱ - سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱

۲ - این روایت را ابوداود و ترمذی و غیره روایت نموده اند و ترمذی آن را "حسن" خوانده است

۳ - صحیح بخاری، ج ۱/۱۱۹

وجه استدلال: نبی کریم ﷺ متولی شدن زن را بر ولایات عامه از اسباب ناکامی ملتها قلمداد نموده است و قضاء نیز نوعی از ولایات است. اگرچه حدیث در مورد خاص وارد شده است. اینک تا چه اندازه این استنباط درست است، موضوع را در روشنی دیدگاه فقهاء که مخالف این نظر هستند به بررسی خواهیم گرفت.

امام صنعانی (رحمه الله) می فرماید: "فیه دلیل علی أن المرأة لیست من أهل الولايات، ولا یحل لقومها تولیتها لأن تجنب الأمر الموجب لعدم الفلاح واجب" ^۱ یعنی زنان اهل ولایت نیستند، برای قومش حلال نیست که ولایت را به وی بسپارند، چون دوری از کاری که موجب عدم فلاح میشود واجب است (به قول امام بغوی که می فرماید: جمهور علماء برین باور اند که خانمها صلاحیت امامت (ریاست)، قضاء را ندارند چون امام باید برای جهاد بیرون شود و به تدبیر امور مردم پردازد و قاضی برای حل و فصل خصومات نیز در میان مردم برود. و شیخ ابن باز نیز به این باور است که اسلام بسیار حریص برین است که زنها را از آنچه به طبیعت آنها سازگار نیست بدور بدارد، بنابراین آنها را از تولی برولایت عامه مانند ریاست دولت، قضاء و تمام ادارات که مسوولیت عامه دارند منع نموده است.

لجنة (مجموعه) ای دانشمندان و علما بزرگ الازهر در شرح این حدیث گفتگوی طولانی نموده اند که فشرده اش چنین است: هدف پیامبر (ص) فقط اخبار و اعلام از عدم فلاح آن ملتی که زنی حاکمیت آنها را به عهده داشت نبود چون وظیفه پیامبر بیان آنچه جایز است برای امت و آن چه ناجایز و اسباب خساره و ناکامی آنها می گردد می باشد. فهم یاران رسول الله از حدیث چنین بود که به زنان ادارات عامه (مانند ولایت عامه قضاء رهبری و قیادت لشکر) را سپردن نادرست است.^۲

۲- عبد الله بن عمر رضي الله عنهما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: (يا معشر النساء تصدقن وأكثرن الاستغفار فإني رأيتكن أكثر أهل النار، فقالت امرأة منهن جَزَلَةٌ: وما لنا يا رسول الله أكثر أهل النار؟ قال: تكثيرن اللعن، وتكفرن العشير، وما رأيت من ناقصات عقل ودين أغلب لدي لي منكن، قالت: يا رسول الله، وما نقصان العقل والدين؟ قال: أمّا نُقصانُ العقلِ: فشهادةُ امرأتين تعدلُ شهادةَ رجلٍ، فهذا نقصانُ العقلِ، وتمكُّتُ الليالي ما تُصلي، وتُفطرُ في رمضان، فهذا نُقصانُ الدينِ) ^۳ ای گروه زنان! صدقه دهید و زیاد استغفار کنید زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیده ام، زنی از آنان که عاقل و صاحب رای و با متانت بود پرسید: ای رسول خدا، چرا ما بیشترین اهل دوزخ هستیم؟ ایشان فرمود: بخاطر اینک بسیار نفرین می کنید، و (نیکی های) شوهر را انکار می نمایید، و هیچ ناقص عقل و دینی ندیده ام که مانند شما، بر مردان عاقل چیره گردد.

۳- آن زن عرض کرد: ای رسول خدا، نقصان عقل و دین چیست؟ ایشان فرمود: نقصان عقل اینست که گواهی دو زن، معادل گواهی یک مرد می باشد، این همانا نقصان عقل است...

۱ - محمد بن إسماعيل الصنعاني، سبل السلام، دار إحياء التراث ج ۴ ص ۹۶

۲ - ابراهيم بن علي السفيناني، حكم تولي المرأة القضاء ۱ - ۶

۳ - بخاری، كتاب الحيض، باب ترك الحائض الصوم، به شماره ۳۰۴ و مسلم در كتاب الايمان، به شماره ۲۴۱

۴- و نیز شب‌ها (و روزها) می‌گذرد و او (بسبب حیض و نفاس و ولادت) نماز نمی‌خواند و در رمضان روزه نمی‌گیرد، این هم نقصان دین اوست"

عبدالکریم زیدان در کتاب حقوق و تکالیف زن در اسلام چنین می‌گوید: "ولایتی که زن از آن ممنوع میگردد، ولایت عظمی یعنی خلافت و ریاست دولت است و این چیزی است که فقهاء آن ذکر نموده و به آن اجماع نموده اند"^۱

۵- عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (المرأة عورةٌ، فإذا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ، وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا إِذَا هِيَ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا)^۲ چون ازدست دادن خصایص زنانگی (در نتیجه کار در بیرون) خصایص زنانگی را می‌بازد و صلاحیت انجام وظیفه اساسی خود را ازدست میدهد.

۶- عن أسامة بن زيد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضْرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ)^۳

۷- قول النبي . صلى الله عليه وآله وسلم .: (والمرأة راعية في بيت زوجها ومسئولة عن رعيتها)^۴
ابن باز رحمه الله به این باور است که عمل و کار زن میان مردان نامحرم فتنه ای است و او را به راهی خواهد کشاند که انجام، عواقب و پیامدهای ناپسندی را از حرام در پی دارد و آنچه به حرام با نجامد حرام است .

(ج) اجماع علماء:

ابن حزم (ح) می‌گوید: در میان گروه‌های اسلامی احدی را سراغ نداریم که بر جواز امامت زنان قایل باشد.^۵ تمام علماء بر عدم جواز تولی زنها بر ولایت عظمی اجماع دارند و هیچ یک به این اجماع مخالفت نه ورزیده^۶ مگر یک فرقه از علماء معاصر که تعدادشان خیلی اندک است.

داکتر زحیلی به نقل از شاه ولی الله دهلوی (ح) می‌نویسد: "اشتراط العلماء في المرشح للخلافة أو الوزارة وفي أثناء عمله شروطاً سبعة هي ، أولاً: أن يكون ذا ولاية تامة بأن يكون مسلماً، حراً ، ذكراً، بالغاً، عاقلاً."^۷ ترجمه: علماء برای کسانیکه خود را در مصب خلافت و وزارت خود را کاندید مینمایند باید دارای شروط هفتگانه باشند: اول باید دارای ولایت تام باشد، مسلمان، آزاد، مرد، بالغ و عاقل باشد.

ازین عبارت چنین مفهوم بدست می‌آید که اکثر علماء امت اسلامی بر عدم جواز ریاست و وزارت زنها

۱ - أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری، المحلی، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، موقع مكتبة المدينة الرقمية، www.raqamiya.org، و ایضا ابن حزم المحلی، ج ۹، ص ۲۳۰

۲ - ترمذی، جامعه، حدیث شماره (۱۱۷۳)

۳ - مسلم فی الذکر والدعاء والتوبة. (الرقاق) باب أكثر أهل الجنة الفقراء. . رقم ۲۷۴۰

۴ - بخاری، کتاب النکاح، باب المرأة راعية في بيت زوجها، حدیث شماره ۴۹۰۴

۵ - علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری، مراتب الإجماع فی العبادات والمعاملات والاعتقادات، الناشر دار الكتب العلمية، ص ۱۲۶

۶ - عبدالوهاب الشعرانی، المیزان، ج ۳، ص ۴۰۱ - جویی، الارشاد، ۳۵۹- امدی، غایة المرام، ص ۳۸۳- قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۷۰- ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۴، ص ۱۷۶۸- ابن عاشور، مقاصد الشريعة، ۳۳۴- شنقیطی، اضواء البيان، ج ۱، ص ۶۲

۷ - الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸/ص ۳۱۰

معتقد میباشند.

(د) دلایل عقلی بر حرمت تولی زنها بر ولایت، وزارت و سفارت:

۱- اتفاق علماء مبنی عدم جواز امامت زن در نماز و بطلان نماز مردان در پشت ایشان، اگر زنان نمیتوانند در نماز امامت کنند که یک امر دینی است، پس چطور میتوانند امامت امت را که یک عمل مشترک دینی و دنیوی است، به عهده گیرند؟^۱

۲- به قول اکثریت علماء زن نمی تواند نکاح خود را خودش بسته کند یا به عباره دیگر نکاح خودش بسته کرده نمی تواند، پس چطور کسی که صلاحیت خود را ندارد، صلاحیت امت را بدست او واگذار کرد؟

۳- عدم تکلیف زنان برین پوستها در زمان پیامبر (ص) و خلفاء راشدین و کسانی پس از آنها بودند. پس چنین نتیجه بدست می آید که اسلام بر زنان اجازه نداده است تا خود را برای احراز پوست ریاست جمهوری کاندید کنند و برای هیچ ملتی روا نیست تا زن را برای ریاست خود برگزینند.

اما هستند تعدادی از علماء^۲ که به این باور اند که دلایل فوق بخصوص حدیث ابی بکره نیز نظر به ملاحظات ذیل موضوع تحریم را افاده نمی کند و این توجیهاات را منتفی میسازد:

۱- حدیث (لن یفلح قوم...) از جمله احادیث احاد است و میتواند دلیل ظنی باشد، بناً در امور بزرگ مانند زعامت و مسایل قانونی نباید به استدلال شود.^۳

۲- تفاوت دیدگاه های علماء در موضوعات دستوری از مسایل شرعی عام تلقی نمی شود، زیرا این مسایل مربوطه میشود به زمان، مکان و حالت های خاص^۴ و قرافی^۵ درین مورد میگوید که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ این موضوعات را در حالی بیان نموده است که خود حاکم بود و مطابق زمان و حالت حکم صادر نموده و این به آن معنی نیست که در همه حالات و زمانها تطبیق شود، و اینچنین احکام از جمله احکام دستوری رسول الله شمرده میشود.

۳- این حدیث سبب خاصی دارد، بناً گفته میشود که حدیث به خصوص سبب حمل کرده میشود نه

۱- ابن حزم، مراتب الاجماع، ص ۲۷- الاقناع فی مسائل الاجماع، ابن القطان، ج ۳، ص ۱۴۴- روضة القضاة و طریق النجاة، سمنانی، ج ۱، ص ۳۶- المرأة والحقوق السياسية فی الاسلام، مجید ابو حجر، ۲۳۰

۲- مصطفی السباعی، المرأة بین الفقه والقانون، المكتب الإسلامی، بیروت، ط ۶ / ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م، ص ۳۹: ۴۲ - عبد الرحمن عبد الخالق، مقال بعنوان: ردود مناقشات حول تولی المرأة للولايات العامة، موقع الشيخ علی الإنترنت www.Salfi.net - عبد الله بن محمد دامادا أفندی الحنفی، مجمع الأنهر، (۱۸۱ / ۶).

۳- متولی، مبادئ نظام الحكم، ص ۸۷۷

۴- متولی، مبادئ نظام الحكم، ص ۲۰۳ و ۸۷۷ - الشوری و اثرها فی الديموقراطية، انصار، ص ۲۸۶- مبدأ المساواة، فواد عبدالمعتم، ص ۱۹۲

۵- شهاب الدین احمد بن ادریس الصنهاجی المصری، که به محلی بنام قرافه که یکی از جاهای قاهره مصر است شهرت یافته و یکی از مشاهیر زمان خود بوده که فقه مذهب مالکی به ایشان خاتمه یافته و ایشان دست بالا در فقه و قواعد داشتند و به سال ۶۸۴ هجری قمری وفات نموده اند. برای معلومات بیشتر به (الدیباج المذهب لابن فرحون المالکی ص ۶۲-۶۷) مراجعه شود.

به عموم لفظ^۱

۴- واقعیت امروزی و عینی خلاف آنچه در حدیث آمده، میباشد زیرا بسیاری از کشورها در طول تاریخ توسط زنان رهبری شده اند در حالیکه نه تنها به فلاح رسیده اند و در فلاح هستند، بلکه بسیار ترقی و تعالی را در زمان که زن زعامت آنها را به عهده داشت، بدست آورده اند.^۲

۵- این حدیث در مورد سلطه یا حکومت خاصی که حاکمیت آن مطلق یک زن و دارای حکومت ظالم و مستبد بود، آمده و مخصوص همان حاکم و همان زمان میشود.^۳

برای نمونه میتواند داستان ملکه سبأ (بلقیس) را بطور فشرده بیان نمودن:

آنچه در قرآنکریم^۴ در مورد ملکه سبأ که یک خانم بود، تذکر یافته بطور واضح نشان میدهد که صلاحیت و شایستگی و هم چنین حق زنان در سهم گیری و ایفای نقش در زمینه امور سیاسی و قدرت و حاکمیت است، آیات مربوط به ملکه سبأ که در سوره نمل آمده قابل تأمل است. در این آیات خداوند از زن هوشمند و با درایتی سخن می گوید که بر سرزمینی حکومت می کند و با دعوت سلیمان از کیش شرک، به دین توحید گرویده، اسلام می آورد.

این که خداوند از میان صحنه های گوناگون زندگی سلیمان، صحنه ارتباط او را با ملکه سبأ مطرح کرد و از سخنان ملکه سبأ نیز جملاتی را نقل می کند که نشانه عقل و هوشمندی بالای اوست و بعد داستان را بدون هیچ گونه نقد یا کنایه و تعریضی به پایان می برد، همه بیان گر نگاه مثبت قرآن به نقش و جایگاه ملکه سباست و نشان می دهد که زن از دیدگاه قرآن، می تواند در بالاترین موقعیت سیاسی قرار گیرد.

اگر زن صلاحیت چنین کار و مسئولیتی را نمی داشت یا در آیین و شریعت الهی نمی توانست به چنین موقعیتی برسد، برابر روش معمول قرآن کریم که موارد باطل و ناسازگار با دیدگاه خود را نقد می کند، باید به صورت صریح یا اشاره بدان می پرداخت؛ حال آن که اصل طرح این داستان و نحوه پردازش آن، همه نشانه تأیید و سازگاری آن با دیدگاه وحی است.

وقتی که ما به داستان ملکه سبأ را که ذیلاً تحریر گردیده است، از دیدگاه قرآن به دقت مطالعه کنیم، خواهیم فهمید که قرآن زن را در چهره ملکه سبأ هم چون انسانی برای ما ترسیم می کند که از عقل و خرد برخوردار است و تسلیم عواطف و احساسات خودش نیست، زیرا مسئولیت او توانسته به وی پختگی و کمال، تجربه، قوت عقل و اندیشه ببخشد، به گونه ای که تا سطح حکومت و فرمانروایی بر مردان پیش برود؛ مردانی که در او شخصیت توانا و خردمندی را می دیدند که بر اداره شئون و امور

۱ - قاسمی، نظام الحکم فی الشریعہ و التاریخ، ص ۳۴۲

۲ - محمد الغزالی، السنۃ النبویۃ بین اهل الفقه و اهل الحدیث، ص ۵۸ و ۵۹

۳ - محمد الغزالی، السنۃ النبویۃ بین اهل الفقه و اهل الحدیث، ص ۵۶ و ۵۷

۴ - سوره نمل، آیات ۲۳-۴۴

اجتماعی توانمند بود.^۱

داستان ملکه سبا (بلقیس) در قرآن:

یکی از داستان های بسیار جذاب و آموزنده که در قرآن کریم آمده است، قصه ملکه سبا است، زنی که نامه از سلیمان که وعده اش با وعید آمیخته بود و تهدیدش با نوید همراه بود به وی رسید، او برای پذیرش حق آماده شد، در حالی که آن زن، قدرتش از سلاطین دیگر کمتر نبود اما عاقل تر از سایر مردها بود.

آن روزگار در فاصله دورتری از فلسطین و در سرزمین یمن بانویی سلطنت می کرد که قرآن از زبان هدهد سلطنت او را چنین تصویر می کند:

قوله تعالی: (إِنِّي وَجَدْتُ أَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ . وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ..)^۲ ترجمه: من زنی را یافته ام که بر آنها سلطنت می کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت . او و قومش را چنین یافته ام که به جای خدا به خورشید سجده می کردند. بعد از رسیدن این گزارش به سلیمان سلام الله علیه آن نامه کوتاهی به شرح ذیل نوشت و آنرا به ملکه سبا فرستاد: (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ)^۳ ترجمه: نامه از سلیمان است و در آن نوشته است: به نام خداوند رحمتگر مهربان بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآیید.

این نامه وقتی توسط هدهد به دربار آن بانو رسید اولاً نامه را مکرم شمرده و چنین ستود: (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ)^۴ ترجمه: گفت: ای بزرگان مملکت نامه ای گرامی نزد من افکنده اند.

کرامت نامه تنها در مهر کردن آن نبود، بلکه محتوای نامه مایه کرامت آن بود. گرچه ادب صوری آن گونه نامه نگاری و نامه رسانی هم بی نقش نیست ولی سهم مؤثر در کرامت نامه، همان مضمون نامه است، این بانو گفت: این کتاب از طرف سلیمان است و محتوای آن دعوت به اسلامف لذا با درباریان مشورت کرد، آنها گفتند: (قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ سَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ)^۵ ترجمه: گفتند: ما نیرومند و جنگ آورانی سخت کوش هستیم ولی کار به اراده تو بستگی دارد بین چه فرمان می دهی تا اطاعت کنیم. یعنی از نظر مسائل سیاسی و نظامی قدرتمندیم و کمبودی نداریم اما تصمیم گیری نهایی با شماست که مسؤول کشورید.

اینجاست که در ادامه این داستان خواهیم فهمید که قهرمانی چیست و شجاعت کدام است، ترس چیست و احتیاط کدام است، جهل چیست، و عقل کدام است؟ تسلیم نشدن در برابر حق شجاعت

۱ - سید محمدحسین فضل الله، «شخصیة المرأة القرآنية»، المنطق، شماره ۶۰ ربيع الثاني ۱۴۱۰، ص ۷

۲ - سوره نمل، آیه ۲۳-۲۴

۳ - سوره نمل آیه، ۳۰-۳۱

۴ - سوره نمل، آیه ۲۹

۵ - سوره نمل، آیه ۳۳

نیست بلکه درایت و عقل بلند است. اینکه در پیشگاه حقّ خضوع نمی کنند آن در زندگی است نه قدرت، لذا این بانو گفت که من او را می آزمایم بینم هدف او قدرتهای دنیایی است یا راه انبیا را طی کرده است، او در آغاز با امور مادی سلیمان را آزمود و گفت: (وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ)^۱ ترجمه: من هدیه ای به سوی آنها می فرستم ببینم فرستادگان چه خبر می آورند.

پیک های من که هدایا را بردند چه پیامی می آورند اگر آنها مسائل مالی طلب بکنند، باج و خراج بخواهند و حاضر شوند در قبال مالی که به آنها می پردازیم، دست از دعوت ما بردارند، دیگر لازم نیست ما مکتب آنها را بپذیریم و اگر چنین نشد، و آنها با این هدایای مالی قانع نشدند، ما تصمیم دیگر می گیریم، وقتی هدایا را فرستاد و سلیمان سلام الله علیه هدایا را رد کرد و فرمود: (... بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ)^۲ ترجمه: .. شماستید که این هدیه در نظرتان ارج دارد و از آن خوشحالید.

جوابی داد که آن بانو فهمید نظام سلیمان نظام مالی نیست که تطمیع او ممکن باشد، نظامی نیست که بتوان با دادن قدرت و اختیار و منافع کشور، او را راضی کرد، تا از دعوت به اسلام صرف نظر کند و از سوی دیگر او می دانست که: (..إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ)^۳ ترجمه: .. پادشاهان وقتی به شهر و کشوری وارد شوند تباهش کنند و عزیزانش را ذلیل سازند کارشان همواره چنین بوده.

در این که ذیل آیه، کلام آن بانو است یا امضای الهی مساله دیگری است - یعنی قدرتمندان اگر وارد منطقه ای بشوند عزیزان را ذلیل می کنند و ذلیلان را ممکن است عزیز بکنند، به هر حال عزت‌های مجازی را به دست ذلت می سپارند. بدین ملحوظ او گفت: من برای ملاقات و دیدار سلیمان آماده ام.

البته قبل از این که ملکه سبا به زیارت سلیمان سلام الله علیه مشرف شود تخت ملکه را با پیشنهاد آن به حضورش آوردند. (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ..)^۴ ترجمه: و آن کسی که از کتاب اطلاعی داشت گفت: من آن را قبل از آنکه نگاهت برگردد (در یک چشم بهم زدن) نزدت می آورم. البته تحقیق جامع پیرامون این آیه بحثی جدا و مربوط به بحث کنونی ما نیست، اما وقتی این بانو آمد سلیمان سلام الله علیه به عنوان آزمایش هوش، دستور فرمود تخت ملکه سبا را مختصری تغییر دهند تا میزان هوش و توجه او را بیازمایند، او هم گفت (.. كَأَنَّهُ هُوَ ..) گویا این تخت من است و نگفت « آنه هو » یعنی حتماً آن تخت من است، و سرانجام بعد از یک سلسله مناظره و مباحثه و محاوره و سؤال و جواب، بلقیس گفت: (.. رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۵ من به خویش ستم کرده‌ام، اینک با سلیمان، مطیع پروردگار جهانیان می شوم.

اگرچه آن خوی و ثنیت و بت پرستی مانع شده بود که زودتر بپذیرد، زیرا بنا به قوله تعالی: (وَصَدَّهَا مَا

۱ - سوره نمل، آیه ۳۵

۲ - سوره نمل، آیه ۳۶

۳ - سوره نمل، آیه ۳۴

۴ - سوره نمل، آیه ۴۰

۵ - سوره نمل، آیه ۴۲

۶ - سوره نمل، آیه ۴۴

كَانَتْ تُعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ^۱ و خدایش از آنچه که به جای او می‌پرستید بازداشت که وی از گروه کافران بود. یعنی این خوی و ثنیت و صنمیتش جدی بود و او را منصرف می‌کرد، چون نفس بت پرستی انصراف از طریق حق است، لذا می‌فرماید این بیراهه رفتن، او را از راه بازداشته بود ولی در عین حال راه فطرت و اندیشه و تصمیم‌گیری به رویش گشوده بود، لذا قرآن بعد از این که فرمود بت پرستی نگذاشت که این زن ایمان بیاورد، می‌فرماید وقتی وی از نزدیک با سلیمان گفتگو کرد گفت: (رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۲ ترجمه: خدایا من به خودم ستم کردم از این که تو را نپرستیدم و من همراه سلیمان به کوی تو می‌آیم. من مسلمان سلیمانی نیستم بلکه من با سلیمان، مسلمانم و مسلمان توام، نگفت «اسلمت لسلیمان» بلکه گفت اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین بدین خاطر است که ذات اقدس الله از این جریان به عنوان عظمت و عبرت آموزی یاد می‌کند. در مقابل این قصه، قصص فراوانی هم هست که اگر کسی خواست بفهمد آل فرعون عاقلترند یا این زن، آل نمرود عاقلترند یا این زن، سلاطینی که عیسی علیه السلام با آنها روبرو بود عاقلترند یا این زن، بعد از این که معنای عقل در فرهنگ قرآن را تبیین نمود، خواهد دید این زنی که سلطنت می‌کرد و زمامدار کشور وسیع یمن بود، عاقلتر از خیلی از زمامدارهای مرد بوده است. او می‌دانست که شجاعت در تسلیم شدن در مقابل حق است نه سرکشی و غرور، او شجاعت را از سرکشی تمیز داد و نگفت: ما حاضر نیستیم زیر بار پیامبران بیگانه برویم، زیرا که چنین خوی و سیرتی خوی درندگی است. او پذیرفت، چرا که بیگانه‌ای در کار نبود، سلیمان آشنا است پیامبری است که پیام دوست را آورده و سخن حق را ارائه داده است. دانشمندان معاصر علوم قرآنی به این باور اند که قرآن کریم این داستان را به عنوان یک نمونه طرح می‌کند. اگر چنانچه مردانی به صلاح و فلاح رسیده‌اند، مردانی هم به فساد و افساد و هلاکت نسل انسانها و حرث آنها دست یازیدند و بسیاری از مردم بی‌گناه را کشتند. اما این زن بسیاری از خونها را حفظ نمود و بر اساس همین جریان، زنان فراوانی در صدر اسلام گفتند: «اسلمت مع رسول الله، لله رب العالمین».

مطلب سوم: دلایل اصحاب نظریه دوم (جواز انتخاب زنان در ریاست دولت)

با وجودیکه اکثریت صاحبان این نظریه معتقدند که انتخاب زن به در مسند امامت کبری جواز ندارد ولی انتخاب آنها را به حیث زعیم یا رئیس دولت (در یک کشور) نظر به دلایل ذیل مشروع میدانند:

۱- قرآنکریم در مورد ملکه سبأ که امور قوم خود را بشکل قاطع و کامل در دست داشت و مردم خود را با تدبیر و بشکل درست رهبری میکرد و هیچ نوع توبیخ و سرزنشی برای ملکه و قوم او در قرآن ذکر نشده است و قسماً توصیف آن نیز شده است، دال بر مشروعیت این ادعا میکند.^۳

۱ - سوره نمل، ۴۳

۲ - سوره نمل، آیه ۴۴

۳ - محمود ابو حجیر، المرأة و الحقوق السياسية فی الاسلام، ص ۱۳۳

- ۲- دلایل تاریخ که زن در رهبری قومی یا ملتی بوده، زیاد است، حتی در تاریخ اسلامی ما چنین موارد وجود دارد (البته این قول خوارج است)^۱
- ۳- زن همانند مرد دارای حقوق و وجائب مساوی است، اصل در شریعت مساوات حقوق کامل بین هردو قشر است، چنانچه در تکلیف و انسانیت مساوی اند، پس در گرفتن یا انتخاب شدن ایشان در مسند ریاست عامه یا زعامت دولت نیز مساوی اند.^۲
- اما صاحبان نظریه اول و کسانی که انتخاب زن را بحیث امام و رئیس دولت شرعا نا جائز میدانند، دلایل اصحاب نظریه دوم را که معتقد به مشروع بودن انتخاب زن در مسند ریاست دولت هستند، چنین پاسخ میدهند:
- ۱- تقسیم خبر احاد به ظنی و قطعی نزد علماء بخاطر این نیست که به آنها استدلال شود یا استدلال نشود، بلکه همه به این اتفاق دارند که که به خبر احاد عمل کرده میشود و ازان استنباط احکام صورت میگیرد. تقسیم شدن قوانین به داخلی، خارجی، عام، خاص، مالی و اداری... از تقسیمات وضعی است، و شاید غیر منصفانه باشد که احادیث را به تقسیمات اداری، دستوری و امثال آن قیاس نمائیم زیرا اگر احادیث که در ابواب مختلف مانند عقاید، سیاست، اقتصاد... تقسیم نموده و در سایر ابواب ازان استفاده نگردد پس در فقه اسلامی چه باقی خواهد ماند
- ۲- قرافی با این ادعای خود که رسول الله ﷺ من حیث حاکم این دستورات را صادر نموده و متعلق به همان مکان، زمان و حالت میشود، خود را زیر سوال برده، زیرا قبول یک مورد و رد مورد دیگر بدور از عقل و انصاف تلقی میشود، زیرا هرچه از پیامبر بزرگ اسلام صادر شده، در ذات خود تشریح لازمی است مگر اینکه قرینه ای دران مورد وجود داشته باشد.
- ۳- درست است که حدیث (لن یفلح قوم...) در مورد ملکه اهل فارس آمده، اما به اتفاق علماء تخصیص کتاب و سنت بفرد معین و زمان معین جواز ندارد.
- ۴- عدم فهم شخص یا نا آگاهی او از مقتضیات و کلیات شرع باعث زیر سوال رفتن مسایل شرعی شده نمی تواند و این مشکل بر میگردد به کسی (مانند قرافی) که در مورد آگاهی کامل ندارد، زیرا حدیث متذکره به صراحت تولى زنان را در ریاست دولت منع نموده و اینکه ملتی با داشتن زن در رأس دولت به فلاح و ترقی رسیده اند، دلیل به عدم صحت حدیث و موضوعات شرعی شده نمی تواند زیرا خطاب حدیث سعادت و فلاح دنیا و آخرت را شامل میشود و یا هم مراد آن فلاح حال و مستقبل میباشد و شاید فلاح آن قوم که رهبری آنها را زنان عهده دارند از موارد شاذ باشد.
- ۵- حدیث متذکره بشکل عام آمده و مشخص نشده که حاکم مستبد باشد یا عادل و یا هم زمام امور بشکل مطلق در دست داشته باشد یا قسمتی از صلاحیت را، بهر حال ظاهر حدیث حکم بر عدم فلاح و رستگاری قومی میکند که حاکم یا زعیم آنها زن باشد.

۱ - فهدین صالح العجلان، الانتخابات و احکامها الشریعة، دار کنوز للنشر و التوزیع، اشبیلیا، ریاض ۱۴۲۹ ص ۱۴۱

۲ - محمود ابو حجیر، المرأة و الحقوق السیاسیة فی الاسلام، ص ۱۲۷

- ۶- در مورد ملکه سبأ که گویا هیچ توبیخی از جانب سلیمان علیه السلام و قرآن نیامده باید گفت که نه سلیمان علیه السلام حکومت بلقیس را قبول کرد و نه هم هدیه او را پذیرفت، بلکه ملکه را مجبور ساخت تا دین وی را قبول کرده و از حکومتش اطاعت کند. پس اگر بالفرض حکومت بلقیس مورد رد قرار نگرفته یا مستقیماً سرزنش نشده باز هم این موضوع بر می‌گردد به شریعت‌های گذشته و مربوط می‌شود به همان زمان و همان شریعت.
- ۷- در مورد شواهد تاریخی که گویا زنها امور کشوری یا ملتی بر عهده داشته‌اند، هرگز دلیل شده نمی‌تواند زیرا وقایع تاریخی مانع و مبطل اجماع نمی‌شود، هرچند حقیقت هم داشته باشد.
- ۸- از آنجائیکه زن و مرد در حقوق و تکالیف دارای حق مساوی‌اند، بنا بر رسیدن به مسند زعامت و پیشبرد امور نیز باید مساوی باشند، باید گفت که شواهد زیادی وجود دارد که از نظر خلقت زن با مرد تفاوت‌های زیادی دارند و این تفاوت‌ها باعث می‌گردد تا هر یک مطابق خلقت و ظایف محوله خویش را انجام دهند و دلیل فوق‌نمی‌تواند باعث تعطیل حکمی شود که دران نص وجود دارد.

مبحث دوم: انتخاب زن بحیث عضو شوری و مناصب عامه

درین رابطه نیز میان دانشمندان اسلامی دو دیدگاه وجود دارد:

مطلب اول: دیدگاه عدم جواز

علماء مذاهب چهارگانه به استثنای امام ابوحنیفه (ح) و فتوای "شبکه اسلامیة" از کویت و فتوای رسمی علماء الازهر^۱ و دانشمند معروف دکتر عبدالکریم "زیدان" و تعداد زیادی از علماء متقدمین^۲ و معاصر^۳ به دلایل ذیل عضویت زن در مجلس شورا و سایر مناصب عامه را جایز نمی دانند:

۱- هدف از عضویت در مجلس شورا امرار معاش باشد ازین جهت عضویت در مجلس وظیفه دولتی به شمار می آید درحالیکه مخارج زندگی زن را شوهر یا ولی او تامین می کند در صورت عدم نیاز راهی برای توجیه کار بیرون ازخانه وجود ندارد، زیرا این کار درانجام تکالیف خانه داری تاثیر منفی می گذارد لذا جایز نیست.

۲- اگرهدف زن از شرکت در مجلس شورا شرکت در کارهای مجلس و مفید بودن برای جامعه باشد، توجیه پذیرفتنی نیست، زیرا کارهای مجلس هرچند برای امت سودمند است و از واجبات کفایی به شمار می آید اما مردان از راه انتخاب این را انجام میدهند ضرورتی برای انتخاب زن نیست.

برای زن لازم است به کارهای روی آرد که برایش فرض عین است مانند خانه داری تربیت فرزندان رعایت حقوق شوهر و مطالبات زناشویی. سد ذریعه، اصلی است که در شریعت اسلامی درستی آن تائید شده و احکام اجتهادی برپایه آن بنا نهاده شده است و این اصل انتخاب زن را در مجلس شورا منع قرار داده است، زیرا زن برای انجام این کار باید ازخانه بیرون برود، در حالیکه وظیفه اصلی او انجام تکالیف خانه است و این امور برایش واجب عینی است نه کفایی و این چنین سبب می شود که با مردان عضو شوری و موکلین خود بشکل فزیکتی تصادم یا هم (نظر به مصلحت کاری، یا از روی ناچاری) مجالست نماید، که از نظر شرعی حرام و گناه است، چه بسا خلوت با برخی آنان، آثار ناپسندی به بار می آورد که انکار ناشدنی است، بنابراین برای سد ذریعه و جلوگیری از فساد، انتخاب زن برای عضویت مجلس و سایر مناصب عامه، ممنوع است.^۴

۱ - عبد المتعال الصعیدی، فتوی علماء الازهر ضمن کتاب: من این نبدأ ۹۲

۲ - ابن العربی فی الاحکام القرآن، ج ۱۹/۹ - الماوردی، در الاحکام السلطانیة، ۳۸ - ابویعلی الفراء در الاحکام السلطانیة، ۳۲ - جوینی در غیث الامم، ۷۰ و ۱۳۲ - البغوی در شرح السنه، ۷۷/۱۰ - المکرمتی در شرح صحیح بخاری، ۲۳۲ - ابن جماعه در تحریر الاحکام، ۲۷ و ۳۰ - صدیق حسن در اکیلیت الکرامه، ۱۰۸ ...

۳ - حسنین محمد مخلوق در فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة، ج ۲، ص ۲۱۵ - عبدالعزیز بن باز فی تحقیقه البازیة، ج ۳، ص ۱۱۳ - ابوالاعلی المودودی در تدوین الدستوری الاسلامی، ۷۷ - عبدالله الدمیجی در الامامة العظمی، ۱۶۴ - محمود الخالدی در قواعد نظام الحکم، ۲۶۹ - عبدالوهاب الشیشانی، در حقوق الانسان، ۶۹۷ - محمد البهی در الاسلام و اتجاه المرأة المسلمة المعاصرة، ۴۷ - محمد ابوفارس در حقوق المرأة المدنية و السیاسیة فی الاسلام، ۱۷۶ ...

۴ - عبدالکریم زیدان، حقوق و واجبات المرأة فی الاسلام ترجمه سهیلا رستمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۲۰۴

دلایل دانشمندان که مخالف انتخاب زنان در شوری، وزارت، سفارت و سایر مناصب هستند، قرار ذیل است:

۱- قوله تعالی: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)^۱ کلمه الرجال در آیه مبارکه جمع معرف به (ل) است و به اتفاق علماء دلالت به عموم میکند، بناً این آیت یا کلمه رجال دلالت برین دارد که موضوع قوامت مخصوص تمام مردان است و زنان علاوه ازینکه نمی توانند بالای مردان قوامت داشته باشند، ملزم به اطاعت و فرمانبرداری از مردان میباشد.^۲ درین مورد تعدادی از علماء بن این باور اند که قوامیت مخصوص زوجیت بوده و تمام ابعاد زندگی و سیاسی را شامل نمی شود زیرا سبب نزول این آیت مراجعه یک خانم نزد رسول الله بود که از شوهرش شکایت داشت و خواهان قصاص شده بود، بناً این آیت نازل شد.^۳

اما این نظریه تا حدی غیر قابل توجیه است، زیرا قوامیت که در آیه آمده است مخصوص منزل نیست بلکه یک حکم عام است. اگر بالفرض این موضوع مخصوص زوجیت بدانیم پس سوال اینجاست که اگر امور زوجیت را بدست خانم ها جواز نمی دهیم که یک شامل یک یا چند نفر اعضاء خانواده میشود، چطور میتوانیم امور یک کشور یا تعداد افراد بیشتر را بدست آن بسپاریم.

۲- قوله تعالی: (وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ)^۴

درین آیت به صراحت بیان شده که مردان صاحب درجه و فضیلت نسبت به زنان اند. هرچند به قول مخالفین این نظریه، ساحه قوامیت مشخص نشده ولی هستند تعدادی از آیات که تأیید این نظریه را مینماید مانند قوله تعالی: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ)^۵

۳- قوله تعالی: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ)^۶

این آیه مبارکه دلالت برین دارد که زنان باید در خانه قرار بگیرند و اگر اینکار را نکنند و جهت انجام امور سیاسی به بیرون از خانه بروند، عمل ایشان بدون شک مخالف کلمه (قرار) در خانه میباشد.

هرچند این آیات در رابطه به امهات المومنین نازل شده و بقول تعدادی از علماء زنان پیامبر بزرگ اسلام به مصداق آیه (لَسُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ)^۷ نازل شده و همچنان برای زنان به منظور عیادت مریض، حج و عمره، زیارت قبول و اقارب اجازه خروج از منزل در وقت پیامبر بزرگ اسلام داده شده ولی هرگز دلالت برین ندارد که آنها میتوانند جهت پیشبرد امور سیاسی از خانه بیرون شوند، زیرا بیرون نشدن و ماندن

۱ - سوره نساء، آیه ۳۴

۲ - الماوردی، الاحکام السلطانیة، ۸۱- الماوردی، تدوین الدستور الاسلامی، ۷۹- فضل الهی، مسؤولیة النساء فی الامر بالمعروف عن المنکر،

۱۱۹

۳ - سیوطی، الدر المشورف، ج ۴، ص ۳۸۳ - المحرر الوجیز، ابن عطیة، ج ۴، ص ۱۰۴

۴ - سوره بقره، آیه ۲۲۸

۵ - سوره نساء، آیه ۳۲

۶ - سوره احزاب، آیه ۳۳

۷ - سوره احزاب، آیه ۳۲

در خانه مخصوص امهات المؤمنین نبی باشد، بلکه حکم عام است و بطور مؤدبانه در آیت بیان شده است. و معنی آیه (لستن كأحد من النساء) این است که (امهات المؤمنین) در شأن و عزت مانند زنهای عادی نیستید.

۴- قوله تعالى: (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ)^۱

هرچند سبب نزول این آیه کریمه در مورد میراث است ولی مقتضای آیت دلالت برین دارد که زنان نباید تمنا و آرزوی کارهایی را بکنند مانند زعامت و فعالیت های سیاسی) که مخصوص مردان است.^۲

۵- قوله تعالى: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ)^۳

هرچند این آیت در مورد امهات المؤمنین آمده ولی حکم آن عام و زنان به رعایت حجاب امر شده اند، و از آنجائیکه پیشبرد امور سیاسی با رعایت حجاب مشکل است، بنا با در نظر داشت علت که همانا (ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ) و آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ)^۴ که همه زنان مورد خطاب قرار گرفته اند، خاص شدن آیه فوق منتفی میشود.

۶- حدیث ابی بکره رضی الله عنه: (لن یفلح قوم ولو امرهم امرأة)

هرچند تفصیل این حدیث در مطلب قبلی (بحث ریاست) بیان شد ولی از آنجائیکه تعدادی از علماء به این باور اند که حدیث متذکره در مورد امام عظمی، خلافت و ریاست عامه آمده و قیاس یک موضوع به موضوع دیگر خلاف قیاس است، بنا لازم دیده شد روی این موضوع تمرکز مجدد نمایم.

این حدیث دلالت برین دارد که هرگاه قومی زمان امور خویش را بدست زن بسپارند، این امر سبب عدم فلاح آنها شده و از صیغه حدیث چنین استنباط میشود که کلمه (امور) شامل تمام مناصب اعم از خلافت، زعامت، ریاست، شوری، قضا و سایر مناصب عامه میشود، زیرا مطابق قاعده شرعی (العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المعنی) وقرائین نیز دال به صحت این ادعا است. البته در صحیح بخاری حدیث متذکره به کلمات مشابه مانند (ولوا امرهم، اسندوا امرهم، ملکوا امرهم ..) نیز آمده که تما این کلمات دال بر صحت این ادعا میباشد.^۵

۷- شهادت زنان (در اسلام) نصف شهادت مردان است و پیامبر ﷺ نیز حکم به نقصان عقل و دین زنان نموده است.^۶ البته علت نقصان عقل ایشان نظر به متن حدیث که تفصیل آن از حوصله بحث خارج است، همانان آیه ۲۸۲ سوره بقره میباشد که الله متعال شهادت ایشان را معادل نصف شهادت مردان تعیین نموده است.

۱ - سوره نساء، آیه ۳۲

۲ - مجید ابو حجیر، المرأة و الحقوق السیاسیة فی الاسلام، ۱۷۲ - فؤاد عبدالمنعم، مبدأ المساواة، ۱۸۱ - تفسیر الطبری، ج ۶ ص ۶۶۴

۳ - سوره احزاب، آیه ۵۳

۴ - سوره احزاب، آیه ۵۹

۵ - عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دار الطبیعة للنشر و التوزیع، ص ۱۶۴-۱۶۵

۶ - صحیح البخاری فی کتاب الحيض، باب ترك الحائض الصوم، حدیث شماره ۳۰۴ - صحیح مسلم در باب الكفر بالله ككفر النعمة و

الحقوق، در حدیث شماره ۲۴۱

مطلب دوم: دیدگاه قائلین به جواز:

به باور این دانشمندان، زنان می‌توانند در پارلمان بعنوان نماینده مجلس و سایر مناصب عامه ایفای وظیفه نمایند:^۱

علماء احناف و برخی از دانشمندان معاصر مانند دکتر قرضای اشتغال در ادارات عمومی دولتی و عضویت مجلس شورا را برای زنان جایز قرار داده اند و قرضای در رابطه به انتخاب زنان در پارلمان در کتاب خود (فقه سیاسی اسلام) بحثهای طولانی نموده است که فشرده آنرا درین جا آورده ایم:

وی به این باور است که زن نیز مانند مرد انسانی است مسؤول، برای بندگی خدا تلاش می‌کند تمام اوامر و دستورات به استثنای مواردی شامل زنان هم می‌شود مانند "یا ایها الذین آمنوا" و "یا ایها الناس" و "بعضکم من بعض" و رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: "انما النساء شقایق الرجال"^۲ زنان همتای مردان اند. زنان در عصر نبوت نقشی خوبی را انجام دادند، اولین صدایی که در تصدیق و تأیید رسالت بلند شد صدای خدیجه و اولین کسی که در راه اسلام جانفش فداکرد سمیه مادر عمار و خانم یاسر بود.

او مدعی است است که برخی احکام اجتهادی است با تغییر زمان در آنها نیز باید تغییرات آورد، علمانیون و مکتب سکولاریسم با کمک مساله زنان به ترویج و اتهامات ناروا به اسلام می‌چسبانند که اسلام به زنان ستم نموده و نمی‌گذارد استعدادها و تواناییهای آنها شگوفا شوند که اسلام ازین اتهامات مبرا است. دلایل دانشمندان که موافق به انتخاب زنان در شوری، وزارت، سفارت و سایر مناصب هستند، قرار

ذیل است:

- ۱- در اصل مساوات بین زن و مرد است، این مساوات شامل حقوق و واجبات میشود، فرق گذاشتن بین زنان و مردان، استثناء قائل شدن از قاعده عام است و هرکس که این اصل را زیر پا میکند یا به آن باورمند است، باید برای ثبوت ادعای خود دلیل بیاورد.^۳
- ۲- قوله تعالی: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ)^۴ و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده.

آیه متذکره دلالت بر این دارد که زنان در مقابل حقوق واجبات هم دارند، بناً این بدان معنی است که زن

۱ - یوسف قرضای، در فقه دوله، ص ۱۷۶، محمد عزة دروزه، المرأة فی القرآن والسنة، ص ۴۵ - عبدالحمید متولی، مبادئ نظام الحكم فی اسلام، ص ۸۹۸ - زکریا، الخطیب، نظام الشوری فی الاسلام، ص ۱۰۷ - فؤاد عبدالنعیم، مبدأ المساواة، ص ۲۰۵ - عبدالحمید الانصاری، الشوری و اثرها فی الایموقراطیة، ص ۳۲۰ - حازم الصعیدی فی النظریة الاسلامیة فی الدولة، ص ۲۵۰ - عبدالحمید الشورابی، الحقوق الساسیة للمرأة، ص ۱۴۱ - محمد رمضان البوطی، المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریح الربانی، ص ۷۸ - محمد بلتاجی، مکانة المرأة، ص ۲۵۵ - رائف المنعم، الشوری، ص ۱۳۱ - عبدالمتعال الصعیدی، من این نبدأ مکانة المرأة، ص ۱۰۷-۱۱۶

۲ - ترمذی ۱/۱۹۰، والدارمی فی کتاب الوضوء باب رقم ۷۶، وأحمد ۶/۲۵۶-۲۷۷

۳ - صعیدی، النظریة الاسلامیة فی الدولة، ص ۲۴۹ - غزالی، حقوق الانسان، ص ۱۳۵ - متولی، مبادئ نظام الحكم، ۸۷۹ - محمد بلتاجی، مکانة المرأة، ص ۲۷۷

۴ - سوره بقره، آیه ۲۲۸

مانند مرد دارای حقوق و واجبات مساوی بشمول تصدی مناصب عامه میباشد، و هرآنچه که برای مرد بخصوص درین قسمت جواز دارد، برای زنان نیز مشروع میباشد.

اما در جواب این موضوع یعنی اصحاب نظریه اول میگویند که حکم آیه مبارکه فوق الذکر مربوطه میشود به حقوق زوجیت بوده و افاده مساوات در امور سیاسی را نمی کند. اگر در معنای این آیه دقت شود، دیده میشود هر یک مرد و زن در مقابل همدیگر دارای حقوق و واجباتی اند، یعنی زن باید در مقابل مهر، نفقه و حسن معاشرت که مرد به آن مکلف گردیده است باید از وی اطاعت نماید و مرد در مقابل اطاعت زن باید به وی حقوقش را ادا نماید.

۳- قوله تعالی: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...) و مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می کنند و نماز به پا می دارند و زکات می دهند و حکم خدا و رسول او را اطاعت می کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید، که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است.

این آیه دلالت برین میکند که مردان و زنان در پیشبرد امور سیاسی مجتمع باهم مساوی اند چنانچه در امر به معروف و نهی از منکر همه آنها مسؤلیت مشترک دارند، بنأ پیشبرد امور سیاسی نیز شامل امر به معروف و نهی از منکر است.

اما مخالفین این نظریه مدعی اند که از شروط پیشبرد امور دعوتی موجودیت زنان بشکل مساوی شرط تلقی نمی شود و هیچ یک از علماء و مفسرین نیز معتقد به چنین تفسیر و تعبیری نیستند.

۴- قوله تعالی: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۲ ای پیغمبر (گرامی) چون زنان مؤمن آیند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زنا کاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کسی افترا و بهتان میان دست و پای خود نبندند (یعنی فرزندی را که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند به دروغ به کسی غیر پدرش نبندند) و با تو در هیچ امر معروفی مخالفت نکنند، بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب، که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

مشارکت زنان در بیعت دلالت برین مکنند که زنان میتوانند در امور سیاسی سهیم و دخیل بوده و درین راستا مانع شرعی وجود ندارد.^۳

در جواب مخالفین نظریه میگویند که این آیت دلالت به مشارکت سیاسی زنان نداشته بلکه بخاطر یک امتحان جهت پابندی به تعهد ایشان به اسلام مطرح گردیده و خارج از محل نزاع است.

۱ - سوره توبه، آیه ۷۱

۲ - سوره ممتحنه، آیه ۱۲

۳ - مجید ابو حجیر، المرأة والحقوق السياسية فی الاسلام، ص ۳۱۲

۵- حدیث سمرا بنت نهیک مبنی بر تصدی مسؤولیت (محتسب) چنانچه روایت شده از یحیی بن ابی سلیم که گفته: (رایت سمراء بنت نهیک و کانت قد ادركت النبی ﷺ علیها درع غلیظ و حمار غلیظ بیدها سوط تؤدب الناس و تأمر بالمعروف و تنهی عن المنکر)^۱

همچنان روایت شده که (تولیه عمر بن الخطاب لامرأة من النساء سوق المدینة)^۲ هردو حدیث فوق دلالت برین میکنند که زنان میتوانند مناصب عامه را به پیش ببرند و اینکار از دیدگاه شرع مانعی ندارد.

اما اصحاب نظریه اول که مخالف انتخاب زنان در مناصب عامه اند، به این باور اند که حدیث اول دلالت مشروعیت و عدم مشروعیت زنان در مناصب عامه را افاده نمی کند و حدیث دوم که عمر رضی الله عنه زنی را جهت نظارت از بازار گماشته بود، میگویند که در قدم اول این حدیث ضعیف است و اگر به فرض مثال آنرا صحیح هم بدانیم، او بحیث مخبر و ناظر یا نظارت کننده گماشته شده بود، نه به حیث امیر، متصدی و دارای صلاحیت تام، بناً این احادیث دلیل به مشروعیت انتخاب زنان در مناصب عامه شده نمی توانند.

۶- خروج عایشه رضی الله عنها در روز جمل در رأس لشکر محارب که خودش بحیث فرمانده و رهبر لشکر قرار داشت، دلالت برین میکند که زنان میتوانند رهبری قوم، لشکر و مناصب عامه را بدست داشته باشند.

ولی اصحاب نظریه اول این موضوع به دلایل ذیل نقد کرده اند:

- عایشه رضی الله عنها به صفت جنگجو وارد میدان نشده بود و نه هم قیادت لشکر را به عهده داشت، بلکه برای مطالبه خون عثمان بن عفان رضی الله عنه خارج شده بود و این عمل ایشان به هیچ صورت ولایت عامه گفته نمی شود، همچنان این عمل ایشان به منزله خروج از اطاعت علی نبوده و یک عمل اصلاحی بود

- دران جنگ کدام امارت بدست عایشه رضی الله عنها نبود بلکه لشکر توسط طلحه و زبیر رضی الله عنهما رهبری میشد و حتی برای زبیر رضی الله عنه امیر خطاب میکردند.

- در هنگام که جنگ جریان داشت، هیچ امر و نهی از جانب عایشه رضی الله عنها روایت نگردیده است و حتی نمی دانست که کی؟ افسار شتر وی را بدست دارد و کی از وی دفاع میکند.

۷- دز زمان معاصر و قتیکه یک زن به مقام وزارت، سفارت، ریاست عامه و عضویت مجلس شورای تعیین میشود، این بدان معنا نیست که تمام امور و مسؤولیت ها تنها بدوش اوست، بلکه این یک فعالیت اجتماعی است و برای پیشبرد آن افراد، سیستم و سایر ارگانها دخیل بوده و تمام آنها یکجا شده و کارهای محوله را به پیش میبرند، بناً وزارت و ریاست به معنی سپردن کامل صلاحیت به وزیر، رئیس و متصدی پست عامه نمی باشد، بلکه زن جزء همان سیستم به حساب میاید.

۱ - طبرانی، اخرجہ فی المعجم الکبیر، ۳۱۱/۲۳ به شماره ۷۸۵، و قال الہیثمی فی مجمع الزوائد (۲۶۷/۹) رجال ثقہ

۲ - ابن ابی عاصم، اخرجہ فی الاحاد و المثانی، ۴/۶، به شماره ۳۱۷۹

ولی از دیدگاه مخالفین یا اصحاب نظریه اول این دلیل شده نمی تواند، مشارکت اجتماعی متعلق به زمان یا عصر حاضر منحصر نمی شود، احکام اسلامی دارای ویژگی های عام، جامع و مشمول همه زمانها بوده و مبتنی بر شورا میباشد.

۸- نهی و ممانعت که در شرع بیان شده، مربوط میشود به امامة العظمی، امامتی که دران سیاست دنیا و دین جمع شده باشند مانند ریاست، وزارت و عضویت در شورا که درین عصر مروج است، شامل این قضیه نمی شوند، زیرا این زعامت ها مانند ولایت است که یک قوم، سرزمین یا قطعه خاص از جغرافیا زمین را احتوا میکند نه اینکه کل امت را، بناً زنان میتوانند این مسؤلیت ها را بدون مانع شرعی بدوش بگیرند.

درین رابطه اصحاب نظریه اول به این باور اند که: نظر به عادات، قوانین وضعی و رواج های امروزی، زعامت هر کشور به منزله امامت عظمی است، آنچه که در امامت عظمی عملی و مراعات میشود در زعامت یک کشور نیز باید مراعات گردد.

البته این عده از علماء معاصر در رأس آنها عالم متبحر و جید جهان اسلام دکتور یوسف قرضاوی که فعلاً نیز الحمدلله در قید حیات است، اشتغال یک زن را در مناصب عمومی با در نظرداشتن و رعایت شرایط ذیل جواز میداند:

شرط اول: داشتن این حق به تکالیف و وظایفش آسیب نرساند، زیرا تکلیف اصلی زن، خانداری، تربیت فرزند و شوهر داری است. در حدیث شریفی که امام بخاری از عبد الله ابن عمر روایت کرده، آمده است که پیامبر (ص) فرمود: "... زن نیز مسؤل خانه شوهر است و در متعلق مسؤلیتیش پاسخ گو می باشد." در حدیث فوق وظایف: خانه داری، تدبیر امور خانه، فرزندان، خدمت کاران و دل سوزی و خیر خواهی در همه ی کارهای شوهر است، بناً به زن جایز نیست که به کارمباح مانند شغل دولتی مشغول شود و از واجب خود بماند و نیز در بیرون رفتن او اجازه شوهر هم لازم است.

شرط دوم: به کسب حلال و بدست آوردن روزی از راه این کار نیاز داشته باشد، زیرا زن در صورتی می تواند از حق مدیریت کارهای دولتی استفاده کند که به درآمد حاصل از آن نیاز داشته باشد و در صورت عدم نیاز توجیه اشتغال او به کار دولتی منتفی می شود. تربیت فرزندان آماده سازی خودش برای خدمت به شوهر، از دید شریعت اسلامی شایسته تر و بهتر از بیرون رفتن از منزل برای انجام کار های دولتی است، چون حق نفقه وی بر بالای شوهر است و به کسب امرار معاش نیاز ندارد. البته هر انسانی با انصاف اینرا می پذیرد که تربیت فرزندان برای زن، مهم تر از پرورش جوجه ای مرغ در باغهای دولتی است.

شرط سوم: دکتر قرضاوی می نویسد: " باید متذکر شد تنها زمانی ورود خانمها به مجالس شورا و مدیریتهای عمومی مانعی ندارد که ایشان بی قید و شرط و رعایت حد و حدود با مردان بیگانه نشست و برخاست ننمایند و به مفاوضه نپردازند و حضور در مجلس زمینه ای زیان به ارکان خانواده شوهر و فرزندان را فراهم نکنند و سبب خروج آنها از آداب و پوشش و شیوه ای راه رفتن و نوع سخن گفتن شرعی

نباشد" ۱

مطلب سوم: رأی راجح

بعد از اینکه دلایل هردو نظریه و اعتراضات ایشان نیز نظر به عقل قاصر بنده بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که با در نظر داشت واقعیت‌های عینی جوامع بشری، تفاوت در خلقت و نصوص که درین راستا وجود دارد، سعی گردد تا (در صورت که در کشور یا نظام سیاسی کشور زمینه برای فعالیت آنها مساعد نباشد) در مناصب عامه و مسؤلیت‌های بزرگ دولتی که باعث متضرر شدن دین، دنیا، شخصیت زنان می‌گردد و یا هم باعث سکتگی در امور عامه می‌گردد نظر به دلایل ذیل اجتناب نمایند:

- موجودیت نصوص دینی مبنی عدم جواز انتخاب زنان در مناصب عامه بخصوص در مورد ریاست دولت
- قول اکثریت مطلق فقهاء مبنی بر تمکین خانم‌ها در خانه و عدم اشتغال در مناصب عامه
- تفاوت در خلقت زنان و مردان: زیرا در پیشبرد کارها نیز بین این دو قشر تفاوت‌های وجود دارد که این را هر انسان عاقل و عادل تفکیک کرده می‌تواند و مردان نسبت به زنان دارای صلابت، قاطعیت و قوت فیزیکی هستند و مردم هم عادتاً از مردان نسبت به زنان فرمانبرداری و اطاعت بیشتر میکنند که صلاح جامعه نیز در اطاعت است. اما در موضوعات حقوقی، انسانی، ذکاوت، مجازات و مکافات دنیوی و اخروی هردو قشر باهمدیگر برابر هستند.
- با استناد به قاعده فقهی (درء المفاسد مقدم علی جلب المنافع) چون زنان با تصدی امور عامه گاهی مجبور به تن دادن به بعضی مشکلات و موانع شرعی مانند خلوت با نامحرم، سفرهای رسمی و غیر شرعی و امثال آن که گاهی نظر به مقتضات زمان و عرف حاکم جامعه اتفاق می‌افتد، بنأ لازم نیست به کارهایی مبادرت ورزند که انجام آن بدون زنان توسط مردان هم به پیش می‌رود، زیرا هیچ زمانی جامعه به کمبود مردان با استعداد دچار نشده و نخواهد شد.
- دلایل زیادی وجود دارد که زنان را به تمکین در خانه دعوت نموده و آنها را تشویق نموده و آنچه خلاف خلقت ایشان و یا هم باعث صدمه دیدن جسم، روح و عزت آنها میشود، ازان پرهیزند.
- اگر در جوامع بشری و بیرون از مرزهای کشورهای اسلامی نیز منصفانه دقت شود، دیده میشود که زنان صرف ۴ الی ۷ فیصد در مناصب و مسؤلیت‌های عامه گماشته شده‌اند، در حالیکه هیچ نوع مانع اخلاقی، قانونی و عرفی برای انتخاب آنها در مناصب عامه وجود ندارد.^۲

مطلب چهارم: حقوق سیاسی زن در قانون اساسی افغانستان

از نگاه قوانین عرفی و به ویژه قانون اساسی افغانستان زنان حق دارند که در امور سیاسی کشور فعالانه

۱ - یوسف قرضاوی، حقوق و تکالیف زن در اسلام، صص ۱۷۷-۱۸۱). همچنان دیدگاه‌های سیاسی فقهی، ترجمه، نعمتی، احمد، نشر احسان

۲ - فهدین صالح العجلان، الانتخابات و احکامها الشریعة، دار کنوز للنشر و التوزیع، اشبیلیا، ریاض ۱۴۲۹، صص ۱۷۵-۱۸۱

سهم داشته و مانند مردان سرنوشت سیاسی مردم شان را رقم زنند.

در ماده سی و سوم قانون اساسی افغانستان چنین تذکر یافته است: "اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارمی باشند"^۱ همچنان در همین قانون در ماده آمده است: "حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که بطور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آنرا اعمال می کند."^۲

با استناد به مواد فوق و ماده ۸۳ قانون اساسی افغانستان که در آن تصریح گردیده که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور به تناسب نفوس هر ولایت تامین مینماید^۳، همچنان قانون انتخابات افغانستان، هر افغان اعم از زن و مرد واجد شرایط انتخاب شدن منحصت رئیس جمهوری یا رئیس دولت میباشد، مشروط بر اینکه تبعه افغانستان بوده، چهل سال و یا بیشتر عمر داشته باشد، از طرف محکمه به ارتکاب خیانت و جرایم ضد بشری محکوم یا از حقوق مدنی اش محروم نگردیده باشد، یا قبلاً دوبار منحصت رئیس جمهور ایفای وظیفه ننموده باشد^۴، زنان نیز میتوانند با استفاده از همین مواد و معاهدات بین المللی درین رابطه که افغانستان نیز در آن امضاء نموده است، خود را کاندید پست ریاست جمهوری یا ریاست دولت نمایند، بناً در افغانستان مقام ریاست جمهوری، کرسی های شورای ملی، مجلس سنا، شوری های ولایتی، ولسوالی و محلی انتخابی بوده که تمام اتباع افغانستان در حدود احکام قانون دارای حقوق مساوی برای احراز این پست ها میباشد و زنان نیز با استفاده از همین مواد حق رأی دادن و حق انتخاب را در صورت که دارای شرایط لازمه باشند، در هر پست دولتی را دارند اگرچه پست ریاست دولت از دیدگاه بعضی علماء به منزله حاکمیت عظمی هم باشد. باید تذکر داد که نظر به محرومیت که قشر زنان در جامعه افغانی دارند، کمیسیون مستقل انتخابات یک سلسله سهولت ها را مانند پرداخت دوباره پول تضمین ایشان را در صورت برنده نشدن، حمایت مالی برای تبلیغات و آموزش های لازم جهت کمپاین نمودن موثر و وسیع را نیز فراهم مینماید.

همچنان در قسمت رأی دادن زنان نیز حکومت افغانستان و کمیسیون مستقل انتخابات با همکاری سایر مراجع ذیدخل اقدامات لازم را فراهم مینماید، رأی زن و مرد مساوی بوده و در رزو انتخابات نیز اقدامات لازم را جهت مصونیت بیشتر برای زنان که میخواهند رأی خود را استعمال نمایند، فراهم میکند.

۱ - قانون اساسی افغانستان، ماده ۳۳

۲ - قانون اساسی افغانستان، ماده ۴

۳ - ماده ۸۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان

۴ - ماده سیزده قانون انتخابات

فصل چهارم

اجراءات برای انتخاب رئیس دولت در قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام

مبحث اول: اجراءات برای گزینش رئیس دولت در افغانستان

مطلب اول: معرفی سیستم انتخابات در افغانستان

مطلب دوم: نهاد های برگزار کننده انتخابات

مطلب سوم: نهاد های نظارت کننده انتخابات

مطلب چهارم: جوانب ذیدخل انتخابات

مطلب پنجم: اعمال مقدماتی انتخاب رئیس دولت

مطلب ششم: اجرای انتخابات

مطلب هفتم: جمع بندی آراء، رسیدگی به شکایات و اعلان نتایج

مطلب هشتم: صلاحیت و مسؤولیت های رئیس دولت در افغانستان:

مبحث دوم: اجراءات برای انتخاب رئیس دولت در فقه

مطلب اول: مروری بر شیوه های انتخاب خلفاء راشدین در صدر اسلام

مطلب دوم: چگونگی اختیار امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام

مطلب سوم: دیدگاه فقهاء در رابطه به نامزدی اشخاص برای ریاست دولت

مطلب چهارم: معرفی شورای اهل حل و عقد

مطلب پنجم: بیعت، چگونگی برگزاری بیعت و انواع آن

(الف: بیعت و انتخاب

(ب: بیعت ورأی، تفاوت ها و سازگاری ها

مطلب ششم: حقوق و واجبات امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام

در پایان: نتیجه گیری و فهرست مراجع

فصل چهارم:

اجراءت برای انتخاب رئیس دولت در قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام

مبحث اول: اجراءت برای گزینش رئیس دولت در افغانستان

مطلب اول: معرفی سیستم انتخابات در افغانستان

تعریف انتخابات:

انتخابات شیوه ای برای بیان اراده مردم است که ملت در نظام های مردم سالاری نقش تعیین کننده در عرصه های مختلف تأسیس، اجرا و نظارت دارد، با مشارکت در انتخابات رقابتی اراده خود را اظهار و شخص مورد نظر بر میگزینند.^۱

یا "انتخابات مشتمل بر مجموعه عملیاتی است که یا در قوانین و یا در آئین نامه های اجرائی، به طریقی پیش بینی شده است که کار رأی گیری، قرائت آراء، اعلان نتیجه، در نهایت صحت و سلامت و آزادی و منطبق با اهداف انتخابات به سامان گردد"^۲

انتخابات عبارت از روند قانونی و رسمی، مطابق قانون انتخابات که با تأسی از حکم مواد سی و سوم، هشتاد و ششم و یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است، جهت گزینش افراد در کرسی های انتخابی پیش بینی شده در قانون اساسی از طریق رأی آزاد، عمومی، سری و مستقیم می باشد.

به عباره دیگر، انتخابات روندی است که در جریان آن مردم میتوانند اعضا مجلس نمایندگان (قوه مقننه)، رئیس جمهور، شوری های ولایتی و دیگر نهادهای ممثل اراده جمعی را انتخاب می کنند.

انتخابات دارای اهمیت بسیار زیاد می باشد، زیرا در اکثریت مطلق کشور های جهان بشمول افغانستان از طریق همین روند رئیس دولت که سرنوشت مردم برای یک مدت معین با آن گره می خورد، تعیین میگردد. بطور مثال در انتخابات پارلمانی مردم با دادن رأی نمایندگان خود را انتخاب نموده تا آنها در قسمت وضع قوانین و نظارت از عملکرد های دولت اراده های مردم را تمثیل کرده و قوه قانون گذار را شکل دهند .

انتخابات از اهمیت و اهدافی زیادی برخوردار می باشد، اولین هدف انتخابات فراهم آوری تمثیل اراده مردم می باشد تا مردم بتوانند فارغ از هرگونه هراس و فشار اعمال حق رأی نموده و شخص مورد نظر

۱ - سرور دانش فصلنامه اندیشه معاصر، نشریه عملی تخصصی بنیاد اندیشه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ هجری شمسی، ص ۲۵۰، (ویژه انتخابات) تحت نظر دکتر محمد جواد صالحی، و دیگران

۲ - ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی، ج دوم، ص ۷۰۷

خویش را که بالای آن اعتماد دارند، به پست ریاست دولت، عضویت در پارلمان، شورای ولایتی و سایر پست‌هاییکه در قانون از طریق انتخابات برگزیده میشوند، تعیین کنند

پیشینه انتخابات در افغانستان:

برای اولین بار بحث انتخابات و ایجاد پارلمان توسط جمعی از روشنفکران در زمان امیرشیرعلی خان مطرح شد، بعداً یکی از مطالبات روشنفکران و جنبش‌های روشنفکری و سیاسی در افغانستان هم، برگزاری انتخابات و انتخابی شدن بلندپایگان دولتی بوده است.

جنبش‌های مشروطیت اول و دوم خواستار محدود شدن قدرت شاه و ایجاد یک دموکراسی پارلمانی بودند. شخصیت‌هایی چون غبار و محمودی هم در همین راستا تلاش می‌کردند. حزب دموکراتیک خلق هم پیش از این که قدرت را از طریق کودتا غصب کند، خواستار حضور نیرومند در پارلمان از طریق انتخابات بود. رهبران و بنیان‌گذاران جناح راست هم، با انتخابات مخالفت نکرده بودند. در این نوشتار تلاش می‌شود تا در مورد پیشینه انتخابات در کشور نظراندازی شود.^۱

ورود «انتخابات» به افغانستان

انتخابات مثل دیگر پدیده‌های مدرن برای اولین بار، در سلطنت شاه امان، حداقل در قلمرو قانون در افغانستان به رسمیت شناخته شد. قانون اساسی زمان شاه امان الله، حکم می‌کرد که نیمی از اعضای شورای دولت و شوراهای محلی با رای مردم انتخاب شوند. این قانون اساسی در سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی به تصویب رسید. اما شاه فرصت نیافت انتخابات برگزار کند.

زمان نادرخان

یکی از معضلات تاریخ سیاسی ما، گسست و نبود تداوم است. وقتی نادرخان به قدرت رسید، تمام نظام حقوقی زمان امان‌الله‌خان را که یکی از دست‌آوردهای مهم این شاه ترقی‌خواه بود، ملغاً اعلام کرد و سر از نو، قانون ساخت. قانون اساسی زمان نادرخان هم تشکیل یک شورای ملی را در مرکز و شوراهای مشورتی را در ولایات، حکم کرده بود. هم‌چنان در سال ۱۳۰۹، اصول‌نامه‌ای برای انتخاب اعضای شورای ملی و شوراهای مشورتی ولایتی، نوشته شد، اما انتخابات به معنای واقعی آن برگزار نشد. نادرخان، فعالان سیاسی و روشنفکران را به زندان انداخت، کشت و شکنجه کرد. او استبداد و خشونت بی‌مانندی در کشور اعمال کرد. شرح این استبداد در جلد دوم کتاب گران سنگ افغانستان در مسیر تاریخ آمده است.

دوره هاشم خان

با کشته شدن نادرخان به‌وسیله عبدالخالق، پسر او ظاهرشاه به سلطنت رسید، اما ظاهرشاه در آن زمان سخت زیر تاثیر عموهایش بود. قدرت واقعی در آن زمان در دست سردار محمدهاشم خان بود. هاشم خان شخص مستبد بود. او با هر نوع انتخابات و فعالیت سیاسی مخالفت می‌کرد. هاشم خان

^۱ - پرتو نادری، مجله کابل ناته، شماره مسلسل ۷۴، سال چهارم، جوزای ۱۳۸۷

تصور می‌کرد که اگر فضا را باز کند، سلطنت دچار مشکل می‌شود. در آن زمان هند بریتانیایی از خاندان حاکم در کابل حمایت می‌کرد و هاشم‌خان تصور می‌کرد تا زمانی که هند بریتانیایی در کنارش باشد، نیازی به کسب مشروعیت از مردم افغانستان ندارد. به همین دلیل، به طرز وحشتناک بر مردم، فعالان سیاسی، روشنفکران و قشر چیرفهم جامعه ستم روا می‌داشت.

اولین انتخابات نسبتاً دموکراتیک

هاشم‌خان بالاخره از مقام نخست‌وزیری کنار رفت و جای او را شاه محمودخان گرفت. نخست‌وزیری شاه محمودخان، هم‌زمان بود با پایان سلطه بریتانیا بر هند و تجزیه شبه‌قاره. شاه محمودخان با تجزیه شبه‌قاره هند، درک کرد که خاندان حاکم، پشتوانه خارجی‌اش را از دست داد و نیاز است تا در داخل برای خودش، مشروعیتی دست‌وپا کند و فاصله دولت و مردم را کاهش دهد، او تصمیم گرفت، تا به انتخابات و دموکراسی تن دهد. همان بود که زندانی‌ها آزاد شدند، به روزنامه‌های آزاد اجازه انتشار داده شد و هم‌چنان به فعالان سیاسی، گفته شد می‌توانند آزادانه فعالیت‌های سیاسی و سازمانی کنند.

روشنفکران و ناراضیان سیاسی که استبداد هاشم‌خانی کمرشان را خم کرده بود، آهسته‌آهسته جان گرفتند، روزنامه راه انداختند، سازمان‌های سیاسی تشکیل دادند و برای شرکت در انتخابات آماده‌گی گرفتند. شاه محمودخان اولین انتخابات نسبتاً دموکراتیک را در افغانستان برگزار کرد. دولت در انتخابات مداخله نکرد و نمایندگان مردم به پارلمان وقت راه یافتند. نمایندگان شاخص پارلمان آن زمان این‌ها بودند، میرغلام محمدغبار و عبدالرحمان محمودی از کابل، صلاح‌الدین سلجوقی از هرات، عبدالعی حبیبی از قندهار، گل‌پادشاه الفت از ننگرهار و مولانا خسته از ولایت بلخ.

انتخابات غیردموکراتیک

فضای آزاد زمان شاه محمودخان و حضور نمایندگان واقعی مردم در پارلمان، برای خاندان حاکم غیرقابل تحمل شد. روشنفکران، فعالان سیاسی و نمایندگان مردم در پارلمان، خواستار برآورده شدن مطالبات‌شان بودند و به هیچ‌وجه کوتاه نمی‌آمدند. خاندان حاکم به جای پاسخ‌گویی به این مطالبات بر حق، دموکراسی را تعطیل کرد. وقتی مدت ماموریت اولین پارلمان زمان شاه محمودخان که به نام پارلمان دوره هفت در تاریخ معروف است، به پایان رسید، روزنامه‌های آزاد تعطیل شد، فعالان سیاسی و روشنفکران بازداشت شدند و حکومت یک انتخابات فرمایشی برگزار کرد و شورا را از بلی‌گویان پر کرد. در سال ۱۹۵۳ شاه محمودخان برکنار شد و داوودخان به نخست‌وزیری رسید. داوودخان در ده‌سال نخست‌وزیری‌اش اجازه نداد انتخاباتی برگزار شود.

دهه دموکراسی

با پایان نخست‌وزیری داوودخان در سال ۱۳۴۳، قانون اساسی جدید نوشته شد و شاه موافقت کرد که تا حدودی به دموکراسی تن دهد. در قانون اساسی آن زمان نوشته شد که دیگر هیچ‌کسی از خاندان سلطنتی حق ندارد نخست‌وزیر شود و یا به پارلمان راه یابد. این امر زمینه را برای برگزاری انتخابات‌های نسبتاً شفاف فراهم کرد. دوره‌های دوازدهم و سیزدهم شورای ملی در همین دهه چهل شکل گرفت. در

هر دو دوره نمایندگان مردم به پارلمان راه یافتند و انتخابات نسبتاً شفاف برگزار شد. دوره دوازده شورای ملی در حکومت داکتر محمدیوسف در سال ۱۹۶۵ تشکیل شد. انتخابات پارلمانی آن سال، نسبتاً شفاف بود، با آن که قانون احزاب را شاه در آن زمان توشیح نکرد، اما نمایندگان احزاب سیاسی به پارلمان راه یافتند. به عنوان نمونه ببرک کارمل و اناهیتا راتبزاد، از حزب دموکراتیک خلق از حوزه انتخاباتی کابل به پارلمان راه یافتند. در این دوره برای اولین بار در تاریخ، چهار وکیل زن داشتیم. در دوره سیزدهم شورای ملی، نقش احزاب سیاسی در پارلمان بیشتر برجسته شد. دهه دیموکراسی با کودتای سفید داوودخان در سال ۱۳۵۲ به پایان رسید و محمد داوودخان بار دیگر دیموکراسی را تعطیل کرد.

از داوودخان تا طالبان

از زمان به قدرت رسیدن داوودخان در سال ۱۳۵۲ تا سقوط طالبان در زمستان سال ۱۳۸۰، هیچ نوع انتخاباتی در کشور برگزار نشد. صرف در زمان دکتر نجیب انتخابات شکلی برای گزینش اعضای پارلمان برگزار شد. قدرت به وسیله کودتاها یا مداخله نظامی خارجی، دست به دست شد. در این سه دهه، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، احزاب و حکومت‌ها خشونت سیاسی بی نظیری علیه یکدیگر و مردم افغانستان اعمال کردند.^۱

افغانستان مدرن:

با مداخله جامعه جهانی و سقوط طالبان، نظم سیاسی جدید در کشور شکل گرفت، قانون اساسی جدید، مردم افغانستان را منبع قدرت می‌داند. در ۱۸ میزان سال ۱۳۸۳ اولین انتخابات ریاست جمهوری در کشور با مشارکت گسترده مردم برگزار شد. در سال ۱۳۸۴، انتخابات پارلمانی و شورای ولایتی برگزار شد. انتخابات دوم ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در ۲۹ اسد سال ۱۳۸۸ برگزار شد. این انتخابات بسیار پرماجرا بود و دور دوم آن، برگزار نشد.

انتخابات پارلمانی دیگر در سال ۱۳۸۹ برگزار شد، نتایج این انتخابات هم به جنجال‌های سیاسی دامن زد.

اما در انتخابات سال ۱۳۹۳ که منابع تمویل و حضور نیروهای بین المللی کاهش یافته بود، دولت افغانستان خواست تا با آنهمه خلاهائیکه درین مورد داشت، انتخابات ریاست جمهوری را مستقلانه در وقت معین آن برگزار نماید که متأسفانه با یک عالم مشکلات روبرو گردید و مردم را یکبار دیگر از دادن رأی هائیکه با صد ها امید در صندوق ها ریخته بودند، مأیوس نماید.

^۱ - فردوس کاوش، روزنامه ۸ صبح چهارشنبه ۱۳ حمل ۱۳۹۳

مطلب دوم: نهاد های برگزارکننده انتخابات

نهادهائیکه مسؤولیت برگزاری انتخابات را دارند عبارت اند از:

کمیسیون مستقل انتخابات:

کمیسیون مستقل انتخابات یکی از نهادهای تخصصی انتخابات است که بنا بر حکم ماده ۱۵۶ قانون اساسی کشور مسؤولیت برگزاری و مدیریت انتخابات و مراجعه به آرای مردم را دارا میباشد، این کمیسیون دارای ۷ عضو از جانب رئیس جمهور منصوب می شوند و رئیس کمیسیون و رئیس دارالانشای آن توسط اعضای کمیسیون تعیین می گردند. این کمیسیون نظر به لایحه وظایف داخلی تمام موارد و راهکارهای خویش به پیش میبرد.

صلاحیت ها و مسؤولیت های کمیسیون مستقل انتخابات:

کمیسیون مستقل انتخابات در افغانستان که یگانه مرجع برگزارکننده انتخابات بشمول انتخابات ریاست جمهوری میباشد، دارای صلاحیت و مسولیت های مشخص میباشد تا در روشنی قانون اساسی، قانون انتخابات و سایر قوانین، مقرر و لوایح مربوطه انتخابات را دایر و از نتایج، پیامدها و تبعات آن جوابگو باشند که فشرده این صلاحیت ها و مسولیت ها قرار ذیل اند:

بنا بر حکم ماده ۱۱ قانون انتخابات:

- ✓ کمیسیون انتخابات مندرج این قانون را اداره و نظارت می کند
 - ✓ کمیسیون مکلف است مراکز رایدهی را با در نظر داشت موقعیت رأی دهندگان ایجاد نماید
 - ✓ کمیسیون مکلف است فهرست رای دهندگان را قبل از برگزاری انتخابات در مراکز رایدهی ثبت و نشر نماید
 - ✓ کمیسیون مکلف است تمام مواد لازمی انتخابات را قبل از روز برگزاری انتخابات به مراکز فرستاده و تمام سهولت را برای رای دهندگان و نامزادان فراهم کنند
- نهاد متذکره علاوه از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در قسمت برگزاری انتخابات های ولسی جرگه، شورای ولایتی، شورای ولسوالی، شورای قریه انتخاب شهردار ها و انتخاب مجالس شهرداری ها را نیز مسؤولیت دارد.^۱

کمیسیون سمع شکایات انتخابات:

کمیسیون سمع شکایات از جمله کمیسیون های دایمی بوده که صلاحیت رسیدگی به شکایات انتخاباتی را دارا می باشد. اعضاء این کمیسیون به تعداد پنج نفر بوده آکه از جانب رئیس جمهور منصوب گردیده و دارای وظایف و مکلفیت های ذیل میباشد:

۱ - قانون انتخابات افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده نهم

۲ - قانون انتخابات افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده بیست و نهم

- ✓ رسیدگی به شکایات ناشی از تخلفات و تقلبات انتخاباتی
- ✓ توصیه و اخطار برای فردی که متهم به تخلف و تقلب است
- ✓ وضع جریمه های نقدی مطابق قانون^۱

کمیته رسانه ها:

این کمیته فعالیت های رسانه ها را در جریان روند انتخابات نظارت نموده و بشمول یک زن دارای ۳ عضو بوده^۲ و وظایف ذیل به پیش میبرند:

- ✓ تهیه و تدوین رهنمودها، تفاهمنامه ها و سایر اسناد حقوقی با در نظر داشت تائید کمیسیون مستقل انتخابات
- ✓ نظارت بر بخش برنامه های مبارزات انتخاباتی نامزادان از طریق رسانه ها
- ✓ بررسی شکایات واصله انتخاباتی مبنی بر تخلفات رسانه ها
- ✓ اتخاذ تدابیر قانونی مبنی بر انتشار مطالب غیر واقع بینانه رسانه ها
- ✓ همکاری با کمیسیون رسانه ها حکومت
- ✓ معرفی اشخاص متخلف غرض تعقیب عدلی به مراجع مربوطه بعد از تایید کمیسیون مستقل انتخابات

مطلب سوم: نهاد های نظارت کننده انتخابات

از آنجائیکه نظارت بر انتخابات تلاشی است برای تضمین انتخاباتی آزاد، شفاف و عادلانه، بنا بر این روند توسط گروه های ملی و بین المللی نهادهای مستقل داخلی برای حمایت از حقوق سیاسی شهروندان و تامین شفافیت انتخابات از این پروسه نظارت مینمایند، نهاد های داخلی مانند احزاب سیاسی، رسانه ها و نهاد های مدنی مانند فیفا از جمله نهاد های از که از روند انتخابات نظارت نموده و جهت اصلاح مشکلات انتخاباتی پیشنهادات خود را در زمینه به نهادهای ذیربط ابراز می دارند. همچنان جهت اعتبار بخشیدن پروسه، موجودیت ناظرین بین المللی در کشورهای که در حال گذار به سوی دیموکراسی تلقی میشوند، موجودیت ناظرین بین المللی از اهمیت زیادی برخوردار می باشد که هدف اصلی موجودیت ناظرین بین المللی حمایت از روند دیموکراسی و نهادهای انتخابات در کشورهای جهان می باشد که در کشور ما افغانستان یک تعداد از نهاد ها از جمله National Democratic institute یا اتحادیه اروپا و (NDI، Democracy International (DI)) یا سازمان ملل متحد می باشند از روند انتخابات نظارت مینمایند.

۱ - قانون انتخابات افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده سی ام

۲ - قانون انتخابات افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، بیست و هفتم

مطلب چهارم: جوانب ذیدخل انتخابات

- مطابق قانون، لویج و طرزالعمل‌های پذیرفته شده در افغانستان، در روند انتخابات‌های که درین کشور صورت می‌گیرد بخصوص انتخابات برای تعیین رئیس دولت، نهاد‌های ذیل دران دخالت دارند:
۱. احزاب سیاسی: احزاب یکی از عمده‌ترین نقش‌آفرینان عرصه سیاست بوده و به صورت مستقیم در رقابت‌های انتخاباتی شرکت می‌کنند و می‌توانند نقش عمده را در تأمین شفافیت و عادلانه بودن انتخابات بازی کنند.
 ۲. کاندیداها: بنابر تصریح ماده سی و سوم قانون اساسی افغانستان هر شهروند (تبعه) حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشد،^۱ بنابراین یک از بازیگران عمده انتخابات کاندیداها تلقی می‌شوند و کاندیدا به فردی اطلاق می‌شود که در پست‌های انتخابی خود را انتخاب نماید.
 ۳. رسانه‌ها: یکی از جوانب ذیدخل مهم انتخابات رسانه‌ها پنداشته می‌شوند؛ چون که رسانه‌ها در عصر امروزی نقش مهم را در تأمین شفافیت انتخابات ایفا می‌کنند، زیرا نظر به توقع که از آنها می‌رود، اگر با ارایه گزارش‌های دقیق و غیر جانبدارانه از جریان انتخابات و عملکردهای نهادهای برگزارکننده انتخابات آگاهی دهی درست نموده و تمام مراحل انتخابات، جریان رایدهی در روز انتخابات و جریان شمارش آرا انتخابات را تحت پوشش قرار دهند، اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات بیشتر شده و نتایج آن مورد قبول جوانب ذیدخل و مردم خواهد بود، از طرف دیگر همین رسانه‌ها بخصوص رسانه‌ها تصویری هستند که زمینه برگزاری مناظره‌های تلویزیونی را فراهم نموده تا کاندیدا و احزاب سیاسی بتوانند کمپاین‌های خود را بشکل زنده و وسیع براه انداخته و برنامه‌های خویش را برای مردم معرفی نموده و رابطه خویش را با رأی‌دهندگان تأمین نمایند.
 ۴. جامعه مدنی: از آنجائیکه یکی از اهداف جامعه مدنی حمایت از حقوق شهروندان میباشد، بناً به منظور تحقق هدف فوق لازم است تا این نهاد از عملکردهای دولت از جمله پروسه انتخابات نظارت نمایند، و این نهادها از جمله عناصر مهم ذیدخل انتخاباتی پنداشته شده و میتوانند در همه مراحل نظارت بر پروسه انتخابات مشارکت داشته باشند. یعنی این نهادهای افزون بر این که از جریان رأی دهی در روز انتخابات نظارت می‌کنند، از تمامی مراحل این روند ملی مثل جریان ثبت نام رأی‌دهندگان، شمارش آراء، جریان کارزارهای انتخاباتی، نیز نظارت به عمل می‌آورند و بعداً یافته‌ها پیشنهادات خود را در زمینه طی گزارش‌های مفصل با مردم و نهادهای مسؤل در میان می‌گذارند.
 ۵. رأی‌دهندگان: رأی‌دهندگان یکی از جوانب دیگر دخیل در پروسه انتخاباتی می‌باشند. شرکت در انتخابات به عنوان رأی‌دهنده مشروط به شرایط مشخص است که در قانون انتخابات تعریف شده است به اکمال رسانده باشند.

۱ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده سی و سوم

چه کسی می تواند رأی بدهد:

بنابر تصریح حکم ماده ۳۷^۱ قانون انتخابات شخصی می تواند رأی خود را استعمال کند که دارای شرایط ذیل باشند:

✓ تابعیت افغانستان را داشته باشد

✓ سن ۱۸ سالگی را در روز انتخابات تکمیل کرده باشد

✓ اسم وی در فهرست رأی دهندگان درج باشد

✓ به حکم محکمه ذیصلاح از حقوق مدنی محروم نشده باشد

البته مطابق قانون کسانی که تابعیت افغانستان را ندارند، سن ۱۸ سالگی را در روز انتخابات تکمیل نکرده اند، یا محکوم به جنایات ضد بشری گردیده باشند و یا هم توسط محکمه ذیصلاح محکوم به حرمان از حقوق مدنی گردیده باشند، نمی توانند بحیث رأی دهنده در انتخابات اشتراک نمایند.

مطلب پنجم: اعمال مقدماتی انتخاب رئیس دولت:

ثبت نام رأی دهندگان:

کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان، نظر به صلاحیت های کاری خویش ملکف است تا امور ثبت نام در انتخابات های ریاست جمهوری و شورای های ولایتی تنظیم و زمان ثبت نام، چگونگی و مشکلات در روند ثبت نام مشخص بررسی نماید، همچنان نحوه رسیدگی به شکایات در رابطه به ثبت نام رأی دهندگان را مطابق لوایح موجوده خود عملی نماید. این کمیسیون ملکف گردیده تا مطابق قانون انتخابات برای تمامی افغان ها اعم از مرد و زن که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نموده باشند و یا هم تا روز انتخابات سن ۱۸ سالگی را تکمیل کنند، کارت رایدهی توزیع می کند

برای ثبت نام لازم است تا رأی دهندگان در محلات ثبت نام شخصا مراجعه نموده و کارمندان دفاتر ثبت نام برای تشخیص و تفکیک افراد واجد شرایط رأی دهی و تثبیت هویت آنان، یک سلسله معلومات و مدارک را مطالبه نموده و در صورت که واجد شرایط پنداشته شوند، برای آنها کارت انتخابات توزیع مینمایند که این شرایط قرار ذیل است:

ثبت نام نامزدان:

احکام تنظیم کننده کاندید شدن برای انتخابات ریاست جمهوری در قانون اساسی تصریح گردیده و در قانون انتخابات تکرار شده است، کمیسیون انتخابات مقرر ای را در مورد ثبت نام کاندیدان قانون انتخابات تصویب نموده است تا بر احکام قانون فوق الذکر تاکید نماید، این مقرره پیشبینی مینماید که هر کاندید ریاست جمهوری حین ثبت نام باید امضاء و یا شصت یکصد هزار تن از طرفدارانش را که واجد شرایط رأی دهی باشند از طریق حد اقل بیست ولایت کشور به تناسب حد اقل دو فیصد از هر یک از ولایات بیست گانه به کمیسیون مستقل انتخابات فراهم نماید. علاوه ازان همزمان

۱ - قانون انتخابات افغانستان، مصوب سال ۱۳۹۵، ماده سی و هفتم

با امضاء های یاد شده یک مقدار پول مشخص را بشکل تضمین به کمیسیون انتخابات تحویل میدهد و مبلغ پول که به شکل تضمین به کمیسیون داده شده در صورتی به کاندید مسترد میگردد که در انتخابات برنده شود و یا حد اقل ده فیصد از آراء معتبر ریخته شده را از آن خود نماید،^۱ البته کاندیدان معاونیت ریاست جمهوری نیاز به فراهم نمودن امضاء و یا پرداخت تضمین نقدی ندارد.

شرایط نامزدی برای ریاست جمهوری:

نامزد ریاست جمهوری، باید نام هردو معاون خود را همزمان با نامزد شدن، اعلام و در کمیسیون به عنوان معاونان خود، ثبت کند.

قانون اساسی افغانستان، شرایط زیر را برای نامزدی ریاست جمهوری مشخص کرده است:

- تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد.
 - در روز نامزد شدن، سن او از چهل سال کمتر نباشد.
 - از طرف دادگاه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد.
 - هیچ شخصی نمی تواند بیش از دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب شود.
 - معاونان رئیس جمهور نیز باید همین شرایط را داشته باشند.
- قابل تامل است که در قانون اساسی افغانستان، قانون انتخابات و سایر قوانین و مقررات مربوطه برای نامزد ریاست جمهوری، تحصیل شرط گذاشته نشده است.^۲
- کمیسیون انتخابات علاوه از شروط فوق بعضی شرایط را برای نامزدی ریاست جمهوری تعیین نموده است:

- داشتن تذکره و کارت رأی دهی
 - تضمین نقدی و امضاء یا شصت هوا خواهان که تفصیل آن قبلا ذکر شد
 - ثبت تمام دارایی های منقول و غیرمنقول
 - گواهی سلامتی از مرکز رسی صبحی دولتی
 - استعفا نامه از پست های دولتی؛ اگر نامزد کارمند دولت باشد
 - تکمیل فورمه های مخصوص کاندیدای ریاست جمهوری
- زمانیکه تمام مراحل فوق توسط کاندیدان و کمیسیون مستقل انتخابات در خلال ۲۵ روز تعیین شده تکمیل گردید، معلومات متذکره توسط کمیسیون مورد بررسی قرار گرفته و بملاحظه آن فهرست ابتدائی کاندیدان جهت اطلاع مردم به نشر رسانیده میشود تا زمینه شکایات و اعتراضات نسبت به

۱ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده هفتاد و سوم

۲ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده سی و هشتم

کاندیدان فراهم گردد، پس از نشر فهرست ابتدایی، مردم می‌توانند به نامزدی این افراد که به لیست ابتدایی راه یافته‌اند اعتراض کنند. همچنان کسانی که از طرف کمیسیون شامل لیست نگردیده‌اند و بر تصمیم کمیسیون اعتراض داشته باشند نیز می‌توانند به کمیسیون شکایات انتخاباتی رفته، شکایت خود را درج نمایند.

اعتراض‌ها برای مدت ۴۸ ساعت و شکایات در جریان دو هفته بعد از نشر فهرست ابتدایی در کمیسیون شکایات انتخاباتی درج می‌شود و تصمیم کمیسیون شکایات انتخاباتی، در مورد این اعتراضات نهایی است.

فهرست نهایی نامزدان، بعد از رسیدگی به اعتراضات و دادخواهی‌ها مطابق جدول زمان بندی شده منتشر می‌شود و این فهرست غیرقابل تغییر بوده و درین مرحله کمیسیون مکلف است شهرت مکمل کاندیدان شامل لیست را غرض تثبیت تنها تابعیت افغانی و نداشتن تابعیت کشورهای دیگر، به مراجع ذیربط ارسال نماید. اگر کمیسیون رسیدگی به شکایات‌های انتخاباتی، با اسناد معتبر ثابت کند که مطابق احکام قانون، فرد یا افراد واجد شرایط نامزدی نبوده، نام وی را از فهرست نامزدان حذف می‌کند.

مطابق لایحه ثبت نام کاندیدان، کمیسیون مکلف است تا لیست نهایی را حد اقل ۶۰ روز قبل از برگزاری انتخابات با در نظر داشت تصامیم کمیسیون مرکزی شکایات انتخاباتی، شامل ساختن تصحیحات لازمه و تعیین موقعیت کاندیدان در ورق رأی دهی از طریق قرعه در دفتر مرکزی کمیسیون تهیه و اعلام نماید و این کمیسیون با در نظر داشت اسامی شامل در فهرست نهایی کاندیدان، ارواق رأی دهی را آماده ساخته و فهرست نهایی کاندیدان را در مرکز رأی دهی نصب و برای ایشان تصدیق نامه کاندیداتوری صادر مینماید.

مبارزات انتخاباتی:

مبارزات انتخاباتی، فعالیت‌های تبلیغاتی است که توسط احزاب، ائتلاف‌ها و یا نامزدان مستقل برای جلب حمایت و کسب رای بیشتر صورت می‌گیرد. با تأسی به حکم ماده ۷۶ قانون انتخابات،^۱ کمیسیون مستقل انتخابات لایحه ای را تصویب نموده که هدف آن امور مربوط به مبارزات انتخاباتی کاندیدان، احزاب ائتلاف‌های سیاسی را در انتخابات ریاست جمهوری و شورای‌های ولایتی با در نظر داشت احکام قانون انتخابات تنظیم و تصویب نموده است.

مصارف مالی کاندیدان ریاست جمهوری در جریان کمپاین‌های انتخاباتی:

به منظور شفافیت و بررسی امور مالی کاندیدان در جریان مبارزات انتخاباتی، کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان در سال ۱۳۹۵ با استناد به مواد هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم قانون انتخابات^۲ مساعدت‌های مالی که از جانب اشخاص حقیقی و حکمی یا نهاد‌های غیر دولتی برای کمپاین‌های

۱ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده هفتاد و ششم

۲ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم

انتخاباتی کاندیدان صورت میگیرد در لوایح تسجیل و تصویب و مقدار و چگونگی آن مشخص گردیده و مطابق همین لایحه هیچ کاندیدی نمی تواند از منابع خارجی مساعدت مالی دریافت نماید و استفاده از منابع دولتی به استثناء مسایل امنیتی که توسط ادارات ذیربط صورت میگیرد، تخلف پنداشته میشود و این امر بدون در نظر داشت هرنوع ملاحظه ای لازم است تا بالای همه کاندیدان یکسان تطبیق گردد.

کاندیدان مکلف هستند تا مساعدت های مالی را که جهت مبارزات انتخاباتی خویش از هر مرجع و نهادی دریافت مینمایند، اگر ارزش آن بیشتر از بیست هزار افغانی باشد، در بدل آن رسید که به امضاء شخص کاندید یا نماینده مالی خود در اختیار مساعدت کننده قرار دهند و به همین منوال لست قرضه و چگونگی مصارف کمپاین نیز مستند گردیده و عندالزوم به مراجع ذیربط ارایه نمایند.^۱

کاندیدان باید قبل از آغاز مبارزات انتخاباتی یک حساب بانکی مشخص را برای مساعدت های مالی و سایر فعالیت های مربوطه در یکی از بانک های داخلی افتتاح و یکنفر نماینده خویش را که بتواند امور مالی کاندیدا را تنظیم نماید، رسماً به کمیسیون معرفی مینماید تا با استفاده از فورمه های بانکی، فورمه ثبت مساعدت ها، فورمه مصارفات مالی و سایر اسناد مربوطه وقتاً فوقتاً به کمیسیون گزارش دهد.

کاندیدان مکلف اند تا اسناد مالی خویش را الی ۱۲ ماه بعد از انتخابات حفظ نماید و کمیسیون انتخابات نیز به منظور طی مراحل گزارش امور مالی مبارزات انتخاباتی کاندیدان و دسترسی عامه به گزارشات، بانک اطلاعات یا دیتابیس را ایجاد میکند و مطابق لایحه تنظیم امور مالی مبارزات انتخاباتی، گزارشات مالی را بعد از تدقیق جهت آگاهی افکار عامه به نشر میرساند.

کمیته رسانه ها:

کمیسیون رسانه ها حد اقل سه ماه قبل از روز رأی دهی به منظور نظارت از گزارش دهی و نشر منصفانه و بی طرفانه مبارزات انتخاباتی و رسیدگی به تخلفات که با اهداف، پالیسی ها و طرز العمل های رسانه های همگانی مربوطه میشود، توسط کمیسیون مستقل انتخابات ایجاد میگردد. رأی دهندگان، کاندیدان، ناظرین، احزاب یا ائتلاف های سیاسی، سازمان های اجتماعی و سایر اشخاص میتوانند از تخلف رسانه ای به این کمیسیون یا کمیسیون شکایات انتخاباتی به طور کتبی شکایت نمایند، این کمیسیون در صورت تثبیت تخلف صلاحیت دارد تا نظر به نوع تخلف مطابق قانون انتخابات و لوایح مربوطه به متخلف اخطار بدهد، جریمه کند و یا بعد از تائید کمیسیون او را به ارگانهای عدلی و قضائی معرفی نماید.

این کمیسیون که دارای سه عضو میباشد^۲ حد اکثر در خلال ۴۵ روز بعد از اعلان نتایج نهائی انتخابات منحل میگردد و امور آن به کمیسیون انتخابات محول میشود.

کمیسیون رسانه ها می تواند در صورت تثبیت تخلف رسانه ای حسب احوال یکی از اقدامات ذیل را اتخاذ نماید:

۱ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده هفتاد و هشتم

۲ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده بیست و هفتم

- صدور اخطاریه و امر به اصلاح تخلف.
 - وضع جریمه حسب احوال از پنج هزار الی یک صد هزار افغانی.
 - معرفی متخلف غرض تعقیب عدلی به مراجع ذیصلاح بعد از تأیید کمیسیون.
 - وظایف و صلاحیت های کمیسیون رسانه ها توسط کمیسیون تنظیم می گردد.
 - کمیسیون رسانه ها به منظور تنظیم امور مربوط طرز العمل های را وضع مینماید که بعد از تأیید کمیسیون مرعی الاجراء می باشد.
 - کمیسیون رسانه ها بعد از انجام کلیه وظایف محوله حد اکثر در خلال مدت (۴۵) روز بعد از اعلام نتایج نهائی منحل و تمام امور مربوط به آن به کمیسیون محول میگردد.^۱
- نظارت از انتخابات:

نظارت ملی و بین المللی:

قانون انتخابات بر نظارت ملی و بین المللی از انتخابات حکم میکند و به همین منظور مطابق لوائح مسأله صدور اعتبار نامه ها برای نظارت از انتخابات یک پروسه دو مرحله ای است، تمام احزاب سیاسی، کاندیدان، ارگانهای نظارت کننده و رسانه ها باید در قدم اول اعتبار نامه های نظارت از انتخابات را برای نهاد های خود قبل از اینکه درخواست ها را برای صدور اعتبار نامه نظارت برای نمایندگان خود ارائه نمایند، بدست میاورند و ناظرینی که اعتبار نامه های نظارت را بدست آورده باشند، میتوانند از پروسه انتخابات نظارت نمایند، علاوه بر آن، آنها میتوانند در جلسات آزاد کمیسیون انتخابات حضور یافته و گذارشات را ازین پروسه تهیه نمایند.

ساختار نظارتی بر انتخابات بر دو جنبه تقسیم میشود:

- ۱- نظارت داخلی: که در نظارت داخلی ما نظارت رسمی و غیر رسمی داریم.
 - نظارت رسمی: نمایندگان احزاب و کاندیداها، سلسله مراتب مدیریت اجرایی و نظارت سازمان یافته، ناظران بر این پروسه می باشد.
 - نظارت غیر رسمی: شهروندان، نهادهای مدنی، رسانه ها و... می باشند.
 - ۲- نظارت خارجی: نظارت بر انتخابات توسط سازمان های و نهادهای بین المللی و حقوق بشری در کشورها به ویژه در کشورهای در حال توسعه را می گویند و هدف اساسی آن تحکیم نظام مردم سالاری و افزایش مشروعیت سیاسی از منظر داخلی و خارجی است.
- بنابراین در یک نتیجه گیری از مسایلی که در بالا گفته شد می توانیم پیدا کنیم که اگر به هر یک از این موارد در برگزاری انتخابات توجه صورت گیرد و طرف های دخیل در این پروسه، تکلیف شان را به درستی پیدا نمایند شکی وجود ندارد که در آن وقت، محصول این پروسه یک نظام دموکراتیک، مردم سالار و نظامی که مردم را محرم خود فکر کند، می باشد.

۱ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده بیست و هفتم

مطلب ششم: اجرای انتخابات

زمانیکه روز انتخابات فرا رسد، مردم با کارت های مخصوص انتخابات به نزدیک ترین مراکز رأی دهی مراجعه نموده و هریک از شهروندان واجد شرایط رأی دهی از یک طرف احساس میکنند که دین ملی و شرعی خود را با در نظر داشت حق شهروندی و قوانین نافذ کشور ادا میکنند و از جانب دیگر امیدوارند که با استعمال حق خود که همانا دادن رأی به کاندیدای مورد اعتماد ایشان است، زمینه کامیابی او را به حیث رئیس دولت فراهم مینمایند.

این روزی است که کمیسیون مستقل انتخابات قبلاً تاریخ آنرا در تقویم انتخاباتی مشخص نموده و زمان آغاز و ختم آن نیز به اطلاع عامه مردم رسیده است، درین روز کمیسیون متذکره در هماهنگی با سایر ادارات ذیدخل تمام آمادگی های لازم را طبق قوانین و لوائح آن کمیسیون تکمیل نموده، نیروی بشری و مواد مورد ضرورت انتخابات را به مراکز رأی دهی انتقال نموده است.

در روز انتخابات هر تبعه کشور که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نموده و طبق لوائح و قانون انتخابات واجد شرایط رأی بوه و منحیث رأی دهنده ثبت نام نموده باشد، میتواند در روز رأی دهی در حوزه انتخاباتی مربوطه و در محلات از قبل تعیین شده حضور یافته و به رویت کارت رأی دهی که از طرف کمیسیون توزیع گردیده است، در مطابقت به طرز العمل های موجود رأی بدهد.

کمیسیون انتخابات ملکف است تا در مراکز رأی دهی که در سراسر کشور نظر به نفوس، وضعیت جغرافیائی و امکانات دسترسی رأی دهندگان ایجاد گردیده است، زمینه رأی دادن محبوسین، مریضان داخل بستر در شفاخانه ها، افراد جزوتام های نظامی و خانه های امن را نیز در چوکات مقررات فراهم نموده و برای رأی دادن مصؤون قشر اناث مراکز جداگانه تأسیس مینماید.

هر محل یا مرکز رأی دهی دارای یک ژونال میباشد که تمام موارد از جمله نقض قانون اساسی، قوانین انتخاباتی، لوائح و سایر موارد و تخلفات که از جانب ناظرین، مشاهدین، نمایندگان رسانه ها و مهمانان، صورت میگیرد در آن درج و این ژورنال تحت نظارت مستقیم رئیس، ناظم و مدیر محل میباشد و او ملکف است تا علاوه بر مسؤلیت های خویش، در قسمت شفافیت، نظم و تعمیم مواد مندرج قوانین و لوائح انتخاباتی از هر نوع تلاش دریغ نورزیده و برای مشاهدین، نمایندگان رسانه ها و مهمانان اصل مساوات را در نظر گیرد.

برای برقراری نظم و جلوگیری از دخالت افراد، گروهها و هوا خواهان کاندیدان در امور رأی دهی، کمیسیون مستقل انتخابات حضور افراد در محل های رأی دهی مشخص نموده و به استثناء همین افراد هیچ فردی را اجازه دخول در محلات رأی دهی نمی دهند.

نکات ذیل نیز که در ماده دهم لایحه پروسه رأی دهی ذکر گردیده است، در روند انتخابات قابل تعمیم میباشد:

○ اوراق رأی یک مرکز ویا محل به مرکز ویا محل دیگر قابل انتقال نمی باشد

- در یک محل رأی دهی صر ۶۰۰ ورق رأی دهی قابل اجرا میباشد
- در صورت تکمیل شدن اوراق ردی دهی در یک محل یا مرکز، جریان رأی دهی متوقف میگردد و ناظرین و مشاهدین الی آغاز روند شمارش و بعد از آن نزد صندوق ها باقی مانده میتوانند
- در صورت کمبود ورق رأی در یک مرکز، اوراق رأی به آن مرکز فرستاده نمیشود، بلکه محل جدید در آن مرکز ایجاد میگردد، مشروط بر اینکه تقاضا برای ایجاد محل قبل از ساعت ۱ بعد از ظهر روز انتخابات صورت گرفته باشد و فاصله مرکز از دفتر ولایتی کمتر از یک ساعت باشد.

اعتراض و شکایت از روند:

در رابطه به حق رأی دهی شخص رأی دهنده در یک مرکز رأی دهی دو دسته از مردم که عبارت از اتباع واجد شرایط رأی دهی و ناظرین دارای اعتبارنامه مراجع مسؤل میتوانند اعتراض نموده و این اعتراضات باید قبل از انداختن رأی در صندوق توسط رأی دهنده با رئیس محل در میان گذاشته میشود و رئیس محل رأی دهی در رابطه تصمیم اتخاذ نموده و اعتراض را توأم با دلایل و فیصله اتخاذ شده در ژورنال محل رأی دهی درج مینماید و اگر شکایت بر روند رأی دهی باشد درینصورت نیز شکایت حق همان مراجع نامبرده میباشد و در صورت عدم رضایت اعتراض کننده از تصمیم رئیس محل، اعتراض کننده یا طرفی که برعلیه وی اعتراض صورت گرفته است، میتواند به کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی شکایت مینماید.

بعد ازینکه آخرین رأی دهنده رأی خود را در صندوق رأی دهی می اندازد، رئیس محل صندوق های رأی دهی را مهرولاک نموده و مواد رأی دهی را جمع آوری و در محل مصوّن حفظ مینماید و صورت حساب اوراق رأی دهی را بلا فاصله تهیه مینماید، مهر و لاک صندوق های رأی دهی و تهیه صورت حساب اوراق رأی از جانب ناظرین، مشاهدین و نمایندگان رسانه ها مشاهده و نظارت میگردد. در صورت عدم حضور ناظرین مشاهدین و نمایندگان رسانه ها، موضوع ثبت ژورنال گردیده و توسط مدیر مرکز رأی دهی تأیید میگردد، که این عمل پروسه رأی دهی عملاً اختتام و انتخابات وارد مرحله بعدی میگردد.

مطلب هفتم: جمع بندی آراء، رسیدگی به شکایات و اعلان نتایج

اجراات بعد از ختم پروسه رأی دهی:

همانطوریکه قبلاً بشکل مؤجز تذکر داده شد، به مجرد بسته شدن محلات رأی دهی در ختم پروسه، کارمندان شمارش آراء تمامی آرای ریخته شده در محلات مربوطه شان را شمارش نموده سپس مجموع آرای ریخته شده به نفع هر کاندید را درج فورم های رسمی نتایج مینمایند و نتایج رأی دهی در خارج از محلات مربوطه در محضر دید عام به نمایش گذاشته می شوند. بالآخره نتایج تمام محلات رأی دهی در مرکز ملی جمع بندی نتایج جمع بندی گردیده که در آنجا این آراء ثبت و بر اساس آن برنده انتخابات به سطح تمام کشور معلوم میگردد.

هنگام شمارش آراء در محلات رأیده، نمایندگان احزاب و کاندیدان مختلف به منظور یقینی ساختن بیطرفی و همچنان دقت در شمارش آراء، از روند شمارش نظارت مینمایند. بمجردیکه نتایج تأیید گردید، در فورمه نتایج با سه نقل "مشابه"، ثبت گردیده و هر یک از اینها با شماره مهرلاک و بارکود از قبل چاپ شده که با شماره بسته اوراق رأی مطابقت دارد، نشانی می شود. رئیس محل رأیده بالای اصل و سه نقل فورمه متذکره نوار امنیتی سرش نموده، آنها را تاپه و امضاء می نماید، و از نمایندگان نیز می خواهد تا آن را امضاء نمایند. یک نقل فورمه نتایج در محل رأیده به نمایش گذاشته می شود، نقل دوم به ناظر همان کاندیدای که بیشترین رأی را در آن محل از آن خود کرده است، سپرده می شود و نقل سوم یکجا با اوراق رأی که در دسته ها ترتیب گردیده اند، داخل صندوق رأی گذاشته می شوند. صندوق متذکره بعداً مهرولاک گردیده در دفتر ولایتی کمیسیون مستقل انتخابات آرشیف میگردد. اصل فورمه نتایج یکجا با لست رأی دهندگان که در رأیده اشتراک نموده اند، داخل یک پاکت که با شماره مهرولاک و بارکود از قبل چاپ شده (مشابه با شماره بسته اوراق رأی) نشانی می گردد، گذاشته می شوند و در حضور مدیر مرکز رأیده مهرولاک می شود، مدیر مرکز رأیده اطمینان حاصل مینماید که پاکت ها از تمام محلات رأیده دریافت گردیده اند و تمام پاکت ها را در داخل یک خریطه محافظتی شفاف مهرولاک نموده، خریطه محافظتی به دفتر ولایتی کمیسیون مستقل انتخابات ارسال می گردد و سپس به مرکز ملی جمع بندی نتایج باید یکروز بعد از روز انتخابات آغاز گردیده و انتظار میرود در ظرف ۸ روز بعد از روز انتخابات تکمیل گردد.

تکرار شمارش و جمع بندی آراء:

محوطه مرکز ملی جمع بندی نتایج در سرتاسر روند جمع بندی نتایج در جریان ساعات کاری به روی نمایندگان، مشاهدین و رسانه ها باز می باشد و در صورتیکه هر یک از نتایج اعلان شده با نتایجی که توسط نمایندگان آنها که به سطح محلات رأیده جمع آوری گردیده اند مطابقت ننماید، آنها میتوانند از تیم مدیریت مرکز ملی جمع بندی نتایج خواهان وضاحت گردند.

فاصله زمانی مشخص شدن برنده انتخابات و اعلان نتایج:

در سیستم فعلی قانون انتخابات مشخص ساختن برندگان انتخابات مستلزم زمان می باشد تا اوراق رأی تقلبی شناسائی و حذف گردیده از دقیق بودن نتایج اطمینان حاصل گردد. علاوه بر انتقال نتایج از محلات رأیده به مرکز ملی جمع بندی نتایج، آنها برای شواهد تقلب بررسی گردیده، در یک دیتابیس الکترونیکی درج گردیده جهت حصول اطمینان از اینکه ارقام انعکاس دهنده دقیق نتایج مندرج و فورم های نتایج باشند بازبینی می گردند.

با رسیدن نتایج بیشتر و بیشتر به مرکز ملی جمع بندی نتایج، ارقام بطور همه روزه تجدید میگردد، به مجردیکه حد اقل ۵ فیصد آراء از ۲۰ ولایت جمع بندی گردید، نخستین نتایج قسسی عام میگردد، این ارقام نشان دهنده برنده انتخابات نبوده بلکه به مردم فرصت میدهد تا پروسه را دنبال نمایند. زمانیکه تمام نتایج درج و جمع بندی گردیدند، نتایج ابتدایی انتخابات را اعلان می نماید، نتایج ابتدایی نشان

میدهد که کدام کاندید بیشترین آراء را کسب نموده است، اما نتایج ابتدائی تحقیقاتی که از سوی کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی صورت می‌گیرد، قرار گرفته نمی‌تواند، زیرا آرای تقلبی شمارش نگردیده و این میتواند بالای نتیجه نهایی تأثیر نماید. زمانیکه کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی تمام تحقیقاتش را تکمیل نمود، تصامیم خویش را به کمیسیون مستقل انتخابات اطلاع می‌دهد، پس از آنکه نتایج ابتدایی با در نظر داشت تصامیم کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی ترتیب گردید، کمیسیون مستقل انتخابات نتایج نهایی انتخابات را اعلان می‌نماید.

فرق بین نتایج محلات رأی دهی، نتایج قسمی، نتایج ابتدایی و نتایج نهایی:

- نتایج محلات رأی دهی:

نتایج محلات رأی یا مراکز رأی دهی عبارت از نتایجی اند که آرای ریخته شده در سطح محلات و مراکز مشخص را نشان می‌دهد.

- نتایج قسمی:

عبارت از نتایج دریافت شده در مرکز ملی جمع بندی نتایج و نتایج ثبت شده در دیتابیس الکترونیکی را نشان می‌دهد، این نتایج از سوی کمیسیون وقتا فوقتا در جریان جمع بندی نتایج اعلان می‌گردد، اما هنوز تصدیق شده نمی‌باشند و از آنجا که جمع آوری و ثبت تمامی نتایج زمانگیر میباشد، نتایج قسمی بطور منظم نشر گردیده و بخاطری بنام قسمی یاد می‌شود که نمایانگر ۱۰۰ فیصد نتایج تمام محلات رأی دهی تصویب شده از سوی اعضای کمیسیون مستقل انتخابات نمی‌باشند.

نتایج ابتدایی:

ارقامی است که از سوی کمیسیون بعد از تکمیل پروسه جمع بندی نتایج و قبل از رسیدگی به شکایات اعلان و نشر میگردد، این نتایج تصدیق نشده می‌باشند و منوط به رسیدگی به شکایات از سوی کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی می‌باشند. نتایج به مجرد رسیدگی کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی به شکایات و استیناف ها از سوی اعضای کمیسیون مستقل انتخابات تصدیق نهائی شده میتواند. نتایج ابتدایی انتخابات ریاست جمهوری ۱۹ روز بعد از روز انتخابات اعلان میگردد. کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی مسئول دریافت و تحقیق شکایات مربوط به پروسه انتخابات می‌باشد و این کمیسیون بعد از تحقیق دقیق، تصامیم خود را به کمیسیون مستقل انتخابات ارایه می‌نماید، سپس کمیسیون مستقل انتخابات مکلف است نتایج را به منظور انعکاس دادن تصامیم کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی تعدیل نماید.

نتایج نهائی:

ارقامی که بعد از بررسی و تصمیم کمیسیون شکایات، از طرف کمیسیون انتخابات تصدیق و اعلام می‌شود.

رسیدگی به شکایات:

مطابق ماده ۹۳ قانون انتخابات، کمیسیون شکایات می تواند بدون موجودیت اعتراض و شکایت، به محض آگاهی یافتن از ارتکاب تخطی، تقلب و یا تخلف موضوع را تحت رسیدگی قرار دهد.^۱ کاندید و یا نماینده آن می تواند حین رأی دهی و شمارش آراء و یا ۴۸ ساعت بعد از روز برگزاری انتخابات، در مرکز و ولایات، شکایت درج نماید. کمیسیون های شکایات ولایتی میتواند شکایات الی ۱۵ روز به تاخیر بیندازد. در صورتی که کاندید شاکی به فیصله کمیسیون ولایتی شکایات قناعت نداشته باشد شخصاً و یا توسط نماینده با صلاحیت خویش کتباً در کمیسیون مرکزی شکایات اعتراض درج کرده می تواند. کمیسیون مرکزی شکایات مؤظف است، موارد اعتراض بر فیصله های کمیسیون های ولایتی خویش را به رویت اسناد و مدارک، بررسی مجدد نموده، فیصله نهائی صادر نماید.

این کمیسیون علاوه ازینکه به شکایات ناشی از تخلف و تقلب از آغاز الی ختم پروسه انتخابات رسیدگی مینماید،^۲ مطابق قانون میتواند اقدام به وضع جریمه های نقدی، شمارش مجدد آراء، توصیه و اخطار به متخلفین و بی اعتبار شناختن اوراق رأی دهی که فاقد شرایط لازم باشند، مطابق قانون انتخابات اقدام نماید.

تخطی در انتخابات:

تخطی شامل اعمالی می گردد که غیر قصدی و سهواً از طرف رأی دهنده، کاندید، کارکن انتخابات، ناظر، مشاهد، رسانه و سایر شاملین در روند انتخابات واقع می گردد، تخطی های انتخاباتی می تواند از طرف کمیسیون، کمیسیون های مرکزی و ولایتی شکایات با در نظر داشت طرز العمل مربوط رسیدگی شود و نوعیت تخطی، چگونگی رسیدگی به آن مطابق طرز العمل صورت میگیرد.^۳ تخلف و تقلب انتخاباتی:

ماده نودو هشتم قانون انتخابات در رابطه به تخلف و تقلب در انتخاباتی را به تفصیل بیان و مشخص نموده که همانا رسیدگی به موارد تخطی، تخلف و تقلب که در این قانون ذکر گردیده است و رسیدگی از وظایف کمیسیون شکایات می باشد. کمیسیون شکایات موارد جرمی را به مراجع عدلی و قضائی ارجاع می دهد. البته تحقیق و صدور حکم در موارد جرمی مرتبط با پروسه انتخابات توسط ارگان های عدلی و قضائی به رأی کاندید و نتیجه انتخابات تغییر ایجاد نمی کند.

مسئول اعلان نتایج نهایی:

کمیسیون مستقل انتخابات یگانه نهاد با صلاحیت می باشد که بر اساس قانون اساسی مسئولیت اداره و نظارت بر انتخابات را داشته و قانونا مسئولیت دارد تا نتایج انتخابات را مشخص و اعلان نماید. نتایج از مرکز ملی جمع بندی نتایج به رئیس دارالانشاء کمیسیون مستقل انتخابات تسلیم داده میشود، و هر

۱ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده نودو سوم

۲ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده نودو هفتم

۳ - قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۵، ماده نودو ششم

نامزد ریاست جمهوری که توانسته باشد ۵۰+۱ درصد آرا را کسب کند، توسط توسط بوردهای اعضای کمیسیون مستقل انتخابات پیروز انتخابات و رئیس جمهور منتخب مردم اعلان می‌گردد. در صورتیکه هیچ یک از نامزدهای ریاست جمهوری نتوانند ۵۰+۱ درصد آرا را از آن خود کنند انتخابات بین ۲ نامزد پیش‌تاز به دور دوم کشیده می‌شود.

تحلیف رئیس دولت در افغانستان:

سوگند به نام قسم و حلف نیز نامیده می‌شود، در اصطلاح فقهی به تأکید گذاردن بر چیز یا حق یا سخنی نفی یا اثباتاً با یاد کردن نام خداوند جل جلاله و یا وصفی از اوصاف او یمین گویند.^۱ ویا "اعلام اراده ای است که به موجب آن شخصی الله جل جلاله را شاهد صداقت خود در اظهارات و التزامات بیان شده می‌گیرد".^۲

افغانستان در آیینۀ تاریخ، حکمروایان متعددی (پادشاه، امیر و رئیس) داشته است که در چوکات زمانی مختلف به گونه های متفاوتی از سوی مردم انتخاب شده و مردم با آنان بیعت می‌کردند که چگونگی بیعت و مراسم تحلیف نظر به قوانین اساسی همان زمان صورت گرفته که بسیاری از آنها مراسم تحلیف یا اصلا ادا ننموده ویا هم در قانون اساسی همان زمان، وجود نداشته است. اما اکنون در فصل سوم، ماده شصت و سوم قانون اساسی افغانستان که در سال ۱۳۸۲ تصویب گردیده است، متن تحلیف چنین ذکر شده است:

"به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنم که دین مقدس اسلام را اطاعت و از آن حمایت کنم. قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نمایم. استقلال، حاکمیت ملی، و تمامیت ارضی افغانستان را حراست و حقوق و منافع مردم افغانستان حفاظت کنم و با استعانت از بارگاه پروردگار متعال و پشتیبانی ملت، مساعی خود را در راه سعادت و ترقی مردم افغانستان بکار برم."^۳

مطابق قانون اساسی فعلی، در دو دور گذشته روسای جمهور افغانستان برای حفاظت از مردم و حراست از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور سوگند وفاداری یاد کرده و رسماً مسؤولیت رهبری دولت را به عهده گرفتند.

مطلب هشتم: صلاحیت و مسؤولیت های رئیس دولت در افغانستان:

رئیس جمهوری در افغانستان عالی‌ترین مقام دولتی و عامل حاکمیت ملی و اقتدار دولتی در ساختار نظام سیاسی است که صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجرائی، قانونگذاری و قضائی اعمال می‌کند. رئیس جمهوری رئیس کشور و نماد وحدت ملی است، او همچنین ریاست مستقیم قوه مجریه و ریاست اعلای قوه‌های مقننه و قضائیه را به عهده داشته و در محور کل نظام قرار دارد. نقش و اهمیت مقام

۱ - وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، صص ۶۰۶۳-۶۰۶۴

۲ نظام الدین عبدالله، شرح مختصر قانون اساسی افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ص ۶۰

۳ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده شصت و سوم

رئیس جمهوری در ساختار نظام با تفکیک صلاحیت‌های او در سه عرصه اجرائی، قانونگذاری و قضائی مشخص می‌شود که در ماده شصت و چهارم قانون اساسی تمام صلاحیت‌ها و وظایف بیست و یک گانه وی بیان شده است.^۱

الف: در عرصه اجرایی

رئیس جمهوری رئیس نظام سیاسی و نگهبان قانون اساسی است، تعیین خطوط اساسی سیاست کشور در امور داخلی و خارجی^۲ به عهده او است. رئیس جمهوری علاوه بر ریاست «دولت»، ریاست «حکومت» یا قوه مجریه را هم به عهده دارد. همه مقامهای اجرایی در سراسر کشور و نمایندگان دیپلماتیک در بیرون کشور، نمایندگان او در محدوده کاری خود شمرده می‌شوند.^۳

ماده شصت و چهارم قانون اساسی خلاصه‌ای از صلاحیت‌های رئیس جمهوری را فهرست کرده که شامل ۲۱ مورد می‌شود؛ از جمله فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلام جنگ و صلح، اعلام حالت اضطرار، تشکیل و انحلال نهادهای دولتی، عزل و نصب مقامهای اجرایی. کلیه مدیران سطوح میانی و بالایی مرکز و ولایات با امضای رئیس جمهوری استخدام می‌شوند. اعمال برخی از این صلاحیت‌ها نیاز به تأیید پارلمان دارد.^۴

باید اضافه نمود در عصر حاضر صلاحیت هائیکه نسبتاً غیر واضح به رئیس جمهوری داده شده و یا ظاهراً روساء جمهور ازان به عنوان صلاحیت‌های کاری خویش استفاده مینمایند، ماموران دولت را در سطح کارگزارانی تبدیل می‌کند که صرف می‌توانند برنامه‌های او را اجرا می‌کنند. ادارات محلی حتی در محدوده کاری خود صلاحیت سیاست‌گذاری دست باز ندارند. در پایتخت هم هر نوع سیاست‌گذاری باید به تأیید رئیس جمهوری برسد.

رئیس جمهوری در برابر «ملت» و «مجلس نمایندگان» مسئول است، اما میکانیزم خاصی وجود ندارد که او را در برابر کارکردهایش وادار به پاسخگویی کند.^۵ رئیس جمهوری در صورت ارتکاب "جرایم ضدبشری"، "خیانت ملی" یا "جنایت" به دادگاه ویژه کشانده می‌شود، ولی میکانیزم اجرای این حکم به حدی پیچیده و سنگین است که تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. در ماده شصت و نهم قانون اساسی درین رابطه چنین آمده: "رییس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسئول می‌باشد. اتهام علیه رئیس جمهور به ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت، از طرف یک ثلث کل اعضای ولسی جرگه می‌تواند تقاضا شود. در صورتی که این تقاضا از طرف دو ثلث کل آرای ولسی

۱ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده شصت و چهارم

۲ - این خطوط شامل صلاحیت‌ها و تفکیک سه قوا، راهکارهای ملی، شیوه مبارزه با فساد، تأمین و چگونگی مصرف بودجه، میزان تعیین صلاحیت‌های اعضای کابینه، روش‌های جدید برای حکومت‌داری، صلح و امنیت و راه‌های رسیدگی به آن، چگونگی روابط سیاسی با شرکاء کاری و کشورها... را شامل میشود که در هر کشوری نظر به کشور دیگر میتواند متفاوت باشد.

۳ - نظام الدین عبدالله، شرح مختصر قانون اساسی افغانستان، انتشارات سعید، سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ص ۶۲-۷۰

۴ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده شصت و چهارم

۵ - غلام حیدر علامه، نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان، چاپ اول ۱۳۹۱، انتشارات تاک، ص ۳۳

جرگه تائید گردد، ولسي جرگه در خلال مدت یک ماه لویه جرگه را دایر می نماید، هرگاه لویه جرگه اتهام منسوب را به اکثریت دو ثلث آرای کل اعضا تصویب نماید، رئیس جمهور از وظیفه منفصل و موضوع به محکمه خاص محول می گردد. محکمه خاص متشکل است از رئیس مشرانو جرگه، سه نفر از اعضای ولسي جرگه و سه نفر ستره محکمه به تعیین لویه جرگه، اقامه دعوی توسط شخصی که از طرف لویه جرگه تعیین می گردد صورت می گیرد.^۱

قانون اساسی هفت مورد وظیفه اساسی برای حکومت در نظر گرفته^۲ که اجرای آن منوط به قدرت رئیس جمهوری به عنوان رئیس حکومت است، از جمله اجرای قانون اساسی، حفظ استقلال، تمامیت ارضی و منافع ملی، برقراری امن و نظم در جامعه، تنظیم بودجه و طرح و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تکنالوژی میباید.

به علاوه این صلاحیت‌ها، اجرای کلیه نقش‌های تشریفاتی هم منحصر به رئیس جمهوری است، از جمله ملاقات با رهبران و نمایندگان دیپلماتیک خارجی، حضور در مراسم آیین‌های ملی و افتتاح پارلمان و لویه جرگه. البته مراجعه به آرا مردم و فراخوانی لویه جرگه که می‌تواند قانون اساسی را تغییر دهد، هم از صلاحیت‌های او است، به عبارت دیگر تغییر قانون اساسی منحصر به صلاحیت رئیس دولت میباید.

ب: در عرصه قانونگذاری

براساس اصل تفکیک قوا، قوه مقننه یک رکن مستقل دولت است، ولی از انجائیکه رئیس جمهوری رئیس دولت است، رئیس قوه مقننه هم شمرده می‌شود، علاوه بر این بخشی از روند قانونگذاری عملاً در حوزه صلاحیت‌های او قرار دارد. براساس تعریف قانون اساسی، قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس که به امضای رئیس جمهوری رسیده باشد.^۳

پیشنهاد طرح قانون از صلاحیت هر سه قوه است، ولی معمولاً حکومت اقدام به تهیه طرح قانون می‌کند که رئیس جمهوری رئیس آن است، هرچند قوه مقننه حق تغییر و تعدیل آن را دارد، اما رئیس جمهوری می‌تواند آن را وتو کند، مگر این که مجلس نمایندگان آن را با دو ثلث آراء تأیید کند که دیگر نیاز به امضای رئیس جمهوری ندارد، در این صورت هم رئیس جمهوری ابزارهایی برای دور زدن آن به دست دارد.

حامد کرزی رئیس جمهوری سابقه در بیش از یک دهه که مسئولیت ریاست دولت را به عهده داشت، بارها قوانینی را که مجلس با دو ثلث آراء تصویب کرده بود، با ارجاع آنها به دادگاه عالی، آنها را دور زده از جمله در مورد دو قانون جنجالی رسانه‌های همگانی و کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی. دادگاه عالی برخی از مواد اصلی این قانونها را مغایر قانون اساسی تشخیص داد و حذف کرد.

آخرین ابزار رئیس جمهوری در مورد قانونگذاری، دفع وقت در انتشار آن است، هیچ قانونی پیش از

۱ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده شصت و نهم

۲ ه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده هفتاد و پنجم

۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده نود و چهارم

انتشار نافذ شمرده نمی‌شود و نشر قانون از اختیارات وزارت عدلیه است که به دستور رئیس جمهوری اقدام به انتشار آن می‌کند. یکی از صلاحیت‌های عمده رئیس جمهوری در عرصه قانون‌گذاری، صدور فرمان‌های تقنینی است،^۱ او در زمان تعطیلی پارلمان در همه موارد به استثنای امور مالی و بودجه می‌تواند چنین فرمانی صادر کند که حکم «قانون» را دارد^۲ و در حال حاضر قوانین بسیاری هستند که در اصل فرمان تقنینی هستند.

هرچند قانون اساسی تأکید کرده که این فرمان‌ها در ظرف ۳۰ روز پس از برگزاری نخستین اجلاس شورای ملی باید به شورا فرستاده شود، اما در عمل یا ارسال نمی‌شود، یا پارلمان فرصت نمی‌کند که آنها را بازبینی کند، همان‌گونه که بسیاری قوانین دیگر، که از در دهه‌های پیشین از سوی نظام‌های غیردموکراتیک وضع شده، برای بازنگری به پارلمان ارسال نشده‌اند. به‌طور کلی، صلاحیت تهیه طرح قانون و ارسال قوانین گذشته به پارلمان، به رئیس جمهوری فرصت می‌دهد که در مورد بعضی از قوانین پیشین و حتی مواردی که نیاز به تصویب قانون جدید است، سکوت کند، مگر این که فشارهای سیاسی و رسانه‌ای او را مجبور کند که تهیه طرح جدید یا بازنگری قانون‌های گذشته را در دستور کار قرار دهد. ج: در عرصه قضایی

افغانستان در داشتن قوه قضائیه مستقل تجربه درخشانی نداشته، به همین دلیل همواره با این انتقاد مواجه بوده که زمام‌دارانش این قوه را با سیاست‌کاری‌های خود ضعیف و ناکارآمد کرده‌اند، هرچند قانون اساسی جدید بر استقلال قوه قضائیه تأکید کرده، ولی هنوز هم تحت تأثیر وضعیت‌های گذشته خود قرار دارد. رئیس جمهوری به صورت قانونی ریاست‌اعلای قوه قضائیه را هم به عهده دارد، تعیین اعضای دادگاه عالی به تائید مجلس نمایندگان و عزل و نصب قاضیان هم به دست او است.^۳ براساس ماده دوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، دادگاه عالی صلاحیت دارد که در صورت نیاز دادگاه‌های سیار تشکیل کند،^۴ اما اجرائی شدن آن منوط به منظوری رئیس جمهوری است. همچنین طرح قوانینی که از سوی دادگاه عالی تهیه می‌شود، باید از طریق حکومت به پارلمان ارسال شود،^۵ این امر به معنای آن است که چنین طرحی پیش از ارسال به پارلمان از زیر نظر رئیس جمهوری می‌گذرد. علاوه بر این، عفو و تخفیف مجازات هم در حوزه صلاحیت‌های رئیس جمهوری است، در مورد صدور اعدام مجرمان، هیچ حکمی بدون امضای او نهائی و قابل اجرا نیست. از آنجائیکه رئیس جمهوری هم رئیس دولت و هم رئیس حکومت است، اعمال صلاحیت از جانب او در حوزه قضا، از نظر برخی احتمال نقض استقلال این رکن دولت را فراهم کرده است.

۱ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، بند ۱۶، ماده ۶۴

۲ - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۷۹

۳ - غلام حیدر علامه، نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان، چاپ اول ۱۳۹۱، انتشارات تاک، ص ۱۹

۴ - قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، ماده دوم

۵ - قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم، ماده بیست و چهارم، بند دوم

در یک ونیم ده گذشته، با ورود شماری از مخالفان سیاسی رؤسای دولت به مجلس، این نهاد به محلی برای به چالش کشیدن قدرت آنها تبدیل شد، اما چنین چیزی در مورد قوه قضائیه متصور نبود. البته باید افزود که مخالفت مجلس در برابر قدرت روساء جمهوری، هیچ وقتی در حدود نیروی متعادل مطرح نشد.

به این ترتیب، نقش رئیس جمهوری در درون ساختار نظام سیاسی افغانستان با هیچ نیروی چالشگر قدرتمندی مواجه نیست و در بیرون از ساختار هم به دلیل نبود احزاب بزرگ و سراسری، با اپوزیسیون تعریف شده و پر قدرتی رو به رو نیست، به همین دلیل مخالفان «تمرکز قدرت» در کشور بارها خواستار تمرکززدایی و ایجاد پست نخست‌وزیری شده و تعداد زیادی هنوز هم به این موضوع تأکید دارند.

محبث دوم: اجراءات برای انتخاب رئیس دولت در فقه

مطلب اول: مروری بر شیوه های انتخاب خلفاء راشدین در صدر اسلام

طوریکه در فصل دوم همین رساله به تفصیل بیان گردید، از دیدگاه مورخین و فقهاء جهان اسلام، طریقه انتخاب شرعی خلیفه یا رئیس دولت در صدر اسلام به دو شیوه مختلف صورت گرفته که ذکر خلاصه آن به عنوان مقدمه این فصل خالی از منعفت نخواهد بود:

الف: انتخاب و بیعت شورای اهل حل و عقد به یک شخص واجد شرایط

از انجائیکه مودیت امام و رئیس دولت در نظام اسلامی یک امر حتی و ضروری تلقی میشود، بناً در صورت خلای قدرت لازم است مسلمانان دست بهم داده و بدون تعلل از طریق مرجع شرعی و قانونی زعیم کشور را تعیین و مسلمان با او بیعت نمایند که اینکار در انتخاب اولین خلیفه مسلمانان بعد از وفات پیامبر بزرگ اسلام ﷺ که هنوز جنازه ایشان دفن نگردیده بود، عملاً انجام شد و ابوبکر صدیق از طریق بیعت اهل حق و عقد به عنوان خلیفه مسلمانان تعیین گردید. همچنان خلیفه چهارم علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز از طریق شورای اهل حل و عقد به عنوان خلیفه چهارم مسلمانان تعیین و زمام امور را بدست گرفتند.

همچنان اگر چند نفر نامزد باشند، این شوری با در نظر داشت علمیت، سابقه ینک، تقوی، ضرورت عصر به شخص یکی از آنها را تأیید، بیعت و جهت اخذ بیعت عامه به مردم معرفی مینماید.

ب: استخلاف توسط امام یا خلیفه قبلی و بیعت اهل حل و عقد

شیوه یا طریقه دوم که در صدر اسلام ازان برای تعیین خلیفه یا زعیم مسلمانان استفاده شده است، استخلاف است که امام قبلی، قبل از وفات یا استعفای خود یک شخص معین را برای امامت یا ریاست دولت اسلامی معرفی و نامزد کرده باشد، درین صورت هم بعد از تأیید و بیعت شورای اهل حل و عقد و به تعقیب آن بیعت توسط مردم عملی شده و به عنوان خلیفه، امام و رئیس دولت مشروعیت پیدا میکند که با این شیوه عمر بن الخطاب رضی الله عنه به عنوان دومین خلیفه مسلمانان توسط ابوبکر صدیق رضی الله عنه و مبیعت اهل شورا و به تعقیب آن بیعت عامه مردم عملاً به عنوان دومین خلیفه مسلمانان تعیین گردید.^۱

مطلب دوم: چگونگی اختیار امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام

وقتیکه ما نصوص دین و احکام شریعت اسلامی را با در نظر داشت وقایع تاریخی در صدر اسلام، مورد مطالعه قرار دهیم، به این نکته متوجه خواهیم شد که اسلام در رابطه به انتخاب رئیس دولت یا خلیفه مسلمانان روی یک سلسله اصول تأکید نموده و مسلمانان را مکلف نموده تا قبل از اقدام دیگری این

۱ - عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامه العظمی عند اهل السنه والجماعه، دار الطیبه للنشر و التوزیع، ص ۱۴۸ و ۱۵۸ و ۱۸۴

اصول را رعایت نمایند. البته این اصول که در زمان خلفای راشدین نیز جدا رعایت گردیده است که عبارت اند از:

۱- حتمیت اختیار امیر یا رئیس دولت وعجله در آن

به همین علت بود که هنوز جنازه رسول الله ﷺ دفن نگردیده بود، اصحاب کرام رضوان الله علیهم موضوع حتمیت و تعجیل تعیین جانشین پیامبر بزرگ اسلام را نسبت به همه مسایل دیگر، حتی تشیع و تدفین پیکر مبارک ترجیح دادند و به آن مبادرت ورزیدند که این خود اهمیت این موضوع را واضح میگرداند

۲- وجود و توافر شروط و مواصفات شرعی در کسی که به زعامت نامزد میگردد

این امر هم در تعالیم و مقررات شریعت بیان گردیده است و هم در اختیار خلفاء راشدین جدا در نظر گرفته شده است، چون منصب امامت یا خلافت امت از بلندین و پر مسؤولیت ترین جایگاه در نظام سیاسی اسلام تلقی میگردد، بنا لازم است تا مسلمانان هنگام گزینش رئیس دولت مواصفات و شروط لازم را که برای یک خلیفه ضروری پنداشته میشود، در نظر بگیرند همانگونه در صدر اسلام هنگام تعیین خلیفه توسط صحابه رعایت گردیده بود.

بطور مثال اگر ما شخصیت هریک از خلفاء راشدین را از لحاظ سوابق، مناقب، خصوصیت ها و ممیزات آنها به دقت مطالعه نمائیم، بدرستی درک خواهیم نمود که امت در اختیار و انتخاب زعیم خود چقدر از دقت و درایت لازم کار گرفته بودند تا خدای نخواستہ سرنوشت امت بدست کسی نیفتد که در نتیجه آن مصلحت های اخروی و دنیوی امت به مخاطره مواجه گردد. که متأسفانه امروز ما شاهد چنین حوادث در جهان اسلام هستیم.

۳- انتخاب و اختیار از طریق تفاهم و مشوره

درین مورد هم احکام و مقررات شریعت رعایت گردیده و همچنان در چگونگی اختیار و انتخاب خلفاء راشدین از سقیفه بنی ساعده گرفته تا انتخاب عمر رضی الله عنه و مشوره ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اعیان اصحاب درین مورد، تا انتخاب عثمان رضی الله عنه و نظر خواهی سری و علی عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه و حتی چگونگی اختیار علی کرم الله وجهه، جدا رعایت گردیده است.

اما اینکه ترتیب برنامه و جریان این اختیار به چه ترتیب است، در این رابطه شریعت موضوع را بخود مسلمانان وا گذاشته است، تا آنها طبق مقتضیات وقت و عصر و با در نظر داشت ظروف و حالاتی که در آن زندگی میکنند، طریقه و روش معقول و مناسبی را در انتخاب امام برگزینند. زیرا دیده می شود که رسول الله ﷺ هیچ روشی خاصی را در این مورد توصیه نکرده و اختیار خلفای راشدین هم به یک رسم و صورت واحد و مشخص صورت نگرفته است. اما سه اصل فوق (حتمیت، استعجالیت و رعایت شروط امام) وعملکرد به اصل مشوره در آن جدا در نظر گرفته شده است. ^۱ اینکه شریعت در رابطه

۱ - عبدرب الرسول سیاف، دین و دولت یا اصول اساسی نظام سیاسی اسلام، اکتوبر ۲۰۱۰، چاپ سوم لاهور، ص ۲۴۱

به یک روش خاصی تمرکز ننموده و مجال را برای امت باز گذاشته است، این خود یک نعمت بزرگ الهی تلقی شده و امت مسلمه میتوانند نظر به مقتضای زمان و مکان در قسمت تعیین زعامت خود از شیوه ایکه به بدرستی آنها را به سر منزل مقصود برساند، استفاده نمایند.

طریقه انتخاب رئیس دولت:

گذشته ازینکه شریعت اسلامی و نظام سیاسی اسلام مجال را برای استفاده از شیوه مختلف جهت تعیین ریاست دولت باز گذاشته است، اما اکثریت فقهاء سلف طریقه شرعی انتخاب رئیس دولت را در سه مرحله ذیل تقیسم نموده اند که این راهکار یا روش از بحوای نظریات فقهی بدست آمده و تقریباً تا هنوز بشکل مرحله وار عملی نگردیده است:

۱- مرحله نامزدی یا ترشیح:

درین مرحله فردی که از طرف زمامدار قبلی مسلمانان، شورای اهل حل و عقد و یا خودش نظر به ملاحظاتی و مواصفتاتی که دارد میخواهد خود را برای زعامت مسلمانان یا کشور اسلامی کاندیدا نماید، شورای اهل حل و عقد در مشوره رئیس دولت (اگر در قید حیات باشد) و سایر جوانب ذیدخل در مورد شخص یا اشخاص کاندیدا مشوره نموده و در عین زمان تمام جوانب زندگی، هدف ترشیح و سایر موضوعات مربوطه به اهلیت، شخصیت و سوابق او را در حد که موانع شرعی وجود نداشته باشد، با دقت کامل بررسی نموده و بعد از تکمیل بررسی های دقیق، نظر خویش را مبنی به موافقت و رد نامزدی شخص یا اشخاص با ذکر دلایل موجه، اعلان میدارد. البته اگر نامزدی کاندیدا چه یکنفر بوده یا از جمله چند کاندید همه رای منفی گرفته باشند، درانصورت خلیفه یا رئیس دولت شخص یا اشخاص دیگر معرفی میکند یا هم اشخاص دیگر خود را نامزد خواهند نمود یا این مرحله بار دیگر توسط شورای اهل حل و عقد عملی گردد. و اگر شخص نامزد یا یکی از چند نامزد مورد تائید شورا قرار گرفت درانصورت میتواند برای مراحل بعدی اقدامات بعدی صورت گیرد.

۲- مرحله قبول نامزدی و بیعت اهل حل و عقد:

با تکمیل مرحله اول و قبول نامزدی شخص مورد نظر، شورای اهل حل و عقد با کمال صداقت و امانت داری نظر به مسؤلیت که دارند به عنوان اولین مرجع شرعی و قانونی با نامزد متذکره بیعت نموده و رأی خود را به عمومی مردم اعلان مینمایند. این روند مقدمه است برای مشروعیت بخشیدن زعامت کشور که با بیعت عام مردم که مرحله سومی است، تکمیل میگردد.^۱

البته این شورا با در نظرداشت جایگاه بلندی که دارد از اشخاص نخبه تشکیل گردیده و دارای صلاحیت و ویژگی های خاصی میباشد که در ادامه این مبحث به تفصیل بیان خواهد شد.

۳- مرحله گرفتن بیعت عام:

۱- آبی محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری، الإمامة والسیاسة، تحقیق خلیل المنصور، نشر دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸هـ، بیروت، جلد ۱، ص ۳۵-۵

مرحله گرفتن بیعت عامه مردم که همانا آخرین مرحله برای تکمیل روند انتخاب (زعیم، خلیفه، امام، رئیس دولت) میباشد، دارای اهمیت زیادی میباشد، زیرا درین مرحله است که میزان محبوبیت شخص نامزد، میزان رضایت مردم از ایشان و همچنان عکس العمل مردم نسبت به تصمیم شورای اهل حل و عقد هویدا گردیده سرنوشت این روند را رقم میزند. در صورت که مردم با رضایت تام و بشکل گسترده با ایشان بیعت نمایند و بدون کدام اختلاف موجه و دور از هر نوع اغراض شخصی به روند متذکره علاقمندی نشان دهند، درانصورت زعیم جدید در مکان خاص که در چند قرن اول هجری در مساجد صورت میگرفت، به مردم تعهد داده، خط مشی و پلان های خویش را بحیث زعیم مسلمانان به رعیت خویش اعلام مینماید که روند انتخاب هر چهار خلیفه در صدر اسلام با تفاوت اندکی به همین شیوه صورت گرفته و انعقاد امامت ایشان همین مراحل را طی نموده است.

باید تذکر داد که شریعت اسلامی سایر راهکارها و شیوه های امروزی را (تا زمانیکه مقاصد و اصول شرعی در آنها رعایت گردد) بصورت کلی و علی الاطلاق رد نمیکند، بلکه استفاده از شیوه های مختلف در صدر اسلام، دلالت به باز بودن مجال میکند

مطلب سوم: دیدگاه فقهاء در رابطه به نامزدی اشخاص برای ریاست دولت

ترشیح در لغت به معنی تربیه و آمادگی برای چیزی، فلان یرشح للخلافة ای اذا جعل ولی العهد (لسان العرب)^۱

ترشیح در اصطلاح: چنانچه در فرهنگ بلاکویل علوم سیاسی آمده به معنی اجراءات برای نامزدی انتخابات را گویند. (The Blackwell Dictionary of Political Science)

به عباره دیگر تزکیه نمودن انسان توسط خودش یا اشخاص دیگر برای متولی شدن یکی از وظایف عامه یا هم ریاست دولت

از خلال و بررسی در کتب و قاموس های مختلف به این نتیجه میرسیم موضع نامزدی و ترشیح اصطلاحی است که برای کاندیدا یا نامزد که میخواهد برای پست ریاست دولت بیشتر کاربرد داشته و این یک حق فردی است که شخص میخواهد قدرت و درایت خود را جهت پیشبرد امور محوله به اثبات برساند.

(الف) ترشیح یا نامزدی در قرآن کریم:

در قرآن کریم کلمه ترشیح یا نامزدی بشکل واضح ذکر نگردیده بلکه به صیغه های طلب و رجاء بشکل ضمنی اشاره گردیده است چنانچه در سوره طه الله متعال میفرماید (وَاجْعَلْ لِي وَّزِيرًا مِّنْ اَهْلِي * هَاؤُنْ اٰجِي * اَشْدُّ بِهِ اُزْرِي * وَاَشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِي * كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا * وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا * اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا)^۲ این

۱ - ابن منظور، لسان العرب، المحقق: عبد الله على الكبير + محمد أحمد حسب الله + هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، قاهرة،

جلد ۱ تحت کلمه الترشيح

۲ - سوره طه، آیات ۲۹ الی ۳۵

کثیر میگوید که این سوال موسی علیه السلام است که بشکل ضمنی از خداوند خواسته تا هارون علیه السلام را به صفت مساعد و همکار به منظور بهتر شدن روند تبلیغ برایش مقرر نماید.

همچنان در سوره یوسف زمانیکه برای پادشاه برائت یوسف علیه السلام ثابت گردید چنین آمده است (وَقَالَ الْمَلِكُ اَنْتُوْنِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُهٗ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اٰمِيْنٌ * قَالَ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيْمٌ)^۱ یعنی زمانیکه پادشاه از استعداد، صداقت و اخلاق نیکوی یوسف علیه السلام آگاه شد، برایش گفت که شما از جمله مقربین درگاه خواهید بود و به تعقیب آن یوسف علیه السلام نظر به توانائی که در خود میدید از شاه خواست تا او را به عنوان وزیر خزانه داری بگمارد که این یک نوع ترشیح یا نامزدی تلقی میگردد.

در مورد موسی علیه السلام مبنی بر ترشیح برادرش هارون به عنوان وزیر جهت انجام رسالت و نامزدی یوسف علیه السلام خودش را به عنوان وزیر خزانه داری، دلالت های ضمنی اند که در قرآن کریم ذکر گردیده اند.

در رابطه به ترشیح یا کاندیدا نمودن یک یا چند شخص توسط خلیفه قبلی و سایر افراد برای احراز مناصب عامه بشمول منصب خلافت و ریاست دولت، هیچ اختلافی وجود ندارد، اما آنچه که مورد اختلاف فقهاء قرار گرفته این است که شخص خودش را برای چنین مناصب کاندید نماید که درین رابطه دو نظر وجود دارد:

۱- نظریه اول:

تعدادی ازین علماء به عدم جواز آن معتقد اند و دلیل ایشان قول خداوند است که میفرماید:

الَّذِيْنَ يَجْتَبِئُوْنَ كِبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوٰحِشِ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّكَ وَاَسِعُ الْمَغْفِرَةَ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجْنَةٌ فِىْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰٓى^۲

همچنان احادیث که درین مورد از پیامبر ﷺ ذکر گردیده است مانند:

✓ حدیث که از عبد الرحمن بن سمره روایت گردیده که پیامبر علیه السلام فرمودند: (قال النبى ﷺ يا

عبد الرحمن ابن سمره لا تسأل الإمارة، فإن أعطيتها عن مسألة وكلت إليها، وإن أعطيتها عن غير مسألة أعنت عليها، وإذا حلفت على يمين، فرأيت غيرها خيرا منها، فات الذي هو خير، وكفر عن

يمينك)^۳

✓ در حدیث دیگری که از ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده چنین آمده است: پیامبر بزرگ اسلام

فرمودند (إنكم ستحرصون على الإمارة، وستكون ندامة يوم القيامة، فنعم المرصعة وبئست

الفاطمة)^۴

۱ - سوره یوسف، آیه ۵۴

۲ - سوره نجم، آیه ۳۲

۳ - بخاری، ومسلم، ترمذی، نسائی.

۴ - صحیح بخاری، ۶۷۲۹

✓ حدیث که از ابی موسی رضی الله عنه روایت شده پیامبر ﷺ چنین ارشاد فرموده اند: (قال دخلت على النبي ﷺ أنا ورجلان من قومي فقال أحد الرجلين: أَمَرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَهُ فَقَالَ: " إِنَّا لَا نُولِي هَذَا مِنْ سَأَلِهِ، وَلَا مِنْ حِرْصِ عَلَيْهِ)^۱

بنأ آیه و احادیث متذکره چنان بر میاید که شخص نمی تواند خود را برای مناصب عامه بخصوص امامت و زعامت نظر به مسؤولیت سنگین که متوجه نامزد میشود، خود را کاندید نماید.

۲- نظریه دوم:

تعدادی از علماء که تعداد شان بیشتر از حامیان نظریه اول است به این باور اند که نامزدی یا ترشیح شخص خودش و یا نامزدی وی از جانب دیگران جهت احراز مناصب عامه بشمول خلافت، امامت و زعامت جواز داشته و هیچ مانع شرعی دران وجود ندارد، زیرا این کار یک نوع اعلان است که شخص میتواند قدرت، درایت و توانائی خویش را جهت حمل بار مسؤولیت به نمایش میگذارد چنانچه بعد از وفات پیامبر بزرگ اسلام حین انتخاب ابوبکر صدیق رضی الله عنه در سقیفه بنی ساعده این کار عملاً صورت گرفت.^۲

✓ ماوردی که یکی از علماء مشهور جهان است در کتاب النکت و العیون چنین نوشته است: چیزیکه در سوره یوسف از قول خداوند آمده (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)^۳ دلالت به جواز نامزد شدن شخص برای احراز مناصب که توانائی آنها دارد، میکند و کلمه "يخُطَبُ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ" که در کتاب ماوردی آمده دلالت میکند که انسان میتواند شخص خودش را به حیث نامزد به مرجع مربوطه پیشکش نماید.^۴ و در کتاب احکام سلطانی میگوید: (ليس طلب الإمامة مكروهاً فقد تنازع فيها أهل الشورى، فما رد عنها طالب ولا منع منها راغب).^۵

✓ امام قرطبی در شرح آیه فوق میگوید: این آیه مبارکه با احادیث که از پیامبر ﷺ ذکر شده در تعارض نبوده و هرگز دلالت به نهی از طلب امارت نمی کند.^۶ در رابطه به اینکه یوسف علیه السلام که خود را برای منصب وزارت نامزد یا پیشنهاد نمود، به این باور است که یوسف علیه السلام مطمئن بود که جز او شخص دیگری نمی تواند بهتر از او این مسؤولیت سنگین با کمال عدالت که رسیدگی لازم به حقوق انسانها به پیش ببرد، بنأ احساس نمود که این یک فرض متعین است بالایش

۱ - صحیح بخاری، ج ۶/ص ۲۶۱۴ ح ۶۷۳۰

۲ - عبدالکریم زیدان، حقوق و واجبات المرأة فی الاسلام ترجمه سهیلا رستمی، تهران، نشر احسان ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۱۹۵

۳ - سوره یوسف، آیه ۵۵

۴ - أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری، تفسیر النکت و العیون، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، تحقیق السید بن عبد المقصود بن عبد الرحیم، ص ۵۱

۵ - أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری، الاحکام السلطانیة و الولیات الدینیة، تحقیق قاضی نبیل عبدالرحمن حیاوی، شرکه الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، لبنان، ص ۶۶ - د. یحیی اسماعیل، منهج السنة فی العلاقة بین الحاكم و المحكوم، ص ۲۰-۱۹، دار الوفاء المنصورة، ط ۱، ۱۴۰۶ هـ مطابق ۱۹۸۶ م

۶ - محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح القرطبی أبو عبد الله، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۸۱۸

و لازم است به کمال میل آنرا انجام دهد، بناً اگر شخصی بالای خود مطمئن باشد که یک مسئولیت بزرگ را نسبت به دیگران به وجه احسن ادا کرده میتواند، بالایش واجب است تا علاوه ازینکه آنرا انجام دهد بلکه برای بدست آوردن آن حرص و تلاش هم نماید. بر عکس اگر بداند که شخص دیگری میتواند این وظیفه را بهتر از او انجام داده میتواند، درینصورت نه تنها اینک خودرا کاندید نکند بلکه قبول آن در صورت که برایش هم پیشکش شود، باید آنرا رد نماید، زیرا بر مبنای همان حدیث که از پیامبر ﷺ در فوق روایت گردید، جز ندامت چیز دیگری نمی تواند باشد. در ادامه بحث همین مولف در تفسیر کلمه (انی حفیظ علیم) میگوید: که یوسف علیه السلام به اساس نسب، جمال، جلال، ثروت و موقف خود نکرده بود، بلکه به اساس علم، امانت داری، عدالت و تحمل مسئولیت پیشنهاد نموده بود.

بناً نظر به پیشرفت که در بخش های مختلف علوم بشری صورت گرفته است، این موضوع هم جزء همین پیشرفت ها تلقی شده و به همین دلیل نظریه دوم یعنی جواز نامزدی برای احراز مناصب عامه بشمول منصب امامت و زعامت دولت از دیدگاه اکثر علماء معاصر راجع پنداشته میشود و شخص واجد شرایط در صورت که به توانائی و قدرت خود جهت انجام امور محوله مطمئن باشد، میتواند خود را کاندید نماید.

✓ امام شوکانی میگوید: (يجوز لمن وثق من نفسه اذا دخل في أمر من أمور السلطان أن يرفع منارة الحق و يهدم ما أمكنه من الباطل طلب ذلك لنفسه، و يجوز أن يصف نفسه بالأوصاف التي لها ترغيب لمن يخاطبه من الملوك، و ذلك بقصد امامة الحق و يكون هذا واجبا عليه و جائزا له)^۱

✓ محمد ذکریا النداف در کتاب الاخلاق السياسية چنین بعد از مناقشه و بررسی آراء علماء فوق الذکر میگوید: "والذی أراه جميعا بين الأدلة أنه: يجوز للمرء الطلب اذا وجد نفسه اهلا، و علم قدرته على هذا الأمر، وغلب على ظنه أن أحدا لن ينجح مثله في هذا العمل، مع تقديمه تعليلا كذلك كما علل يوسف على السلام طلبه للمنصب الاقتصادي بالحفظ والعلم، خصوصا في هذا الزمن الذي قامت به الأنظمة الحديثة على ترشيح المرء نفسه للمناصب"^۲

البته در عصر حاضر هیچ وسیله دیگری برای شناخت اشخاص که در مناصب عامه و ریاست دولت تعیین میگردند، وجود ندارد جز اینکه شخص توسط خودش یا اشخاص دیگر ترشیح شود و این امت است که با ملاحظه توانائی، قدرت و برنامه های کاندید در قسمت قبول و رد آن تصمیم خواهد گرفت. البته به ملاحظه آراء و دلایل فقهاء که فوقا تشریح و ذکر گردید، آنچه قابل توجیه پنداشته میشود این است که کاندیدا شدن برای مناصب عامه نه تنها اینک گناه نیست بلکه گاهی نظر احوال و ضرورت جامعه یک امر نیک میباشد، زیرا اگر انسان خود را واجد شرایط پندارد و یقین داشته باشد که با کاندیدا شدن و رسیدنش به رأس اداره کشور خیری را بهتر از دیگران به آنها میرساند، باید ازان دریغ

۱ - محمد بن علی الشوکانی، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير، جلد سوم، ص ۵۱

۲ - محمد ذکریا النداف، الاخلاق السياسية للدلة الاسلامية في القرآن و السنة، دار القلم، دمشق، طبع اول، ۱۴۲۷هـ، ص ۱۳۶

نکند. چون شاید با انصراف او کس دیگری بیاید که برای جامعه، دین، ملت و انسانهای ساکن آن کشور بجای خدمت جفاهائی را انجام دهد که از لحاظ شرعی و اخلاقی قابل توجیه نباشد.

(ب) ترشحات و محاوراتی که در هنگام تعیین خلفاء راشدین صورت گرفته است:

هرچند موضوع ترشیح در روشنی آیات قرآنی توأم با آراء فقهاء بحث صورت گرفت ولی در رابطه به ترشیح در سنت نبوی هیچ موردی تذکر نیافته، زیرا پیامبر ﷺ خود موسس و بنیانگذار و رئیس دولت اسلامی، قاضی و مصدر تشریح بود که تمام جوانب حکومت اعم از قوه اجرائی، تنفیذی و قضائی تحت اداره اش قرار داشت. ایشان از جانب الله برای تبلیغ رسالت الهی که مخاطب آن تمام بشریت بود، برگزیده شده بود، بناً هیچ موردی در رابطه به این موضوع در سنت نبوی وجود ندارد. و آنچه که درین رابطه وجود دارد، بعد از وفات رسول الله ﷺ و هنگام تعیین خلفاء راشدین میشود که در فصل دوم این رساله بشمول شروط آن به تفصیل بیان گردید.

مطلب چهارم: معرفی شورای اهل حل و عقد

اصطلاح اهل حل و عقد در نصوص شرعی بشکل واضح و صریح ذکر نشده، اما آنچه درین رابطه نقل شده اصطلاح شوری است، به این معنی که این اصطلاح گرچه جدید است ولی از لحاظ معنی بر میگردد به صدر اسلام و قرن اول هجری که نشأت علم فقه بخصوص فقه سیاسی اسلام جایگاه ویژه را برای خود باز نموده است. اولین کسی که این اصطلاح را بکار برده امام ابوالحسن اشعری در کتاب الابانة و بعد از آن قاضی ابوبکر الباقلانی میباشد و به روایت دیگری وجود دارد که برای اولین بار این اصطلاح توسط امام احمد ابن حنبل رحمه الله است که عملاً بکار رفته است.

تعریف اهل حل و عقد:

اهل: به معنی: خویشاوندان، قوم و خویشان، حق دادن، مستحق دانستن، لقب دادن، ملقب ساختن، نام نهادن، نامیدن^۱، به معنای شایستگی فرد برای امری است که استحقاق آن را داشته باشد.

حل: به معنی باز کردن که ضد آن بسته کردن است، صل (حلّ) گشودن گره است از حلّ العقدة، یحلّها، حلّاً: یعنی آن را گشود، پس آن باز شد^۲

عقد: به معنی ضد باز کردن یعنی بسته کردن یا گره زدن، همچنان به معنای فتق و بستن؛ مانند: (عَقْدُ البیع) پیمان بستن خرید و فروش؛ عقد الحبل: بستن و گره زدن طناب^۳

برای اهل حل و عقد در دوره های مختلف تاریخ تعاریف زیادی دارد ولی آنچه که جامع تر به نظر میرسد تعریفی است که علماء معاصر در کتب فقه سیاسی بیان کرده اند

۱- "الجماعة المخصوصة الذین تختارهم الأمة، من وجوهها المطاعین ذوی العدالة والعلم بالأمر العام،

۱ - لغت نامه دهخدا، www.vajehyab.com

۲ - خلیل فراهیدی، العین، ۳/۲۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۱/۲۰۳؛ فیروز آبادی، القاموس المحیط، ۳/۴۹۲.

۳ - راغب، مفردات غریب القرآن، ۱/۵۷۶؛ گروهی از اهل لغت، المعجم الوسیط، ۳۶۸.

وبخاصة العلماء المشهورين ورؤساء الناس، وتتبعهم فيما ينوبون فيه عنها، من إقامة مقصود الشرع في الإمامة، ورعاية أمور الأمة ومصالحها العامة وأهمها اختيار الإمام".^۱

گروه خاص انتخاب شده توسط ملت در چهره اش، مطیع عدالت و آگاهی از نظم عمومی، به ویژه علماء معروف و سران مردم، و دنبال کردن آنها در آنچه که در آن ظاهر می شود، از ایجاد هدف شریعت در امامت و مراقبت از ملت و منافع عمومی آن.

۲- معتمد مردمان، کسانی که سررشته کاری را در دست دارند. کسانی که زمام کار بدست آنهاست: فلان کس اهل حل و عقد است.

۳- اهل حل و عقد عبارت از افرادی اند که از جانب امت اسلامی انتخاب گردیده اند تا شخصی که برای خلافت وزعیم دولت مناسب است، آنها تعیین نموده و در امور سیاسی دولت که دران مصحلت امت باشد سهیم گردند.^۲

۴- به تعدادی از اشخاص دارای دین، اخلاق و دانش اجتماعی اطلاق میگردد که در انتخاب و مشوره دهی شهرت دارند.^۳

مسئولیت این شوری این است که برای مصلحت نیوی و اخروی ملت یا امت بشمول تعیین زعیم یا رئیس دولت میباشد، درین راستا با مشوره و حفظ امانت داری همواره تلاش مینمایند و هنگام تعیین خلیفه مانند کمیسیون های انتخاباتی امروزی در قسمت تعیین زعیم دولت نقش اساسی را ایفا مینمایند، زیرا جایگاه ایشان نمایندگی از امت است و مسئولیت دارند تا آنچه که به صلاح مردم است، با کمال ایمان داری، صداقت و بدون هر نوع گرایش مطابق احکام شریعت و معیارات تعیین شده سهم خود را ادا نمایند.

دلایل برای اهمیت شوری اهل حل و عقد:

شوری در اسلام از جایگاه و مکان بلندی برخوردار است، چنانچه یکی از سوره های قرآن بنام شوری است که این خود دلالت به این امر میکند، و این بدان معنی است که انسان ملکف است تا برای رسیدن به راه صواب و گریز از فتنه به اصحاب عقول و دانش مراجع کند چنانچه این اصل را میتوان در زمان حیات پیامبر بزرگ اسلام و بعد از آن در دوره خلفاء راشدین ملاحظه نمود.

برای مثال میتوان آیات ذیل را که به داشتن شوری و مشوره گیری دلالت مینمایند، ذیلا تحریر نمود:

۱- فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

۲- (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

۳- (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)

۱- بلال صفی الدین، أهل الحل والعقد فی نظام الحکم الإسلامی، طبع اول، دار النوادر - سوریا، ص ۲۹

۲- دوره اهل الحل والعقد فی نقض القرارات السیاسیة، ص ۱۴، مجدی محمد قویدر فی رسالته الماجستیر، المقدمة للکلیة الشریعة و القانون بالجامعة الاسلامیة بغزة

۳- عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دارالطیبة للنشر و التوزیع، ریاض، ص ۱۶۲

۴- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

در سیرت پیامبر بزرگ اسلام نیز این اصل مشوره گیری و مشوره دهی رعایت گردیده که نمونه های آن قرار ذیل است:

۱- مشوره با صحابه در مورد محل جابجائی لشکر و تائید نظریه ای که توسط حباب بن منذر داده شد

۲- در عزوه احد مبنی بر ماندن در مدینه و یا رفتن در سر راه مشرکین که سلمان فارس طرح حفر خندق را داد و به آن طرح موافقه صورت گرفت

۳- مشوره جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم با علی و اسامه بن زید در مورد حادثه افک و مشوره ایشان با سایر صحابه در مورد تعامل با کسانیکه درین حادثه دخیل بودند.

۴- مشوره صحابه با همدیگر و پیشنهاد برای پیامبر در هنگام فتح مکه در مورد مصون بودن خانه ابو سفیان برای کسانیکه تسلیم میشوند چنانچه هدایت داده شد تا برای مردم اعلان کنند که (من دخل بیت ابو سفیان فهو آمن)

۵- قول ابوبکر صدیق رضی الله عنه که برای مردم گفت: (ألا انی قد ولیت علیکم ولست بخیرکم فاذا استقمت فأعینونی، و اذا زغت فقومونی) ای مردم! همانا من اکنون حکمفرمای شما شدم ولی نمی خواهم از این جهت که حکمفرما هستم خود را بهتر از شما بدانم، پس هرگاه در انجام امورتان خوب کار کردم، مرا یاری کنید و هر گاه بد کار کردم، مرا به راه راست راهنمایی کنید انتخاب اعضا اهل حل و عقد:

چنانچه در کتب فقه سیاسی ذکر گردیده است، پیامبر علیه السلام با اصحاب خویش بسیاری از موارد مشورت مینمودند، به همین منوال خلفاء راشدین با اهل خبره و کسانیکه دارای شرایط خاص برای مشورت دهی بودند، مشوره مینمودند ولی دران زمان و قرون اول که شوری جایگاه خاصی داشت، البته اهل این شوری نظر به شهرت نیک، علم و جایگاه اجتماعی که داشتند، راه را برای عضویت خود درین شوری باز نموده و مسؤولین از آنها جهت حل مشکلات امت و حکومت داری استفاده مینمودند که با گذشت زمان این موضوع شکل دیگری را برای خود گرفت و اکنون اعضاء این شوری در بسیاری از کشور های اسلامی تحت نام پارلمان وجود داشته و یا هم نامی ازین شوری وجود ندارد و اگر کدام کشوری بنام شوری که دارای صفات شرعی باشد وجود داشته باشد، از جانب رئیس دولت با استفاده از شیوه های جدید، انتخاب و یا انتصاب میگردند.^۱ که درین مورد نظریات مختلف وجود دارد که ذیلا تحریر میگردد:

۱- تعدادی به این باور اند که اعضاء این شوری باید نظر به ویژگی ها، نفوذ جایگاه اجتماعی که دارند، بشکل طبیعی شامل این شوری گردیده و لزومی برای هیچ مرجع (امام یا مردم) نیست که در

۱- عبدرب الرسول سیاف، دین و دولت، لاهور، نشر تنظیم دعوت اسلامی افغانستان، طبع سوم، ص ۳۹۴

- قسمت نصب و تعیین ایشان دخالت داشته باشند، زیرا آنها شامل تشکیلات دولتی نبوده و وظیفه آنها غیر سیاسی میباشد، چنانچه که در صدر اسلام چنین بود
- ۲- تعدادی به این باور اند که این یک وظیفه سیاسی در چوکات حکومت تلقی شده و تعیین آن هم به اساس شایستگی و ویژگی های لازم باید از طریق زعیم یا رئیس دولت صورت گیرد.^۱
- ۳- اعضاء اهل حل و عقد باید از طریق رأی آزاد توسط مردم عامه انتخاب گردند، چنانچه که در عصر فعلی نمایندگان این مردم این نقش را ایفا مینمایند، این نظر علماء معاصر از جمله شیخ محمد عبده، شیخ عبدالرحمن عبدالخالق، دکتور عبدالکریم زیدان^۲ و تعدادی دیگری میباشد.^۳
- این علماء برای اثبات نظریه خویش خداوند میفرماید: (وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)^۴ همچنان حدیث پیامبر گرامی ﷺ که برای اهل عقبه چنین فرموده اند: (أخرجوا الی منکم اثنی عشر نقیبا یكونوا علی قومهم)^۵ استدلال نموده اند. اما این نظریه با مخالفت های زیادی مواجه گردیده از جمله:
- منع ترشیح یا کاندیداتوری برای رسیدن به مناصب که در شریعت طلب امارت منع گردیده است، چنانچه درین مورد احادیث زیادی از پیامبر علیه السلام نقل گردیده است
 - در شرایط امروزی افراد زیادی خود را برای مناصب دولتی بخصوص عضویت شوری کاندید مینمایند و مردم هم برای آنها رأی میدهند در حالیکه بیشتر آنها از لحاظ علمیت، ایدیولوژی، تقوی و امانتداری شرعا واجد شرایط پنداشته نمی شوند
 - شاید بیشترین کسانی که از طریق ترشیح، کاندیداتوری و رأی مردم در شوری میابند، علت برنده شدن ایشان برتری های که از لحاظ مالی، زبان چرب و شناخت های قومی و تباری آنها باشد که در نتیجه کامیابی باعث مشکلات در شوری گردد.
 - بیم آن میرود که اشخاص دروغگو، جاه طلب و استفادہ جو از طریق انتخابات به مجلس یا شوری راه پیدا کنند
- ۴- رأی چهارم که رأی راجح هم به نظر میاید این است که شیخ رشید رضا و تعدادی دیگری از فقهاء معاصر روی آن تأکید مینمایند، همانا جمع بین نظریات فوق میباشد، یعنی انتخاب اهل حل و عقد باید از طریق انتخابات عادلانه، شفاف و با در نظر داشت واجد شرایط بودن عضو مانند علمیت، فقاہت، تقوی، امانت داری، جایگاه اجتماعی آن، تعیین گردد.

۱ - دکتور محمد رأفت عثمان، ریاسة الدولة فی الفقه الاسلامی، ص ۳۶۱

۲ - عبدالکریم زیدان، فرزند بیج العانی که در سال ۲۰۱۴ وقات نمود، فقیه عراق و یکی از علماء معاصر اهل سنت و متخصص اصول فقه و شریعات که یک زمانی مسولیت مراقبت عامه جماعت اخوان المسلمین را به عهده داشت و همچنان در سال ۱۹۶۸ وزیر حج و اوقاف کشور عراق بود.

۳ - عبدالکریم زیدان، اصول دعوة، الطبعة الثالثة، ص ۲۱۶ - محمد اسد و جماعته، منهج الاسلام فی الحکم، محمد اسد طه، دار العلم الملائین، ص ۹۰ - ابوالاعلی مودودی، نظریة الاسلام الساسیة ص ۵۴

۴ - سوره شوری، آیه ۳۸

۵ - ابن هشام، سیره ابن هشام (۵۱/۲) وطبقات بن سعد الکبری (۶۰۲/۳)

شروط اهل حل عقد:

بعد از اینکه در رابطه به تعریف، جایگاه و طریق انتخاب اهل حل و عقد توضیحات لازم داده شد، لازم است تا در مورد شرایط کسانی که درین شوری عضویت پیدا میکنند از دید فقهاء بحث صورت گیرد. درین مورد هم تفاوت دیدگاه بین فقهاء دیده میشود که بشکل خلاصه ذیلا بیان میگردد:

دکتور عبدالقادر النجار^۱ که یکی از علماء معاصر است در کتاب خود تحت عنوان اهل الحل والعقد فی الفقه الاسلامی، ماهیتهم، شرایطهم و وظائفهم که یک کتاب کاملاً تخصصی و ارزشمندی درین مورد میباشد، شروط اهل حل و عقد با استفاده از منابع و مأخذ معتبر مانند اقوال الماوردی، ابی یعلی الفراء، امام جوینی شروط اهل حل و عقد را به دو دسته یعنی شروط متفق علیها و شروط مختلف علیها تقسیم نموده است.

شروط که اکثریت مطلق علماء و فقهاء به آن توافق نظر دارند عبارت اند از:

- ۱- اسلام:
- ۲- عدالت
- ۳- علم کافی
- ۴- رأی و حکمت
- ۵- تکلیف: مکلف باشد

اما در رابطه به ذکورت بین علماء اختلاف وجود دارد، البته نه تنها در عضویت اهل حل و عقد بلکه موضوع ذکورت در بسیاری از موارد فقهی بخصوص موضوع انتخابات، شهادت و سایر تعاملات و فعالیت های سیاسی باعث اختلاف دیدگاه بین علماء گردیده است.^۲

درین مورد تقسیم دیگری نیز وجود دارد، چنانچه عبدالله سلیمان الدمیجی در کتاب الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة خویش که یکی از کتب بسیار ارزشمند فقه معاصر است، با استناد به دلایل مختلف و آراء علماء شروط اهل حل و عقد را به شروط عام و شروط خاص تقسیم نموده است.

شروط عام: عبارت اند از:

- ۱- اسلام
- ۲- عقل
- ۳- ذکورت
- ۴- آزادی

شروط خاص عبارت اند از:

- ۱- عدالت
- ۲- علمیت

۱ - مصطفی عبدالقادر النجار متولد سال ۱۹۳۶ که در زبان ادبیات عربی دکتورا داشت، کاتب ادیب و مولف سرشناس وقت خود بود.

۲ - وهبه بن مصطفى الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، نشر: دار الفکر - سوریه - دمشق، طبع چهارم، ج ۸ ص ۱۶۹

۳- دارای رأی و حکمت بودن^۱

البته تفاوت این دیدگاه‌ها که همه با استناد به کتب تاریخ اسلام، فقه سیاسی اسلام و برداشت علماء از نصوص است که درین راستا وجود دارد، مطرح گردیده است که هر یک ازین تفاوت دیدگاه‌ها از یک طرف باعث توسعه و غنای فقه سیاسی و نظام سیاسی اسلام گردیده و از جانب دیگر برای امت مجال این را فراهم مینماید تا با دقت کامل در قسمت تعیین و انتخاب اعضاء این شوری کار گیرند که ذکر دلایل هر یک ازین دیدگاه‌ها با وجود اینکه خالی از فایده نیست ولی نسبت جلوگیری از طولانی شدن بحث، از ذکر آنها صرف نظر گردید.

وظایف اهل حل و عقد:

چون اهل حل و عقد از نخبگان امت بشمار میروند، بناً مسؤولیت آنها نیز منحصراً یک مرجع تصمیم گیرنده و مشوره دهنده برای دولت و مردم دارای اهمیت خاصی میباشد، زیرا تعیین زعامت کشور یا امت که از بارزترین وظایف آنها بشمار میرود، یک وظیفه سنگین و خطیر میباشد. در مورد وظایف این شوری در بین علماء اهل سنت و جماعت از ابتداء تدوین تاریخ و نظام سیاسی اسلام و فقه سیاسی اسلام دیدگاه‌های مختلف مطرح است، تعدادی به این باور اند که مسؤولیت عمده و اساسی این شوری صرف تعیین امام یا رئیس دولت است و سایر امود و اجراءات مانند مشوره دهی، اجتهاد، تعیین سایر افراد در مناصب حکومتی از جمله مسؤولیت‌های اساسی آنها نمی باشد. اما تعداد دیگری ازین علماء از جمله امام یوسف قرضاوی^۲، الماوردی، امام غزالی،^۳ دکتور عبدالحمید النجار و تعداد زیاد دیگری از فقهاء به این باور اند که وظایف اهل حل و عقد منحصر به تعیین رئیس دولت نبوده، بلکه آنها به علاوه این مسؤولیت، وظایف دیگری هم دارند که مهم ترین آنها عبارت اند از:

- ✓ تعیین امام یا رئیس دولت
- ✓ عزل امام یا رئیس دولت
- ✓ تشریح یا قانونگذاری

الف: تعیین رئیس دولت

اهل حل و عقد مکلف اند تا با در نظر داشت صلاحیت هائی که در تعیین امام یا رئیس دولت دارند، با کمال صداقت و امانتداری با در نظر داشت معیارات تعیین شده اقدام و مراتب ذیل را در نظر گیرند:

مرحله اول:

شخص یا اشخاص که از طریق مراجع ذیربط (امام - نامزدی) به آنها معرفی میشود باید قبل از هر کار

۱ - عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، اما الامامه العظمی عند اهل السنه والجماعه، دارالطبیئه للنشر و التوزیع، ریاض، ص ۱۶۲-۱۶۸

۲ - یوسف قرضاوی، الخصائص العامه الاسلام ص ۲۴۳، به نقل از کتاب دور اهل حل و عقد فی نقض القرارات السیاسیه ص ۴۴

۳ - غزالی، الوسیط فی المذهب، تحقیق احمد محمود ابراهیم، محمد محمدتامر، ناشر دارالسلام، ج ۴، ص ۴۸۴

دیگری تمام جوانب را در مشوره با همدیگر بررسی نموده و در صورت که بالای آن توافق نمودند، در قدم اول با او بیعت نموده بعداً رأی یا موافقت خود را به مرجع مربوطه (حاکم و مردم) ابلاغ و بعد وبلا فاصله زمینه را جهت اخذ بیعت عام فراهم مینمایند.

مرحله دوم:

در صورت که نامزد ها متعدد باشند و شرایط دو یا چند نفر آنها برابر باشد، درانصورت باید از نظر سن، علمیت، شجاعت و سایر ویژگی ها را در نظر گرفته و تصمیم خویش را اتخاذ مینمایند.^۱

مرحله سوم:

اگر شرایط دو یا چند نفر از کاندیدان دارای شرایط یکسان باشند، درینصورت لازم است تا همان شخصی را انتخاب نمایند که میتواند بیشترین نفع را به امت برساند یعنی درین بین صالح ترین و نافع ترین باید دومی (نافع ترین) را انتخاب نمایند.

ب: غزل یا برکناری امام یا رئیس دولت

در نظام سیاسی اسلام حالاتی پیشبینی شده که امام نمی تواند بکار خویش ادامه دهد، بنأ اهل حل و عقد ملکف و ملزم هستند تا به منظور جلوگیری از خلای قدرت، دفع ضرر و خاموش نمودن فتنه های ناشی از عوامل مختلف، در قسمت عزل یا برکناری اقدام نمایند.^۲ همچنان در صورتیکه امام در مرض مبتلا شود، دیوانه گردد و یا هم خدای نخواستہ مرتد شود، باید فوراً توسط اهل حل و عقد عزل شده و تدابیر عملی برای تعیین امام جدید گرفته شود.^۳ البته این موضوع بشکل تئوری توسط فقهاء مطرح و پیشبینی گردیده ولی از لحاظ عملی در تاریخ اسلام کدام واقعه که منجر به عزل عملی امام توسط شوری اهل حل و عقد صورت گرفته باشد، شواهدی وجود ندارد.

ج: تشریح یا قانونگذاری

درین شکی نیست که شارع مطلق خداوند جل جلاله است و به هیچ وجه جواز ندارد که شخصی یا گروهی حق تشریح را بخود دهند (ان الحکم الا لله)^۴ ولی هدف از تشریح یا قانونگذاری که توسط اهل حل و عقد انجام میشود.^۵ همچنان این شوری ملکف است تا در نظام اسلامی کارهای ذیل را انجام دهد:

- ۱- استنباط احکام شرعی از نصوص قطعی و ظنی به منظور حل مشکلات امت، دولت و نظام اسلامی
- ۲- قانون گذاری یا تشریح در امور که نص در مورد آن وجود ندارد بخصوص موضوعات جدید که با گذشت زمان نیاز به تفسیر و توضیح میداشته باشد که این هم در پرتو احکام شرعی و قواعد کلی باشد.

۱- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینة، قاهره دالحديث، ص ۲۴

۲- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینة، قاهره دالحديث، ص ۲۵

۳- عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، اما الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دارالطبیة للنشر و التوزیع، ریاض، ص ۱۷۳

۴- سوره انعام، آیه ۵۷

۵- کوناکاتا، حسن، النظریة السیاسیة عند ابن تیمیة، ریاض، مرکز الدراسات و الاعلام، ۱۹۹۴م ص ۱۲۲-۱۲۳

تعداد اهل حل و عقد

قبل از اینکه در رابطه به تعداد اهل حل و عقد پردازیم موضوع دیگری به این عنوان رابطه دارد، این است که با رأی و موافقه چه تعدادی از افراد اهل حل و عقد، امامت یا ریاست دولت منعقد می‌گردد؟ تعدادی به این باور اند که شرط صحت امامت این است که توسط اجماع تام مسلمانان صورت گیرد، اما با وجود اینکه این دسته از علماء تعداد معین را ذکر ننموده اند چنانچه از امام احمد رحمه الله نیز روایتی درین مورد ثابت شده که از وی سوال شد که معنی این حدیث (من مات ولیس له امام مات میتة الجاهلیة)^۱ چیست؟ در جواب گفت آیا میدانید امام کیست؟ امام کسی است که امت بالای آن اجماع نمایند این است امام است.^۲

اما تعداد دیگری ازین دسته از علماء معتقد اند که اگر تمام اهل حل و عقد اجماع نمایند، درینصورت امامت منعقد میشود یعنی اجماع تام همان اجماع تمام اهل حل و عقد میباشد.

تعداد اهل حل و عقد برای انعقاد امامت:

- ۱- تعدادی از علماء به باور اند که حد اقل تعدادی که برای انعقاد امامت لازم است، باید حد اقل کمتر از ۴۰ نفر نباشد، یعنی عددی که قول بعضی از مذاهب (شافعی و حنابله) برای صحت نماز جمعه تعیین شده و از آنجائیکه تعیین امام یک امر بسیار مهم تلقی میشود، بنأ بدون موجودیت و توافق این تعداد از اهل حل و عقد انعقاد امامت جواز ندارد
 - ۲- تعدادی به این باور اند که باید کمتر از ۵ نفر نباشد، اگر چهار نفر آنها بالای پنجمی توافق نمودند جواز دارد چنانچه عمر رضی الله عنه شش نفر را برای انتخاب یکی از آنها به صفت خلیفه بعد از خود تعیین نمود که اینکار عملاً صورت گرفت
 - ۳- تعدادی آنرا با تعداد اکثریت نصاب شهود چهار نفر است، قیاس نموده و به این باور اند که با این تعداد انعقاد امامت جواز دارد
 - ۴- سه نفر حکم جمع را دار، بنأ اگر با سه نفر انعقاد شود جواز دارد
 - ۵- گروهی ازین فقهاء به این نظر اند که اگر دو نفر به نفر سومى گواهی دهند، شهادت ایشان شرعاً درست است، زیرا اقل جمع در عربی به دو نفر هم اطلاق میشود
 - ۶- تعدادی هم به معتقد اند که با یک نفر هم امامت منعقد شده میتواند واستدلال ایشان فعل عمر رضی الله عنه است که با ابوبکر صدیق بیعت نمود. البته این قول از نظر اکثریت مطلق فقهاء نظر به شواهد تاریخی مردود است، زیرا دست دادن عمر رضی الله عنه به عنوان به معنی موافقت بود نه بیعت و بیعت با سایر صحابه بعداً صورت گرفت.
- رأی راجح که علماء وفقهاء معاصر نیز روی آن توافق دارند اینست که تعداد مشخص برای انعقاد

۱- صحیح بخاری و مسلم، ک الإمارة رقم ۱۸۵۱

۲- ابن تیمیة، مختصر منہاج السنّة، اختصار عبد الله الغنیمان، طبع دوم ۱۴۱۲هـ، بریطانیا، للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۱، ص ۱۱۲

امامت ضروری نیست بلکه توافق اکثریت اعضاء اهل حل و عقد معیار صحت انعقاد امامت است، زیرا در این امر هم خیر امت است و هم شواهد تاریخی از صدر اسلام درین رابطه گواه برین موضوع است.^۱

مطلب پنجم: بیعت، چگونگی برگزاری بیعت و انواع آن

معنا و مفهوم بیعت:

مقوله بیعت که یکی از قدیمی ترین رسوم اعراب بوده است، آنها در تمام پیمانهای اقتصادی و سیاسی به رسم وفا داری به همدیگر دست بیعت می دادند که این رسم قدیمی در اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفت چنانچه پیامبر گرامی اسلام، محمد ﷺ نیز این سنت دیرینه را در تمام مراحل زندگی خویش و در تمام عقود و پیمان های خویش مانند بیعت عشیر ه، بیعت عقبه اولی و ثانیه، بیعت النسا معروف است. این موضوع بعدها به وسیله خلفاء راشدین رضی الله عنهم ادامه یافت و بدین سان وارد فقه سیاسی اسلام شد. در فقه سیاسی اسلام این بحث جایگاه ویژه داشته است؛ کتابهایی چون مقدمه ابن خلدون، احکام السلطانیه ماوردی، الامامه والسیاسه ابن قتیبه، الامامة العظمی در این موضوع هر کدام به تفصیل پرداخته اند.

در دنیای معاصر هم بیعت در میان بحث های سیاسی اهل سنت جایگاه ممتاز دارد، چنانکه برخی از فقهای امروز مدعی شده اند که اصولاً بیعت همان قرار داد اجتماعی باشد و بدین ترتیب اسلام در این گونه مباحث مقدم بر تیوریسین های جهان غرب می باشد.

معنای لغوی بیعت:

در قوامیس عرب و زبان شناسان مسلمان، معانی گوناگونی برای واژه بیعت ذکر کرده اند که در این نوشتار به چند تعریف اکتفا می شود:

۱. « بیعت، زدن دست بردست دیگری برای ایجاب بیع وهم چنین به معنای مبیعت (بیعت خلیفه وامیر) و اطاعت از وی می باشد، این اطاعت و مبیعت، یک نوع عهد و پیمانی است که گویا شخص بیعت کننده و بیعت شونده آنچه را در توان دارند، خالصانه به دیگری واگذار می نمایند »^۲
 ۲. « بیعت عبارت است از یک عهد و پیمانی بین بیعت کننده و بیعت شونده که هر کدام از آنها آنچه را در توان دارند، به دیگری ببخشند. »^۳
 ۳. « بیعت، واژه عربی از ریشه « ب. ی. ع » به معنی خرید و فروش و ایجاب و قبول بیع است. »^۴
- از مجموع تعریف های فوق چنین به دست می آید که واژه بیعت از ماده « بیع »، به معنی خرید و فروش و معامله است.

۱ - عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، الامامة العظمی عند اهل السنة والجماعة، دار الطبیعة للنشر و التوزیع، ۱۷۳ الی ۱۸۶

۲ - محمد بن مکرّم بن منظور الأفریقی المصری، لسان العرب، دار صادر - بیروت، الطبعة الأولى، ج ۳، ۱۹۸

۳ - مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۱، ماده (بیع)

۴ - حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۲۳۹، اصطلاح بیعت

ولي یک احتمال دیگر نیز وجود دارد و آن این است که اصلاً از ماده بیع به معنی خرید و فروش نباشد، بلکه " مشتق است از باب باع یبوع، به معنی دراز کردن دست به سوی طرف مقابل. چونکه در قدیم رسم عرب ها بر این بوده است که هنگام قطعی شدن معامله ویا امر دیگر با هم دست می دادند و مصافحه می کردند." ^۱

در هر صورت معنی لغوی بیعت چه از ماده بیع باشد و چه از ماده باع یبوع، همان معنی مصافحه و دست دادن را که نشانه ختم معامله می باشد، افاده می کند.

مفهوم اصطلاحی بیعت:

بیعت در اصطلاح فقه سیاسی به معنای پذیرش خلافت و حکومت و خلیفه و حاکم مسلمان است. چنانکه ابن خلدون می نویسد: « بیعت، پیمان بر اطاعت است، مثل اینکه بیعت کننده با امیر خودش عهد می نماید که تسلیم فرمان های او باشد، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی مسلمین، و کیفیت بیعت چنان است که بیعت کنندگان دستان خود را در دست خلیفه می گذارد و آنها این کار را به جهت تأکید در تعهد و پیمان شان انجام می دهند.^۲ این کار چون شباهت به فعل خریدار و فروشنده کالا داشت، آنرا بیعت نام گذار ی کردند.» ^۳

به عباره دیگر بیعت برهم زدن کف دست راست از طرفین به علامت ختم معامله و تسلیم و نیز هر عمل و رفتاری را که شخص به وسیله آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سر سپردگی در برابر امر و سلطه او را نشان می دهد، بیعت گویند.

از عبارتهای فوق استفاده می شود که صرفاً به دلیل شباهت میان عمل خریدار و فروشنده و صفقه و مصافحه مردمان با خلیفه و حاکم اسلامی، واژه بیعت از معنی لغوی خود عدول کرده و در معنی دوم مصطلح شده است، حتی در آیاتی که این واژه به کار رفته است، نیز مراد بیع و معامله واقعی نیست، بلکه فقط یک تشبیه محض است.^۴

بنابراین بیعت در فقه سیاسی اسلام یک اصل بسیار مهم و اساسی بوده و همه علماء بر این نکته اجماع دارند که یگانه راه انعقاد امامت و زعامت سیاسی بیعت است، البته راهکار های رسیدن به امانت شاید از لحاظ روش مختلف باشد ولی در اصل بیعت هیچکدام از فقهایی عامه تردید نکرده است و همانطوریکه بیعت به تنهایی یکی از راههای انعقاد امامت دانسته شده، در شیوه های دیگر نیز از شرایط اساسی به فعلیت رسیدن حکومت ها، یاد شده است. مثلاً ولایت عهده و استخلاف که هر کدام یک راه مستقل برای رسیدن به حکومت است، به تنهایی کافی نمی باشد، بلکه باید همراه بیعت باشد، چنانچه تاریخ گواه این مسأله است که در تمام حکومت هایی که با خلیفه و حاکم کسی را به عنوان ولی عهد و جانشین خود

۱ - ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث والاثیر، بیروت، المكتبة الاسلامیة، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۴

۲ - عبدرب الرسول سیاف، دین و دولت، لاهور، نشر تنظیم دعوت اسلامی افغانستان، طبع سوم، ص ۲۴۷

۳ - ابن خلدون، مقدمه، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۶

۴ - دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۲۳۹

بر می‌گزید و پیش از مرگ خود برای ولی عهد از مردم بیعت می‌گرفتند، هم چنین اگر کسی به وسیله شورا انتخاب می‌شد، باز هم از مردم بیعت می‌گرفت، حتی حکومت‌هایی که به عنوان «إمامة التغلب» در تاریخ سیاسی اسلام و بعد از خلفاء راشدین مطرح بوده است، برای مشروعیت‌یابی و توجیه حکومت‌های خود از مردم بیعت می‌گرفتند و نکته‌ای که اهمیت بیعت را فوق العاده بالا می‌برد، به همین دلیل است که در فقه سیاسی اهل اسلام بیعت به عنوان یک اصل محترم و مشروع شمرده شده است و اکثریت نسبی فقهای، خروج برکسی را که با او بیعت صورت گرفته است، حرام دانسته‌اند، گر چند که آن شخص فاجر و فاسق باشد و هر چند که او مردم را بازور شمشیر تحت فرمانش درآورد با شد.^۱

دلیل مشروعیت بیعت :

بیعت بکتاب الله ، سنت رسول الله و اجماع مسلمانان ثابت است که اینک هرکدام آنرا به ترتیب ذکر می‌کنیم :

۱- کتاب الله : خداوند جلت عظمته در سوره فتح می‌فرماید : « إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ »^۲ ترجمه : هر آینه آنانیکه بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت می‌کنند با خدا ، دست (قدرت) خدا بالای دستهای شان است « لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا »^۳ ترجمه: هر آینه خوشنود شدالله از مسلمانان وقتیکه بیعت می‌کردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل‌های ایشان است ، پس فرود آورد اطمینان دل برای شان و ثواب دادایشان را فتح نزدیک و آیات دیگری نیز در این زمینه وارد است .

۲- سنت رسول الله : احادیث قولی و فعلی رسول الله ﷺ نیز دال بر ثبوت و مشروعیت بیعت می‌باشد : عن عبدالله بن عمر رضي الله تعالى عنه ان النبي ﷺ قال: « ومن بايع اماماً فاعطاه صفقة يده وثمره قلبه فليطعه ان استطاع فان جاء آخر ينازعه فاضربوا عنق الآخر »^۴ ترجمه: کسیکه با امام بیعت می‌کرد و به او بر سبیل تعهد دست داد و از ته دل به آن راضی بود، باید از او در حدود توان اطاعت نماید و اگر امام دیگری آمد و با او درین کار منازعه کرد گردنش را بزنید. « من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية »^۵ کسی که بمیرد و بر او امامی نباشد مرگش مرگ جاهلیت است. واحادیث دیگر قولی به کثرت وجود دارد و همچنان احادیث فعلی رسول الله ﷺ در رابطه به ثبوت و مشروعیت بیعت زیاد است که از جمله می‌توان از بیعت عقبه ، بیعت رضوان، و بیعت نساء نام برد

۳- اجماع مسلمانان: همچنان مسلمانان هم بر ثبوت و مشروعیت آن از عهد اصحاب کرام رضي الله تعالى عنه تا امروز اجماع داشته‌اند و آنرا عملاً انجام داده‌اند که مثالهای زنده و زیاد دارد که می‌توان از

۱ - ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۵۲

۲ - سوره فتح، آیه ۱۰

۳ - سوره فتح، آیه ۱۷

۴ - صحیح مسلم، باب معرفة الركعتين اللتين كان، جلد ۳، ص ۱۴۷۲

۵ - احمد بن حنبل، مسند احمد، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۸۸؛ ابو داود، مسند، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۲۵؛ طبرانی، مسند الشاميين، ۱۴۰۵ق، ج ۲،

ص ۴۳۷.

بیعت فرد فرد صحابه به خلفای راشدین یاد آوری کرد و تا امروز بیعت بصورت مستقیم و غیر مستقیم در جهان اسلام وجود دارد .

انواع بیعت :

بیعت برحسب اموری که بر آن تعهد صورت می گیرد پنج نوع است :

۱- بیعت براسلام :

این نوع بیعت مهمترین و قویترین بیعت است و شکننده آن کافر می شود درعهد رسول الله ﷺ آنانی که به حضور پیامبر ﷺ به غرض اسلام آوردن و مسلمان شدن مشرف می شدند دست خود را در دست مبارک پیامبر ﷺ می نهادند با ادای کلمه شهادت برپای بندي و التزام بدین اسلام تعهد می سپردند بدین ترتیب مسلمان و مباح گفته می شدند که این بیعت بدلائل زیاد ثابت می باشد چنانچه خداوند کریم می فرماید : « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ »^۱ ترجمه : ای پیغمبر ﷺ چون بیایند نزد تو زنان مسلمان که بیعت کنند با تو به این شرط که شریک مقرر نکنند با الله چیزی را و دزدی نکنند وزنا نکنند و نکشند اولاد خود را چنانچه احادیث رسول الله ﷺ نیز بر ثبوت آن دلالت واضح دارد : « عن قيس رضي الله تعالى عنه قال سمعت جريراً رضي الله تعالى عنه يقول : بايعت رسول الله ﷺ علي شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله واقام الصلوة وابتأء الزكاة والسمع والطاعة والنصح لكل مسلم »^۲ ترجمه از قيس رضي الله تعالى عنه روایت است که گفت : از جریر شنیدم که می گفت : بیعت کردم با رسول الله ﷺ بر گواهی بر اینکه نیست هیچ معبود برحق مگر ذات واحد و لا شريك الله و بر اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست و بر اقامه نماز و دادن زکات و برسمع و طاعت و نصیحت به هر مسلمان .

۲- بیعت بر نصرت و منعت :

این نوع بیعت در بیعت عقبه دوم خوبتر واضح می گردد چه در آنجا پیغمبر ﷺ فرمود : « ابایعکم علي ان منعوني مما تمنعون منه نساءکم و ابناءکم »^۳ ترجمه : بیعت می بندم با شما بر اینکه شما از من چنان حمایت کنید چنانچه از ناموس و فرزندان خود دفاع می کنید . و بعد از آن براء بن معرور دستش را گرفت و گفت : « نعم والذي بعثك بالحق نبياً لنمنعك مما تمنع منه ازرنا ، فبايعنا رسول الله ﷺ » ترجمه : بلی قسم بذاتیکه ترا به حق به صفت رسول فرستاده حتماً از تو دفاع می کنیم مانند اینکه از نوامیس خود دفاع می کنیم پس بیعت کردیم با رسول الله ﷺ .

۳- بیعت بر جهاد :

۱ - سوره ممتحنه، آیه ۱۲

۲ - صحیح بخاری، کتاب الأحکام، باب کیف یبايع الإمام الناس. مسلم در باب ایمان، مسلم کتاب الامارة شماره ۱۸۵۱. همچنان محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، دار النشر / دار ابن حزم - لبنان / بیروت - ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، الطبعة الثانية، تحقیق : د. علی حسین البواب، ج ۱، ص ۱۹۵ همچنان

۳ - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق السيد أبو المعاطی التوری، نشر عالم الکتب، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۹هـ جلد سوم، ص ۴۶۱

بیعت برجهاد نیز درقرآنکریم واحادیث رسول الله ﷺ ذکر گردیده است طوری که الله تعالی درسوره توبه می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ »^۱ ترجمه: هرآنینه الله خریده است از مسلمانان جان ومال ایشان را به عوض آنکه ایشان را باشد بهشت جنگ می کنند درراه خدا پس می کشند وکشته می شوند ابن جریر از ثمرین عطیه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرموده است « مامن مسلم الا والله في عنقه بيعة وفي بها اومات عليها في قول الله تعالی (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)^۲ ترجمه: نیست هیچ مسلمان مگر اینکه اوبیعتی درگردن خود دارد به آن وفا کند یابران بمیرد که اساس این بیعت همین قول خداوند است (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى) واین بیعت که برزومه هر فرد مسلمان بوده بیعت برجهاد است وجهاد تاروز قیامت ادامه دارد وبیعتی که درحدبیه صورت گرفته وباعث رضای خداجلت عظمته گردیده است بیعت به مرگ در راه الله (ج) وبیعت برعدم فرار درمیدان جنگ بوده امام بخاری رحمه الله دریاب بیعت برحرب احادیث زیاد روایت کرده است وآنچه را که مهاجرین وانصار رضی الله عنهم درروز خندق زمزمه می کردند: (نحن الذين بايعوا محمداً علي الجهاد ما حيننا ابداً)^۳ ماآنانیم که با محمد ﷺ بیعت کردیم برجهاد برای ابد تازنده ایم که این قول دلالت واضح وروشی بر ثبوت ومشروعیت بیعت برجهاد دارد

۴- بیعت برهجرت:

طوریکه معلوم است هجرت دراویل فرض بوده وبعداز فتح مکه آن هجرت ختم شد اماهجرتی که ازبلاد کفار به دیار مسلمانان باشد تاقیام قیامت باقی است از مجاشع بن مسعود رضی الله عنه روایت است که بعداز فتح مکه همراه بابرا درم نزد پیغمبر ﷺ رفتم وگفتم ای رسول خدا ﷺ برادرخودرا برای آورده ام تا بیعت او را برهجرت بگیری فرمود: "قد مضت الهجرة باهلها" (اهل هجرت ثواب هجرت را بردند) پس گفتم: در چه مورد بیعتش را می گیرید؟ فرمود "علي الاسلام والجهاد والخير" بیعتش را برای اسلام وجهاد وخیر می گیریم "

۵- بیعت برسمع وطاعت:

بیعت مورد بحث مادرین کتاب همین بیعت برسمع وطاعت می باشد چون بیعت بصورت مطلق ذکر شود منظور ازآن همین بیعت می باشد واین همان بیعتی است که به خلفای راشدین وائمه پی کبار به همان عبارات صورت گرفته وداده شده است که قبلاً ذکر گردیده است. درحدیثی آمده است که حناده بن ابوامامه رضی الله عنه می گوید: نزدعبادة بن صامت داخل شدیم اومریض بود گفتیم برای ما حدیث بیان کن اوگفت: مارا رسول الله ﷺ خواست پس بیعت کردیم با او ازجمله تعهداتیکه ازماگرفت یکی اینکه با او بیعت کردیم به سمع وطاعت درخوشی وعدم رضایت ما ودرمشکلات وآسانی ودرصورت

۱ - سوره توبه، آیه ۱۱۱

۲ - تفسیر ابن کثیر - ط دارالطیبه، ج ۴ ص ۴۱۸

۳ - ابن بطال، شرح صحیح البخاری، کتاب الجهاد، جزء پنجم، ص ۱۳۰

۴ - مسلم، باب الرکتین اللتین کان، جزء ۳، شماره ۱۴۸۷

انحصار طلبی هم وبه این که با اولی الامر نزاع نکنیم مگر اینکه ببینید کفر بواح و ظاهر را که در آن از طرف خداوند دلیل داشته باشید

حکم بیعت:

بیعت یک امر واجب بوده و وفای آن نیز واجب می باشد بدلیل قول خداوند جلّت عظمته: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا، وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»^۱ " به عهد وفا کنید هرآئینه از وعده و تعهد پرسیده می شود و وفا کنید به عهد خداوند وقتیکه عهد بستید " یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ^۲ ای مؤمنان به تمام عقود و قراردادهای وفا کنید " وهمچنان رسول اکرم ﷺ در مورد می فرماید: نافع رضی الله عنه میگوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: «ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية»^۳ ترجمه: کسیکه بمیرد و بیعت در گردنش نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و احادیث دیگری از پیامبر اسلام نقل شده که دلالت بر وجوب وفای بیعت می کند و چون بیعت و وفای آن واجب است نقض آن حرام و ناقض آن مرتکب گناه کبیره می شود خداوند جلّت عظمته می فرماید: " فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا " ^۴ پس کسیکه عهد را شکستاند جز این نیست که به ضرر خود شکستانده است و کسی وفا کرد بر عهد یکه با خدا بسته پس زود است که او را پاداش بزرگ دهد " و عهد شکنی گناه کبیره بخاطری است که ترک واجب است و ترک واجب گناه کبیره است بویژه واجبی که سرنوشت ملت و امت بدان رقم می خورد و کسیکه از بیعت خارج می گردد مباح الدم بوده قتل و جنگ با او واجب است و قتال ابوبکر صدیق رضی الله عنه بامانین زکات بخاطر خروج شان از اطاعت امام بوده پیامبرگرامی ﷺ می فرماید: " فَإِنَّهُ مِنْ فَارِقِ الْجَمَاعَةِ شَبْرًا فَمَاتَ إِلَّا مَاتَ مَيْتَةَ جَاهِلِيَّةٍ " ^۵ کسیکه به اندازه یک شبر از جماعت خارج شود، و در همان حالت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است

از آنجائیکه قبلاً نیز تذکر داده شد، بیعت عبارت است از زدن دست بردست دیگری برای ایجاب بیع وهم چنین به معنای مباحثه (بیعت خلیفه و امیر) و اطاعت از وی می باشد. این اطاعت و مباحثه، یک نوع عهد و پیمانی است که گویا شخص بیعت کننده و بیعت شونده آنچه را در توان دارند، خالصانه به دیگری واگذار می نمایند.^۶ ولی یک احتمال دیگر نیز وجود دارد و آن این است که اصلاً از ماده بیع به معنی خرید و فروش نباشد، بلکه مشتق است از باب باع بیوع، به معنی دراز کردن دست به سوی طرف مقابل باشد، زیرا در قدیم رسم عرب ها بر این بوده است که هنگام قطعی شدن معامله و یا امر دیگر با هم

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۵

۲ - سوره مائده، آیه ۱

۳ - مسلم، کتاب الإمامة رقم ۱۸۵۱

۴ - سوره فتح، آیه ۱۰

۵ - أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق شعيب الأرنؤوط وآخرين، نشر مؤسسة الرسالة، طبع دوم، ۱۴۲۰ هـ ج ۱۰، ص ۳۰۸

۶ - ابن منظور، لسان العرب، ذیل کلمه (بیع)

دست می‌دادند و مصافحه می‌کردند.^۱ در هر صورت معنی لغوی بیعت چه از ماده بیع باشد و چه از ماده باع بیوع، همان معنی مصافحه و دست دادن را که نشانه ختم معامله می‌باشد، افاده می‌کند. در اصطلاح فقه سیاسی به معنای پذیرش خلیفه، حاکم یا رئیس دولت مسلمان است. چنانکه ابن خلدون می‌نویسد: "بیعت، پیمان بر اطاعت است، مثل اینکه بیعت کننده با امیر خودش عهد می‌نماید که تسلیم فرمان‌های او باشد، چه در امور شخصی و چه در امور اجتماعی مسلمین، و کیفیت بیعت چنان است که بیعت کنندگان دستان خود را در دست خلیفه می‌گذارند و آنها این کار را به جهت تأکید در تعهد و پیمان‌شان انجام می‌دهند. این کار چون شباهت به فعل خریدار و فروشنده کالا داشت، آنرا بیعت نام گذاری کردند."^۲ و در فرهنگ‌های مختلف عربی اصطلاح بیعت عبارت از برهم زدن کف دست راست از طرفین به علامت ختم معامله و تسلیم و نیز هر عمل و رفتاری را که شخص به وسیله آن فرمانبرداری و اطاعت خود را در برابر امر و سلطه طرف مقابل نشان دهد، بیعت مینامند.

شیوه‌های انعقاد خلافت از دیدگاه دانشمندان اسلام:

بیعت از دیدگاه فقهاء و نظام سیاسی اسلام یک اصل بسیار مهم و اساسی است، هر چند اختلافات اندکی بین علماء در رابطه وجود دارد اما همه بر این نکته اجماع دارند که یکی از راه‌های انعقاد امامت و زعامت سیاسی، بیعت است، البته در رابطه به چگونگی، تعداد بیعت کنندگان از اهل حل و عقد طریقه بیعت شیوه‌های مختلفی وجود دارد ولی در اصل بیعت هیچکدام از فقه‌های عامه اختلاف نظر دیده نمی‌شود و خلافت یا امامت به هر شیوه‌ایکه انجام شده باشد، باید همراه بیعت باشد، چنانچه تاریخ گواه این مسأله است که در تمام حکومت‌هاییکه خلیفه و حاکم کسی را به عنوان ولی عهد و جانشین خود بر می‌گزید. و پیش از مرگ خود برای ولی عهد از مردم بیعت می‌گرفتند، هم چنین اگر کسی به وسیله شورا انتخاب می‌شد، باز هم از مردم بیعت می‌گرفت. حتی حکومت‌هاییکه از طریق تغلب هم در تاریخ سیاسی اسلام آمده است، برای مشروعیت یابی و توجیه حکومت‌های خود از مردم بیعت می‌گرفتند.

کیفیت و مراحل بیعت:

بیعت چگونه باید صورت گیرد و چه مراحل قانونی را باید طی کند؟ برای پرسش فوق، پاسخ‌های متفاوتی داده شده است؛ دریک تقسیم‌بندی بیعت به «بیعت خاصه» و «بیعت عامه» یا به عبارت دیگر «بیعت صغری و بیعت کبری» تقسیم‌بندی شده است. بیعت خاصه یا بیعت صغری، بیعتی است که ابتدا توسط اهل حل و عقد، با شخص خلیفه انجام می‌پذیرد و سپس او را برای عموم مسلمانان معرفی می‌کنند و مسلمانان هنگامی که بیعت کردند، ریاست او قطعی شده و از این مرحله به بیعت عامه یا بیعت کبری یاد می‌کنند.^۳

۱ - مقاله البیعه والالتزام، مجموعه «البیعه والخلافه»، وزارت اوقاف کشور مغرب، ج ۲، ص ۳۰۰

۲ - ابن خلدون، مقدمه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۶

۳ - فاضل زکی، الفکر السیاسی العربی بین ماضیه وحاضره، طبع اول، ص ۱۷۲.

اما اگر بشکل انتخابات امروزی باشد و یا شخصی که قرار راست امام و یا رئیس دولت شود بصورت کاندید معرفی گردیده باشد، درانصورت بیعت اهل شوری جنبه تائیدی را داشته و تکمیل این پروسه نتیجه همه پرسی یا آراء مردم است که با استعمال رای خود بیعت انجام شده را به یکی از کاندیدان تکمیل مینمایند.^۱

مراحل بیعت:

- ۱- مرحله توشیح
- ۲- مرحله بیعت خاصه
- ۳- مرحله بیعت عامه.

ارکان بیعت:

ارکان بیعت عبارت اند از:

- ۱- خلیفه (بیعت شونده)
- ۲- جمهور (بیعت کنندگان)
- ۳- موضوع بیعت
- ۴- صیغه بیعت

در رابطه به سه عنصر یا ارکان اولی توضیحات لازم درین رساله داده شده ولی در رابطه به صیغه بیعت باید گفت که درسیره رسول الله ﷺ صیغه معین و مشخصی بیان نگردیده، ولی از آنجاکه بیعت به عنوان یک رکن اساسی در کتب فقه سیاسی اسلام و نظام اسلامی بر شمرده شده و از مبانی مهم در فلسفه سیاسی اسلام میباشد، همچنان بیعت یکی از موجه ترین راه های مشروعیت حکومت های اسلامی به شمار میاید، لذا در فقه سیاسی اسلام صیغه های مخصوصی برای آن نقل شده است.^۲ البته عبارت های موجود در مورد صیغه بیعت بسیار متفاوت است، به گونه ای که گاهی بسیار طویل و گاهی بسیار کوتاه بوده است که در اصطلاح نظام های انتخابات امروزی، آنرا تحت عنوان مراسم تحلیف عملی مینمایند.

درین هیچ شکی نیست که بیعت یک نوع معاهده و عقدی است از دیدگاه بین خلیفه یا رئیس دولت و امت اسلامی بوده و یک تکلیف یا فرض کفائی میباشد که به محض بیعت جمعی از امت اسلامی، این واجب و تکلیف از دیگر ان ساقط می شود و در نتیجه وجوب اطاعت از آن خلیفه و حاکم برهمگان ثابت و قطعی می گردد.^۳ از سوی دیگر برخی عقیده دارند که خلافت حق مشاع تمام مسلمانان است و هر یک از آنها در این حق شریک هستند و این حق مشترک را به هر که بخواهند اعطا می کنند.

تعداد از دانشمندان معاصر به این باور اند که بیعت نوعی قرارداد اجتماعی معادل آن است، ولی

۱- انصاری، عبدالحمید، العالم الاسلامی بین الشوری والدیموقراطیه، دارالفکر العربی قاهره ۱۴۲۲ هجری شمسی، طبع ۱ ص ۳۰

۲- ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۶۴

۳- رشید رضا، الامامه العظمی، مجموعه الدوله والخلافه فی الخطاب العربی، وجیه کوثرانی، ص ۵۴ و این روزبهان، ص ۷۷

تعدادی دیگری این دو پدیده را از حیث بنیاد های نظری وهم از لحاظ خاستگاه های تاریخی و جغرافیایی با هم بسیار بیگانه دانسته و میگویند که قرار داد اجتماعی مبتنی بر این فرضیه است که اشخاص سرنوشت خود را به اراده عمومی می سپارند، به عبارت دیگر برای افراد پراکنده یک ملت با یک حیثیت اجتماعی اعتبار می شود تحت عنوان اراده عمومی وانسانها اختیار خود را به همان حیثیت اعتباری میسپارند ولی مردم به عنوان یک شخصیت حقوقی و اعتباری به نام امت اسلامی مجموعاً سرنوشت خود را به خلیفه یا رئیس دولت می سپارند، نه به اراده عمومی.

چنانچه در مفهوم بیعت نیز این معنی مستتر است که بیعت یک عقد لازم و واجب الوفا است و نقض آن حرام می باشد، در حالیکه در قرار داد اجتماعی چنین چیزی مطرح نیست. البته واضح و روشن است که همسان ندانستن بیعت و قرار داد اجتماعی به معنای ناقص بودن بیعت و کامل بودن قرار داد اجتماعی ویا برعکس آن نیست، و کسانی که خواسته اند بیعت را با تمام معنا معادل قرار داد اجتماعی قرار دهند، با این پیش فرض چنین نظری را ابراز داشته اند که مساله حکومت را کاملاً عرفی دانسته اند و درحیطه اختیار عرف می دانند، در حالیکه مسایل حکومت اسلامی هم به شرع مربوط می شود وهم به عرف. به عبارت دیگر اصول حکومت اسلامی یکایک در شریعت مقدس اسلامی آمده است، فقط برخی از شیوه های اجرایی آن به عرف سپرده شده است، چنانکه بزرگانی مانند غزالی، ابن خلدون، ابن تیمیه و... در عرفی بودن مساله حکومت تردید کرده اند.^۱ بناً از گفته های فوق چنین می توان نتیجه گرفت که بیعت و قرار داد اجتماعی تا حدی از هم فرق دارند.

بیعت و انتخاب:

چنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد، تطبیق بیعت با قرار داد اجتماعی غربی با مشکلات جدی رو برو است اما این مساله بسیار واضح و روشن است که تئوری انتخاب در اندیشه سیاسی اسلام، جایگاه ویژه و بس مهم دارد که یکی از انگیزه های کسانی که بیعت را مساوی با قرار داد اجتماعی دانسته اند همین نکته بود و این یک امر مسلم است که نظام سیاسی اسلام یک به اصطلاح امروزی یک نظام دموکراتیک و بر مبنای انتخاب مردم می دانسته اند، حتی با سابقه تر از دموکراسی غربی میباشد و مفکوره انتخاب در قالب بیعت با خلافت اسلامی، برداشتی است از اندیشه سیاسی اسلام که مصداق آن عمل صحابه بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام میباشد. به همین علت است که اکثریت علماء به این باور اند که رأی مردم و بیعت است که به حکومت ها مشروعیت می بخشد، بدون بیعت و رأی هیچ حاکمی حاکم نیست و هیچ حکومتی بر حق نیست، چه بسا کسانی که ممکن است، امامت شرعی داشته باشد، اما تا هنگامی که باوی بیعت نشده و از سوی مردم انتخاب نشده است، اجازه زعامت و ریاست ندارد.^۲ چونکه در تفکر

۱ - عمید زنجانی، مشروعیت و مقبولیت حکومت، سلسله نشست های کانون گفتمان دینی، جزء شماره ۴۸

۲ - عمید زنجانی، مشروعیت و مقبولیت حکومت، سلسله نشست های کانون گفتمان دینی، ۷۳

انتخاب مردم صاحبان اصلي رياست عامه دانسته مي شود. هدف کنجکاو۱ درين باره اين بود تا از مجموع آنچه گفته شد به اين نتيجه برسيم که يکي از مباني اصلي تئوري انتخاب مساله بيعت است و بيعت به عنوان یک مکانيزم معقول و منطقي مي تواند در جهت ثبات پايه اقتدار و مشروعيت حکومت هاي اسلامي ايفاي نقش کند و از اين رهگذر در تمام کشور هاي اسلامي چيزي به نام بحران مشروعيت، استبداد و ديکتاتوري و حکومت هاي وراثتي و سلطنتي نداشته باشيم.

بيعت و رأی، تفاوت ها و سازگاری ها:

نکته ديگري که بسيار اهميت دارد اين است که آیا انتخابات و رأی گيري به معنای متعارف امروزي آن مي تواند بديلي براي بيعت باشد ؟

در بين علماء بخصوص دانشمندان معاصر اجماع وجود دارد که بيعت اسلامي و انتخابات به معني امروزي اش گرچند دو پديده متفاوت و داراي فاصله از حيث مکاني و زماني وجود دارد ولي درافاده معني و مفهوم و از حيث کارکرد هيچ تفاوتی باهم ندارد. به همين خاطر اين اندیشه درمیان تعدادی زيادی از دانشمندان اسلامي بوجود آمد که بيعت همان قرارداد اجتماعي است و از اين بابت نظام سياسي اسلام را یک نظام دموکراتيک مي دانند.

تعريف رأی:

ما براي اين که بتوانيم موضوع را آسانتر توضيح دهيم، ابتدا بايد همان گونه که بيعت از لحاظ مفهومي شرح گرديد، به تعريف رأی گيري و فرايند انتخابات پردازيم.

رأی دادن فرايندي است که از طريق آن کسانی یک يا چند نامزد را براي انجام دادن کاري معين بر مي گزينند، انتخابات انواع گوناگوني دارد، هر رأی دهنده ممکن است به یک نفر رأی دهد يا به چند نفر. گرفتن آراء مردم نسبت به یک يا چند شخص و يا حزب را رأی گيري گویند، تشریفات رأی گيري گوناگون است و رنگ خاصی هم ندارد

رأی دادن به منزله اوج بررسي طولاني متفکرانه و منصفانه سياسي مربوطه است، بناً همان گونه که مي بينيم رأی گيري از حيث معني لغوي و مفهومي با بيعت مسلماً متفاوت است. و هيچ کس ادعای اتحاد مفهومي بيعت و رأی را ندارد. اما اختلاف در اصطلاح دانش سياسي است، و محل نزاع در اين است که اصولاً فرايندي که دران شخص و يا اشخاص براي عهده داري پست هاي سياسي و اجتماعي بر گزيده مي شوند و از پشتوانه اراده عمومي و رضایت شهر وندان (رضایت عامه) برخوردار مي گردند، مي تواند هم بيعت باشد و هم رأی گيري ؟

بخشي از علماء معاصر معتقد به تفاوت جوهری میان رأی و بيعت هستند و دلايل متعددي براي نظريه خود اقامه نموده اند و بيشتر ادله آنها مربوط به تفاوت هاي شکلی آنها مي باشد و کسي منکر تفاوت شکلی میان بيعت اسلامي و رأی گيري امروزي نيست. تنها یک استدلال عمده و مهم است که هر یک

از صاحبان نظریه مذکور (عدم انطباق بیعت و رأی) با عبارات های مختلفی بیان کرده اند، اما در واقع همگی برگشت به یک نکته دارند و آن این است که « رأی امروزی مبنای حقوق طبیعی و فطری » و « بر مبنای قوانین وضعی، اصالت انسان، انسان خود بنیاد و مستقل از وحی » و « برمدار هوای نفسانی انسانها »^۱ دور می زند، می باشد. درحالیکه در بیعت اسلامی چنین اموری وجود ندارد، بلکه بیعت از مقوله فرمان برداری و اطاعت است.

نظریه فوق را میتوان به دو دلیل ذیل توجیه نمود:

مطابقت بیعت و رأی:

کسانی که رأی را با بیعت یکسان میدانند دلایل شان اینست که:

۱- در تاریخ بیعت به شیوه های مختلفی صورت گرفته است، همیشه به شکل حضوری صورت گرفته و حتی در کتب فقهی بابی وجود دارد تحت عنوان « کیفیت بیعت » و گفته اند که بیعت به سه صورت انجام می گیرد:

الف - اظهار رضایت و اعلام بیعت با مصافحه اگر امکان داشته باشد.

ب- فقط به وسیله گفتار و کلام اعلام بیعت کنند.

ج - با کتابت و نوشتن روی کاغذ اظهار بیعت کنند.

در زمان کنونی دو شیوه نخست عملاً امکان ندارد اما شیوه سوم چیزی است که امروزه مرسوم است. این شیوه در تاریخ اسلام، چه در زمان پیامبر علیه السلام و چه در زمان بعد از ایشان نمونه های فراوان تاریخی دارد.

۲- بیعت همانند، بلکه مبتنی بر شوری است، همان طوری که شارع برای شوری محدوده ای مشخصی تعیین نکرده است، برای بیعت نیز محدوده معینی وجود ندارد، بناً ساحه های شوری و بیعت بسیار وسیع بوده و این امر به عهده امت گذاشته شده است^۲ تا طبق موازین عقل بشری، کتب سیرت و طبق مقتضیات زمان خود درباره آن تصمیم بگیرند. لذا می توان گفت که مسلمانان معاصر بیعت با حاکمیت اسلامی را به شیوه انتخابات و رأی گیری انجام می دهند، که همین بیعت امضای شارع را به دنبال دارد.

۳- مسئله ترجیح اکثریت نسبی یکی از دلایل یکسان بودن رای و بیعت است؛ همان گونه که در حکومت های مردم به اصطلاح مردم سالار امروزی رأی اکثریت بر اقلیت ترجیح داده می شود و به مثابه یک امر قطعی در تعیین حاکمان تلقی می گردد.

۴- در عصر حاضر آنچه مورد قبول اکثریت دانشمندان اسلامی واقع شده است نظام های جمهوری اسلامی است، این شیوه در تعداد زیادی از کشور های اسلامی عملی می گردد که در حقیقت بیعت همان معنی انتخاب دارد که اگر به صورت جمعی تحقق یافت معنی جمهوری را می دهد

۱ - عباس پسندیده، مشروعیت، عنوانی بسیط یا مرکب؟، مجله حکومت اسلامی، سال ششم، شماره اول.

۲ - سرور دانش، ترجمه کتاب اندیشه سیاسی اسلام، ص ۳۵۰

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که گر چند بیعت با رأی دادن در زمان ما کمی فرق دارد با جود اینکه در ذات خود بیعت پررنگ تر و رأی صرف انتخاب کردن است. اما بدون شک تنها بدیل بیعت در عصر کنونی فرایند رأی‌گیری و انتخابات است، زیرا به نحوی بعد از مقابله و رضایت عمومی صورت می‌گیرد.

مطلب ششم: حقوق و واجبات امام یا رئیس دولت در فقه سیاسی اسلام

حقوق امام یا رئیس دولت:

هرگاه مباحث صورت گرفت حقوق و واجباتی به هر دو طرف معامله مرتب می‌گردد که رعایت آن بالایی هر دو طرف لازم است امام یا رئیس دولت که با او بیعت شده و به ادای حقوق الله و رعیت مکلف شده برایش حقوقی ثابت می‌شود که رعیت به ادای آن مکلف می‌باشد که در کتب فقهی با اندکی اختلاف حقوق ذیل برایش ثابت گردیده است که عبارت اند از:

۱- اطاعت:

اطاعت امام بر رعیت واجب است،^۱ این واجب یکی از پایه‌ها و اساسات دولت اسلامی محسوب می‌گردد زیرا اطاعت است که برای امام نیرو و توان پیشبرد بارسنگین امامت را میدهد و جوب اطاعت امیر ازین گفته الله جلالت فهمیده می‌شود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ »^۲ ای مؤمنان اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا و اولی الامر تان را "و همچنان رسول کریم ﷺ فرموده است: « من اطاعني فقد اطاع الله ومن عصاني فقد عصي الله ومن يطع الامير فقد اطاعني ومن يعص الامير فقد عصاني »^۳

همچنان در حدیث دیگری که انس رضی الله تعالی عنه روایت کرده پیامبر ﷺ فرموده است: « اسمعوا واطيعوا وان استعمل عليكم عبد حبشي كان رأسه زبيبة ما قام فيكم كتاب الله »^۴ یعنی اگر غلام حبشی که سرش مانند کشمش باشد تا زمانیکه درین شما کتاب خدا را اقامه می‌کند سمع و طاعت نمائید و از سوی دیگر نظام زندگی بدون موجودیت امامی که از او اطاعت کرده شود مساعد نمی‌شود، هرج و مرج و انارشیزم جای امن، نظم و استقرار را می‌گیرد.^۵ زیرا حتی بودن اطاعت از امیر و زمامدار نه تنها در اسلام تأکید شده بلکه در نظام‌های وضعی هم بدان توجه جدی صورت گرفته است.

۱- نصرت:

دومین حقی که امام بر رعیت دارد "نصرت" و یاری رساندن است این حق نیز اهمیت خاصی خود را دارد

۱ - محمد ذکریا النداف، الاخلاق السياسية للدلة الاسلامية في القرآن و السنة، دار القلم، دمشق، طبع اول، ۱۴۲۷هـ، ص ۳۲۴

۲- سوره نساء، آیه ۵۹

۳- بخاری و مسلم از حدیث ابی هریره، وهو مخرج فی "الإرواء" ۳۹۴

۴ - صحیح بخاری (۶/۲۶۱۲ شماره ۶۷۲۳-البغا) به روایت انس رضی الله عنه

۵ - عبدالناصر شفیق، نظام سیاسی اسلام، چاپ اول، سال ۱۳۹۲ خورشیدی، انتشارات قرطبه، ص ۷۰

زیرا امام بدون نصرت رعیت هیچ کاری را به پیش برده نمی تواند نه جلو مفسد و رذایل را گرفته می تواند و نه هم سعی و تلاش او در امر دعوت و امر به معروف به جایی می رسد ، و همچنان از تامين امنيت و سرزنش دشمنان و عناصر مفسد ضعيف بدرمي آید درین خصوص نصوص قرآنی و احادیث نبوی دلالت واضح و آشکار دارند چنانچه خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید : « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ »^۱ و همکاری و معاونت نمائید به نیکی و تقوی و معاونت مکنید به گناه و تجاوز " معلوم است که در تعاون و نصرت امیر مسلمان سیطره و پیشرفت اسلام نهفته است و این خود بهترین مورد نیکوکاری و تقوی است .

۲- نصیحت :

از جمله حقوق دیگری که امام بالای رعیت و ملت دارد، نصیحت است و در اسلام نصیحت بمعنای اراده خیر است زیرا در نصیحت هم برای کسی که نصیحت توجیه می گردد اراده خیر است و کسی دیگران را نصیحت می کند اراده خیر دارد و مسلم است که افراد جامعه، ملت و امت نسبت به امیر خود اراده خیر می داشته باشند زیرا خیر و سرفرازی ملت در خیر و فلاح امیر نهفته است به همین خاطر است که اگر کسی بداند که يك دعای او مستجاب می گردد آن دعا را به امیر اختصاص بدهد و در بسا موارد این نصیحت بالای امت واجب است.^۲

۳- حق مال:

در صورتیکه امیر فقیر باشد چون مصروف امور جامعه و ملت بوده فرصتی برای کسب رزق حلال نمیداشته باشد بقدر کفایت از بیت المال استفاده نماید، زیرا او نیز مانند سایر مردم به خوردن و نوشیدن و پوشیدن ضرورت دارد و گرفتن این ضرورت ها از بیت المال شرعاً جواز دارد.

۴- حق عدم خروج در برابر امام:

یکی از حقوق دیگر امام اینست که مردم در برابرش بدون موجبات شرعی خروج ننمایند، زیرا در صورت خروج و بغاوت، امنیت و استقرار جامعه در معرض خطر قرار می گیرد و صدها فتنه و مصیبت دیگر را بار می آورد. رسول کریم ﷺ فرموده است : « من رأي من اميره شيئا يكرهه فليصبر فانه ليس احد يفارق الجماعة شبراً يموت الا مات ميتة جاهلية »^۳ یعنی کسی که از امیرش چیزی دید که خوشش نیامد باید صبر کند ، زیرا کسی که از جماعت يك وجب دور شود و بمیرد مرگ جاهلیت است . چنانچه گفتیم : عدم خروج در برابر امام یکی از حقوق امام است لکن اگر بمرحله ی رسید که شرعاً صیانت خود را از دست داده بود در آن صورت نه سمع است و نه طاعت و نه صبر . خداوند کریم در رابطه به کسانی که پیروی کور کورانه از امرایشان کردند چنین می فرماید: « وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرْنَا فَأَضَلُّونَا

۱ - سوره مائده، آیه ۲

۲ - محمد سلیم العوا، النظام السياسي للدولة الإسلامية، دار الشروق، ط ۱، ۱۳۱۰هـ، ص ۲۱۷

۳ - بخاری کتاب الفتن باب قول النبي صلى الله عليه وسلم: "سترون بعدى أمورا تنكرونها" ۵/۱۳ ح ۷۰۵۴ و مسلم کتاب الإمارة باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن ۳/۱۴۷۸ ح ۱۸۴۹

السَّبِيلَا، رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا»^۱ "وگفتند: پروردگارا! جزاین نیست که ما اطاعت کردیم بزرگان وکلانهای خویش را پس گمراه ساختند ما را از راه (راه مستقیم) پروردگارا آنها را دوچند عذاب بده و آنها را لعنت کن لعنتی بزرگ" معلوم می شود که اطاعت از کسانی که انسان را به ضلالت و گمراهی بکشانند نه تنها که ثواب نیست بلکه مورد گمراهی و هلاکت میگردد و خداوند کریم این اطاعت را نکوهش کرده و منع قرار داده است.

وجایب ومسؤولیت های امام یا رئیس دولت :

با مطالعه نصوص قرآن کریم و سنت رسول کریم ﷺ وجائب ومسؤولیت های امام یا خلیفه یا رئیس جمهور بصورت مختصر اینها اند:

۱- حفظ دین: براساس اصولی که سلف اجماع کرده اند باید به هیچ کس اجازه داده نشود تا از احکام دین سرکشی کند و اگر شک و شبهه برایش پیدا شده بود آنرا حل کند و اگر به خروج از دین اصرار داشت احکام دین را بالایش تطبیق کند مثلیکه رسول کریم ﷺ می فرماید: «من بدل دینه فاقتلوه»^۲ کسیکه دین خود را تغییر دهد باید کشته شود.^۳

۲- تنفیذ احکام دین: در صورتیکه مشاجره ومخاصمه ودعوی ومنازعه بین مردم بوجود بیاید، حل منازعات براساس ارشادات دین حنیف اسلام صورت میگیرد تا عدل همه جامعه را درآغوش کشیده ظالم جرئت ظلم کردن را از دست داده ومظلوم احساس ضعف وبیچارگی نکند که این یعنی "حل منازعات وتأمین عدالت" از طریق نایب امام یعنی قاضی صورت میگیرد.

۳- تأمین امنیت: تأمین امنیت یکی از وظائف ومکلفیت های اساسی امام یا خلیفه میباشد

۴- تطبیق حدود: چون حدود شریعت اسلامی به منظور حفظ مال جان و آبروی مردم مشروع گردیده است مثلا حد زنا بخاطر حفظ جان و ناموس وحد سرقت به خاطر حفظ مال وحد شرب بخاطر حفظ صحت مردم وحد ارتداد به خاطر حفظ دین مردم مشروع گردیده وحد قذف باز هم به خاطر حفظ حیثیت و آبروی مردم مشروع گردیده است وزمانیکه این حدود تطبیق گردید انتهاک محارم صورت نگرفته ومال مسلمین از تلف شدن در امن می ماند ودرعین حال تطبیق حدود به تأمین امنیت کمک فراوان می نماید و... غیره.^۴

۵- حفظ سرزمین وقلمرو مسلمانان: حفظ قلمرو مسلمانان یکی از وظایف امام است که باید در آن غفلت ننموده وضعف نشان ندهد زیرا همه دشمنان اسلام با دسایس ومکر فراوان متوجه سرزمین مسلمین اند، باید امام به اندازه آمادگی داشته باشد که دشمن این خواب وخیال را از دل بکشد.

۶- جهاد در راه اعلاء کلمة الله: جهاد وسیله بزرگ تقویه دعوت است زیرا همین جهاد است که دعوت را

۱ - سوره احزاب، آیه ۶۷

۲ - أخرجه البخاری فی باب حکم المرتد

۳ - الماوردی، الأحکام السلطانیة والولايات الدینیة - دار الکتب العلمیة - بیروت ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ ص ۱۵ - ۱۶

۴ - عبدالناصر شفیق، نظام سیاسی اسلام، چاپ اول، سال ۱۳۹۲ خوشیدی، انتشارات قرطبه، ص ۶۷

تقویه می‌کند، راه راباز و موانع را رفع می‌کند تا دعوتش را به اکناف و اطراف عالم برساند به این معنی که دعوت هدف است و جهاد وسیله بوده و موانع را برطرف می‌سازد و راه را بازمی‌کند تا دعوتگر به سادگی بتواند مردم را به راه خدا فراخواند و دعوت نماید.^۱

۷- جمع کردن زکات: جمع کردن زکات و توزیع آن از وظایف رئیس دولت توسط مرجع موظف می‌باشد تا از نظریه از یکطرف حکم شریعت پیاده شده و از جانب دیگر زمینه، بقاء، رشد و تداوم حکومت فراهم گردد.

۸- توظیف اهل: چون امام شخصا به کارها رسیدگی نمیتواند باید همکارهای زیاد داشته باشد و امام مسؤولیت دارد تا همکارهای اهل، مخلص، باکفایت، صادق و امین انتخاب نماید که باعث پیشرفت کارها و موفقیت امیر می‌گردد

۱۰- نظارت امام یا رئیس دولت: خلیفه یا امام باید مستقیماً از جریان کارها نظارت و کنترل داشته باشد.

۱۱- التزام به شریعت غرای محمدی: امام باید در تمام احوال بصورت مستمر و دوامدار به احکام شریعت اسلامی پایبند باقی بماند.

۱۲- واری از احوال مسلمین: یعنی خلیفه یا امام باید خود را از احوال رعیت و مردم باخبر کند اگر امکان داشت خودش شخصا از مردم احوال گیری نماید و اگر امکان نداشت توسط افراد امین و نیک و صادق خود این مسؤولیت بزرگ را ادا نماید.

۱۳- مکافات و مجازات: یعنی امیر باید کسانی را که بهتر کاری کنند و در کارهایشان جدیت نشان میدهند مورد تقدیر و نوازش قرار داده و مکافات دهد و آنانی که وظایفشان را با صداقت و امانت انجام نمیدهند و از وظیفه خویش سوء استفاده می‌نمایند آنها را مورد مجازات قرار دهند این محاسبه در طول زنده گی رسول اکرم مشهود و قابل دید است.^۲

۱۶- اعتراف به خطا: امام هم انسان است و ممکن است بعضاً خطا کند چنانچه پیامبر بزرگ اسلام فرموده اند (کل بی آدم خطا و خیر الخطائین التوابون)^۳ پس مسؤولیت او چنین است که باید به خطا خود اصرار نکند بلکه اعتراف کند اگر فردی عادی خطا کند و اصرار کند معمولاً خودش متضرر می‌شود و ضرر آن نیز ناچیز خواهد بود و بخودش ارجاع میگردد و اگر امام خطا کند و به آن اصرار ورزد ضررش زیاد بوده و وضع ملت درهم و برهم می‌خورد خلاصه اینکه امام مسلمان کوشش نماید تا برای دین و دنیا تلاش بیحد نماید تا به بهترین وجه ملت را امور دین و دنیا رهبری کند.^۴

۱ - محمد ذکریا النداف، الاخلاق السياسية للدولة الإسلامية في القرآن و السنة، دار القلم، دمشق، طبع اول، ۱۴۲۷هـ، ص ۲۸۶

۲ - عبدرب الرسول سیاف، دین و دولت، لاهور، نشر تنظیم دعوت اسلامی افغانستان، طبع سوم، ص ۳۰۰

۳ - ألبانی در صحیح الجامع ح شماره (۴۵۱۵)

۴ - نگاه گذرا به سیاست اسلامی www.noorullahkawsar.com

نظارت از عملکرد رئیس دولت از دیدگاه فقه سیاسی اسلام:

در رابطه به اینکه اگر اراکین یا رئیس دولت وظیفه خویش را درست انجام ندهد و یا انجام داده نتواند کدام نهاد یا شخص از وی نظارت کند و یا رئیس دولت را نسبت به کارشکنی‌ها، تعلل و نارسائی‌هایش تحت فشار قرار دهد باید گفت که:

درین مورد آنچه در نظام سیاسی اسلام پیشبینی شده این است که در هر حال باید توازن قدرت و صلاحیت‌های کاری باید بین امت (مردم) و حکومت حفظ شود و هر از نوع انحصار گرائی که منجر به ایجاد فاصله بین مردم و حکومت گردد دروی بسته شود، زیرا همانگونه که بالای مردم واجب است تا رئیس دولت را همکاری نموده و اصل سمع و طاعت را رعایت نمایند، همانگونه دولت یا رئیس دولت نیز مکلف است تا حقوق مدنی، انسانی، اسلامی و آزادی‌های مردم را رعایت و کارها را در مشوره اهل خبره بخصوص شوری و اهل حل و عقد به نمایندگی از ملت و مردم به پیش ببرد.

همانگونه که مردم به داشتن امام یا رئیس دولت مقتدر، کارفهم و مشوره پذیر نیاز دارند، به همین منوال رئیس دولت نیز نیازمند مشوره گیری از اهل خبره بوده و ضرورت به نظارت از کارهای خویش توسط مراجع فوق الذکر دارد. چنانچه در وقت خلفاء راشدین این اصل رعایت میگردید که به عنوان نمونه میتوان سخن ابوبکر صدیق را که در اولین خطبه خویش بعد از انتخاب شدن گفت، اشاره نمود: " ... اگر کار دست انجام دادم مرا یاری کنید و اگر به بیراهه رفتم اطاعت از من بر شما واجب نیست...)

از آنجائیکه امت اسلامی متشکل از کسانی نیست و نباید باشد که آنها تنها بخورند و بنوشند و بخزند و مسولیتی که در برابر ملت، امت و حکومت دارند بی تفاوت بمانند، بلکه وظیفه دارند تا در رابطه به حکومت، اعمال دولت و مسولین مناصب عامه بی تفاوت نبوده و علاوه از حمایت ایشان در کارهای محوله بر آنچه انجام میدهند نظارت نموده و سهم خویش را در راستای تقویت، توسعه و پیشبرد بهتر حکومت و زمامت بخرچ دهند.

امام عبدالقاهر بغدادی در کتاب مشهور خود بنام اصول الدین درین مورد چنین میفرماید: "فمتی أقام (أی: الحاكم) في الظاهر على موافقة الشريعة كان أمره في الإمامة منتظما، ومتى زاغ عن ذلك كانت الأمة عيارا عليه في العدول به من خطئه إلى صواب أو في العدول عنه إلى غيره. وسبيلهم معه فيها كسبيله مع خلفائه وقضاته وعمّاله وسُعّاته، إن زاغوا عن سننه عدل بهم أو عدل عنهم". یعنی هنگامیکه امام در امور محوله خویش بشکل درست بود روان بود خوب و اگر از مسیر و دایره صلاحیت‌های خویش خارج شد، پس بالای امت لازم است که او را متوجه اشتباهاتش نموده و راه درست برای وی نشان دهید چنانچه دولت با قضات، مسولین و کارمندان خود معامله میکند و زانها نظارت میکند " البته این نظارت از صلاحیت اهل خبره، دانشمندان، اصحاب علم و فن صورت میگیرد نه عام مردم.

۱ - ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر البغدادی، کتاب اصول الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۱، طبع سوم، ص ۲۷۸

نتیجه گیری

- ۱- نظام های شاهی که در طول تاریخ که بر مبنای افکار و اندیشه بشری عملی گردیده و دارای مشکلات زیادی از جمله مادام العمر بودن، شکل گیری و ادامه نظام طبقاتی، معیار نبودن لیاقت در جانشینی، قدرت بی حد و حصر خانواده شاه میباشد، مورد تائید خداوند نمی باشند
- ۲- باوجود اینکه درجهان امروزی اکثریت کشورها بانظام جمهوری اداره میشوند، اما مفهوم، ماهیت و ساختار هر یک از دیدگری متفاوت هستند، بنأ اسلام با کلیات و نام نظام جمهوری مشکل نداشته بلکه در فقه سیاسی اسلام رعایت آنچه بنام ثوابت دین اسلام، انتخاب افراد شایسته در زعامت ملت هار را با در نظر داشت اصل بیعت و شورا معیار قرار داده است.
- ۳- یکی از انواع نظام جمهوری نظام ریاستی است که اساس آنرا تفکیک مطلق قوا تشکیل میدهد ولی تجربه نشان داده است در صورت نبود همکاری میان قوای سه گانه، اداره یک کشور را با دشواری مواجه ساخته و گاهی از دل دموکراسی در قالب ریاستی استبدادی برمی خیزد که جامعه به جای رشد و ترقی ناخواسته به عقب برمی گردد، بنابراین موفقیت نظام ریاستی در یک کشور، دلیلی بر موفقیت آن در کشور دیگری نمی باشد.
- ۴- در نظام پارلمانی تفکیک عمومی قوا مطرح است، بنأ این نظام با میکانیزم که دارد، بیم آن میرود که دولت هر زمانی از طریق احزاب سیاسی، قبل از انجام فعالیت ها و پلانهای دست داشته اش در معرض سقوط قرار گیرد.
- ۵- نظام نیمه ریاستی (مختلط) با وجود اینکه مزیت و برتری هر دو نظام قبلی را در خود جمع کرده ولی آنهم خالی از مشکل نیست، زیرا در صورت بروز اختلاف عمیق میان رئیس جمهور و صدر اعظم، ممکن است زمینه را برای سقوط دولت فراهم کند و چه بسا تشدید اختلافات بین آن دو، کشور را دچار آسیب بزرگ و بحران نماید.
- ۶- در نگاه گذرا به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، چنین برداشت میشود که نظام حکومتی افغانستان، ریاستی است، اما یک سلسله خصوصیات دیگر در نظام سیاسی افغانستان وجود دارد که باعث می شود نتوان از آن به طور کامل، به عنوان رژیم ریاستی مطلق یاد نمود. بلکه یک الگوی جدید و مختلطی از نظامهای موجود در جهان می باشد.
- ۷- کشور ها نسبت به یکدیگری در شیوه و کاربرد پروسه انتخابات باهم یکسان نمی باشند، همچنان انتخاب یک نظام انتخاباتی در یک کشور صرفا نتیجه تصمیم قانونگذاران نیست بلکه عوامل متعددی از جمله تحولات تاریخی و سیاسی در طول زمان و ویژگی های مختلف آن تحولات، منتهی به شکل گیری یک نظام انتخاباتی در یک کشور می شود.
- ۸- ساده ترین نظام انتخاباتی، نظام انتخاباتی اکثریتی است. عیب این نظام انتخاباتی کاهش میزان مشروعیت برخی کاندیداهای پیروز است که علیرغم کسب درصد پائینی از آرای مردم، به عنوان پیروز

انتخابات معرفی می‌شوند.

- ۹- نظام انتخاباتی افغانستان نظام اکثریتی (مطلق/نسبی) است. هرگاه یکی از نامزدها موفق شود که ۵۰٪ کل آرا به اضافه یک رای (اکثریت مطلق) را بدست بیاورد نامزد برنده در غیر آن انتخابات به مرحله دوم کشانیده میشود. در دور دوم هر شخصی که اکثریت رأی مردم را به دست آورد نامزد برنده تلقی میشود.
- ۱۰- رأی راجح در رابطه به حکم انتخابات های امروزی این است که: چون در شریعت اسلامی طریقه خاصی که بتوان توسط آن امام یا حاکم را برگزید، مشخص نشده است، پس هر طریقه ای که رضایت مردم در آن باشد، جایز است مادامیکه در مخالفت با احکام و مقاصد شریعت نباشد
- ۱۱- از دیدگاه فقهاء معاصر تفاوت چندانی میان «بیعت» و «انتخاب» (اگر در نظام اسلامی باشد) وجود ندارد، در دنیای معاصر هم بیعت دارای جایگاه ممتاز و پر رنگ تر و رأی صرف انتخاب کردن است، ولی اصولاً بیعت همان قرار داد اجتماعی و تنها بدیل بیعت در عصر کنونی فرایند رای گیری و انتخابات است، زیرا به نحوی بعد از مقاوله و رضایت عمومی صورت می گیرد
- ۱۲- یکی از شرایط تکمیل کننده انعقاد امامت و زعامت سیاسی، انتخاب یا بیعت میباشد و همانگونه که بیعت در شریعت یک امر واجب بوده، وفا برآن نیز واجب می باشد و اسلام درین گونه مباحث مقدم بر تیوریسن های جهان غرب می باشد.

مقایسه قوانین افغانستان و فقه سیاسی اسلام در رابطه به گزینش رئیس دولت:

- ۱۳- هر نامزد ریاست جمهوری در افغانستان دارای دو معاون میباشد که شامل یک تیم واحد بوده و از مردم رأی می گیرند.
- در حالیکه در نظام سیاسی اسلام موضوع داشتن معاونین سابقه ندارد، اما از دید فقهاء معاصر معاون داشتن رئیس دولت مخالفت با شریعت پنداشته نمی شود*
- ۱۴- انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان در هر پنج سال یک بار برگزار می شود و برنده انتخابات و برای پنج سال زعامت کشور را به عهده می گیرد
- اما در نظام سیاسی اسلام خلیفه، امام یا رئیس دولت که از طرق مشروع تعیین گردیده باشد، مدت زعامت آن مشخص نمیباشد*
- ۱۵- در حالت انصراف یک یا چند کاندید قانون اساسی افغانستان ساکت است، اما از باب قیاس به حالت وفات میتوان گفت که درین حالت نیز باید انتخابات مجدد برگزار شود، چون هدف اصلی از انتخابات مجدد اینست که رای دهندگان بتوانند با مطالعه مجدد کاندید مورد نظر خود را انتخاب نمایند.
- درین مورد نیز در صورت که مقاصد شرعی در قوانین مدنظر گرفته شده باشد و اصل شفافیت، استعجالیت، حتمیت دران مراعات گردد، مجال برای مسلمانان باز گذاشته شده است.*
- ۱۶- در حالت تساوی آراء، از میان این دو کاندید توسط کمیته که در قانون پیشبینی گردیده است، کسی را که عالی ترین معیارها را داشته باشد در خلال ۴۸ ساعت تعیین نماید.

- در فقه سیاسی اسلام نیز توسط مرجع مربوطه این روند عملی می‌گردد، البته بعد از مشوره و با در نظر داشت ویژگیها، نیازمندی زمان و حالت امت با کمال عجله صورت می‌گیرد.
- ۱۷- در افغانستان هرگاه یکی از کاندیدان در دور دوم انتخابات شرکت ننماید یا انتخابات را تحریم نماید، کاندید دیگر بحکم قانون برنده شناخته میشود
- در فقه و نظام سیاسی اسلام تأکید گردیده تا راهکاری در قوانین در نظر گرفته شود که بر بنیاد آن از رفتن به دور دوم که جز ائتلاف مال، وقت، افزایش تنش و بی اعتباری ثمره دیگری ندارد، جلوگیری گردد.
- ۱۸- هیچ شخص نمی‌تواند بیش از دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد
- در فقه سیاسی اسلام زمان مشخصی برای باقی ماندن در مسند ریاست دولت ندارد
- ۱۹- در افغانستان رئیس جمهور در عین حال که در رأس هر سه قوه قرار داشته و صلاحیت های خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه اعمال می‌کند.
- رئیس دولت در نظام سیاسی اسلام نیز رئیس دولت مسئول است تا مطابق احکام شرع و منافع ملت و مردم از تمام امورات نظامی، قضائی و اجرائی نظارت نموده و از کارکرد های اراکین دولت جوابگو باشد
- ۲۰- از جمله صلاحیت های رئیس جمهور تخفیف و عفو مجازات مطابق به احکام قانون میباشد
- تخفیف و عفو مجازات در شریعت و فقه اسلامی از صلاحیت رئیس دولت میباشد، اما در پرونده های مربوطه به حدود صرف میتواند از درست بودن فیصله های قضات به عنوان شخص درجه اول کشور اطمینان حاصل نماید ولی نمی‌تواند مانع تطبیق حدود گردد.
- ۲۱- در صورت استعفا و عزل یا وفات رئیس جمهور و یا مریضی صعب العلاج که مانع اجرا وظیفه شود، به ترتیب معاون اول، معاون دوم، رئیس مجلس سنا، رئیس مجلس نمایندگان و وزیر خارجه یکی بعد دیگری مسئولیت های وی را به عهده می‌گیرند.
- در فقه سیاسی اسلام موضوع سرپرستی مطرح نگردیده و صرف روی انتخاب رئیس یا زعیم جدید تأکید شده و درین مورد حتمیت و فوریت انتخاب زعیم جدید تأکید گردیده است.
- ۲۲- در رابطه با مسئولیت سیاسی رئیس جمهور چیزی در قانون اساسی بیان نشده است، اما در مورد مسئولیت جزایی "جرائم ضدبشری"، "خیانت ملی" یا "جنایت" در برابر ملت و ولسی جرگه مسئول و مطابق به احکام قانون در صورت ارتکاب این اعمال به دادگاه ویژه کشاننده می‌شود، ولی می‌توانیم اجرای این حکم به حدی پیچیده و سنگین است که تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد.
- در شریعت اسلامی برای کسی که به عنوان رئیس دولت انتخاب می‌گردد شرایط زیادی وضع گردیده است، علت و حکمت آن این است که رئیس دولت باید سمبول و الگوی خوبی برای دیگران بوده باشد و اگر بالفرض مرتکب خطائی هم شود، مطابق احکام شریعت اسلامی، قانون نافذ همان کشور توسط اهل شوری، دانشمندان، مردم و مرجع مربوطه در مورد اقدام لازم صورت می‌گیرد که این اقدامات به تناسب اشتباه رئیس دولت شامل مشوره دهی، نصیحت، اخطار، عزل و محاکمه میباشد.
- ۲۳- واجد شرایط بودن برای منصب ریاست جمهوری در افغانستان در چهار شرط خلاصه شده است.

در فقه سیاسی اسلام شروطی که برای زعیم کشور اسلامی در نظر گرفته شده به مراتب بیشتر از آنچه است که در قانون اساسی افغانستان ذکر شده و محدود بودن این شروط در قوانین افغانستان به نحوی مخالف نصوص شرعی و در عین حال یکی از تفاوت های قوانین و مشکلات نظام های سیاسی کشور های اسلامی بشمول افغانستان بشمار میرود.

۲۴- قانون انتخابات افغانستان برای کسی که میتواند رای خود را استعمال کند صرف (تابعیت، سن، ثبت بودن نام وی در لست رأی دهندگان، عدم محکومیت به حرمان از حقوق مدنی) را شرط پنداشته است. آنچه که فقهاء معاصر برای رأی دهندگان دارای اهمیت میدانند، عبارت اند از: اسلام، عقل، سن بلوغ بوده و همچنان تذکر داده اند که بهتر است تا رأی دهنده دارای علم ودانائی نسبت به روند انتخابات بوده و اطمینان داشته باشد که با اشتراک خویش گناهی را مرتکب نگردیده و مصلحت شرعی را در نظر بگیرد.

۲۵- در افغانستان مطابق قوانین نافذه، زنان میتوانند خود را کاندید پست ریاست جمهوری یا ریاست دولت نموده و در امور سیاسی کشور فعالانه سهم داشته و مانند مردان سرنوشت سیاسی مردم شان را رقم زنند.

در فقه سیاسی اسلام در رابطه به امامت عظمی بصورت قطع و در مورد ریاست دولت توسط زنان اکثریت علماء و دانشمندان بر عدم جواز متفق اند. در مورد تعیین زنان در مناصب عامه مانند وزارت، سفارت، مجلس نمایندگان و امثال آن نیز آنچه از دید بنده راجح به نظر میرسد اینست که زنان در صورتی میتوانند درین مناصب خود را کاندید و انتخاب شوند که شرایط برای آنها در محوطه کاری ایشان مساعد باشد. در مورد اشتراک زنان به حیث رأی دهنده هیچ مانع شرعی وجود ندارد، زیرا از دید من اشتراک و رأی دادن به منزله شهادت تلقی نمی گردد.

۲۶- افغانستان نیز مانند سایر کشور های جهان دارای کمیسیون مستقل انتخابات است تا بر بنیاد قوانین این کمیسیون کار رأی گیری، قرائت آراء، اعلان نتیجه را منطبق با اهداف انتخابات سازماندهی کند. چون مردم در شیوه انتخاب زعیم خود از دیدگاه اسلام به کدام شیوه خاصی ملزم نگردیده اند، بنأ شریعت روی معیار هائیکه اعضاء کمیسیون انتخابات بر بنیاد آن گزینش حاصل مینمایند تأکید مینماید، زیرا در صدر اسلام این مسؤولیت به شوری اهل حل وعقد که دارای ویژگی های خاصی بودند، سپرده میشد که نظر ویژگی هائیکه که اعضاء کمیسیون های انتخاباتی و اعضاء پارلمان امروزی دارند، دارای برتری های زیادی میباشد.

۲۷- جهت اعتبار بخشیدن انتخابات در افغانستان، از جانب گروه های ملی و بین المللی نهادهای مستقل داخلی برای تامین شفافیت انتخابات نظارت صورت میگردد.

چون شرایط گزینش مسئولین برگزار کنندگان انتخابات در فقه سیاسی اسلام معیار های متعددی مانند دینداری، تعهد، علم، صداقت، کار فهمی، سابقه نیک و امثال آن در نظر گرفته شده است، بنأ مشکلات که از ناحیه تقلب، تزویر، عوام فریبی، معامله گری و صدها مشکل دیگر در روند انتخابات

های امروزی اتفاق می‌فتند، در شیوه و راهکار هائیکه فقه سیاسی آنرا ترسیم نموده این مشکلات به مراتب کمتر می‌باشد.

۲۸- نامزدان ریاست جمهوری مطابق قوانین افغانستان باید قبل از ثبت نام امضاء و یا شصت یکصد هزار تن از طرفدارانش، همچنان مبلغ یک ملیون افغانی بشکل تضمین به کمیسیون انتخابات تحویل می‌دهد هر چند در فقه سیاسی اسلام با چنین موارد و شروط نا آشناست ولی نظر به مقتضیات زمان آنرا بصورت قطعی رد هم نمی‌کند.

۲۹- نامزدی، ثبت نام، تکمیل فورمه های متعدد، پروسه تبلیغات، مصارف مالی کمپاین ها برای یک نامزد ریاست جمهوری در افغانستان از مراحل حساس روند انتخابا بشمار می‌آید، اینکه کاندیدان در اظهارات، روند تبلیغات، مصارف مالی و وعده هائیکه به مردم می‌دهند، تا چه حدی صادق می‌باشند، نظام انتخاباتی افغانستان به هیچ‌صورت نتوانسته آنچه در قانون پیشبینی گردیده است آنرا عملاً تطبیق نماید.

اما از دیدگاه فقه سیاسی اسلامی نظام سیاسی و مسئولین ملکف گردیده اند تا در قوانین انتخاباتی خویش زمینه را طوری مساعد سازند که نامزدان پست ریاست دولت بدون دادن وعده های دروغین، مصارف مالی کمرشکن و دادن اظهارات عوام فریبانه، بتوانند بوجه احسن برنامه های خود را به مردم تشریح نمایند تا فرایند آن یک نظام مشروع، مقدر و با ثبات باشد.

۳۰- در افغانستان، روند انتخابات از ثبت نام شروع و با کمپاین های انتخاباتی، برگزاری انتخابات، جمع آوری صندوق ها، شمارش آراء، رسیدگی به شکایات، اعلان نتایج و با سوگند شخص برنده خاتمه می‌آید که این روند علاوه ازینکه خیلی زمانگیر است، بیم تقلب، تخلف، عهد شکنی ها، تحریم انتخابات توسط اشخاص بازنده، دخالت افراد، گروه‌ها، نهاد ها و حتی کشور های بیگانه گاهی از مردم قربانی های زیادی می‌گیرد.

در فقه سیاسی اسلام مسلمانان ملزم به رعایت شیوه خاصی جهت انتخاب زعیم یا رئیس دولت نگردیده اند و با در نظر داشت همین اصل فقهاء معاصر نیز به این باور اند که کشور های اسلامی میتوانند از راهکار های مختلف مطابق نیازمندی های جامعه خویش استفاده نمایند، بشرط اینکه این راهکار و شیوه با اصول شرع مخالف نبوده، صداقت و شایسته سالاری دران رعایت گردد. آنچه در صدر اسلام نیز ازان استفاده شده و بیشتر از هر راهکاری ساده تر، مطمئن تر و با اصول شرع موافق است.

۳۱- قانون اساسی افغانستان شخصی را که به عنوان رئیس دولت انتخاب میشود مکلف نموده تا بعد از اعلان نتایج سوگند وفاداری را مبنی بر (حفاظت از شریعت، مردم و حراست از حاکمیت دین، ملت و تمامیت ارضی کشور را در حضور مردم و رسانه ها ادا نماید. و اینکه روساء دولت و سایر مسئولین بلند پایه دولتی چقدر به این سوگند تشریفاتی در طور تاریخ افغانستان پابندی بوده اند؟ موضوعی است که تمام ملت افغانستان متأسفانه شاهد نقض آشکار این سوگند ها بوده و هستند.

در نظام اسلامی نیز بعد از تکمیل پروسه بیعت و در اصطلاح امروزی (انتخابات) امام یا رئیس دولت خط مشی خویش را اعلان و برای مردم تعهد وفاداری نسبت آنچه که مسئولیت وی است میدهد و در عوض از مردم طالب همکاری، مشوره دهی و وفاداری را میکند که این خود به نوعی سوگند تلقی میشود. اما آنچه که از دیدگاه شریعت اسلامی روی آن تمرکز شده اینست که امام یا رئیس دولت اسلامی بعد از تکمیل پروسه انتخابات علاوه از موارد که در متن قانون اساسی افغانستان نوشته شده است، مکلف به رعایت احکام شرعی، خدمتگذاری به مردم و وفاداری، حفظ دین، تطبیق حدود، جهاد در راه اعلاء کلمة الله، جمع کردن زکات، التزام به شریعت غرای محمدی، تفقد و وارسی از احوال مسلمین، سعی و تلاش پیگیر درین راستا، اعتراف به خطاء و سایر موارد میباشد.

۳۲- در نظام حقوقی افغانستان، پیشنهاد طرح قانون از صلاحیت هر سه قوه است، ولی معمولاً حکومت که رأس آن رئیس جمهور است، اقدام به تهیه طرح قانون می‌کند، هرچند قوه مقننه حق تغیر و تعدیل آن را دارد، اما رئیس جمهوری می‌تواند آن را وتو کند، مگر این که مجلس نمایندگان آن را با دو ثلث آرا تایید کند.

بر عکس در فقه سیاسی اسلام رئیس دولت نه شارع است و نه هم قانونگذار، بلکه وظیفه قانونگذاری، اجتهاد و رسیدگی به موضوعات جدید فقهی و شرعی از وظایف شوری (اهل حل و عقد یا پارلمان امروزی) بوده و رئیس دولت میتواند به عنوان عضو و مسؤل عام در همچو قضایا دخالت نماید.

پیشنهادهات:

چنانچه در مقدمه این بحث یا تحقیق به تفصیل بیان گردید، هدف اصلی از انتخاب، نگارش و ارایه آن به عنوان یک بحث علمی این است که قشر تحصیل کرده نظر به مسوولیت ایمانی، وجدانی و انسانی که نسبت به جامعه بشری و بخصوص همشریان خویش دارند، با استفاده از تحقیقات خویش گامی را جهت غنای علمی جغرافیای علم و دانش به جلو گذاشته و یکی از خلاها یا نکته مبهم را روشن نمایند تا رفته رفته جهان بشریت، جامعه اسلامی و بالخصوص افغانستان به حیث یک کشور اسلامی و دارای تاریخ کهن از لحاظ علمی پیشرفت نماید تا با این گامها هرچند بطئ، بتواند قوانین خویش را در پرتو شریعت غراء محمدی عیار و زمینه سعادت دنیا و آخرت شهروندان را فراهم نماید.

از آنجائیکه این بحث روی چگونگی انتخاب گزینش رئیس دولت در پرتو قوانین نافذ افغانستان و مقایسه آن با فقه سیاسی اسلام تمرکز داشته بنأ لازم است نظر به زحمات که درین راستا توسط نویسندگان یا محقق به خرچ داده شده است پیشنهادهات ذیل توسط مسولین و دانشمندان بخصوص نهادها و اشخاص که در وضع قوانین دخیل دخیل اند مورد غور قرار داده شود:

- ۱- تلاش صورت گیرد تا اینگونه بحثها جمع آوری و توسط هیئات با صلاحیت و ارنگانها زیربط مورد غور قرار گرفته و نتایج بدست آمده به عنوان نتایج تحقیقات علمی به جامعه تقدیم و مورد استفاده قرار گیرد.
- ۲- بحثها و تحقیقات علمی که ارزش طبع را داشته باشند، زمینه طبع و تکثیر آنها توسط ادارات و اشخاص متمول فراهم گردد.
- ۳- برای مقین با استعداد زمینه رشد بیشتر فراهم گردد تا از یکطرف آنها تشویق و از جانب دیگر زمینه خیر رسانی آنها به ملت و جهان انسانی مساعد گردد.
- ۴- به ارزشهای انسانی، اسلامی و شهروندان ارج گذاشته شود و استادان که در نهادهای تحصیلی، تدریس و راهنمایی ترتیب نیزسها به به شیوههای مختلف افکار، سلیقه و یا گرایشهای قومی، سمتی لسانی و حزبی خویش را بالای محصلین و دانشجویان تحمیل مینمایند توسط مراجع مربوطه کنترل و ازان جلوگیری صورت گیرد.
- ۵- سعی گردد تا کدرهای علمی که به اصالت اسلام عملاً باورمند هستند و دارای تحصیلات اکادمیک و درجات علمی بلند هستند، بسیج شده و بالای حکومت و نهادهای دخیل در وضع قوانین فشار آورند تا در قسمت خلاهای قوانین موجود و نافذ کشور بخصوص قانون انتخابات اصلاحات لازم بوجود آمده و تلاش نمایند تا فقه سیاسی اسلام و راهکار هائیکه در شریعت اسلامی به منظور داشتن نظام جامع، مقدر و جوابگو توسط دانشمندان جهان اسلام بخصوص علماء معاصر به عنوان خطوط اساسی برای کشورهای اسلامی مطرح گردیده است، به عنوان قوانین مطرح، توشیح و به آن عمل صورت گیرد.

فهرست آیات قرآنکریم:

صفحات	شماره آیت	نام سوره	قسمتی از آیت
١	٣	مائده	١. (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي..)
٤	٥٨	نساء	٢. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا..)
١٦	٣٣	الرحمن	٣. (يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا..)
١٦	٧١	اعراف	٤. (قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ..)
١٦	٩٦	هود	٥. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ)
١٦	٤٠	يوسف	٦. (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا..)
١٦	١٠	ابراهيم	٧. (قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ..)
١٦	١١	ابراهيم	٨. (قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ..)
١٧	٤٢	حجر	٩. (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ..)
١٧	٣٥	ص	١٠. (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ..)
١٧	٨٩	كهف	١١. (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ..)
١٧	٤٣	يوسف	١٢. (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ..)
١٧	٥٠	يوسف	١٣. (وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ أَرْجِعْ..)
١٧	٢٣	نمل	١٤. (إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ..)
٧١-٨١	١١٦	مومنون	١٥. (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ..)
١٨	٢٤٦	بقره	١٦. (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ..)
١٨	٢٤٨	بقره	١٧. (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ..)
١٨	٢٦	آل عمران	١٨. (قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتَى الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ..)
١٩	٣٤	نمل	١٩. (قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا..)
١٩	٤٣	يوسف	٢٠. (وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ
٢١	٥٦	يوسف	٢١. (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا..)
٢١	٢٣	بقره	٢٢. (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ..)
٢١	٢٥١	بقره	٢٣. (فَهَرَّموهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ..)
٢١	٨٣	انعام	٢٤. (وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ..)
٢١	٣٩	ص	٢٥. (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ..)

٢١-٢٣	٢٤٧	بقرة	٢٦. (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ ..)
٢٢	٢٤٨	بقرة	٢٧. (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ..)
٢٢	٤٧	يوسف	٢٨. (قَالَ تَزْرَعُونَ سَنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ..)
٢٢	٥٥	يوسف	٢٩. (قَالَ آجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ..)
٢٢	٥٩	يوسف	٣٠. (وَمَا جَهَرُوا بِهِمْ بِجَهَاتِهِمْ قَالَ أَنْتُنِي يَا خِ لَكُمْ..)
٢٢	٦٣	يوسف	٣١. (فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ..)
٢٣	٨٣	كهف	٣٢. (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْتَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا ..)
٢٣	٧٩	كهف	٣٣. (فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا..)
٢٣	٢٥١	بقرة	٣٤. (فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالوت..)
٢٣	١٧	نمل	٣٥. (وَحَشِيرٌ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ..)
٢٣	٣٧	نمل	٣٦. (أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا..)
٢٣	٣٥	ص	٣٧. (قَالَ رَبِّ آغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنِّي..٩)
٢٣	١٣	نمل	٣٨. (فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ)
٢٤	١٠٣	اعراف	٣٩. (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ)
٢٤	١١٢	اعراف	٤٠. (قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا..)
٢٥	١٣٠	اعراف	٤١. (وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّن ..)
٢٥	١٣٦	اعراف	٤٢. (فَأَنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا..)
٢٥	٧٥	يوسف	٤٣. (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ..)
٢٥	٨٤	يونس	٤٤. (وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا..)
٢٥	٤٩	طه	٤٥. (قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَى..)
٢٥	٨٢	طه	٤٦. (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا..)
٢٥	٥٧	شعراء	٤٧. (فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّتٍ وَعُيُونٍ..)
٢٥	٥٢	زخرف	٤٨. (أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ..)
٢٥	٥٥	زخرف	٤٩. (فَلَمَّا ءَاسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ)
٥٧	٥٩	نساء	٥٠. (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ..)
٥٩	١٠٤	آل عمران	٥١. (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ..)
٥٩	١١٦	انعام	٥٢. (وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ..)
٦٠	٩	زمر	٥٣. (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ..)
٦٢	١٤١	نساء	٥٤. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)

٦٢	٢٨	آل عمران	٥٥. (لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ..)
٦٢	٧٣	انفال	٥٦. (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ..)
٦٣	٥	نساء	٥٧. (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي..)
٦٤	٢٤٧	بقره	٥٨. (وَرَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ..)
٧١	٢	طلاق	٥٩. (وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ..)
٧٦-٧٥-٨٩	٣٤	نساء	٦٠. (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ..)
٧٦-٨٩	٢٨٨	بقره	٦١. (وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ..)
٧٦	٣٣	احزاب	٦٢. (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى..)
٧٧	٥٣	احزاب	٦٣. (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ..)
٧٧-٨٣	٢٣	نمل	٦٤. (إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ..)
٧٧	١٨	زخرف	٦٥. (أَوْ مِنْ يُنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ..)
٧٧-٩٠	٥٩	احزاب	٦٦. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ..)
٧٨	٣١	نور	٦٧. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ..)
٧٨	٣٠	نور	٦٨. (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ..)
٨٣	٣٠	نمل	٦٩. (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)
٨٣	٢٩	نمل	٧٠. (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّ إِلَهِي إِلَهِي كِتَابٌ كَرِيمٌ)
٨٣	٣٣	نمل	٧١. (قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِيِّدٍ..)
٨٤	٣٥	نمل	٧٢. (وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ..)
٨٤	٣٤	نمل	٧٣. (إِنَّ الْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا..)
٨٤	٤٠	نمل	٧٤. (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ..)
٨٤-٨٥	٤٤	نمل	٧٥. (رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ..)
٨٥	٤٣	نمل	٧٦. (وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ..)
٨٩-٩٠	٣٢	نساء	٧٧. (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ..)
٨٩	٣٣	احزاب	٧٨. (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ..)
٩٠	٥٣	احزاب	٧٩. (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ..)
٩١	٢٢٨	بقره	٨٠. (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ..)
٩٢	٧١	توبه	٨١. (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ..)
٩٢-١٣٨	١٢	ممتحنه	٨٢. (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى..)
١٢٣	٢٩	طه	٨٣. (وَاجْعَل لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي..)

١٢٤	٥٤	يوسف	٨٤. (وَقَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي..)
١٢٤	٣٢	نجم	٨٥. (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ..)
١٢٥	٥٥	يوسف	٨٦. (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)
١٣٠	٣٨	شورى	٨٧. (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ..)
١٣٧	١٠	فتح	٨٨. (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ..)
١٣٧	١٧	فتح	٨٩. (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ..)
١٣٩	١١١	توبه	٩٠. (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ..)
١٤٠	٣٥	اسراء	٩١. (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا..)
١٤٠	١	مائده	٩٢. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ..)
١٤٠	١٠	فتح	٩٣. (فَمَنْ تَكَثَّرَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ)
١٤٦	٥٩	نساء	٩٤. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ..)
١٤٧	٢	مائده	٩٥. (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ..)
١٤٧	٦٧	احزاب	٩٦. (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا..)

فهرست احاديث:

صفحات	مأخذ	قسمتی از حدیث
٦٥	ابن هشام	١- (والذي نفسي بيده لو وضعوا الشمس في يميني..)
٧٧،٧٨	ترمذی و ابن حبان	٢- (المرأة اذا خرجت استشرفها الشيطان..)
٧٨	ترمذی	٣- (احتجبا منه..)
٧٩،٩٠،٧٨	بخاری	٤- (..لن يفلح قوم ولوا امرهم امرأة)
٧٩	بخاری	٥- (يا معشر النساء تصدقن وأكثرن الاستغفار)
٧٩	بخاری	٦- (يا معشر النساء تصدقن وأكثرن الاستغفار فأني..)
٨٠	ترمذی	٧- (المرأة عورة، فإذا خرجت استشرفها الشيطان..)
٨٠	مسلم	٨- (مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ)
٨٠	بخاری و مسلم	٩- (ما تركت بعدى فتنة أضر على الرجال من النساء..)
٨٠	بخاری و مسلم	١٠- (والمرأة راعية في بيت زوجها ومسئولة عن رعيتها..)
٩١	ترمذی	١١- (انما النساء شقائق الرجال..)
٩٣	طبرانی	١٢- (رأيت سمراء بنت نهيك و كانت قد ادركت النبي..)
١٢٥	بخاری و مسلم	١٣- (يا عبد الرحمن ابن سمرة لا تسأل الإمارة..)
١٢٤	بخاری	١٤- (إنكم ستحرصون على الإمارة، وستكون ندامة..)
١٢٥	بخاری	١٥- (..قال دخلت على النبي ﷺ أنا ورجلان من قومي فقال..)
١٣٠	سيرت ابن هشام	١٦- (أخرجوا الى منكم اثني عشر نقيبا..)
١٣٤	بخاری	١٧- (من مات وليس له امام مات ميتة جاهلية..)
١٣٧	صحيح مسلم	١٨- (ومن بايع اماماً فأعطاه صفقة يده وثمرة قلبه فليطعه ..)
١٣٨	متفق عليه	١٩- (بايعت رسول الله ﷺ علي شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً..)
١٣٩	ابن كثير	٢٠- (مامن مسلم الا والله في عنقه بيعة..)
١٣٩	صحيح مسلم	٢١- (قد مضت الهجرة باهلها..)
١٤٠	صحيح مسلم	٢٢- (ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية..)
١٤٠	احمد بن حنبل	٢٣- (فإنه من فارق الجماعة شراً فمات إلا مات ميتة جاهلية)
١٤٦	بخاری	٢٤- (من اطاعني فقد اطاع الله ومن عصاني فقد عصي الله..)

- ١٤٦ بخاری ٢٥- (اسمعوا واطيعوا وان استعمل عليكم عبد حبشي..)
- ١٤٧ بخاری ٢٦- (من رأي من اميره شيئا يكرهه فليصبر..)
- ١٤٨ بخاری ٢٧- (من بدل دينه فاقلوه..)
- ١٦٦ البانی ٢٨- (كل بني آدم خطاء و خير الخطائين التوابون)

فهرست منابع وماخذ:

- ١- الاحكام السلطانية و الوليات الدينية، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري، تحقيق قاضى نبيل عبدالرحمن حياوى، شركة الارقم بن ابى الارقم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان
- ٢- الاخلاق السياسية لدلة الاسلامية فى القرآن و السنة، محمد ذكرى النداف، دار القلم، دمشق، طبع اول، ١٤٢٧هـ
- ٣- الاخلاق السياسية للدلة الاسلامية فى القرآن و السنة، محمد ذكرى النداف، دار القلم، دمشق، طبع اول، ١٤٢٧هـ
- ٤- الامامة العظمى عند اهل السنة والجماعة، عبدالله بن عمر بن سليمان الدميحى، دار الطيبة للنشر و التوزيع
- ٥- الإمامة والسياسة، أبى محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينورى، ، تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤١٨ هـ، مكان النشر بيروت، ج ١
- ٦- الإمامة والسياسة، أبى محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينورى، تحقيق خليل المنصور، نشر دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ، بيروت، جلد ١
- ٧- الانتخابات واحكامها فى الفقه الاسلاميه، فهد بن صالح بن عبدالعزيز العجلان، دار الكنوز اشبيليا للنشر و التوزيع ١٤٢٩هـ
- ٨- انتخابات سازها و رازها، محمد نبى هيگل، شركت طباعى شبير، سال ١٣٩٣، كابل
- ٩- الخلافة، نشر الزهراء للاعلام العربى، محمد رشيد رضا، ، مصر، القاهرة
- ١٠- الدرّة الغراء فى نصيحة السلاطين والقضاة والأمرء، محمود بن إسماعيل بن إبراهيم الجذبي، دار النشر، مكتبة نزار مصطفى الباز - الرياض - ١٤١٧هـ، جلد اول
- ١١- الدرر السنيّة فى الأجوبة النجدية ، عبد الرحمن بن محمّد بن قاسم، (٧/ ٢٣٩).
- ١٢- الرد على الجهمية، عثمان بن سعيد بن خالد بن سعيد أبو سعيد الدارمي، ، دار ابن الأثير - الكويت، الطبعة الثانية، ١٩٩٥، تحقيق: بدر بن عبدالله البدر، جلد اول
- ١٣- السيرة النبوية، ابن هشام، بيروت، دار الفكر(١٧٧ - ١٧٦ /١)
- ١٤- العالم الاسلامى بين الشورى والديموقراطيه، انصارى، عبدالحميد، دارالفكر العربى قاهره ١٤٢٢ هجرى شمسى، طبع ١
- ١٥- الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، زمخشري، محمود بن عمر، طبع بيروت، ج ٣
- ١٦- المرأة بين الفقه والقانون، مصطفى السباعي، المكتب الإسلامى، بيروت، ط٦، ١٤٠٤هـ
- ١٧- المفصل فى شرح الشروط العمريّة، علي بن نايف الشحود، ، جلد دوم
- ١٨- المقدمة لابن خلدون ، طبع الرابعة ١٣٩٨ هجرى، دارالباز للنشر و التوزيع،. مكة المكرمة
- ١٩- المنهج المسلوك فى سياسة الملوك، عبد الرحمن بن عبد الله بن نصر بن عبد الرحمن الشيزري، ، تحقيق علي عبد الله الموسى، ناشر مكتبة المنار، ١٤٠٧هـ، مكان الزرقاء
- ٢٠- النظام السياسى للدولة الاسلامية، محمد سليم العوا، دار الشروق، ط١، ١٣١٠
- ٢١- النظرية السياسيه عند ابن تيميه، كوناكاتا، حسن، رياض، مركز الدراسات و الاعلام، ١٩٩٤م

- ۲۲- النهاية في غريب الحديث والاثار، ابن اثير، مبارك بن محمد، بيروت، المكتبة الاسلامية، بي.تا، ج ۱
- ۲۳- الوسيط في المذهب، غزالي، تحقيق احمد محمود ابراهيم، محمد محمدتامر، ناشر دارالسلام، ج ۴
- ۲۴- أهل الحل والعقد في نظام الحكم الإسلامي، بلال صفي الدين، طبع اول، دار النوادر. سوريا
- ۲۵- بايسته های حقوق اساسی، ابوالفضل قاضي، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۱
- ۲۶- بنيادهای علم سياست، عبدالرحمن عالم، چاپ ۲۸، نشر شابک
- ۲۷- تاريخ الأمم والملوك، تاريخ الطبري، محمد بن جرير الطبري أبو جعفر، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۷، جلد دوم
- ۲۸- تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام، محمد بن إبراهيم، تحقيق قدم له: الشيخ عبد الله بن زيد آل محمود، تحقيق ودراسة وتعليق: د. فؤاد عبد المنعم أحمد، ناشر دار الثقافة بتفويض من رئاسة المحاكم الشرعية، قطر، ۴۰۸هـ، قطر دوحه
- ۲۹- تفسير النكت والعيون، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري، تحقيق السيد بن عبد المقصود بن عبد الرحيم، دار النشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنانالجامع لأحكام القرآن، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح القرطبي أبو عبد الله، ج ۹
- ۳۰- حقوق اساسی و ساختار های سیاسی، سيد محمد هاشمی استاد دانشگاه شهيد بهشتی، انتشارات میزان، چاپ دوم ۱۳۹۲
- ۳۱- حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، ابوالفضل قاضي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم ۱۳۷۵
- ۳۲- حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، ابوالفضل قاضي، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ خورشیدی، ج دوم
- ۳۳- حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، ابوالفضل قاضي شريعت پناهی، چاپ سیزدهم، تابستان ۱۳۹۳
- ۳۴- حقوق اساسی و نهاد های سیاسی، سيد ابوالفضل قاضي شريعت پناهی، چاپ سیزدهم، تابستان ۱۳۹۳
- ۳۵- حقوق اهل الذمة في الدولة الاسلامية، مودودي - حقوق الانسان و حرياتة الاساسية، عبدالوهاب الشيشاني
- ۳۶- حقوق و واجبات المرأة في الاسلام، عبدالكريم زيدان، ترجمه سهيلارستعی، تهران، نشر احسان ۱۳۸۷، چاپ اول
- ۳۷- حکم تولي المرأة القضاء، ابراهيم بن علي السفيناني، ۱- ۶
- ۳۸- دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، تهران: مروارید، ۱۳۷۳
- ۳۹- دانشنامه نظام های انتخاباتی، آندرو رینولدز بن رایلی، ترجمه ابوذر رفیعی قهساره، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۹۰
- ۴۰- درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، سرور دانش، چاپ اول ۱۳۸۲، نشر مرکز فرهنگي اجتماعي سراج
- ۴۱- دوره اهل الحل والعقد في نقض القرارات السياسية، مجدی محمد قويدر في رسالته الماجستير، المقدمة للكلية الشريعة و القانون بالجامعة الاسلامية بغزة
- ۴۲- دين و دولت يا اصول اساسی نظام سیاسی اسلام، عبدرب الرسول سیاف، ، اکتوبر ۲۰۱۰، چاپ سوم لاهور
- ۴۳- روابط قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مجله گفتمان نو، ش ۵، عبدالعلي محمدی، ، بهار

- ۴۴- سبل السلام، محمد بن إسماعيل الصنعاني، دار إحياء التراث ج ۴
- ۴۵- شرح مختصر قانون اساسی افغانستان، نظام الدين عبداللّٰه، انتشارات سعيد، سال ۱۳۹۱ خورشیدی
- ۴۶- ضعف ها و معایب نظام انتخاباتی افغانستان، فصلنامه اندیشه معاصر، حمید رضا زاده، مقاله، نشریه عملی- تخصصی بنیاد اندیشه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ خورشیدی
- ۴۷- عصر الخلافة الراشدة - محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق منهج المحدثين، أكرم بن ضياء العمري، ، ناشرمکتبه العبيکان
- ۴۸- فتح القدير الجامع بين في الرواية والدراية من علم التفسير، محمد بن علي الشوكاني، ، جلد سوم
- ۴۹- فصلنامه اندیشه معاصر، نشریه عملی- تخصصی بنیاد اندیشه، سرور دانش، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ خورشیدی
- ۵۰- الفقه الاسلامی و ادلته، وهبة بن مصطفى الزحيلي، نشر: دار الفكر - سوریه - دمشق، طبع چهارم، ج ۸
- ۵۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب سال ۱۳۸۲
- ۵۲- کتاب اصول الدين، ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر البغدادي، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۹۸۱، طبع سوم
- ۵۳- کلیات حقوق اساسی، حیرانی مقدم، انتشارات مرکز آموزش عالی تربیت مربی عقیدتی سیاسی، ۱۳۷۰
- ۵۴- لسان العرب، ابن منظور، المحقق: عبد الله علي الكبير + محمد أحمد حسب الله + هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، قاهرة، جلد ۱
- ۵۵- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصري، دار صادر - بیروت، الطبعة الأولى، ج ۳
- ۵۶- مباني سياست، عبدالمحمد ابوالحمد، تهران، انتشارات طوس، ج ۱، چاپ اول ۱۳۷۶
- ۵۷- مجموع الفتاوى، ابن تيمية « (۴/ ۴۴۴) - شرح النووي على مسلم (۱۲/ ۲۲۹).
- ۵۸- مَخْتَصَرُ مَنَهَاجِ السُّنَّةِ، ابن تيمية، اختصارعبد الله الغنيمان، طبع دوم ۱۴۱۲ هـ، بریطانيا، للطباعة والنشر والتوزيع، ج ۱
- ۵۹- مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري، الناشر دار الكتب العلمية
- ۶۰- مروری بر قوانین اساسی افغانستان، محمد اشرف رسولی، انتشارات سعيد، چاپ دوم ۱۳۹۲ خورشیدی
- ۶۱- مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، تحقيق السيد أبو المعاطي النوري، نشر عالم الكتب، بيروت، طبع اول، ۱۴۱۹ هـ، جلد سوم
- ۶۲- مشروعیت، عنوانی بسیط یا مرکب؟، مجله حکومت اسلامی، عباس پسندی، سال ششم، شماره اول.
- ۶۳- ناكارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، ازغندی، علیرضا، چاپ اول، تهران: نشر تومس، ۱۳۷۶
- ۶۴- نشریه عملی تخصصی بنیاد اندیشه، سرور دانش فصلنامه اندیشه معاصر، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۴ خورشیدی، (ویژه انتخابات) تحت نظر دکتر محمد جواد صالحی، و دیگران
- ۶۵- نشریه علمی تخصصی بنیاد اندیشه، فصلنامه اندیشه، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۴
- ۶۶- نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان، غلام حیدر علامه، چاپ اول ۱۳۹۱، انتشارات تاک

- ۶۷ نظام سیاسی اسلام، ذبیح الله زاهد، انتشارات تمدن شرق، چاپ اول سال ۱۳۹۴ خورشیدی
- ۶۸ نظام سیاسی اسلام، عبدالقدس (راجی)، نشر کتابخانه عقیده کابل، ۱۳۸۷ هـ ش
- ۶۹ نظام سیاسی اسلام، عبدالناصر شفیق، چاپ اول، سال ۱۳۹۲ خورشیدی، انتشارات قرطبه

فهرست منابع انگلیسی:

۱. George E. Marcus. Perilous States: Conversations on Culture
۲. Iran and its place among nations. Mafinezam, Mehrabi Praeger
۳. Time of India " Vatican to emirates, monarchs Keep the reins in modern world
۴. Victorian Electronic Democracy: Glossary " 28 July 2005. Archived form the original on ۱۳ December ۲۰۰۷
۵. Waibl, Elmar, Herdina, Philip 1997
۶. www.aljazeera.net/knowledgegate/opinions/2012
۷. WWW.bbc.com/persian/afghanistan/۲۰۱۳/۱۳۹۴۱۶-k.۵-aghan-eliction_law اپریل ۱۳۹۲ حمل ۲۰۱۳ ۱۶

Summary of the research:

Since I was a student of my undergraduate degree, I always taught that the laws of Afghanistan specially the fundamental laws and other laws are related to the Selection of the President in the government, with consideration to the issues that our nation and country sometimes it closes to the abyss, how compatible is with Islamic political jurisprudence and is there a better way to overcome this problem in an Islamic country like Afghanistan?

For this purpose, I have selected the title of my master's degree thesis (Selection way of President in Afghanistan Government) that this title is a comparing discuss between the laws of Afghanistan related to the Selection of Governmental President and the Islamic political jurisprudence, the selected subject is entirely different and also at the same time, it is considered a pressing necessity in today's time. At present world election is a natural and necessary thing for the determination of the top officials of political systems and Afghanistan is also an independent state with laws and electoral regulation system that the review and comparison of its rules for reform and the elimination of its shortcomings is one of the duties of experts and legislators. As Article 3 of the Constitution of Afghanistan decides that "No law cannot oppose the beliefs and ordinances of the sacred religion of Islam"¹ therefore it is necessary to the rules, laws and procedures that apply to the determination of the country should be based on jurisprudence and the political system of Islam. And how much of the aforementioned material is practically enforced in the constitution and other laws of the country in particular, the electoral law, this is a discussion that this thesis focuses on.

In this thesis, it has been tried to explain the extent to which the relevant laws, the nature of the jurisprudential ruling of the company in choosing the country and its jurisprudential foundations can be explained as a comparison between the laws of Afghanistan and Islamic political jurisprudence and describes the examples and ways of determining the Khulafa-e-Rashedin and Islamic Authorities System after the rehat of the great Prophet Hazrat Mohammad (PBUH) of Islam. This thesis is distributed in four chapters and at the last section, Afghanistan laws have been compared with the way of selection of president in Afghanistan and the Islamic political jurisprudence. As a result, the law of Islamic Shariya, with a comprehensive political society, inclusive, rational, logical system, is the best option offered for solving the electoral system and governmental especially in Islamic Countries including Afghanistan.

¹ - Constitution of the Islamic Republic of Afghanistan – 3rd Article



Ministry of Higher Education
Salaam University
Faculty of Sharia



Department of jurisprudence and law
Master Schooling Program

Selection of President in Afghanistan
Comparing Afghanistan Law with Islamic Fiq
(A master's thesis)

Prepared by: Sayed Agha Noori

Supervised by: Dr. Najeebullah Saleh

Year: 2017



Ministry of Higher Education

Salaam University

Faculty of Sharia

Department of jurisprudence and law

Master Schooling Program



**Selection of President in Afghanistan
Comparing Afghanistan Law with Islamic Fiq**

(A master's thesis)

Prepared by: Sayed Agha Noori

Supervised by: Dr. Najeebullah Saleh

Year: 2017